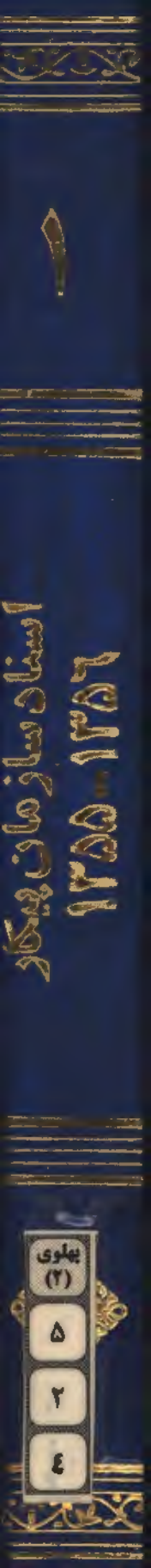


اسناد سازمان پیگاو

۱۳۵۵-۱۳۵۶





پلوی (۲)

پلوی
(۲)

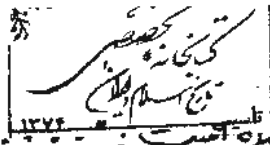


فهرست مطالب جلد اول

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱	•	۱	•
۲۵	•	۲	•
۲۹	•	۳	•
۴۴	•	۴	•
۴۴	•	۵	•
۱۶۲	•	۶	•
۱۹۱	•	۷	•
۱۹۷	•	۸	•
۲۴۰	•	۹	•
۲۶۱	•	۱۰	•
۲۶۱	•	۱۱	•

(از صفحه ۱ تا صفحه ۴۲۴)

ضمیمه ۱ - قسمت اول :



در مقدمه ای برای « مسائل خارجین ما » آمده است : ۱۳۷۲ از آغاز

شکل گیری تنوع و عملی این جنبش تا کنون با دو دوره مشتملاً متفاوت از نظر اقتصادی و سیاسی روبرو شده ایم دوره دوم ، یعنی دوره پس از این سالها تا کنون ، که همزمان با ورود سیل آسای میلیاردها دلار پول نفت در جامعه بوده است . در این دوران ، با شاخه رونق فوق العاده ، قدرت و امکانات مختلف اقتصادی و تحلیلی پایه های قدرت سیاسی بورژوازی حاکم ، در جامعه و مانورهای گسترده تبلیغاتی و سیاسی او در سطح منطقه و جهان هستیم ، نه تنها بیکاری ناپدید میشود ، بلکه اشتغال ، تا حد کامل بودن میل کرده و تقاضا برای نیروی کار ، از عرضه آن هر روز بیشتر از روز قبل ، فزونی می یابد . مشکل اساسی دیگر نه کمبود پول ، بلکه پیدا کردن راه های مختلف خرج کردن آنست ! درآمد اندکی ، سطح زندگی و میزان متوسط درآمد بخش وسیعی از قشرهای گوناگون طبقه متوسط ، تا گاهان بالا می رود و قدرت خرید جامعه ، تا گاهان افزایش قابل ملاحظه ای پیدا میکند . این امر ، البته خود موجب الارفتی سریع سطح هزینه زندگی می گردد . مسابقه ای میان سطح درآمد ها و سطح هزینه زندگی آغاز میشود و بدین ترتیب نرخ تورم به ارقام وحشتناک ۲۴ ، ۲۴ ، ۳۴ درصد میرسد . اما این تورم ، بدلیل بافت ویژه اقتصادی

* - بانک مرکزی ، میزان تورم در سال ۵۵ را ۱۶/۶ درصد اعلام کرده است ، در حالی که یک موسسه معتبر پژوهشی در لندن ، این رقم را ۳۴/۴ درصد اعلام نموده است که با مشاهدات ما و واقعیت های موجود ، رقم کاملاً درست تری بنظر میرسد .

پورتراوی ایران، که سه صادرات مهم است صنعتی، بکاه اساساً به صادرات نفتی و در -
آمدهای مستقیم و غیرمستقیم آن متکی است* ، نه تنها صورت او را دچار بحران مالی و سیاسی -
حالی اقتصادی میکند* بلکه خود زکیم ظرف بیرون میگرداند (میدان) از
لطف اراضی تقاعدی قدرت خرید بخش اعظمی از تولیدکنندگان کوچک، که با این اوضاع
قیمتهای سرعام آور برای محرومانی که تولید میکنند - البته به پای فشار بیشتر و بیشتر
بر روی پروتاریا، که کالای جزئی برای کار خود ندارد - متقیماً وارد بازار مصرف
تولیدات پورتراوی میکنند - در این میان ، تأثیری که با این وضع در آمد قشر عظیمی از دهکده
و فرقه باطنی جزء پوستا، در ایجاد و استمرار این رونق برای پورتراوی داشته است ،
هم از نظر مقدار و کثرت آنها و هم از نظر خودکفائی شان در مورد مسکن و تا اندازه
زیادی مواد غذایی - از اهمیت ویژه ای برخوردار است) و از طرف دیگر ، در یک

* - برای اهمیت نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد پورتراوی ایران ، کافی است توجه نمود که در
مقابل بیش از ۲۲ میلیارد دلار (۱۵۵ میلیارد تومان) در درآمد ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز در
سال ۵۵ ، از حاصل از صادرات غیرنفتی در همین سال ، کمتر از ۳۰ میلیون دلار (حدود ۴ میلیارد
تومان) بوده است که در این میان سهم عمده است نصیب به صادرات نفتی ، کمتر
از ۵۰ درصد این رقم را تشکیل میدهد .

* - آخرین میزان ذخائر ارزی ایران (منتشره در همان منبع فوق الذکر) رقم نجومی
۸/۸ میلیارد دلار را نشان میدهد . سومین رقم ذخیره ارزی بعد از عربستان و آلمان
قدرت در سطح جهان ! بانک مرکزی ، این رقم را در پایان سال ۵۵ ، بیش
از ۹ میلیارد دلار اعلام کرد .

زمان کوتاه، ثروت ناآهانی و یادآورده ای برای توده کثیری از اقشار متوسط که حداقل، دارای اندک مالکیتی در زمین یا ابزار تولید بوده و یا اینکه خانه و مخازنی را در مالکیت و تصرف داشته اند، یعنی برای همه قشرهای بورژوازی کوچک، اعم از دهقان، پیشه ور، صنعتگر یا بوروکرات متوسط بیابا و... بسیار میآورد. این افزایش ناآهانی ثروت، که در شکل چند برابر شدن قیمت این وسائل و کالاها در بازار مبارله جلوه میکند، نتیجه بالا رفتن سریع در صد بهره ای آنها، بدلیل برتری همه جانبه تقاضا بر عرضه در همه رشته های تولیدی و خدماتی است. بنابراین واضح است که چنین تحول ناآهانی ای در اوضاع اقتصادی این گروهها، بیچون و چنانچه در موضوع تیری سیاسی آنها موثر واقع نشود و این موضوع گیری، بلافاصله تحت تاثیر منافع قابل توجهی که در زیر و بار شرایط پر رونق بورژوازی بدست آورده اند (البته منافع قابل توجه - نسبت به همان قناعت پیشگامی و سنگ نظری خرد بورژوازی) و سهم مرچند حقیری که از تن شیرینی بزرگ نفتی به آنها تعلق گرفته است، قرار تولید.

در این میان، بررسی موقعیت پروتاریا و قشرهای مختلف آن حائز اهمیت است. واضح است که همه فشار توده ای موجود بر روش این طبقه و سپس در درجه بعد بر روش قشرها و عناصری از خرد بورژوازی قرار میگیرد، که بدون داشتن هیچگونه مالکیتی از محل دریافتی نسبتا ثابتی، اجاره معاش میگذرد (اجزای ساده و پائینی ادارات، مسلمان و...). این فشار بر روی پروتاریا، تنها از جهت بالا رفتن مستمر قیمت کالاها، با ترفی به مراتب بیشتر از نرخ افزایش دستمزدها، بلکه تمام برنامه های با صلاح ضد توده ای رژیم سرمایه داری ایران، بالاخره به نفعی و سید فشار و مقیسه بیشتر بر این طبقه محوین میشود. مواد آئین نامه قاضیاتی افضیال کارگران که در اوایل فروردین ماه ۱۳۵۶ اعلام شد و

اقدامات از قبیل محاسبه سود و نیزه بر اساس برودس کارخانه ، فشار برای بازار برون بره
دهن صنایع ، تدبیر و تنبیه کارگران در مورد با اصطلاح ضایعات مواد خام و نیروی کار و غیره ،
از جمله جدیدترین موارد فشار ، مضیقہ ، اختناق ، سرکوب و استعمار بیرحمانه کارگران
را توسط سرمایه داری حاکم ایران ، نشان میدهد .

بدین ترتیب ، نقطه اصلی ترین نیروی انقلابی مخالف رژیم حاکم ایران و بیسپین

ترتیب ، نقطه اصلی ترین نیروی انقلاب ایران ، در دل این طبقه بسته میشود .

مشتری در اینیا و در لحظه کنونی ، یارو پدید آمدن و گسترش در میان این طبقه نیز بروز

میشود .

پدید آمدن ، عبارتست از جریان تبدیل منظم بخش بالایی و عجز این طبقه ،

به قشر مخصوصی از کارکنان متفحص و کارمندان فنی بورژوازی ، که طبیعتاً به جدا شدن

منافع آنها از منافع طبقه خود منجر میشود - عمده کثیری از عناصر این بخش را کارگران تکمیل

میدهند که پیشرو و بوره و از آگاهی و تجربه صنعتی بیشتری نیز برخوردارند که بدین ترتیب ، با

حل شدن شان در سیستم جذب و حل امتیازات خاص بورژوازی ، از دور مبارزه طبقه

کارگر خارج میشوند .

این پدیده که بانومی سرریز شدن منظم رویه و قشر بالایی صاحب درون کاسه ای

که مرتباً در حال پر شدن است ، قابل مقایسه میباشد ، تنها بدلیل امکانات عظیمی که

در اعداد های نفتی و هم چنین رونق فوق العاده و رو به تریاید فعلی ، در اختیار بورژوازی

گذارده و نیازی که بدلیل همین رونق ، به جذب و حل این عناصر و ارتقاء آنها تا حد

کارمندان متفحص و فنی دارد ، امکان وقوع پیدا کرده است . در واقع ، اگر نخواهیم

از بسیاری اختلافات اساسی دیگر چشم پوشی کنیم ، پول نفت ، امروزه ابعاد و جامه

ایران ، همان نقشی را حدوداً ایفا میکند و یا بطور صحیح تر بگوییم ، همان نقشی را بنوعی تقریباً
 کاریکاتور ایفا میکند که بازگشت سودهای کلان ناشی از صدور سرمایه امپریالیستی به داخل
 کشورهای متروپل ، در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست (و یا حتی هم اکنون در برخی
 کشورهای بزرگ امپریالیستی) ، در این کشورها ایفا میکند (و می کند) ، همان سودی که
 به بودتروازی امپریالیست اجازه میدهد ، قشری از کارگران خودی را (قشر فوقانی آنها) فاسد
 نموده و آنها را به کارمندان وفادار خود و احياناً تا ستون پنجم خود در میان طبقه کارگر ،
 تبدیل نماید . *

* - بدین ترتیب شگفتی آور نخواهد بود هر آینه اگر بحالهای اقتصادی و سیاسی ای که هم اکنون ارکان
 مهمترین رژیمهای سرمایه داری اروپا را در کشورهایمانند انگلستان ، ایتالیا و پرتغال ، بیرون داده است .
 در ارتباط با مسئله نفت - و ثروت و قدرت بوشه داری حاکم ایران و ثروت و مملکت چند امیرنشین و کشور
 نفت خیز عرب ، این مستمره های سابق کشورهای سرمایه داری غربی و حاکمهای شیرده چندین و چند سال
 آنها - در نظر گرفته شود . چنین رابطهای که بیشتر به حرمت بودخانه در جهت بالا میباند ، ممکن
 است مضمحل تاریخ شمرده شود ، اما واقعیت غیر قابل انکاری است که در این و شواهد روشنی
 برای اثبات آن در دست است . بهر صورت ثروت نفتی ، همانطوره که امروز عامل قدرت و
 رفاه طبقه حاکمه این قبیل کشورها شده است ، عامل ادبار و فشار ، عامل لنگدین و تمام این رژیمها نیز
 خواهد بود ، رژیم حاکم ایران ، با اراده کاتناح در خنثی ! از ارقام مبادلات بازرگانی خود در سال
 گذشته (و در واقع با اراده کارنامه ای از زانده بودن محض اقتصاد و سیاست دول امپریالیستی
 غرب) ، یعنی بیش از ۱۳ میلیارد دلار (۹۵ میلیارد تومان) واردات - تازه به غیر از واردات
 اسلحه - در مقابل تنها ۶۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی (حدود ۴ میلیارد تومان) ، از هم

پدیده دوم، عبارتست از همان جریان مهاجرت، مومنان فقیر و خوش نشین های سابق
روستا، به شهرها و پیوستن قطعی آنها به کار صنعتی و طبقه کارگر* در مثال پیشین
، پدیده، همان جریان جدیدی است که مرتباً کاسه را پر میکند و حتی بر حجم آن
می افزاید، اما بهمان درجه نیز قوام پرولتری این طبقه را بطور مرحله ای، دستخوش انواع تراشیدگی
از برای گذشته خویش می سازد. این عناصر، معمولاً در ابتدای کار، بسیار محافظه کار هستند،
زندگی و کار در شهر، با برتریهای گوناگون آن نسبت به کار و زندگی فلاکت بار
روستا، مقدمتاً آنها را به مرحله ای از رضایت و قبول میرساند.

مجموع این دو پدیده، که بطور بسیار خلاصه ای عنوان شد، یک موقعیت
پیشانی و در حال گذار و کمون از طبقه کارگر ایران را در مقابل میگذارد.

قشر نازکی از این طبقه که تدریجاً با آگاهی و تجربه خود، بالقوه می تواند
اولین سکوی پرتاب آگاهی انقلابی بدون این طبقه و اولین استیلاء نفوذی در میان آنها
در اختیار بگذارد (همانطور که تا حدی در اختیار گذارده بود)، این باشتاب، از لایه های
زیرین خود جدا میشود، در حالی که لایه های جدید - بافتها و نوج جدید - هنوز خام و نارس
هستند.

اکنون استعدادی شگرف و سر عملی قابل تحسین، برای پیشواز از چنین سرنوشتی،
از خود نشان میدهد.

* در اینجا باید جریان مهاجرت های فعلی عمده کثیری از دهقانان صاحب زمینی را
به شهرها - دهقانانی که هنوز دارای معلقه و علاقه بالشیبه ریشه داری در روستاها هستند - و جریان
←

در همین دوره است که ماء یا فروزش کردن تدریجی از حیه انقلاب در میان وسیعترین قشرهای طبقه متوسط و بخشی بالایی طبقه کارگر، روبرو میسیم با بطوریکه جنبش ملمانه که در طی دوره اول توانسته بود به مرور، زمینه های مناسب سیاسی و حتی پانقی - های تشکیل دهنده امیدوار کنند و بالقوه قابل رشدی در میان آگاهترین و پیشروترین قشرها و عناصر این طبقات، فراهم آورد، در دوره دوم، مواجه با جریان پس رونده و ارتجاعی ای در میان این طبقات گردید که به مرور از نزدیکترین قشرهای طبقه متوسط به لویز واری، یعنی از روشنفکران و تکنوگرا تا شروع میشد و بالاخره در طی مدتی بعد، سراسر قشرهای گوناگون این طبقه و حتی لایه بالایی طبقه کارگر، مرتب از کارگران متوسعی و سبب (و در عین حال عموماً آگاهترین نافع صنعتی خود) را فراموش می نمود.

تمام ناکامیها، شکستها و ضربات اخیر وارد بر جنبش، مخصوصاً عدم حیران کاملاً فاضلی این بر دوران ۱۵ تا ۲ ساله اخیر، و رکود و سیر نزولی ای که در حرکت انقلاب جامعه مشاهده میشود، اساساً در رابطه با چنین تحولاتی در اوضاع اقتصادی جامعه و طبقات و متقابلاً عدم درک پیشرو و مجموع عنصر آگاه (از جمله تحولات، قابل تحلیل و بررسی خواهد بود.

"اردیبهشت ۵۶"

خطاب آماده به هیات ارتجاعی تر و پایداری در راه که نسبت به مدت فوق الذکر در میان این جنبش وارد می کنند نیز در نظر گرفت.

همچنین در یادداشت‌های تحلیلی شماره ۲ (تحلیل نفت) آمده است :

"لغینم که ورود ناآهانه سیلیاردها تومان افزایش در آمد نفت در جامعه، از میزان لطف جدیدی که مطابق مالی گذشته امکان اشتغال و پرداختن به آنرا از بوزخواری حاکم ایران سلب کرده بود، موجب یا از رفتن ناآهانه و جهش وارد قدرت فرید بخش فارغ از فرزه بوزخواری شهری و سپس تارچه‌ای کمتر فرزه بوزخواری روستایی می‌گردد افزایش قدرت فرید، تقاضای عمومی برای کارا در ابعاد جرمینی عظیمی یا لایمی برده اما حجم تولید داخل جامعه به‌سبب وجه آمادگی پاسخ به چنین حجمی از تقاضا ندارد. نتیجتاً قیمت ما بالا و بالاتر می‌رود. برای فرونشاندن لریب سرش چنینی آتش در حال گسترش، طبیعی است که به جریان واردات کارا سرعت و هم بسیار بیشتری داده شود و مورد ذخیره صفت ارزی که همچون لنبهای حضرت سلیمان تمام نشدن بنظر می‌رسند جای هیچگونه تکراری باقی نمی‌گذارند! بنا بر این در مدت کمتر از سه تا چهار سال میزان ارزش واردات به پیش از _____ برابر می‌رسد. بطوریکه با اضافه در سال ۵۵ این رقم یک رکورد جدید ۹۵ میلیارد تومان را تشکیل می‌دهد! اما تازه غول از شیشه رها شده است. وارد کردن میلیاردها تومان کارا به‌سبب وجه نمی‌تواند موجب توقف تورم و تثبیت قیمت‌ها بشود - هر چند سرعت آنرا در مواردی کم میکند و حالت انفجاری ناشی از فرزه شدید افزایش پول نفت را تا آخر می‌اندازد اما بر حال تنگنا و می‌نمورد جدیدی ظاهر می‌شوند که دیگر حربه واردات بر آنها مؤثر نیست. مسائل ناشی از مهاجرت نیروهای کار روستا به شهر - که به یا از رفتن تقاضا برای مسکن در شهرها دامن می‌زنند - کمبود نیروی انسانی

ما هر عیب ماندنی تکنولوژی، تراکم بنا در بنا رسانی های نزرگ نامیاتی دیگر مسائل،

و مشکلاتی نیستند که با وارد کردن کالا قابل حل باشند. به همین دلیل اثرات ناشی از این
ناموزنی در تولید و در مصرف، اثرات ناشی از عدم آمادگی برای جذب صحیح سرمایه ها و گسترش
عوامل و عناصر زیربنایی ترانسپورتی و تکنولوژی و فرهنگی و نامیاتی خود بصورت عوامل اصلی
اصلی بالا بردن نرخ تورم در مرحله جدید در می آید.

واضح است که تورم - اصلی ترین فشار خود را بر صحنه کارگردانان و زمینستان نزدیک و آرد میکند.
درآمد واقعی آنها و قدرت خریدشان هر روز در ساعت در گزیده تورم زوب میشود. زبولها
مسخره دولت برای حداقل دستمزد و امانت دستمزد از لطیف باختم و ناراضی کارکنان
و حتی اعتراضات و اعتصابات آنها رو برد میشود. (اعتصابات اول سال ۴۵ و اعتصابات نزدیک
۵۵) و از طرف دیگر برای اعسالی سرمایه دارها نیاز شدید سرمایه دار به نیروی کار و فشار خود زندی
دستمزد ها و بسیار بالا ترازوری که دولت تعیین کرده است، تعیین میشود. با انوصف هنوز
از شدت مبارزه برای افزایش دستمزد کم نشده است زیرا که تا من حداقل زندگی هر روز،
گران تر از روز قبل تمام میشود. اما برای سرمایه دارها و دولت تا نایزه آنها، قبول درخواستهای
حق طلبانه کارکنان بجز اساسی ضرر مکن است. آنها فقط میتوانند برخی استیارات حزبی،

مقدمای یا مرحله ای ببندند، زیرا قبول کامل چنین تقاضاهایی به معنای خودکشی اقتصادی بسیار
مروود در حالیکه مقابله کامل و مقاومت مطلق در برابر این موج کار را به خودکشی سیاسی،
یعنی به بران اجتماعی به جنبش صنفی هم جانانه این جنبه که به سرعت دستمزد و کلیاتوری،
موجود و وجود جنبش آگاه شکل سیاسی پیدا خواهد کرد، خواهد گشاید. بنابراین باید در
مطرحه حل دیگری که بخشی از حداقل زندگی را به قیمت های بالنده نامیاتی تا من و تضمین نماید
بود. این راه حل، که البته چیز نو و جدیدی نبود، قسمت سمت چپ کالای اساسی

از طریق کمک مسقیم دولت، راه حل شناخته شده ای است که فقط احتیاج روز افزونی به ذخیره

ازری داشت. معراج اینکار تقریباً هر ساله برای دولت معادل ۱۰ میلیارد تومان آب سفورد

اما با پول نفت مشکلی نبود که آسان نشود! بدون ترتیب دنبال این سیاست گرفته شد

ذبح نان، گوشت، تخم مرغ، کره، شیر، چای، دخانیات، قند و شکر یا تعمیر نی کند و یا

افزایش بسیار کمی نسبت به نرخ تورم میداد. و این البته خود وسیله دلبرست برای

آنکه تورم راغ رونق اقتصادی بود روزی از گریز میافتد. بدون ترتیب رژیم موفق میشود که

با کمک به منافع هنگفت درآمدهای نفتی اولاً آن کالاهایی که قابل خریداری است واری

کند. این امر یعنی وارد کردن هرگونه کالای قابل خریداری از خارج، بسیاری از مسائل حاد را

بصورت فوری حل میکند. از جمله این مسائل حاد میتوان تحفی اعلام نشده و نایابی توأم با گران روزی

افزون کالاها را در سال ۵۲ نام برد.

در این سال در حالی که همه چیز سرعت نایاب و گران شد دولت برای وارد کردن این مواد

نداشت. صیهای حویل مردم برای نان، گوشت، قند و شکر و تمام مواد اصلی غذایی که نایاب شده

بود هر روزه در مقابل فروشگاهها تشکیل میشد و نان را به تعداد محدود به افراد مقرر میدادند

قند و شکر یا اصولاً یافت نمیشد و یا اینکه اگر اتفاقاً پیدا میشد قند سیاه تصفیه نشده، شکر زرد،

مخلوط خاک بود. در چنین شرایطی که ناراضی و خشم عمومی اوج یافته و شدت گرفته بود

افزایش ناگهانی پول نفت به کمک رژیم رسید. از این هنگام به بعد، هر چند قیمت بسیاری از

کالاها افزایش هنگفتی یافت، اما به حال نایابی وجود نداشت در حالی که درآمدهای نیز بحسب

گروههای مختلف احتمالی کم یا زیاد افزایش یافته بود.

ثانیاً بانک مسقیم خود، قیمت برخی از اقلام مهم مصرفی را ثابت نگه میدارد و یا آنکه صعود قیمت

آنها در سطح معنی محدود نگاه دارد.....

مجموعه این در موفقیت بد را جازه میدهد که: ۱- نیامی و قبحی کالاها را از بین ببرد. ۲- نارضایتی و خشم ناآهائی بخش وسیعی از طبقات متوسط را با عرضه این کالاها، هر چند به قیمت هائی، گران تر از پیش فرو نیشاند. (البته افزایش درآمد و قدرت خرید این بخش را نیز در جریان رونق اقتصادی نباید از یاد برد). ۳- در مقابل مبارزه و خواستهای اساسی طبقه کارگر تا حد ممکن مقاومت کرده و با دادن امتیازات جزئی از نارضایتی فرو آنها و غیر قابل تحمل شدن اوضاع برای آنها تانک، مرحله جلوگیری نماید. البته مسائلی از قبیل مسکن یا بالا رفتن مداوم نرخ خدمات، مسائلی که دیگر از طریق دارو با کمک تسخیم قابل حل نیستند، همچنان باقی میماند که زمینه نبردهای نارضایتی ها را همواره زنده نگاه میدارد. (رئیس بانک مرکزی اعلام میکند که ۵۰ درصد از نرخ تورم ایران مربوط به کمبود و ولزنی روز افزون سنگ است.)

این پیروسی است که افزایش پول نفت و به موازات آن نرخ تورم در مدت سه سال اخیر در ایران طی کرده است. همانطور که ملاحظه میشود، آنچه که هر یک از اینها اساسی اقتصاد سرمایه + داری ایران از جمله پیروسی را که تورم در جامعه مالمی میکند، متمیز و مشخص میازد، همانا، پول نفت و اثرات شدید و تعیین کننده آن بر اقتصاد و سیاست ایران می باشد.

آنزون ممکن است پرسیده شود اثراتی که افزایش قیمت پول نفت تاکنون در ایجاد مشکل گری پیروسیهای مختلف اقتصادی و اجتماعی داشته است. ایجاد رونق اقتصادی، بالا بردن نرخ اشتغال تا حدود صد درصد، افزایش سریع تناضای عمومی بر عرصه، و سپس تشدید روز بروز تورم، و آنگاه متعابلاً ایجاد امکان برای افزایش قیمت و ادرات، امکان برای کدکهای، دولت به تثبیت نرخ برخی از کالاها و مواد اولیه زندگی و نیز جلوگیری از انفجار تورمی و ورود

اقتصادی که باز در مدار دیگری به رونق بیشتری به تورم بیشتر، به پیدایش عوامل زیربنایی تر، تورم و... میا بجاید، پرسش‌هایی که در مجموع بیک سخن چلرزی «رونق-تورم» شباهت دارند. بالاخره نمایندگان در کجاست و چه انجمن و عاقلی که برای کمان آخر این سخن، اگر کمان آخری وجود داشته باشد ایش منی بشود!

بدون تردید پیش‌بینی اثرات نهایی و درازمدت احتمالی و سیاسی این پرسش‌ها بدین‌گونه و به‌طور قاطع امکان پذیر نیست. زیرا علاوه بر همه شرایط خارجی که در موقعیت اقتصادی ایران تأثیر دارند و خارج از کنترل ما قرار دارند. حیوانی و کفشی سیاسی هر یک از صنایع، مختلف جامعه به‌عنوان آنکه تحت تأثیر تعیین‌کننده عوامل اقتصادی است، به عوامل و شرایط دیگر تاریخی، فرهنگی و... نیز وابسته است که تجزیه و تحلیل‌هایی آنها از عهده این بحث‌هاست. همچون در یک زمان نسبتاً کوتاه، ممکن است بتوانیم سایه روشن‌هایی از حیوانی تحولات اقتصادی جامعه و احتمالات گوناگون موجود در این باره را ترسیم کنیم:

موضوع را میتوان با این سؤال مطرح ساخت که تحت چه شرایطی وضعیت بالقوه خردگان اقتصاد ایران، وضعیتی که از بطن خود زائیده بول نت و یک پایه بودن این اقتصاد است. از طرف دیگر به‌وسیله استقلا از همین بول و استکاء بیشتر به همین پایه است که به فعلیت درآمدن این خطر را به تعویق می‌اندازد، چاره‌هایی خواهد شد و از قوه به فعل در خواهد آمد؟ و یا بالعکس سؤال فوق را میتوان انقدر نیز مطرح ساخت، که آیا بول نت میتواند برای همیشه چاره‌ساز، مسائل حاد اقتصادی-سیاسی جامعه در واقع بود و روزی حاکم ایران باشند؟

همانقدر که نمیتوان موضوع را صرفاً از نظر اقتصادی بررسی خواهد کرد:

بنابراین برای روشن شدن پاسخ این سؤالات نخست باید ببینیم تحت چه شرایطی درآمد

درآمد ارزی حاصل از نفت عملیات کاهش یابد، یا اینکه اصولاً تعادل موزن در اختیار و صادرات

بازرگانی خارجی به ضرر ایران بهم بخورد؟ این شرایط عبارتند از:

۱- کاهش شدید میزان صادرات نفت:

همین کاهش در آینده نزدیک قابل پیش بینی نیست. زیرا این کاهش یادآور عوامل اقتصادی از جمله رکود اقتصادی در غرب است که حتی در چنین صورتی نیاز جهانی به نفت آفندرها، وجود دارد که به کاهش شدید میزان صادرات نیانجامد و یا اینکه ناشی از عوامل سیاسی، است. مثل اقدام اخیر عربستان در فرس از ان ترنت خود که البته چاشنی فشار برخی کارتهای نفتی را بر رژیم ایران از نظر خودداری از خرید نفت در بهمان حجم های توافق شده در یکی دو ماه اول سال ۷۷ نیز به همراه داشت.

همانقدر که تاکنون دیده ایم را آینده هم کاملاً ثابت خواهد کرد، این تا آنکه عربستان، از آنجا که میتواند با اقدامات مانع تر و تصمیمات همه جانبه تر سیاسی و اقتصادی باشد، قادر به پیروزی و زانو در آوردن رژیم ایران نخواهد بود.

بنابراین، این قبیل فشارهای سیاسی البته همواره امکان ظهور دارد و حتی اگر توأم با قاطعیت های لازم نباشند، شاید نتوانند به نتایج سیاسی مورد نظر دست یابند. اما چنین

سلاطینا قادر نخواهد بود در آمد نفتی رژیم ایران را در دراز مدت و از این طریق عملاً بیابند.

زیرا بهمان درجه ای که رژیم ایران به پول نفت نیازمند است، غرب هم به خود نفت نیازمند

است و اگر از پاره ای رقابتها در میان خود خاچه های امپریالیستی حسیتم پوشی کنیم پاره ای

دیگر ملاحظاتی دراز مدت امپریالیسم و بخش های لبرال سرمایه داری غرب را در باره دیکتاتور

توری شاه نادیده بگیریم، چه شریکی و فادار در مصیبت خودی تر از بورژوازی حاکم

ایران در میان کشورهای نفت خیز دریای امپریالیستها مقصود است؟

مخصوصاً اینکه میزان تقاضای نفت در بازار جهانی، روز بروز در حال افزایش بوده و حتی، اگر بگوییم رقابت خریداران مختلف نفت، در اقتصاد قراردادهای جداگانه و مخصوص خرید نفت با کشورهای تولید کننده برابر بیشتر از رقابت فروشندگان آن است، سخنی به گراف نگفته ایم.

بنابراین میتوان امکان وقوع این شرایط را بطور کلی و اساسی در یک آینده قابل پیش بینی متفی دانست.

۲- کاهش قیمت اعلان شده نفت:

احتمال وقوع این کاهش، برابر از احتمال کاهش میزان صادرات نفت ایران کمتر است. زیرا کاهش میزان صادرات ممکن بود فقط در این ایران را بگردد (حتی شرایط خاص)، ادبی کاهش قیمت اعلان شده نفت در همه کشورهای تولید کننده را خواهد گرفت و ضمناً علاوه بر همه آن دلایل اقتصادی که در مسطور پیش راجع به رد احتمال کاهش صادرات مورد توجه قرار گرفت و در اینجا هم صادق است با منافع و مناسبت این کشورها نیز در پی خواهد شد.

۳- ادامه و مخصوصاً تشدید تورم در کشورهای غربی طرف عمده بازرگانی ایران این تورم محسوس را می تواند در آمواری ایران را علیرغم ثابت بودن قدر مطلق آن، مرتباً ذوب میکند و قدرت خرید آنرا مرتباً کاهش میدهد.

در نیم ایران همراه سایر رژیم های خرد بورژوازی غرب که شدت درگیری و در مشکلات اقتصادی مبنی بر یک سرمایه داری دولتی در کشورهای خود هستند (عراق، الجزایر، لیبی) سعی دارد از طریق،

بالا بردن متعمد قیمت نفت تا حد امکان این کاهش را جبران نماید. این موضوع آفند برای رژیم،
 ایران اهمیت دارد که به هیچ وجه حاضر به سازش با عربستان بر سر یک افزایش ۵ درصدی و
 نتیجتاً رسیدن یک قیمت واحد نفت در کنفرانس قطر (آزمایه ۵۵) نشود. ترجیح دارد
 که قبول معروف سرش شکسته شود، اما ترخس - ۵۴ درصد افزایش - شکسته نشود!
 چرا که قبول مسیم دوزخی برای ~~تولید~~ نفت هرگز نیست (عربستان واقعا تهدید خود را منتهی به
 بالا بردن تولید تا حد ۱۱ میلیون بشکه در روز عملی نکرد و کمپانیها نیز همچنان مانند،
 ماههای ژانویه و فوریه - بر فشار خود بر رژیم ایران منتهی بر قبول تعارضستان ادامه میدهند *
 چیزی جز شکسته شدن سر رژیم ایران نبود.

به صورت هیچگونه پیش بینی قاطعی در این مورد امکان پذیر نیست. ممکن است اثر
 تورم غرب و کاهش قدرت خرید ارزهای نفت Petro Dollar اطمینان داشته باشد و
 کشورهای عضو ادیک نتواند با افزایشهای مرحله ای و جزئی قیمت نفت قسمتی از آنرا،
 جبران کنند. در چنین صورتی واضح است که حداقل تا سه چهار سال دیگر رژیم ایران
 را در صف کشورهای وام گیرنده ملاحظه خواهیم کرد. یا برعکس، ممکن است ناآلمان،
 جریان غالب سیاستهای امپریالیستی در جهان سرمایه داری اقتضایابد که به بالا رفتن،
 ناآلمانی قیمت نفت حتی تا رقم ۲۰ دلار در یک بشکه بیاچاهد.

* برای توضیح بیشتر در این زمینه - یعنی در زمینه تضادهای عربستان، حکومت ایران و نقش هر
 یک از تضادهای امپریالیستی در ریت سر هر کدام از این در حکومت دست نشانه، راجع کنید به
 بخش دوحده، تحلیل روابط ایران و عراق، از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.

امری که به حال نباید احتمال آنرا از نظر دور داشت* واضح است که هیچ چیز نسبتاً از این واقعیت

* افزایش قیمت نفت، موضوعی است که دنیا کشور کمی صادر کننده نفت می‌باشد در باره آن تعمیم بپذیرد هر
صنعت که ادب می‌تواند به معنیات معروف و مهم خود در کشورهای آلترو و سایر کشورهای دیگران، حتی تعین قیمت نفت
را از جنبه‌ها مسلک کرد و به خود اکتفا می‌داد. اما واضح است که بهرگونه تغییر اساسی در این قیمت که هنوز نسبتاً از اعمال
تغییرات سیاسی و وضعی خارج است امیر بالستی برکنار باشد (این دلیل سارده که بعداً همین کشورهای از جریان
تغییر دولت امیر بالزیم برکنار نشیند) پس علی‌حده سهواً به صمیمیت است که ادبانی با افزایش قیمت نفت را
استدلال در رابطه با رقابت‌های اقتصادی بین بزرگ‌ها و صنایع مختلف سرمایه‌داری جهان در نظر گرفته تا خواست و اراده
کشورهای صادر کننده نفت.

اخیراً اعلام می‌شود است انرژی ما در اعلام و نشان‌ها از تمامی امرها - صنایع و کسب‌وکارها به بازار نفت نشان
داره است. که مستقیماً و غیرمستقیماً همان موضوع ایران انرژی سال ۷۲ که منجر به چهار برابر شدن قیمت نفت شد،
(برجه گفته به قنده "اقتصاد امیرالطوری دلار از آن است سازمان مجاهدین خلق ایران")، بزیرین کشورهای اروپایی،
بازار مشترک - ژاپن و کشورهای سوم - به بهای تولید کنندگان نفت واحد انجامید. خوشحالی و استقبالی که در تمام
ایران از اعلام این سیاست نشان داد (که با برقی از ورود به باخ سفید در تمام مدت سبک‌رانی انتقام‌بازیش و حتی
بعد از انتخاب شدن با بازار نفت قیمت نفت ادبیک می‌نفت صریح نشان داده بود. و امکان فروش جدید سیاست
ما را در است قبول رضای بالاتر برای نفت مطرح می‌آورد و در اینجا از نزدیک مشاهده ملاحظه این وضع کنونی
ترازیر ادبتهای امریکای با وضع ترازیر ادبتهای سالهای ۷۲ و ۷۳ همین کشور که به موضوع کد ایران انرژی با استوه ۴ برابر شدن
قیمت نفت انجامید، نمیتوان شامل ماند. در آن سالها امریکای بطور قطع و مرتبی دچار کمبودی در تولید نفت شده بود
(که کمترین) بطوریکه رقم آن برای سالهای ۷۲ - ۷۳ به حدود ۱۰ میلیارد دلار رسیده بود (از بدست P.O. رقم دقیق در دسترس
گرفتن نیز بعد از یک دوره جریان این کمبودی بدست آوردن مقدار قابل ملاحظه‌ای اضافه در ترازیر ادبتهای

نیواند موجب رضایت و آرایش خاطر رژیم ایران را فراهم آورد و در چنین صورتی همان تأثیری که، چهار برابری شدن قیمت نفت در کشور و سایر ۲۳ بر اقتصاد ایران و اوضاع سیاسی جامعه باقی گذاشت، مجدداً در مدار ایجاد حیل و مناسبات با ویژگی‌هایی که گذشت زمان و تغییر شرایط و اوضاع پدید آورده است تکرار خواهد شد.

۴- همانطور که گفته شد، یکی از مهمترین آثار جری و ناگزیر کاربرد درآمد نفت در حل مسائل، حاد اقتصادی و سیاسی رژیم، وابستگی شدید اقتصادی به کشورهای غربی و نیاز گزینان پذیر به محصولات و خدمات آنهاست. بطوریکه اگر روند کنونی در رشد واردات تا اندازه‌ای ادامه یابد دیگر درآمدهای نفتی تکافی بر واحتهای ناشی از بانه انقادات هفت روزه افرون در دسترس و صادرات را که هم اکنون بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار (حدود ۹ میلیارد تومان) میشود نماند. آنگاه رژیم ایران وارد در مدار بسیار خطرناکتری از بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی نسبت به اوضاع بحرانی گذشته خود خواهد شد.

(تعبیر باورهای لرزه‌خیز) که مستقیماً محصول معجزه افزایش قیمت نفت بود. (برای آرزوی دلین، به بار آورد و بیگاری در این کشور و در شدت کثرتی جان سوم) - اکنون نیز روند روزانه بر واحتهای آمریکایی با آغاز رونق مجدد، در پیاد این یک سیزدهوی و شش رانسان سید همه - بطوریکه آخرین رقم به ماه گذشته (مارس ۷۷) - این، کسری را ۲۴ میلیارد دلار اعلام می‌کند! این بر این حدیث تعبیه خواهد بود که این بار سینه مانده، سال ۷۲، آمریکاییان قصد داشته باشند، با یک ضرب دیگر نفتی - رقبای خود را در پیاد و این عقب رانده و با عمیق و فشار بیشتر بر اقتصاد جهان سرمایه داری، اقتصاد خود را نجات بخند. که در چنین صورتی علاوه بر آمریکایی کثرتی در سینه گفته نفت نیز از نظر کمترین برندگان این نوبت از زمانی خواهد بود.

ایران رژیم اکنون با همه چین بزرگی نیست است.

احتمال بروز این وضعیت در دوسه سال آینده - در صورت تکیه قیمت های نفت در این فاصله افزایش نداشته باشد - به هیچ وجه کم نیست - زیرا کافی است توجه کنیم که کل صادرات غیر نفتی ایران در سال گذشته ۴۴ میلیارد تومان - حدود ۶۰۰ میلیون دلار - بوده است - در حالی که مجموع واردات آن در همین سال غیر از واردات نظامی - از رقم نخوبی ۹۵ میلیارد تومان تجاوز کرده است - مابه التفاوت ۹۰٫۶ میلیارد تومان این دو رقم - معادل ۱۳ میلیارد دلار مستقیماً باید از درآمد ارزی حاصل از صدور نفت پرداخت شود که با توجه به واردات هفت اسلحه - هر ساله رقمی نزدیک به ۱ تا ۱٫۱ میلیارد دلار - معلوم خواهد شد - که از هم اکنون نیز چیزی زیاد دندان گیری باقی نمی ماند - (منابع ارزی در نشریه فورسیم رقم بیارندگی را تمیل سه هفته -)

بدینال احساس چنین خطری است که از هم اکنون طرحان سیاست های اقتصادی رژیم - دست به کار طرح و اقدامات متعددی شده اند - از جمله طرحهایی برای توسعه و تقویت صادرات غیر نفتی - برای رشد بیشتر تولیدات داخلی - بالا بردن درصد بازرگانی صنایع و جلوگیری از باطلح صنایعات مواد خام و ضروری کارو - - - - و همچنین حذف قسمتی از حمایت های دولت در زمینه تشبیه قیمت ارزاق و مواد اولیه صنعتی (نمونه سپاه از آن جمله است - همچنین صنایع - مسووم به سبب زنی و ...) که البته همه آنها مستلزم فشار بیشتر و بیشتر به توده ~~...~~ زحمتکش مخصوصاً طبقه کارگر است - بدین قرار :

به مجرد اینکه اثر داری فرص و مسکن میلیاردها دلار اضافه در آمد نفتی با بازاریابی نامشی از مابه التفاوت صادرات و واردات خنثی شود و نشسته سگرا در آن از کله غول - بیمار اقتصاد ایران ببرد - آنگاه تمام آن دردهای کهنه و مزمن این اقتصاد باستانی صدها برابر گذشته دوباره ظاهر خواهد شد - چرا که این بار آثار مخرب و درد آفر

این دارو نیز به همه دردهای کهنه گذشته افزوده شده است .

اکنون می‌توان نتایج اساسی بحث فوق را در چند جمله خلاصه کرد :

۱- تحلیل موقعیت نفت و پیرویه عملکرد آن در اقتصاد و جامعه ایران، آینه تمام نمای از اوضاع اقتصادی جامعه از موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی حاکم و طبقات متوسط و زحمتکش جامعه را بدست می‌دهد .

۲- همانطور که در اسفند سال ۴۹- افزایش - سنت بر قیمت هر شکه نفت یک لحظه تنفسی در اختیار رژیم ایران باقی گذاشت ، همانطور نیز افزایش قیمت نفت تا ۴ برابر ، قیمت‌های سابق در آخر سال ۵۲ بگذراند بیسابقه از رونق وامکانات عظیم اقتصادی در اختیار او قرار داد . اما اگر لحظه تنفسی آخر سال ۴۹ خیابان کوماه بود و اثرات حیات بخش آن آنقدر جزئی بود که بلافاصله در جریان بحران بزرگ اقتصادی رژیم که بالاخره در سال ۵۲ بحالت انفجاری رسید ختمی شد . این بار در افزایش مجدد قیمت نفت بورژوازی توانسته است بجای یک لحظه یک دوره کامل تنفسی - در راهی توأم با رونقی بیسابقه و اثراتی بی‌سابقه عمیق تر و دیرپا تر به نفع خود بدست آورد . ادبم اکنون در حال بهره‌گیری سیاسی از این دوره پر رونق است .

۳- به موارد این رشد و این رونق ، حجم مسائل راهبیت تضادهای درونی این اقتصاد نیز افزایش یافته است . به مجرد ختمی شدن اثر افزایش درآمد نفت در روند اقتصاد بیاروانگی ایران - این مسائل و تضادها با شدتی بیشتر از دوره‌های عمری گذشته ، رخ نشان خواهند داد .

۴- حیات و بقای بورژوازی ایران ، هر چه هم در آمد نفت افزون و اثرش بیشتر شود .

بالاخره در تحلیل نهائی بر استعمار بیرحانه دیولتاریا متکی است. عالمتربین دوره رشد و رونق برای بورژوازی چیزی جز تصحیح و تثبیت بشیر، فشار و استعمار بیرحانه تر برای دیولتاریا در بر ندارد. هم اکنون دیولتاریا همراه نفع دیولتاریا تنها صیغه است که بورژوازی با اصلی فشارهای وحشتناک توری می موجود را از هر دو جهت مثبت و منفی آن بدرش او میاندازد. فشار بورژوازی برای مقابله با تورم مستقیماً به فشار بر این طبقه برای تولید بشیر - بازدهی بشیر - انقباض بشیر و نتیجتاً استعمار بشیر تعویل میشود. در حالیکه تورم خود عملاً و مستقیماً بیشترین ضربه را به درآمد و قدرت خرید این طبقه میزند.

ه - مسلماً، ماکوسیستها تا رسیدن آن لحظه سعی که عملیاتی شدن انقلابی و احتیاجی ارکان رژیم و خونخوار شاه و سرمایه داری حاکم ایران را منزه در آورده باشد در آمد، انقلابی صیغات زحمتش و نیروهای خلقی از همه سو آغاز شده باشد، بیکار نخواهیم نشست و دست زری دست نخواهیم گذاشت. برای ما تا آن لحظه و برای تسریع آن لحظه دیوانی از کار و وظیفه انقلابی وجود دارد. زیرا کمونیستهای واقعی نهاد در دران، فرار رسیدن انقلاب، دوره در آمد انقلابی صیغات خلقی و ضعف و تزلزل دشمن و که حتی عقب مانده ترین قشرها و عناصر رانسز و اداریه انقلابی بودن میکنند، انقلابی نیستند. آنها انقلابی میباشند که در شرایط انقلابی، در شرایط قدرت و رونق بورژوازی - در دوره، رکود و حضور گنجش، دست از مبارزه انقلابی خود که مصناً بعضی تحمل مصائب و مشغلات هزار بار بشیر از شرایط او جگری انقلاب است - بردن دارد. چرا که انقلابی بودن و درک و پاسخ بوظائف انقلابی در چنین شرایطی، احتیاج به درکی عمیق از تاریخ و استنباطی مارکستی از مبارزه صیغات و امید و خلق ناپذیر به معصود و مقصد شورائیکر کمونیسم دارد.

اما اصلی ترین وظیفه انقلابی کمونیستها در جنبش فتراتی چیست؟

پاسخ به چنین سؤالی دیگر نمیتواند مشکل باشد. در واقع پاسخ کلی این سؤال از این نظر روشن است که اصلیترین و اگر دقیقتر صحبت کنیم - تنها طبقه ای که در شرایط کنونی میتواند فعالیت علی انقلابیون آگاه و صیقل یافته تر از همه کمونیستها را جذب کند، پرولتاریا است.

تعیین این وظیفه، تنها بدلیل اهمیت رسالت تاریخی این طبقه، یا به معنای تاکید دیگری بر وظائف سوسیالیستی کمونیستها در کنار وظائف دموکراتیک آنها و غیره نیست، بلکه در عین حال بدلیل استعداد انقلابی این طبقه و آمادگی مبارزاتی او در شرایط کنونی،

نسبت به طبقات دیگر و به معنای درک این ویژگی (تفاوت وضع سیاسی پرولتاریا با دیگر طبقات خلق) در دوره رکود جنبش در دوره بازگشت موج انقلاب در جامعه است.

بعلاوه ما - کل جنبش کمونیستی - هم اکنون دارای آن نیرو و امکاناتی نیز نیستیم که در جنبش، در راهی از رکود انقلاب و بعد از ضرباتی که بخش مهمی از نیروهای فعال این جنبش را، بنا بر روی کسانده است، بتوانیم قسمتی از فعالیت های خودمان را معطوف به طبقات دیگر نماییم.

با این توصیف، تردیدی وجود ندارد که ما باید با تمام نیرو و امکانات خود به بیان این طبقه برویم، نیرو و امکاناتی که تاکنون در جهات دیگر سازمان داده شده اند، مستقیماً بدین سمت و یا مباحثات جانبی کاربرد میان این طبقه سوق دهیم. و جریان یک کار مخفی و بر حوصله توصیفی، تربیتی و افتخارگرانه سیاسی، پایه های مستحکم تسلیاتی و نفوذ سیاسی وایدئولوژیک خود را در میان این طبقه - در میان پیشروترین - آگاهترین،

و استلزامی تمیز قشرها و نیروهای این طبقه بی ریزی کنیم.

این حرکتی است که تمام شرائط و شواهد عینی جامعه و تمام تجربیات حاصل از دوره های گذشته جنبش برصحت و ضرورت فوری آن دلالت دارند.

در اینجا ذکر نکته مهمی را جمع به کلیت این پاسخ ضروریست.

پاسخ فرق، علی رغم همه صراحتش تا زمانیکه، محتوی مشخص سیاسی و تشکیلاتی این کار مخفی و بر حوصله توصیفی - تریبی در میان طبقه را روشن نکرده است، یعنی تا زمانیکه مشخص نکرده ایم انقلابیون ما با چنین اقداماتی چه هدف مشخص سیاسی و تشکیلاتی را باید در این مرحله دنبال کنند و چه شعار اساسی را سر لوصه فعالیت خود در میان طبقه و نیروهای مبارز قرار بدهند، هنوز پاسخی کلی بسیار میسرود، ما در مقالات دیگر سعی می کنیم این جنبه های خاص از مسئله فرق را بیشتر روشن سازیم.





درستی از جهندی ۱۸/۱۰/۵۶ آمده است :

” در مورد نوار مذاکرات با رفقای فدایی

الف - رفقا C و B مطرح میزدند که اصولاً نشست گذاشتن ما با روحای دیگر تا زودانگه موضوعی نداریم تا درست است ، زیرا از هیچ نظری نمی توانیم دفاع کنیم مثلاً وقتی ما مواضع گذشته خود را قبول نداریم چرا باید روی نشریه بحث و صحبت کنیم و از آن دفاع کنیم ؟ رفیق گفت که با این حساب ، ما چگونه می توانیم حتی نیروهای دیگر جنبش را در جریان نظرات و ... خود بگذاریم ؟ بدون شک باید نشست های داشته باشیم و در این میان ما نمی توانیم از بعضی مواضع آن زمان (مثلاً انجام فدائی ها در همین سال ، انتقاد به رهبری آنها و ...) خود دفاع کنیم و ... مشروط بر اینکه در نشست ها و مذاکرات برای گروهها روشن کنیم که نظرات مطرحه (نقطه نظرات جدید) نظرات نهایی و قطعی ما نیست و هنوز این مسائل در درون سازمان مورد بحث است (کار باید در مذاکرات با فدائیان ما انجام داریم) این نشست ها نه تنها ناراحت کننده نیست بلکه می شودی هم مستند . رفقای می گفتند وقتی ما هنوز به نظرات کاظمی نرسیده ایم ، چگونه می توانیم از آن دفاع کنیم ؟ رفیق توضیح داد که ما نظرات بدون تا آن زمان را (همان مسائلی که در مقدمه وقت و سؤال و جواب آورد) می توانیم طرح کنیم هیچ دلیلی هم ندارد که خورا نتوانیم آنرا رد کنیم چرا که اعلام می کنیم این نظرات نظرات نهایی ما نیست . رفقا کلاً توضیحات فوق را پذیرفتند .

ب : رفقا A و C و B معتقدند که موضع نهاییه سازمان در مقابل قطع ارتباط با رفقای فدائی نادرست بوده و رفقا صرفاً از خود در مورد اتهامات و پیش داوری های

نادرستی که در پیوند انتقار تکرره اند در حالتی که با اینی بخورد انتقاری کردن میسر است
که تا این در عقب مای نشریه بحث هم نوشته ایم و در ادامه سکناریم رفقا نسبت به این
چیز به خوبی فکر میکنند است که در ضمن قبلیها ما چیزی بر آن نگذاشتیم و در این فضاها
در مورد این موضوع به این ترتیب است که در این فضاها در این فضاها
(موردی که در اینجا انتقاری و عملی است) هر یک از این فضاها در این فضاها
لازمی این است (نسبت به هم) قابل انتقار بوده و هست و حتی رفقای فضاها هم
در مذاکرات آنها طرح کرده اند و ما باز هم حاضر به انتقار به خود نشده و در این فضاها
به توضیح زود ایم. رفقا C و B هم این نظر را قبول دارند.

در مورد محل مذاکرات نیز همین نظر را فردی داشت مبنی بر اینکه ما
ما از موضع ضعف با رفقای فضاها برخورد کرده ایم و بجای وارد کردن و ملزم کردن
رفقای فضاها به موضوعی در مقابل نظرات مورد نشان (در مورد این فضاها)
همین با بحث روی آن از موضوعی با کسیست، طوری و نمود شده که احتیاج میرسد
بیک آن در بیرون کشیدن ما از این بین موضوعی داریم و التماس کردیم که رفقا ما
کتابت در این فضاها دهند و نظر رفیق A این موضوع ملتمس و ضعیف ما در
این فضاها یا نشان که در نشان آنها به همکاری با سازبان و املا میا مشترک دارند
عملی است و این و این است که این نشان داشته ایم میتواند توجه شود بسیار
در این فضاها و وارد کردن فضاها به همکاری با خود در افشای جریانها اغلال -
طیباته و ... و استاده از آنها در این جهت، هر فردی سازشکارانه با رفقا
کرده ایم که بیچوجه مغایرت ساز ما هم کوشش می کند اگر در شرایط ما باشد نیست
رفقا C و B از چه خود نشان متوجه این شدند که روی آن نگذاشته بودند این نظرات را
بپذیرفتند

همچنین در جمع بندی مورخه ۹/۱۱/۵۶ هجری جمع آمده است :

« در مورد نظائر مذاکرات جمع مقتداست که بحث گذشته باید با بحث زیر تکمیل

گردد ، بطور کلی نماینده سازبان در این دوران که خلوشی سازبان مشتمی نیست ، چگونه
بایستی نظرات را با آروها و سازبانهای دیگر مطرح کند ؟ چه چیزی را باید طرح کند و از چه نظراتی
میتواند دفاع کند ؟ آیا رفیق نماینده باید نظرات فردی خودش را طرح کند یا این از نظرات
مدون را و یا نظرات در مجموع حاکم در سازبان را ؟

بنظر ما رفیق نماینده سازبان هیچ وجه نمیتواند هیچ نقطه نظری را بعنوان « نظراتی که
تاکنون سازبان بآن رسیده »^(۱) طرح کند چرا که اصولاً سازبان تا مدون کردن خلوشی و ...
هنوز به نقطه نظری « رسیده » است . رفیق نماینده از آنجا که نماینده سازبان است نمی-
تواند نقطه نظرات فردی خودش را طرح کند ، بایستی نقطه نظرات در مجموع حاکم در سازبان
را (که تشخیص آن هم مشکل نیست) طرح کند و از آنجا که ملزم به دفاع از آنست اصولاً
رفیق نماینده بایستی کسی باشد که در اصول این نقطه نظرات را قبول داشته باشد .
طرح مسئله هم بایستی به این شکل باشد که رفیق یا داور شود که اینها نقطه نظراتی
است که بیشتر در سازبان مطرح است (و نه نقطه نظراتی که تاکنون سازبان به آن
رسیده !) . پس بطور خلاصه بایستی اولاً نقطه نظرات در مجموع حاکم در سازبان ،
(نقطه نظراتی که بیشتر مطرح می باشند) مثلاً در شرایط کنونی نفی مبارزه مسلحانه ،
پیشتاز و ...) مطرح شود و ثانیاً توضیح داده شود که اینها نقطه نظراتی هستند

(۱) - از فحوائی صحبت های رفیق مذاکره کننده چنین پیدا است که نقطه نظراتی که مطرح
میکند نقطه نظراتی است که سازبان تاکنون بآن رسیده .

که بیشتر مطرح می باشد و

و اما رفیق فایده سازمان چه چیزی را مطرح می کند؟ رفیق به طرح نقطه نظرات
اولیه که در زمان مذاکرات دیگر گفته شد و تازستی ضلعی از سمتهای آن
 روشن شده بود (شرایط رکود انقلابی و . . .) می پردازد و خطی می افکند که این خطی
 قدیمی از آن نقرات به عقب بر داشته و میگوید «ما تا روشن شدن خلوصی درست به عمل مسلمان
 نمی زنیم»^(۱) و نیز رفیق می گوید: «یعنی اگر این نتیجه برسم که نه، رکود همین وجود ندارد و
 شرایط عینی بازم رو بست امتلاست ملما بازم عمل مسلمانان را در دستور کار خودمان قرار خواهیم
 داد ولی اگر این نتیجه برسم که نه رکود عینی وجود دارد و شرایط عینی بوجه اصول و رکود، در این
 صورت، عمل مسلمانان توفیقی را از دستور کار سازمان خودمان حذف خواهیم کرد. در درنهایت
 مسلم بودند، دیگر دست به عمل مسلمانان پیشتانز (!) نخواهیم زد و . . . می شود صاف طرح این
 نقرات، همچنان نظرات مفروض غالب و یا نظراتی که تکامل سازمان بآن رسیده، از
 خطی تازستی است کدام سازمان و کدام نقرات؟ معلوم نیست، بنظر ما طرح
 می افکند کار را در پیشانی این نقرات در رابطه با فطرت ها و حقیقتا باین دلیل است که می خواهیم
 آنرا بنیود چپ کرد تا بتوانیم از نیروی آنها استفاده کرده و علیه بعرضه و الیبرال مسا
 مبارزه کنیم و در راه می به سازش اصول ما آنها دست می زنیم و از طرح صریح نظرات
 امتناع می کنیم تا آنها را نرم نکنند»

(۱) - نقل به مضمون از گفتارها - ۳۸ -

ضمیمه ۱۳

رفیق ب در مقدمه ای بر «مقاله خودکشی» منوچهر سیدی «
مقاله ای را که ملاحظه می کنید در بنیال بحثی که در جمیع ما مطرح شده بود بوسیله یکی از رفقا تدوین شده
است این بحث بنیال مطرح ضرورت در وجه لعل مسلح شدن و بعد خودکشی همس رفیق
در جمیع صورت گرفت و به یک بحث عالم در مورد ضرورت دفاع مسلمانان و معیارها و ضوابط آن
و ضرورت خودکشی و معیارها و ضوابط آن تبدیل شد.

در این بحث امتهالات رفیق تدوین کرده مقاله بر محورهای زیر قرار داشت:

* - رفیق تقریباً هیچ شانس برای سالم خارج شدن رفقای مسلح در جریان یک درگیری حتماً

قابل نبود.

* - رفیق معتقد بود که مسلح بودن رفقا در حین شهادت آزاد جریان درگیری خواهد شد و

حتی اگر رفقا در جریان درگیری شهادت نرسند بر رژیم بنیال همس مسلح بودن آزاد را خواهند

کرد.

* - دوبرداشت فوق را اضافه تحلیل رفیق لزوم دیدن دیگر اتریه شدن جامعه منجر باین بحث که رفیق

مسلح شدن را فقط برای رفقای عاجز میدانست که باید تحلیل سابقه و ... آزاد شدن بر حال آزاد

می کشند و این بنا به ضرورت های سازمانی خودکشی شان ضروری است.

* - رفیق معتقد بود که خودکشی امری است مشروط که باید بلوغ به جمیع جوانان کاربرد بود

ضرورت خودکشی هر رفیق بطور مشخص تصمیم گرفت که این امر را بطبع معذور و توافق جمع بود

در مورد ضوابط و معیارهای تصمیم گیری در این مورد در جمیع اختلاف نظر وجود داشت.

* - رفقای دیگر جمع همچنین با تحلیل که رفیق لزوم دیدن دیگر تصمیم در این داشت توافق بود

از جمله رفیق معتقد بود که روند گونه ای است که تا چند سال دیگر طبع زندانیان سیاسی آزاد خواهند

شد و ... در همین مطلب دلیل لزوم نادر در رفتن به برای شهادت رفقای دیگر، بدل از زخمی
بودن این رفقا و ... حیاسیت صرف نظر نشود و ...

....*

در جمع باتکلیه بر ریشه های سیاسی نظرات رفیق در مورد ضرورت و معیارهای دفاع مسلحانه
و باتکلیه بر پایه های سیاسی اختلاف نظر موجود در جمع لزومین خواسته شد که نظراتش مورد
گردد.

همانطور که در نوشته دیدیم مستند رفیق از طرح اصولی بحث طغره رفته و بدین ترتیب
دفاع مسلحانه و خودکشی را در رابطه با تحلیل سیاسی مورد نظر جمع، مورد بررسی قرار میدهد
با طرح الکن، یکجانبه و فردی دفاع مسلحانه و ضرورت مسلح شدن رفقا (با این شکل که
گویا فقط مساله ناشی از این بوده که رفیق به در رفتن برای لازمه رانندگی و یا با طرح
اینکه فلان رفیق اسلحه اش را گرفته و فلان رفیق وقتی او خواسته با او ندادند و ...) و اشاره
مختص و کلی به مسایل سیاسی مورد اختلاف (بدین شکل که گویا مساله بر سر مطالب بودن
اشکال غیر مستقیم سلطه برای بوش و آزادی است) و با تعریف بحث نظرات رفقای
دیگر و طغره رفتن بر زبان از زیر طرح مشخص نظرات خودش و از جنبه امروز و فردا بودن
طیافته بحث در مورد آنرا با او افزود کردن بحث با این شکل که گویا مساله دیگر اتیم
از جنبه امروز و فردا بودن یا آکنیده دور بودن آن مورد اختلاف بوده! اگر چه در موضوع
موضوع نامه کیران را با آخر مقاله اضافه کرده است) فرصت طلبانه در بحث راجع گذشته

(۱) بن دلیل تفسیر سازماندهی انون امکان استراحتی که این مقدمه را بنظر رفقای دیگر گرفته و ...

و انتقادات وارد به سازمان و... کشاندن و تهاجم به خورشیدی را مفضلاً مورد بحث قرار داده است.

با توجه به مطالب فوق و علیرغم اینکه جلوه‌نگاری طرح قضایا و همچنین استنادات تخریف آمیز و ناقص به نظر رفقای دیگر از طرف رفیق را، قابل انتقاد میدانم، ضمن دعوت از رفیق توفیق کتبه مقاله برای طرح مشخص و اصولی نقرات سیاسی (و در همین رابطه نظرات تکلیفاتی) آن بدلائل زیر پیشنهاد می‌کنم که این مقاله، برای مشارکت فعال رفقا در این بحث، در رتبه داخلی درج شود.

الف - بدلیل اغزافات مطرح و موجود برای در سطح جنبش (و طبیعتاً سازمان) طرح و بحث مساله روشن و دگر آتیم در ایران، چه از نظر تمایل شرایط برای تعیین ~~فصلی و چه از نظر اینکه~~ تمایل نسبی این بدیده یکی از پایه‌های اغزاف نبرد و الیرالی در سطح جنبش را تشکیل میدهد، در داخل سازمان اهمیت بسیار زیادی دارد، این مقاله با توجه به رابطه مستقیم بین دفاع مسلمانان و خورشیدی با مساله دکتیا توری و دگر آتسی، مستوان بعنوان یکی از وسایل جلب مشارکت رفقا در این بحث

→ مخصوص نظر رفیق توفیق کتبه مقاله برسانم و نظر رفقا را این مقدمه اضافه کنیم، طبیعتاً این رفقا هم توانستند از طریق نشریه با نظرات من برخورد کنند.

(۲) - (در این قبیل) فرصت طلبان به بدلیل درست یا غلط بودن این انتقادات بلکه بدلیل اینکه این بحث وسیله‌ای شده است برای در رفیقین از طرح مشخص و اصولی مساله مورد بحث منع و پراختن به مابقی که بطور مستقیم با بحثهای جمع هر دو طایفه و فقط بعنوان مکمل این

بحثها مستوان مورد توجه قرار گیرد. (۱) - رجوع کنید به مقاله «فرانخوان»

و نیز برای شروع بحث مشخص این مساله مورد استفاده قرار گیرد.

ب - بازجه به درجه نفعی بحثهای مربوط به فقط هستی و تغییر هستی سازمان و بعد تغییراتی که در سمت رژیم مشاهده هستیم و نیز مسایل و روابط بین العلی و ... ضروری است مساله دفاع مسلمانان و استفاده از سلاح در جهت حفظ امنیت سازمان و همچنین مساله خودکشی در سازمان مورد بحث قرار گرفته و ضوابط و معیارهای آن بطور همه جانبه ای معین شود تا از هرگونه برخورد خودبفوری و جیب و راست با این مسایل جلوگیری شود. نقطه نظرهای مطرح شده در این مقاله مستوان بعنوان شروع این بحث تلقی شود.

* - مقاله حاضر جلوه هایی از نقطه نظرها و شیوه های کار سازمان در گذشته را مورد بررسی انتقادی قرار داده است. از آنجا که بازبینی و تجزیه و تحلیل مجدد هستی مسلمانان از نظر سیاسی - استراتژیک بدون بررسی جلوه های عدلی و تشکیلاتی آن، بصورت تجزیه و تحلیلی یکجانبه در خواهد آمد، بررسی مسایلی از قبیل جلوه های نگرش به استفاده از سلاح در حفظ امنیت سازمان و نیز جلوه های برخورد خودکشی در داخل سازمان و ... مستوان در پیشرفت همه جانبه این بحث کمک کند. درج این مقاله در نشریه بصرف نظر از وارد بودن یا نبودن انتقادات مطرح شده در آن، و علی بن مشارکت رفقا در این بحث مستوان در پیشرفت همه جانبه بحثهای موجود و مطرح در سازمان مفید باشد.

البته باقی این تذکره همواره اولویت بحثها با بررسی هستی مسلمانان از جنبه سیاسی - استراتژیک خواهد بود.

ج - ...

برای درج این مقاله در نشریه جیب توجه رفقا را به تذکرات زیر ضروری می دانم.

* - اگر مقاله برای چاپ در نشریه مناسب تشخیص داده شد، چاپ این مقدمه به همراه آن

مهر ضروری است.

* - من بخش کوچکی از این مقاله را که به مسایل - اطلاعات و... خود رهنمون تدوین نگاشته در رابطه

مسلح شدن یا نشدن رهنمون و... مربوط می شود برای رفقای دیگر نیست و است آموزش را در بر داشته

باشد و هدف آن نیز به تمامیت هیچگونه لطمه ای نرسد، حذف کردم.

* - قبلاً گفتیم که رهنمون، نظرات رفقای دیگر جمع را تمریف کرده و بطور یکپارچه و ناقص نقل کرده

است. علی رغم توجه به این مساله، از آنجا که طرح جز، بحر و نقطه نظرات خودم (شکل اضافه کردن

یاورقی هایی به همین نوشته، کار را به خرد کاری و دنباله روی از شیوه غیر اصولی طرح مسایل از

جانب رهنمون مکشاند، و از آنجا که طرح این نقطه نظرات با این شکل و آرکد کردن آن را به هدفی

که برای درج در نشریه قابل شدن نام لطمه ای نرسد، از بر خود جزئی را این مقاله صرف نظر کرده و

مغلا همین مقدمه را کافی میدانم طبیعتاً در اولین فرصت (با توجه به اولویت وظایف سازمانی)

نقطه نظرات خودم را در مورد مسایل مورد بحث و نیز چگونگی برخورد رهنمون، در مقاله مستقیماً

مدون کرده و برای نشریه داخلی ارسال خواهم کرد.

* - طبیعتاً رفقای گروه نشریه داخلی توانستند نظرات خود را در مورد مقدمه و مقاله، مستقیماً

به آژن اضافه کنند.

مسئول جمع
آژن، ۵۶

رهنمون نویسنده (ک) در پاسخ وی در مقاله ای تحت عنوان "نقل نویسنده مقاله "خودکشی" به

نظرات... "نوشته است "رفقا!

"در تابستان گذشته بدنبال صحبتی که در جمع خودمان صورت گرفت و نظراتی که من بطور

شخصی راجع به خودکشی و دفاع مسلمانان داشتم در جمع را به یاد می آورم، قرار شد نظر اتم را مدون کنم تا جمع

با آن برخورد کرده و بر آن پایه حداقل تکلیف خودکشی رفقای جمع از طرف سازمان روشن
 شود پس از مدتی من مقاله خودکشی را تدوین کردم و پس از بحث رفقای یک جمع مشاوره
 روی آن و تأیید آن، برای رفیق مسئول "ب" فرستاده شد تا با آن برخورد شود. چنانچه
 گذشت و از این برخورد رفیق رو با الطبع روشن شدن تکلیف جمع از نظر خودکشی کردن یا نکردن
 خبری نشد تا اینکه مقاله من همراه با مقدمه رفیق "ب" از نشریه داخلی شماره ۳ سرور آورد.
 از آنجا که از نظر من اشتباهات و اغراضات اصولی زیادی چه در مقدمه رفیق "ب" و چه در
 نظرات رفقای گروه نشریه داخلی در مورد دفاع مسلمانان و خودکشی و چه در برخوردی که با مقاله
 من کرده اند وجود دارد بر آن شدم تا به سرورم خود را آنجا که فعلاً هر دو طایفه نشریه داخلی مشور
 این اغراضات را روشن کرده و نظرات جدید خود را نیز بیان کنم تا این مسائل در معرض
 برخورد رفقای سازمانی قرار گرفته و از طریق آشناسان رفقا با نظرات مختلف موضوع
 مناسبتری برای برخورد همگانی با مشوره‌ها و مسائل گذشته سازمان و ادامه آن در حال
 حاضر بدست آمده و بدینوسیله هر چه بیشتر در روشن کردن اغراضات گذشته کوشیده
 باشم.

با این توضیح از رفقای گروه نشریه داخلی میخواهم که تقاضای قسمتهای این نوشته را بدلیل
 ارتباطی که این قسمتهای مختلف آن وجود دارد از یک طرف و اهمیت اغراضات موجود
 در برخورد رفقا رفیق بود رفقای نشریه داخلی از طرف دیگر، در نشریه درج کنند تا روشن
 برخورد رفقای سازمانی قرار گیرد.

نویسنده مقاله "در باب خودکشی"

نوشته حاضر در چهار قسمت می‌باشد است

الف - نقد و بررسی مقدمه مسئول (ب)

ب - نقد و بررسی نظرات رفقای گروه دشمن در مورد درج مقدمات و مقاله، بر خورد با مساله دفاع سلمان و نقد نظرات گذشته.

ج - نقد و بررسی نظرات رفقای گروه دشمن در مورد خودکشی.

د - نقد و بررسی برخورد رفقای دشمن داخلی با مقاله خودکشی (نوشته من)

رفقا!

برای روشن شدن بیشتر و بهتر ذهن رفقا در مورد چگونگی تدوین این مقاله، برای کمک به درک بهتر ماهیت برخورد رفیق مسئول (ب) بایستی بگویم تدوین این مقاله در حدود شش ماه در دستور کار من قرار گرفت و بنده دوام شش ماهه با رفیق مسئول در رفیق دیگر در این مورد بحث مختصری کردیم (بحث خود را اشاره رفیق مسئول) که قرار شد من نظراتم را مدون کنم تا رفقا با آن برخورد کنند و بدلیل مختصر و آکن بودن این بحث در جمع بندی کلاس آموزش نیز منعکس نگردید. من این مقاله را نیمه مرداد ماه تحویل رفقا دادم و قرار شد رفیق مسئول هر چه زودتر یا آن برخورد کند و این برخورد کردن رفیق آنقدر تعویق افتاد تا بشکل مقدمه از نشریه داخلی شماره ۴ سردر آورد!

در حال بینیم درج این مقاله به این شکل در این شرایط در نشریه داخلی هم اهدا نمی‌راند تا این که در این آهنگ‌های هشت و منتهی ای برای رفقا داد.

همانطور که در بالا اشاره کردم این مقاله حدود مرداد ماه که هنوز من و نه سازمان هم یکدوم نه تنها به نقد فحاشی گذشته نرسیده بودیم بلکه در سالهای قبل از ۳۵ هفتایی هم برای آن قابل بودیم.

مدون شد که در آثر همان تقریری کاملاً فریادگانه بود. ولی بدلیل اینکه در همان کار فقط نظرات گذشته

بود. مسلماً از نظر اصولی اشتکالاتی داشت از جمله در آن مواردی که خودکشی برای رفقا بود
 که متعاقباً بدست دشمن کشته خواهند شد. ولی متوجه بودیم که آن در مقابل نظرات (رتبای) که
 که خودکشی را اصل میدانست و... دعوا و معزوم پیدا میکنند، نظراتی که رفیق مسئول بازرگی
 و بی انصافی تمام سعی در پرتابیدن و توطئه آن خود را است. مسلماً در حال حاضر این مقاله
 نه تنها نمیتواند مورد تأیید کامل من باشد، بلکه تنها با در نظر گرفتن آن چاره‌جویی تفکر جالبی که
 این مقاله در آن کادر تدوین شده است سوال به روح و هسته درست نظرات مطرح در آن
 دست یافت در غیر این صورت این مقاله نه تنها نقشی در ارتقاء آموزش کارها نخواهد داشت
 بلکه خود سبب بدآموزی و به درجه خورده کاری گشتادن کارها میشود و این همان مورد
 کاری است که رفیق مسئول با دعوت کارها به برخورد با این مقاله، به رفقاً تحصیل کرده است
 تحصیل این خورده کاری توسط رفیق ب برخورد لبرالی و غیر مسئولانه است که در این شرایط
 ذهن کارها را مشوب ساخته و از پراختن به مسایل اصلی باز می‌دارد و از این جهت انتقاد
 زیادی به این رفیق وارد است. این برخورد درست مثل اینست که ما نظرات فلان رفیق
 را در مورد فلان مآله که در سال ۵۲ مدون کرده که هنوز هم او و هم سازمان مذهبی بودند
 حالا مورد نفی و بررسی قرار داده و از تمام کارها دعوت کنیم با آن بعنوان یک جریان
 در سازمان و همیشه برخورد کنند و این چنین کارها را از پراختن به مسایل اصلی مطرح
 سازمان و جنبش باز داریم*

* - در این قسمت من بیشتر سعی در اشاره دادن به خودردهای مغرضانه رفیق مسئول دارم
 و انتقادات اساسی وارد بر نقطه نظرات او را در جلوگیری علم کردن شعار مبارزه با اجور و آزادی
 ۴۹ -

دیگر اینکه رفیق ما، نبی ترین اصول دیکر استیک یک سازمان پرولتری را زیر پا گذاشته و بدون اینکه
 حتی برای نویسنده مقاله (من) قائل شود که یا از من پرسد آیا این مقاله نظرات زمانی من است
 و یا اسکریپت خود را خودش (همان مقدمه را) با این مقاله را قبل از نشر برای من نفرستد تا با آن برخورد
 کرده و یک نظر جمعی و یا حداقل نظر طرفین برای نشر یا ارسال کرده و بعد از حدود ۴ ماه که از آن وقت این
 مقاله گذشته نمای هرگونه برخوردی با آن و بدون آنکه هیچگونه انتقادی به این برخورد نکردن خود^{شده}
 باشد یا مقدمه‌های سرابا همش بر این مآله را بعد از بیشتر توضیح خواهیم داد) آنرا برای درج در نشریه داخلی
 نفرستد. آیا معنا و مفهوم دیکر استیم پرولتری در سازمان همین است؟ این نظر من است از اینها و فاهی
 نشان برخوردی لبرالی، غیر مسئولانه و ضد دیکر استیک ناهین و پس از این همان اولتر اچپی است
 که هدفش تخریب است نه سازندگی، هر چند که خود را در پس پرده مبارزه با بولشویسم لبرالی
 پنهان کرده باشد.

در اینجا مشخصا به رفیق مسئول انتقاد دارم که چرا بعد از گذشت چندین ماهه با این مقاله برخورد
 نکرده است، آیا برخورد با نقطه نظرات یک کارگر سازمانی نیست که او را در امتیازات و وظایف
 سازمانی خود قرار داده و تازه برخورد مشخص با آنرا اولی است؟ آری نه بلکه به
 اولویت وظایف سازمانی؟ آیا برای یک مسئول برخورد با نقطه نظرات سیاسی این اولویت یک
 یک کار در آن نقطه نظر است که این چنین (از نظر او مهم بود) جز اولویت های وظایف نفسی باشد که

در جهت پوشاندن آثار شیم و اولتر اچپی در پشت آن در برخوردهای رفقای گروه مورد بررسی
 قرار داده ام که عین آن جریان را بطریق اولی رفیق ب نماندگی هکلی و در مورد استقالات وارد
 رفقای گروه نشریه مشخصا به رفیق ب نیز وارد است.

دو بعد از گذشت چندین ماه با رهم از مکتول به آئینه‌های نامشخص می‌گذرد آیا این نقطه
 نظرات مدون یک رفیق این چنین در بابت گامی سازمان مدعول گردد تا اگر این نقطه نظرات
 انفرادی بود در طول اسفندت بعلت برخورد شدن با آن حسابی در او ریش بگیرد و در ماه
 ایجاد کند و اگر فقط نظری درست و... بود بدین گذشتن کمترین اثری روی نقطه نظرات
 رفقای دیگر و نقطه نظرات سازمان و بدین کمترین آموزش و کمک در جهت ارتقاء آن
 را از طریق برخورد و بحث و... بی‌وسل و فاسد گردد؟ آیا اینست برخورد مسئولان درین با
 کارها؟ و کارها با یستی این چنین به نام حرکت خود بخودی بیفتند؟ آیا اصولاً برای این
 رفیق لا اقل قدری وظیفه روی چگونگی مسئولیت‌های در همان روابطی که در جریان آن
 بودم فکر کنند متوجه خواهند شد که حق دریا وظیفه خود را ننمید بگمانه بود چگونه توبه‌های
 فردی را در حد وظایف خود قرار میداد و می‌ای بر داشتن به اصل ترین وظایف و تبدیل برخوردها
 غیر اصولی به خرد کاری افتاده و کارها را هم به خرد کاری مسلک اند* نمونه این برخورد غیر مسئولانه
 لیبالی و غرض آلود را نمی‌توان در برخورد این رفیق با مقاله خودکشی دید که همدش از
 این برخورد نه برخورد آموزشی و سازنده با نقطه نظرات من و نه برای آموزش کارها بلکه صرفاً
 برای توبه حاکم کردن است و پس!

حال بپردازیم به محتوای برخورد رفیق مسئول با مقاله خودکشی؛
 رفیق مسئول ظاهراً "مقاله خودکشی" را برای برخورد کارها با آن برای درج در نشریه
 هنرستی و ظاهر این برخورد هشتم خود را با این مقاله به بعد مکتول می‌کند کی؟ خدایا این

* - انتقادات وارد بر این رفیق را در مورد مسئولیت‌های جمعی ما در نوشته دیگری تقدیر کردیم.
 - ۴۸ -

شایسته ۴۵ ماه دیگر با حقوقهای دیگر (ولی در حقیقت روبرو زنگی نقام) با آوردن این مقدمه در
 ابتدای محبت، پایه استدلالات نویسنده را وسیع کرده و آثار را تحریف آکنده و روانه و... میاندود
 به این بند و نکرده و اعلام میدارد که نظرات نویسنده آن چیزی نیست که در این مقاله نوشته بلکه
 آن چیزهایی است که من در چندین بند در ابتدای مقدمه آورده ام. اما این به این رفیق مسئول
 نگویم آخر رفیق عزیز! تو چگونه و با چه حقی به خود اجازه میدی در حالیکه نظرات مشخص و مدون
 من در مقابل تو و مقام کلاها قرار دارد و اعلام داری که خبر اینها نظر نویسنده نیست بلکه نظر او آن چیزها
 نیست که من (رفیق مسئول) نگویم؟! در اینجا است که هر آدمی که ذره ای عقل داشته باشد باین
 گفته تو خواهد خندید و از تو خواهد پرسید رفیق عزیز چه منافی تراز به اتقا چنین مواضع بویچگانه ای
 کشانده است که بدین تشریح مسایل را نیز قادر نیستی یعنی؟ اگر من نگویم نه رفیق، نظرات من
 آن نیست که تو میگوئی بلکه نوشته مشخص من نظر اتم مواضع را نشان میدهند. تو به زاری میگوئی؟
 • فرض کن که نظرات من در آن جلسه چیزهایی بود که در مقدمه نوشته ای و من در اینوقت لازماً
 بت تا دین نظر اتم) با بر خورد و فکر بیشتر روی نظر اتم و تأثیر بحثهای مختلف با رفقا به نتایج دیگری
 رسیدم که بکلی با نظرات گذشته ام تفاوت داشت و این آخرین نظر اتم را هم مدون کرده ام. که بظن من
 ایستی این چنین بپوشد، وظیفه تو دیگر رفتار بر خورد با این نوشته چه میباشند؟ آیا این حق ذاتی تو
 نیست نظر اتم را تغییر و تکامل دهم بجز که ظاهراً تو چنین نظری داری) و آیا حال که (به فرض) چنین
 تغییری در نظرات من حاصل شد، شما باز هم بایستی با نظرات گذشته من برخورد کنی، نه یا آخر
 نظرات من؟ اگر نه؟ پس چه چیزی را واسطه آورد در مقابل نظرات مشخص و مدون من نظرات
 نگری را ارائه داده و اعلام داری نویسنده دروغ میگوید، نظرات او آن نیست که نوشته بلکه نیست
 • من (تو) نوشته ام! آیا غیر از اینست که این گونه برخورد تو باعث مشوب و مسرف کردن ذهن

کادرها و گزینش استقلال خبری در اندک کتب پیدا می‌شود. آنرا در هنر نوشتن تحصیل نظر است.
کادرها از طریق تلقین و تدریس امشود. ثواباً آوردن این مقدمه به کادرها اعلام می‌دارد که
ایا الناس نوبنده مقاله چنین یات نوشته، لوتقرش چیز دیگری بدرد هست و بحث‌ها
مورد اشاره او نیز چیزهای دیگر بدرد عولت نیست طلبانه، «روزانه» و... با «توفیق مستعان رفقا» با
«ظفره رفتن از بحث اصلی» و... این چنین یات را نوشته که در عقیقت نه منکس کس و نظر
غور است و نه تکرار فقای دیگر و نه ستیره عدل سازبان را در گذشته نشان می‌دهد! و بعد از این
این چنین پایه‌های بحث این نوشته را خراب کردی اخلا رهیاری، که این مقاله را برای برخورد
کادرها با آن، در مشی به دمج کرده‌ایم! اگر رفیق عزیز، دیگر کادرها با کدام نظرات برخورد
کند؟ نظرات نویسنده که چنین است و بخورد و عولت است، نظرات رفقای دیگر نیز در این
مقاله خریف شده و... پس چه می‌ماند برای برخورد کادرها؟ آلا این چیزی جز درست انزاجستن
کادرها و فنیم کردنشان می‌تواند باشد؟ پس می‌بینی که مستطرفه برخورد کادرها با این نظرات و
... بلکه صرفاً گویند من برای تو به هاب کردن است، اینست ماهیت عرض آلود عولت
تو از کادرها برای برخورد با مقاله خود کشی! به این می‌گویند دیگر استیل ترین امشود کار در یک سازمان
پروتری که شعبان کادرها عنایت فرودید و رفقا نیز برای شکر از این همه لطف شما لعل ما هم
چنان که تقابل تو و هدف تو اینست تا بدون چون و چرا نظرات تو را تا این که در دو رفیق نویسنده
بویژ و ابوال رافتا خواهند نمود. به این می‌گویند عولت کادرها به کامستقل روی
مایل، اینست ارتقاء آموزش کادرها، آگاه کردن آنها و قرار دادن آنها در چنان حوزی
از آگاهی که آگاهانه فرصت و قدرت انتخاب را داشته باشند!

توفیق طلبانه از ارگانی که در این مرحله و توفیق اش «منکس ساختن چهاره سیاسی»

این فولکلوریک درون سازمانی و غنائی شیلون به آن، تهیه زمینه های لازم برای مبارزه این فولکلوریک
 در سطح جنبش و ارتقاء آموزش سیاسی این فولکلوریک کارها میباشند، سوءاستفاده کرده و به
 تفصیل کردن تقارنت به شیوه ای غیردکراتیک بوسیله آن پرداخته ای * و آنچه مهم که دیگر بوی لذت
 این شیوه برخورد را خوردت هم احساس شکنی برای ماستمال کردن آن، توهمیاتی از قبیل تغییر
 سازماندهی و... را مطرح کرده و بعد عنایت فرموده و این حق را برای من قابل ششوی که از طریق
 نشیبه با این نوشته تو برخورد کنم و حتما توقع داری در مقابل انبیه لطف و عنایت جنابانی که حق همین
 کاری را بین داده ای چاکران سپاسگزار باشم اندرین عرصه دیگر گذشت زمانی که حاکمیت تفکرات
 آناارشیستی و اولترایمپ نر سازمان صدای کارها را در گوشه مسکرم و وقتی رفیقی به من قدرت
 میرسد بکه تا زمانی که بود درین ارضای تقابلات آناارشیستی و... خود دیگر توده های سازمان
 ابارز چنین بکه تازی هایی را نتوانند داد اگر چه بقایای آناارشیسم سعی می کند و با تمام وجود هم
 سعی می کند از کمی آگاهی کارها سوءاستفاده کرده و بار دیگر در شکل و شمایل دیگر به قدرت برسد و
 حاکمیت پیدا کند ولی مطمئنا مبارزه بگیران، سوسختان و هشیارانه نیروهای پرولتری سازمان،
 این تفکر را از ریشه نابود خواهد ساخت، برای اینکه بیشتر عمق انحراف این عمل رفیق را نشان هم
 بدینست در مورد شیوه اصولی برخورد با این مقاله (و هر نوشته دیگر) صحبت کنم اولاً چون چندین ها
 از تدوین این مقاله گذشته بود، منحصراً با توجه به سزاها خاص این دور که نقطه نظرات کلی کارها
 سازمان در عرض مدت کوتاهی دچار تحول عظیمی گردید، بایستی حتی قبل از برخورد با آن برای

* - انتقادی را که در مورد درج این مقاله و مقدمه در نشریه، به ستریه داخلی دارد بدانند در جای دیگر

جلوگیری از خرد کاری، لزوم می‌خواستی که اگر این مقاله نظر ناپی من در مورد خودکشی تو و
 رفقای دیگر یا آخرین نظرات من بر خورد مسگر دید. در صورتیکه من این مقاله را بعنوان آخرین
 نظراتم تأیید مسگر دم آنوقت مستوانستی با هم من مقاله بر خورد کنی و البته من این صورتی که تو
 بر خورد کرده ای. تا نسبتاً در صورت تأیید این مقاله از طرف من، با فرض قبول این مساله که تو
 نسی رسیدی بر خورد مشخص بالاین مقاله منبایی، بایستی بلا انزاع متلا و بدون اضافه کردن
 این مقدمه برای رجح در مشویه و بر خورد کارها با آن مسفر ستادی و یا اینکه قبل از فرستادن
 برای نشویه، مقدمه را برای من مسفر ستادی که با آن بر خورد کنم و بعد با تو اتفاق من و تأیید
 این مقدمه یا اضافه شدن نظرات من به آن و یا... آنرا اجزای درج در نشویه می‌فرستادم،
 و خود خوب میدانی که تغییر سازماندهی و دسترسی نداشتن من و یار رفیق دیگر تو هم براتی
 کاملاً بی‌گانه و خنده آور است و اگر هیچیک از رفقا ندانند و نتوانند معنی من را چیزی که تو همان
 چنین تصریح داشته باشی لا اقل من و تو و رفیق دیگر میدانیم که حداقل در فاصله یک هفته
 تو می‌توانستی نظرات را به من و رفیق دیگر برسانی و دیگر مساله "امکان نداشتن و"
 مفهومی ندارد، چه گواه کردن کارها و اینهاست که بر خورد های مفروضانه و غیر رفیقانه تو
 خود را بوضوح هر چه تمامتر خود را نشان میدهند.

ماه دلیل جلوگیری از اطاله کلام از انتقادات مفصل رفیق نویسنده خودکشی به رفیق
 ب و نیز از انتقاد به رفیق ب توسط دو رفیق و پاسخ وی خود را می‌کرده و به نکات
 حقوق رسیده می‌کنیم.

کتابچه پیمانه شماره ۵۰

مادر ضمیمه شماره ۴ مقدمه رفیق رب بر مقاله "خودکشی" را آوردم. در اینجا نیز میتوان

نویسه‌هایی که در همین از جمله باین به نوشته‌های زیر توجه نمود:

رفیق زن در نقد "خودکشی و دفاع مسلمانان" و در انتقاد به نویسنده مقاله "خودکشی" می‌نویسد
"اینکار بر حوصله این فولوژیک و افشاگران در سطح سازمان بر پیوسته نمی‌تواند به معنای حقیقی خود
گسستن و عمق باین مگر آنکه با شرکت و فعالیت مستقیم فکری و انتقادی همه اعضا و کارهای
صدیق سازمان تمام شود. همه رفقای که به بقا و حمایت سازمان بعنوان یک سازمان واقعی
مارکستی - لنینیستی، بعنوان یک گردان پیتاهنگ وفادار و زنده‌های پرولتاریا فکری کشتن.
همه رفقای که اهمیت این مبارزه و خطر بزرگ و همواره موجود تسلط بورژوازی را بر سازمانها
و احزاب پرولتری درک می‌کنند، میبایست و موظفند که به این موضوع عظیم کار و مبارزه
این فولوژیک بسوزانند و ..."

... گزارش و بررسی انتقادی یک جریان فکری یا عملی لبرالی در افکار گذشته سازمان
که در افکار دوره جریان داشته و یا هم اکنون نیز ادامه دارد. ... میتوان از جمله اقدامات
و ابتکارات رفقا در پیوستن به این جریان عظیم ضد لبرالی در سازمان باشد. همسفر
انتقاد از خود در فضای که بحیثی از انحاء در مورد یا مواردی تحت تاثیر این جریان قرار گرفته بودند،
عقاید و روشهای آنها را به بطور مستقیم و به شکل غیر مستقیم خود را قبول قرار داده و امیادنا و
بطور ناخود آگاه از اشاعه افکار لبرالی در سازمان حمایت همکندند و ... میتوان در بالا بر وزن

توان و نیروی پرولتری سازمان د مبارزه علیه رژیم سرمایه ای و برای احقاقی و هدایت عین دروغ
این تئولوژیک سازمان و مستردگی صفت استالین و کوهنیت ما را نیز بسیار زیاری داشته
باشند.

توجه توشیح و رابرتس رفقاً اتفاق در یکی از ره های متفرد ز غصت استتاری
از سرالیم همیشه مبارزه با مظاهر سیاسی - این دو شرکتی و شکلیاتی بر روی زمین
نیروال در داخل سازمان ، این مبارزه مستوان هر چه بیشتر و بیشتر از همه پیش جنبه
توده ای تری نمود بگیرد ، کادرها و اعضا بیشتر را بخود جلب کند و نیروهای بزرگتری
را در پشت سر خود بجمع آید و گسترش آگاهی کوهنیتی و این تئولوژی انقلابی
پرولتاریا و علیه نفوذ و حاکمیت بورژوازی بیخ نداین .

«نقل از "غرافان"»

الکون که موضع خود را در مقابل تاکتیکای دفاع از خود سازمان مشخص کردیم ،
لازم می بینیم خط فاصلی میان موضع انتقادی خود که کشف صوابا و قواش و نیزه
دفاع از خود در شرایط جامعه و همیشه ما در اصلاح نقطه نظرات سازمانی را دنبال می
کنیم - و موضع تسلیم طلبانه بورژوازی که در پشت انتقادات وارد به سازمان
سنگر گرفته و با برخوردی بغایت ابروتوئیتی به انتقاد از سازمان نشسته مگر بشود
پناه این انتقادات تسلیم طلبی خویش را توجیه کند ، رسم کنیم و این مواضع را افشاء سازیم
رفیق نویسنده مقاله ، ابتدا نقطه نظر "قبلی" اش را در مورد سلاح ، دایره برانگیزه آنرا
نه وسیله دفاع از خود ، بلکه عمدتاً بهانه ای در دست دشمن برای اعلام رفقاً ، باشتن بر
شکلیه آنرا مینماید ، طرح میکنی و بعد بدون آنکه تحلیل مشخصی از این تفکر بدست

بدهد، یکبار شروع کنید به روی کردن نفوس های متقین را با سببیم نظامی که در سازمان
ما وجود داشته و دارد. ما موضع خود را در مقابل استقامت و اراده سازمان در مقابل کوتاهی ها
که در عقاید، رفتارها و مشوره مشخص کردیم ولی اجازه نمیدهم بیگمان با بعضی شرین
در پشت این استقامت چیزی تعلیم طلبان دیورژو الیبرالی خود را بسوزانند.

آری چنین این است است که بخورد با ساله رفاه ملحمان و خودکشی پر خوری
خود خودی، دنباله روانه ریاستی بود است و ما این را این گذشته، تصفیه حجاب کنیم.
اما موضع تو در اینجا چه بوده چیست؟

تو چنانکه از نوشته ات پدید است، در ارتباطات فعال سازمانی و با رعایتی مسلح بودی
اما از اسلوب بن طوره میرفته ای و استدلال توهم این بود که، در عقاید کادها و سبب اسلمه برای
من معنوم جوی "نماورد."

میرسیم این نقطه نظر از کجا است؟ آیا بر اساس واقعیات معنی استوار است؟ در این
صورت در گریزهای بریالک، متیوا، دلگشا، امیری، چرمانی ژاله، شمع هاری و... در سازمان

خدمان در گریز آگزیهاور - خوش (نوشته امین)، در گریز ۱۴ اصل (چرمانی و امین) ~~است~~
معنی، چه منافی وجود دارد که تو ما را سلاج بین را اساسا در رابطه با نحوه برخورد دشمن،

در رابطه با میزان تسکینی ای که اعمال خواهد کرد، یا شدت محکومیتی که خواهد نازد بر روی کرده
و از آنجا نتیجه اسلمه نیستن را می گیری؟ آیا این حرف بدان معنی است که برای جلب ترسهم

دشمن، از تفاوت کردن در مقابل او که ممکنست به غشتم روانی امیده، به افزایش تسکینی
و محکومیت ناسمج شود، خود را می کنیم؟ و آیا این حرف بدان معنی است که توزینگی کردن

راه زنده ماندن - حال بر شکل و طبعاً به شکل ضد انقلابی - را اصل گرفته ای، بسیار بزرگ کردن

راء و نیز خود رزور در سلاح هم منبعت از این تکر است چه

تلاش برای زنده ماندن بر شکل و در مقابل عدم تلاش برای آزاد ماندن و آزاد
مبارزه کردن، زنده ماندن در جنگ دشمن را بر مبارزه در راه آزاد ماندن که خطر
شهادت را نیز همراه دارد - ترجیح دادن، تفکری را نشان میدهد که هسته آن مستطاب
خود - میانی که دیگر انقلابی نیست - حیاسی است. تفکری که برای آزاد مبارزه کردن آنقدر
ربا فنیند که از آن مسلمانان دفاع نمایند و بیعبارت دیگر وقتی پای بر فرورد با دشمن پیش
آید، تسلیم را بر مبارزه ترجیح میدهد چه چیزی جز تکر ساز شکارانه و رزور و اسرائیلی را نشان
میدهد که تهاش با دیکتاتوری ماکم عمیقاً و آناً گویستی نبوده، مبارزه بالروح رژیم
برایش جزو لاینفک وجود طبقاتش نیست مبارزه تنها رابطه او با دشمن نیست بلکه
در کنار مبارزه اش با دشمن بیوندهای و عدالتی نیز از وی سبب.

و از همین رو، چشم امید نه به آئین روشن مبارزه انقلابی، بلکه به تحولات
درونی رژیم ماکم دوخته است. بیپرده نیست که رونق ما، علم غم تجارب فراوان
سازمان و همیشه، حد و تاروی در ضرورت دفاع مسلحانه یا بیشتر از استفاده از سلاح
را نه در رابطه با امکان دفاع از خود، بلکه در ارتباط با شدت شکنجه و محکومیتی که دشمن
از این رهگذر اعمال خواهد کرد، بررسی کرده و چشم انداز بسیار ایستم و رزور و این چون
اسیانه او بر فعال را ترسیم مکنیم و بگنیدیم که، وقتی قرار بر تدوین این نوشته نظر است
مشور، بگویم ماله دفاع مسلحانه که محور بحث بود - بدون هیچ دلیل شخصی و راکب
جمله کلی که: گویا رفیق "برخورد ذهنی" مکرر است، کم مشور و تدابیر آن است
تلاش، در پشت دیگر استقارات و اردیه سازمان نویزده در رد و خود کستی جمع

اشکالی

این بدان معنی است که رفیق حاضر به مبارزه بیکسر بوده، برای او مبارزه تا آخر مطرح است نه پای جان در میان نباشد.

رفیق! ما چگونه میتوانیم مطمئن بمانیم که گاه در خیابان به یک الیب دشمن برخورد
کودکتریم نماندنی و ای مجازات خوردت صورت خواهی دارد؟ مگر به آنکه هر اقدام در آن کجا
خوردت امکان گشته شدن در دیگری را نوبه و نسیب آورد. امکانی که در مقتضات مابین از آن
گرمیت -؟ و بعد چگونه مطمئن باشیم که در خارج عدم عدله بر او زیاده ای شکرگون و عدله ای
روی مساله مقاومت در زیر شکنج، هر گاه پای شکنج خوردن، بیان آمد برای جلوگیری از
دشمن و جلب ترحم او برای حفظ هدایت و روی او - که انصاف برای تهیه و توزیع و کربلا
کوشیده ای - حاضر نخواهی شد، پاره ای منافع همیشه و سازمان گذارده، مقاومت را به

تسلیم ترجیح دهی؟

هرگز نمی توان چنین اطمینانی در میان باشد چرا که در تفکر و اصولاً مقاومت را
برای دشمن مطرح نیست. نظری که خورداری از زمانه ملوانان را بصرف احتمال خطرناکه
از آن، نسبتاً سلاح راه صرف امکان زندگی شکنج و همکاری و خودکشی را به
مقتضات اعوام از سود و دشمن، تجویز مسکن اصولاً نمی توان معتقد به مقاومت را با مقبول
تفکر، تفکر تسلیم طلبی است هر چند بزرگ و لغات شوارهای عدالتی گون نیست در آن
مقاومت در زیر شکنج، زنگی در چهار چوب این تفکر نمی گنجد.

ماله زود بقیه آن میسر می آید از آنجا که تفکر بنا می آید، مسئله مال را از آنجا که مالک
شکل در گذشته باشد - هر چند ضرورتی جهت آن از آنجا که کرده است، در تاریخ

نیروهای جنبش مبارز مردم و بالاخر در شانها و دینا توری سرنگین و حاکم مبارزه ارتل گفته
و آنگاه زمانی موقوف کنیم که بورژوازی لیبرال عین معنی توده ها از راه برسد و دینا توری
نوع لیبرالی خویش را بر جای مستقر کند؟

ما از رفیقان هی، مواضع بدین معنی سخن در پشت، انتقادات، وارد سازیم
موضع خود را در قبای دفاع سلوانه، از این دیدگاه تحلیل کرده و نشان دهیم که این موضع
چهارتا علی باهتوی نقد سیاسی، این تکرار است داشته و بیان مواضع به تشریح طبقه ای
در جنبش است

ما در همین رابطه و دعوتان کمک به رفیقان، برای تحلیل مواضعش، گوشه ای از
مواضع او را در زمینه خودکشی، مورد بررسی قرار می دهیم.

ما که بنیم اقامه خودکشی به استادان است که خودکشی کنیم، دشمن ما را خواهد کشت،
این ای غیر پرولتاری و غیر مارکسیستی - لنینیستی که فرار از مبارزه را نشان می دهد اما
عالمیت که رفیق نوین مقاله «در باره خودکشی، علیه غم جملات شعارگونه ای
که در این زمینه می آورد، علیه غم تا گزیری که بر خود و دین خودی داشته مبارزه انقلابی به معنی
خارج از اسارت دشمن میفایند و بالاخره علیه غم و الهامی که از این به گفتر با ما
خودکشی بعمل می آورد، وقتی بایستی گزیری بماند آن آنگاه خودکشی را در دوران
رفقای که در صورت بدلیل برودن سنگینان دشمن آنرا خواهد کشت، تجویز
کنند.

رفیق از نیسو می نویسد:

«دو شکر آن که به جنبش پیوسته و ملاتاب تمام کوهترین مغنازنا را حتی را

نارند، روشنفکرانی که تصور شکنی نیز برایشان وحشت آوراست تا چه رسد به قتل آن،
هی خواهند به هر غوغا خود را از قتل همین شکنی ای خلاص کنند و برای راحت کردن خود
ماضی از زندگیشان نیز بگذرن. در واقع اگر روشنفکر نبودند دیگر «زندگیشان» معنوی نبود و
زنده بودن یا نبودشان زنده بودن یا نبودن عضوی از جنبش بود، دیگر خودکشی مطرح
نمود...

از سوی دیگر هنگام نینی گیری، یکبار وزیر آب این استدلال را زده پس «خودکشی»
در گویه گذشته شده را تجویز می کند، رفیق! آیا این نینی گیری دقیقاً منطبق بر نظر همان
دروشنفکرانی، نیست که خود را مستور فوق تر مصفا نشان کرده ای؟ روشنفکرانی که قتل مبارک
دیگر برایشان غیر ممکن شده و می خواهند خود را از «شر» آن برهانند؟ روشنفکرانی که حاضر
نیستی مبارزه را حتی در شکنی گاهها، زن اربا و دادگاههای دشمن، ادامه دهند روشنفکرانی که
به انتهای خطر رسیده و نقش خود را پایان یافته می بینند؟ آیا این خودکشی تجویزی تر است
این بودیم روشنفکری «کسانی را که حاضر نیستی برای زنده بودن و زندگی کردن در زندگی
انقلابی) با هر گ دست و پایی بزم کرده و هر نوع سنگی و فشاری را قتل است و ترجیح میدهد خود را
لطمه به همه چیز پایان داده شود و خود را راحت کند... و بی شرمی و زبونی خود را به
وضوح تمام به قداشامسکوارند» نه نوازش مسکوارد؟! (نقل عماد از خود رفیق)

مگر وان تروی با حماسه ای که در پای چوب اعدام آخرین بزرگ زینتی بر تاریخ بر افتاد
خلن قهرمان و ستیام نیرو در؟ و مگر جنبش انقلابی همین مالز شداس باغ شاه تا میدان ترویسگر
از ملک المتکلمین تا ابدول وهدی رضایی و... دهها اوصد ها وان تروی نیرو در است؟ پس
مگون و بر و بنای چه شکری میتوان گفت آن رفقای که امکان اعدامشان از سوی دشمن حتی

است. «غوردکشی» است؟

جز بر سبای فکر همان سرشمنی شده اند و در این فکر راست را بر سبای سرشمنی
طبقاتی ترسیم می‌دهد؟

رفیق! این سخن گری تو در آن اصرار اولیه است بر خودداری از پیش سلاح جوی
نتان می‌دهد که تو از این نگاه روشنفکران اندوید آن راست حرکت کرده‌ای و از آن
عملیات تو به موضع روشنفکران آن توید آن «حیب» حریب فدایی برای نوشتن
سبای راست، حریبی شعارگونه در روشنفکران ما با نه، نیست از همس رو یکبار
و با یک شک و از وقتاً در موضع همان روشنفکران توید آن «حیب» قرار گرفته
غوردکشی را بخور می‌کنی. این حریب تو اثبات این مدعاست که تضاد تو با این روشنفکران
«حیب» نه در این ~~موضع~~ موضع بر و لتری تو بلکه در لیل راست گرامی است که
هم تضاد الهی با آن حیب فدایی در حقیقت راست، در اردو سادگی به دیگر
تبدیل می‌شود؟

انیت موضع تو رفیق! موضعی که گوشه‌ای با هروردی زبانیت انوروشی با
صفت ها و انتقادات سازمان آری اصحنی کی.

الآن ما از تو انتظار داریم علی‌رغم این افرافات، همچون یک انقلابی که
رهنده و قادر است بر و لتری مبارزه این تو لوریک سازمان، با مبارزه این تو لوریک
عضی که سازمان ما بر علیه سیاست و تفکر تو و وازی لیران شروع کرده، همگام
شوی و با تحلیل، نقد و طوفانی مواضع تو روزه لیرانی شکونشی را خود را راستای حرکت
سازمان منطبق گردانی

بر افرشته تو با در هم مبارزه این تو لوریک
با اهدی به بیروزی

حسین رفیعی در مقاله «ضمیمه نشریه دانشی ۳ تحت عنوان «به رفقای سازدانی» می نویسد
«رفقا! مبارزه با دولتی با اخراجات بورژوازی ایرانی موهون در جنبش که در این مقطع
زمانی با برخورداری از آشنائی بورژوازی لیبرال ضرورت و حیاتیات سلام جنبش را از بین
مکلی - مبارزه در راه اشعار مبارز این جریان، فاشانه از صفوف جنبش نیازمند کای سنگ و
همه جانب از سوی تمامی رفقای سازدانی است.

مادر آغاز این مبارزه - یعنی در مرحله مبارزه در عمل تکلیفی با اخراجات بورژوازی -
فوقیت های شورانگیزی کسب کرده ایم، بورژوازی لیبرال را در سازمان ^{بیت} ~~متمرکز~~ متمرکز
سطح آموزش و آگاهی مارکسیستی - لنینیستی مان را ارتقا دادیم، پیوندها را با خلق - و در
این آن سروقتاریا - سربان های در کله توی لنگه پروتزی استوار ساختیم... و بالاخره در این
جریان موفق شدیم و عمل در تکلیفی ضرورتی نبود که آفریده ایم، که بازگشت تمام با نقد
از خود رفقا: ~~مهم~~ زده، ه، بلی از جلوه های آنست

آنگون نیز که با برآمدن علی و ایزای مشکل بورژوازی در سطح جامعه ضرورت گزینش
مبارزه با دولتی علیه این جریان، از سطح درون تکلیفی به سطح جامعه - غوریتی اساسی ^{بیت}
است، اما مبارزه بیشتر و آموخته سازی را در پیش روی بی بدیم که سوال تمام آن به حکم ضرورتی
ناخچی هر طرفی نمیتوان باشد.

اهامه بنحوی رساندن این ضرورت تاریخی در این مقطع زمانی، نیازمند تلاش مبارزه
همه رفقای سازمانی برای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و دفاع از دستاوردهای مبارزه با دولتی
درول سازمانی در سطح جامعه است.

با حرکت از این مبارزه در این شماره نشریه دانشی، سه فرقیته دولتی از شاخه مشق

از سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران "را بنام برای طرح مسئله گذارد در انقلاب دگر استیک"
 "مسئله گذارد در مارکسیم لنینیسم" و در باره جمهوری دگر استیک ملی "بهره تحلیل‌هایی که
 توسط آن گروه در فتنه‌های عظیمین" نگاه می‌کنند به مسئله تخریب مارکسیم لنینیسم "و ناکتیک
 استراتژی بورژوازی در انقلاب ایران" تهیه شده است. روح مورد ایم
 هدف از رجوع این تحلیل‌ها به نظر از جنبه عام آموزشی آن - عبارت است
 از روشن کردن در نظر استقر و ترویج و تکمیل آن. و در این میان نشان این تهیه است که بر
 تحلیل و ناکتیک و استراتژی بورژوازی در انقلاب ایران "نقطه و فقط دعوان طرح
 اولی‌ای است که ترویج و این مبارزه قابل انکاست و و به این هدف ترویج شده
 است.

منشور داخلی این وزارت است. حاصل کمیته مبارزه مارکسیم لنینیسم داخلی
 فوژرال میرالیم در پهنه سازمان، اکنون در برآوردهای رفتار تری‌های فوژرال میرالیم
 در پهنه جنبش هرین ما، باز این.

هر چه برافراشته‌تر یاد بر حجم مبارزه این فوژرال
 گووه منشور داخلی ۵۲/۵۲

هم چنین همسایه رفیق (رضی الله عنهما) از نام زدین به رفقای سازه انجمنی که حاضرین در این مقاله
بهی گزیده نبوده و سمت اصلی مبارزه این ژولودیک را خوب تشخیص داده بودند در
مقدمه ای منسوخ شده پیدایش و رشد گرایش بورژوازی در سازمان ما و قرار
گرفتن نمایندگان این جریان در رهبری سازمان ها و این نیست که تنها با تحلیل مواضع و مقصود
صیانت طبقاتی نمایندگان این جریان متوجه شده است. اگرچه بر خود با انحراف فوق در
تقریباً حالتی چیزی بر یکسان نگری ساده اندیشانه ای که با برده انداختن بر زمینه های عینی
انحراف راه روش آبی اندیش و در نهایت نقطه انحراف بورژوازی را در خود دیده دارد
نخواهد بود. هم از این مبارزه این ژولودیک گسسته ای که تاکنون در سازمان ما علیه انحراف
عوق جریان داشته و عمدتاً متکی بر تحلیل مواضع چند انحلال طلب خاص بوده است، علی رغم
موفقیت های اولیه اش، نتوانستیم در عنوان کارهای اولیه ای در راه پاک کردن صفوف
سازمان از گرایش بورژوازی، تلقی مشور، و هرگونه ممانعت به این مبارزه چیزی جز
سازش با رفته بورژوازی در سازمان ما نخواهد بود. بر این اساس موفقیتی که در اعطای
نمایندگان شناخته شده بورژوازی لیبرال از سازمان بدست آمده یعنی نابوری جلوه های
رنگارنگ تفکر بورژوازی در این تفکر سیاسی - این ژولودیک و سازمانی ما با قطع ریشه های
تعود این تفکر بوده و نیست.

بورژوازی لیبرال هم در وطن تفکر سیاسی - این ژولودیک و شیوه های عمل سازمانی
ناقصه است. انجمن را در تفکر در خانه با یکدیگر قله مرغی، مواضع یک رفیق در بر خود با امر
دفاع مسلمانان (مفکر داخلی شماره ۳) و بر خود غیر نمایندگان اعضا (مفکر در ادامه انتقاد
یک رفیق - داخلی شماره ۳) همه و همه جلوه های از وجود این ضعیف این تفکر در گوشه

وکنار سازمان است. تنها با ارائه یکبارزه این فولوزیک علی این جریان در تمام ابعاد
وزینه‌هایی است که مستوان این تفکر را از روی سگرهای تاریک و دنیوآل در گوشه
وکنار سازمان بیرون کشید و افتاد و طرد نمود.

با حرکت از این درک و انتظار گسترش میاننده این فولوزیک علی بورژوازی و المیرالیم
در پینه عمل سازمانی، با قسمت‌هایی از یادداشت‌های کمی از رفقا را در مورد برخوردشان
دو انحلال طلب فراری، ^(بج) و در این شماره از نشریه داخلی رجحی کنیم. این یادداشتها
مستوان با نشان دادن چگونه عملکرد انحرافات بعد از المیرالیم دو انحلال طلب عزیز در
عرصه‌های مختلف عمل سازمانی نشان می‌دهد چگونه و عملکردی گراشیات انحرافی رفقای
تحت مسئولیت این و در دانشنامه ما این انحرافات، رفتار را در کشف، اغشاد و
طرد گراشیات بورژوازی و المیرالیم چه در عمل خود چه عمل رفقای فهم تیم و یا مسئول و چه
تا تکلیف‌ها و مشیون‌های سازمانی باری رسانده به صفای پرولتاری سازمان بقراین
نشریه داخلی امیدوار است این مبارزه بشکل یک نصبت اصلاح سبک کار در
آمده و بتواند به کشف شیوه‌های نوری عمل سازمانی بیاورد.

در همین حال نشریه داخلی لازم بیاید آوری می‌سند که هر آنی اگر انتقاد از جلوه‌ها
عملی و سازمانی بود و المیرالیم نتواند تا حد انتقادی از نظر و نقطه نظرات سیاسی
این فولوزیک سازمان و جنبش عمیق بیاورد و اگر نتواند آن پایه‌های نظری را باز شناسد
که بر اساس آن انحلال طلبی چون ^(بج) تا مدارهای رهبری سازمان انتقادی
بایند. بیشتر از انتقادی سطحی، یکپارچه و عمیق که اساسی ترین زینه‌های تفکر و در سطح
بود و المیرالیم را در جنبش و سازمان ندید گرفته، نخواهد بود. هم از این و امروز، این

مرحله از مبارزه مارکس-لنینیسم علیه بورژوازی و سرمایه‌داری در سازمان، فرصت انتقال از نظام
سازمانی بورژوازی و سرمایه‌داری به کار اساساً آن گاه مستوفی از محتوای پروتزی بر خوردار
باشند که شناخت پایه‌های سیاسی-ایدئولوژیک و سازمانی آن‌ها را فقط نظرات، سیاست و خط-
مشی سازمان دنبال کند. در همین حال بررسی همه‌جانبه خط‌مشی «مبارزه ملوانانه پیش‌تاز» و شناخت
ظرف‌های اجرایی آن در جهت عمل سیاسی تشکلاتی همان-که در پی است در سازمان خارج
دارد و اکنون در شانار و جنبی رسیده است بدون چنین برخوردی با جنبی‌ها و اغراض عملی
نخواهد بود.

بر این اساس انتقادات وارده عمل الحلال طلبانی چون ^{بج} ~~موسسه~~ و ~~فکر~~ شناخت می‌توان
انگیزش فعالیتات خود پروتزی و ضد انقلابی فوری آنان برگرفته خواهد شد بلکه این انتقادات
اساساً متوجه بررسی آن صفت‌های طبقاتی و... است. این ^{بج} ~~موسسه~~ ~~فکر~~ خود در دسترس
و جنبی خواهد بود که بورژوازی و سرمایه‌داری از درون آن صفت به سازمان رخنه
می‌کند و باینکه بر این صفت در سازمان، مدرن‌تر از شناخته شده می‌تورشد می‌کند.

بسیار وقت از وقت انتقاد و انتقاد از خود را عمیق و گسترش بخشیم!

خطه‌های فوری و سرمایه‌داری را در تمامی زمینه‌های عمل سازمان افشا

کرد کنیم!

انتقاد علیه عمل در سازمانی بورژوازی و سرمایه‌داری به وقت اصلاح سبک کار

تبدیل کنیم!

با نگاه سیاسی-ایدئولوژیک بورژوازی و سرمایه‌داری در نظر و سیاست سازمان و

در اینجا لازم است نامه رفیق زوج به رفیق رب و پاسخ وی در مورد خودکشی نیز

آوردن شود چه نوشته رفیق رب شاهد دیگری بر این مدعیان است

* نامه مسئول جدید به مسئول سابق در مورد برخورد

با مسئله "خودکشی" در جمع *

رفیق سلام:

منخ یادداشت رفیق ... را در مورد خودکشی و قرص خدازم ، منخ فکر
میکنم صرف نظر از اینکه بهر حال این مسئله بعنوان یک مسئله عمومی در
سازمان باید بررسی شود ، در مورد این نوشته و نظر رفیق و در مورد خوردن
قرص از طرف ادهم - ولو اینکه جنبه صحنی و زعمی دارد - باید موضع گرفت
و بحث شود آنرا موکول به روشن شدن جریان عمومی آن که ممکن چند ماه طول
می کشد نمی باشد . بنظر من برخورد در آنجا محال با او شده است - آنطور که نوشته است انعکاس
است - مجموعه برخورد درستی نبوده است ، با این معنی که اولاً بعد از ارائه نظر است
تاکنون بطور کلی جواب ارفاع کننده اس دریافت کرده است - حداقل در مورد
خودش - و بعد ده تکلیفی هم که در مورد حاضر خودش شده است نادرست
بوده است ، اگر تازه قضیه را از جنبه عمومی و درستی یا نادرستی بوجه
آن بطور کلی نگیرد صرف نظر کنیم و آنرا به روشن شدن آن در سطح سازمان
موکول نائیم . در مورد این قضیه حاضر وقتی رفیق آشکارا اعلام می کند
که بهر دلیل صحیح نمی بیند خودکشی کند و بنا بر خودکشی کند ، بچشم ریل و چلوته
او را بدون ابداع لازم و اولاد بحفظ نمی کنیم . اگر حقانی بر این حقوقی از طرف او

و امثال چنین رفقای قابل هستیم، باید قضیه را از بیخ و بن پسیده و حل کرده
 باشیم معنی که اگر از طرف با تحلیل شش روشن شود که در عین صیغ بودن خود کسی
 از طرف آدمی فظ کار نشان می دهد، و فکر حفظ فرم خودش هست، با هر تکلیف
 موضع سازمانی و آن امری که در از چنین مدار از مسئولیت و مسائل رابطه عادی قرار
 می دهد و روشن کرده، و زمینه آن برای بالا رفتن اطلاعات او بوجوب نیاورد و نه اینکه او را
 ولدر بخورد کسی بعنوان یک دستور سازمانی مفروضه - یعنی بنظر من همگناه راه حل در مورد رفتی
 که مشخصاً مخالف خود کسی، خوردن قرص است این نیست که بدون اتفاق لازم و صرفاً
 بنا بر دستور سازمانی او را ولدر به خوردن قرص بنمائیم - حالا هر فنظر از درک و نگرانی
 بعضی خود کسی بر او - از این نظر من فکر می کنیم تا زمانیکه این قضیه بطور کلی روشن
 شود و بنا بر قرص نخورد. نکته دیگر آنکه در همین رابطه فغده شکل عمومی آن مطرح است
 است که ما فغده قضیه خوردن و یا نخوردن قرص و خوردن کسی را از طرف امثال چنین رفقای
 - درجه اطلاعات مشابه - را مودول به روشن شدن عمومی قضیه نکنیم. نظریه
 اینست که بر عکس عمل کنیم، غیر از رفقای که بصورت شش اطلاعات فرادان عینی
 و غیر عینی - نه شناختن یکی در نفوس و نه فحش و بیاد و نه اطلاعات عمومی آن که همواره
 که تجربه نشان داده است بالقره در معرض دشمن است - دارند و بجز هر رفقای از
 اینها که جرم آنها از نظر دشمن حتماً گشته آنهاست - بقیه رفقا قرص نخورند و خود کسی
 ننگند تا قضیه روشن شود. این رفقا را بشود مشخصاً تعیین کرده.
 و اما باب دیگر کمی مورد و هسته نظر این رفیق در مورد مسائل فقهی و قرص بنفراست
 [اصح آمد، و بنا بر برخی استدلالات و مطالب نادرک آنرا دلیل بر غلط بودن مورد اصلی است]

که مورد تأکید قرار می دهد یعنی منفرد آنچه در درجه اول اهتیت دارد این مورد
 بر ما قرار دلزد و با بر داشته باشد همان محذور است همان، درست با غلط بودن
 همه کسب بعنوان یک ضابطه است که با بر روشن شود. بعد از روشن شدن
 این قضیه است که هر گاه به جنبه فرضی آن رسیدار استلال رفیق درک است
 با غلطی در راحت و فرضاً روشن نموده که اولاً یک موضع ضرورت است که باید
 چیزی که ابتدا با بر مطرح باشد همان روشن کردن ماهیت قضیه است و نه فرضاً
 استیژه نویسیه. این رفیق در اینجا برادر یک مسئله ^{اصولی} است که گذارده است
 که بنظر من جز با بر خورد متقابل کلیتی و روشن کردن همه جانبه ماهیت این قضیه
 نباید آنرا است تمام می فطه کار ضروری و کوشش برای حفظ جان ضروری
 تلقی نمود - آنقدر که مطرح می شد - و لوازمه بی ارتباط هم با آن نیاید.

از این نظر گویم که مسئله اصولی که فکر می کنیم قضیه منفرد کسب و خوردن
 قرص - آنقدر که در سازمان فدا شدن و سازمان مایع بود - دقیقاً در رابطه با
 همین جنبه و بنسبت غیر تقوای نسبت به مبارزه معنی سلوک که هنوز مبارزه
 اصلی نیست تا زمانی هم مولود آن بود است. با این معنی که هنوز کسب از راه مبارزه
 گذارده است - که روشن کردن آن تکوینی و رسد و تکامل و لغت جنبه و نابود
 یک مبارزه و انعقاد را در ذات ذر و حیدر خویش خنده می کنند و رسالت
 انعقاد کردن را بر این خویش قرار می دهند، امر طبیعی و منطقی می نماید. با
 چنین بنسبتی نسبت به مبارزه طبیعتاً تدابیر و تاکتیک می شود و سازمانی برای
 داده کار آن هم نمی تواند تدابیر و تاکتیک می باشد که نظارت بر نفس تعریف شده

توره ها داشته باشد و لاجرم در راه محمد درویشی که بهر حال ولعبرت اجتناب ناپذیری
در این باب پیش از آنکه در آن گرفتار شوند، باید تا تکلیف هر دفاعی
همچو گویند که ظاهراً در این کار مبارزه آنها را مانع کند. لذا بی اختیار از این امر آن
تاکتیک برای لزوم کار و برای استتمام سازمان مبارزه، بیوجه نمی تواند جدال مبارزین
و این در موردی که آنرا با یکدیگر، باشد. **باین ترتیب بنظر من ارزش پوشش**
فرسوده خنده کشی است که سایر تاکتیکها "مبارزه علیه نیت" که در درجه اول فدای کاری
و جانبار و قربانی را نشان میدهد - که در جاسوس خونی محرمه نماند و نیت که آنرا توجیه
کند، جاسوس هم نمی تواند باشد - یعنی قضیه بزرگ، مبارز این در موردی که نیت
حکایت از تنگ نظر و محدود در موفقی می کند که روشنفکران مجبور و با قربانی که نمی تواند
درک درستی از تحول انچه بی جا جمع نقش توده و مبارزه آنان و مقدمه لازم مبارزه در
استند، در آن گرفتارند. آنها میزاهد محمد بقا و استمرار و نیت مبارزه را نه در
مبارزه توده از بقاء و استمرار کار روشنفکران جدا از توده می بینند و مبارزه
آنان در دایره ای سیر می کند که خنده کشی ظاهراً لا یتبرای در سیم آنان و در لزوم کاری
مبارزه آنان در راه. بنا بر این مسئله بر سهو نفسی لزوم کار نیت مسئله بر سهو این نیت
که خنده کشی می تواند در راه زندگی و عیناً یک یا چند نفر دیگر را بر این نیت که نیت است
اند، مسئله بر سر آن مجموعه اند و تقدیر هر کس نیت هم مبارزه است که در دستگاه
باید خنده کشی امر اجتناب ناپذیر و ضروری شده و اجبار است و تشنگی سازمان آن
به اقدام را بجز آن یک امر لازم برای تقاضای تحمل می کند.

باین مسئله بر سر اینست که بینم آن بود مبارزه که بقای سازمان ظاهراً منوط به تاکتیک

خوشی و لذت و در دستگیر شدن یک یا چند نفر شده است، از چه بنیانهاست و غیر
 قابل انکسای بر خود را است که در جرم تاکتیک منفوشی و سیم ابر یعنی نجات یک یا چند نفر از
 بار مدتی جزء لاینفک از مجموع سیستم سازمانی و دفاعی آن بصورت مستمر درآمده است
 مسئله بر سر اینست که تنگنای بنیسی در این مورد چیست، بقاء سازمان و جنبش را در اول
 بقاء کوتاه مدت یک یا چند نفر از توده در سازمان است. اگر با فرض قبول جنبش روزی
 آنوقت شاید تاکتیک منفوشی مرجع جلوه کند و وی هم نظر کند (شماره سه این رهبری
 است که این روز در دست باشد که نیت.

اگر در یک دایره تنگ و محدود و در تنگنای حاکمیت از دست فوق بنسبت نگاه کنیم
 در این صورت نه تنها امر مرجع بلکه لازم و ضروری خواهد بود که ظاهر آنست که
 که یک یا چند نفر برای مدتی باز هم امکان مبارزه عملی پیدا کرده و یا یک جنبش فراحدی تا زودتر
 بدست بیس نمی افتند و با بطور ره می سازمان برای مدت بیشتری استمرار پیدا کرده و
 برای مدتی بیشتر بقاء و جنبش سازمانی تأمین شده است ولی تمام مسئله اینجا است
 که با چه ها و بنیان جنبش «بقای» بسیار بسیار است و تا بعد شد نیست در
 جنبش دایره ابر هر خوشی - و از جمله خوشی - بر بقاء تا سفینه و خوشی تا
 در حرکت اجتناب ناپذیر این پدیده نسبت نابوی - بدلیل جدا انگش از توده ها - فقط یک
 گوشه و قدس مذبحخانه می تواند باشد و پس از این نظر قضیه منفوشی در مبارزه
 مسئله نیست از «را بنظر من نباید بمنزله آن تاکتیک و تدابیری دید که در یک مرحله است
 مترقی دانسته و بقاء سازمان و اطاعت از القیض هم نشد (و تا فرضاً در مرحله بعد با توده ای
 شدن این مبارزه - که با جنبش درستی همگام توده ای می شود - متشخص شود)

بلکه باید بجز که یک تاکتیک دفاعی اجتناب ناپذیری در دستگاه اندیشه و معانی این ژورنالیستی
 ۱ مبارزه مسی نه بیشتر از « راست است که وظیفه اش در واقع حفظ و بقا سازندگی است.
 حال باید پرسید آیا توضیحات بالا معنی اینست که چند کسی بطور کلی و مطلق از زیر گاه -
 مارکسی نشستی قابل انتقاد است. آیا توضیحات بالا معنی اینست که فرضاً هیچگاه
 اینطور نیست که در امور یک مبارزه در امر مدتی و حتی یک مرحله کامل واقعاً موقوف به بقا
 یک یا چند نفر و حیات یک سازمان، بسود؟ بنظر من جواب منفی است. ولی این
 شده هیچ ربطی به مسئله « خودکشی » در « جنبش مسی نه بیشتر » ندارد. ما خودکشی را در
 ۱۰ مبارزه شامل تقریباً تمام توره های سازمان که فرضاً یکی دو نفر در معرض اطلاعات آنان
 در این موردیم و گاه از این هم خاتمی رفت افرار بدون اطلاعات مشخص را هم در بر می گرفت بقا
 حفظ تمام توره های سازمانی و بطور کلی سازمان این مبارزه ظاهراً خودکشی مانع نمید.
 شده بر سر این بنوعی که حفظ جان یک یا چند نفر از افراد رهبری - که می دانیم بطور کلی در
 جنبشی گاه بهر حال نفسی تعیین کننده ای در استمرار مبارزه و شکست و پیروزی آن
 در اصل در یک مرحله کامل بازی نیست - چنین تاکتیک را می طبیده میسند بجز کلان موفق
 حفظ جان یک یا چند نفر از افراد رهبری - که می دانیم بطور کلی در جنبشی گاه بهر حال نفسی
 تعیین کننده ای در استمرار مبارزه و شکست و پیروزی آن حداقل در یک مرحله کامل بازی نیست -
 هیچ تاکتیک را می طبیده میسند بر سر این بنوعی که حفظ جان و دستگیر شدن تمام توره ای
 زمان در این مبارزه، و در وقت و یا لونی قتل یک یا چند نفر هم خودکشی را طلب می کرد و این آن
 ۲ راست است که حتی قتل از این خودکشی را بر حمت کند فی نفسه حکایت از جدی عظیم این مبارزه
 ۱ توره ها و نشانگر این بود که رسماً این مبارزه هم در پایه هاش سست است که استمرار

سازمانس و بنا کی سازمانس نه صرفاً موکول به استمرار و بقا رهبری - که تا این حدی نمی تواند
هر یک مرحله ایام باشد - بلکه موکول به از دست نرفتن تک تک توره های این جنبش
هم شود . نتیجه اینکه بنظر من تا تک خودکشی بعنوان یک ضابطه عمومی در جنبش مسلمانی
پیشتر تا تکیمی بوده است که از جهات بینی محدود و از اندوید و آلیسیم تک نظانه خوره
بورژوازی که محدودیت بنشینان نه تواند قضا یا را - و در این امر کار و بقا -
در و راه فرزند بر بورژوازی اس پیسه نشاء گرفته است .

از دو حال خارج نیست یا مجموعه اوضاع و شرایط اجتماعی اقتصادی سیاسی جامعه
و جنبش و بطور کلی مجموعه روابط بین دشمن و خلق با آن مرحله رسیده است که توره ها
برآمده داشته و اما در پیوستن به مبارزه سیاسی و انقلابی را دارند که در این صورت روشن
است که نه تنها با رستگاری یک یا چند نفر و یا کشته شدن آنان و نه با لغو شدن
الطبعات عمومی مربوط به سازمان و جنبش بلکه با صدها هزاران اسیر و شهید
هم همراه ابر دنیا آورد و قبول معروف گشتن هم نمیگزرد و بهیچ وجه هم برای شرایط جدید
از دست نرود و یا شهادت اجتماعی تک یا چند نفر خودکشی را بمنزله تک ضابطه عمومی
بمانی شمارد و یا اینکه در همین مرحله اس نیستیم - که هر دو جامعه ما اس مستقر است
و مسئله در راه کار سازمانی از آنجا بیرون حرفا اس مطرح است که وظیفه اش کار
سیاسی افکارانه و بیج توره ها و طبقه است که باز هم در درجه اول به اعتبار
همان یا نگاه اجتماعی جنبش مبارزه های تکلیف شکل ، حیات و آرام کاری
این مبارزه باید در ارتباط با جنبش یا نگاه من موعود در این صورت هم مقدمه ای نه
در آن و حیویک یا چند نفر و رستگاری آنان (۱) نصیرت چقدر حیات این سازمان

را به خطر بیندازد قابل تصور نیست .
اگر چنین بود و چنین پیش آمد باز هم نشان می دهیم که قضیه از محاسبات
دیگر مستلزم است (۲)

اگر هم فرضا دشمن آنقدر از موضع قدرت و ثبات - چه از نظر سیاسی
و چه از نظر اقتصادی برخوردار بود که هرگونه ارتباط یا طبقه را مستلزم
مکن و محال میسورد - که این فرض بنظر من فرضی پرتناقض و نامعتمد
است - که دیگر قضیه اساسا شکل دیگری بخود می گیرد ، یا زمینه مستلزم
می این مبارزه نباید وجود داشته باشد که تکلیفش روشن است و با مستلزم
سازمانی جدای از طبقه بوجود آمد و تشکل یافت این آن سازمان انقلابیون
حرفه ای که ماحرفش را می زنییم نیست و صورت اجتناب ناپذیری اساسا
محکوم به نابودی است و با مستلزم اکنون که نشان داده شد این تا مستلزم

(۱) = این بمعنای این نیست که تدابیری برای جلوگیری از دستگیری
این افراد در صورتیکه امکان تشکلمان فراهم است و دستگیری آنها ضررهای
بجنبش بیشتر میسورد نیندیشیم ، منظور اینست که راه حلش خود کسی نیست .
(۲) - من در این یادداشت ها از این جهت بیشتریک یا چند نفر را
مطرح می کنم که باز هم از همه بیشتری تواند ظاهر خود کسی را وجه جلو
دهد ، ممکن است گفته شود که قضیه یک یا چند نفر نیست بلکه کل اطلاعات
فرد در باره سیستم افراد و شیوه های کار و غیره است که ضرورت خود کسی
را مطرح می کرد ، درست است ولی این اطلاعات صرف نظر از اینکه
بصورت اجتناب ناپذیری در فضای کسی که این مبارزه میسورد کرد ، باشکال
مختلف بالقوه درست و ضمن قرارداد است - همانطور که تجربه در مستلزم

بعنوان يك ضابطه عمومي برای حفظ سازمان جنبش در مجارزه سلحسانه
 پهشتار از چه بينشی نشاء ميگرفته است و از نظر گاه مارکسيستي - لئونيستي
 بود هاست؟ ستولای که مطن می شود اينست که آیا اساساً و بطور مطلق
 خودکشی بايد رد شود؟ روشن است که مساله بطور مطلق نه تنها رد نمی -
 شود بلکه در موارد مشخصی کاملاً ضروری و لازم است ، این موارد که است؟
 آیا ريشی که جرمش عمد از دستگیری علی العموم از نظر رژیم کشتن اوست
 می تواند دست بخودکشی بزند ، بنظر من صرف يقين داشتن به کشتن فرد
 ولو اینکه توأم با داشتن برخی اطلاعات جزئی می ضربه باشد نمی تواند
 خودکشی را برای او مجبه جلوه دهد ، صرف نظر از اینکه این امکان ولو اندک
 در نجات او با اشکال مختلف ممکن است پیش آید - که در رجه اول مورد
 نظر نیست - چراحتی المقدور کاری نکنیم که دشمن اعدام کند و از این
 بابت هزینه ای برای تبلیغات بیشتری علیه دشمن فراهم نکنیم؟ تجربه
 گذشته بخوبی نشان داد که علیغم اینکه دشمن بی محابا اعدام می کرد و بسا
 در زیر شکنجه می کشت ولی تقریباً هر بار بصورت متقا بل تبلیغات زیادی را
 با اشکال مختلف علیه خودش بر می انگیزت که خودکشی ها به هیچ وجه
 اثرات آنرا نداشت و شاید بشود گفت رژیم گاه علیغم نیازش به اطلاعات
 فقط از جنبه های دیگر چندان بی میل هم نسبت به خودکشی رفاقت نبود هاست
 بهر حال این مساله فرعی و جزئی است و بیشتر جنبه فردی پیدا می کند
 ولی در همین گاه هم بهر حال تضادی بین ضافع فردی و ضافع جمعی
 وجود دارد ، که سلماحتی المقدور باید بنفع ضافع جنبش حل کرد ، از این
 دیدگاه تا زمانیکه مساله اطلاعات جنبش مطن نباشد خودکشی فردی که
 کشتن او از طرف رژیم حتی است ناظر بر ضافع فردی او و یا از داشتن او از تحمل

پهشتاران بود - اطلاعاتی نبودند که بخصوص نشود تدابیری
 دیگر ز تحرك دادن سوخته و تفسیر شیوه ها ، اندیشمندان

شکجه می تواند باشد که حتی می تواند در دایره محدودی (به میزان اهمیت
ساله) با منافع جنبش هم تضاد ایجاد کند (همان ساله تبلیغات علیه
دشمن و احتمال ضعیف نجات او با شکل مختلف و ...) و باید حتی
المقدور منافع جمعی حل کرد (۱)

و اما معیاند برای رفقای کسی که اولاً کشتن آنها بنا بر معیارهای رژیم در هر
مرحله حتی است وبعلا و اطلاعات فراوان استراتژیک علی و غیر علی
دارند که این افراد علی القاعده شامل رهبری سازمان (و نه الزاماً معنی
تمام افراد رهبری) و برخی دیگر مسئولین سازمان می شود . بنظر من
تنها این رفقا مجاز بخودکشی هستند ، وقتی کسی گویم " مجاز " باین معنی
است که اولاً اصل را بر خودکشی نگرفته ام وبعلا و حتمیت هم بطور مطلق نل
ده ام . بنظر من حتی می توان این " ایجاز " را مشروط به قدرت مقاومت
و اعتماد بنفس که هر رفیق در خود متناسب با برخوردی که از هر مرحله رژیم
بنماید ، می بیند و سازمان هم بر این صحنه می گذارد ، مشخص تر کرد . روشن
کرد که خودکشی برای او الزامی است یا او تحت شرایط مشخص با اطلاعات
مشخص که در دست دشمن می افتد و بسته به مقاومت فرد مجاز بخودکشی
باشد . ممکن است که رفیقی ظاهراً اعتماد کامل به مقاومت او هست زیرا
شکجه ضعف نشان دهد و اطلاعاتش را لو بدهد ، نه تنها این امر امکان پذیر
است بلکه امکان زنده دستگیر شدن آن رفیقی که چنین مقاومتی را هم

(۱) در گذشته یکی از مواردی که ظاهراً خودکشی را موجه جلوه می داد
برای جلوگیری از احتمال خیانت کردن فرد و ضعیفی بود که در شرایط فشار
ممکن بود فرد دچارش شود و ظاهراً از این نظر نتایج منفی ای برای جنبش
بیار آورد . این تصور بنظر من تناقضات زیادی دارد .

این نگرانی هم بنظر من از همان پیش غیر توده ای و محدود نگرانی نشاء
می گیرد که خودکشی را بمنزله یک تاکتیک دفاعی در جنبش مسلحانه ضروری
می کند . تمام این نگرانیها و آن اهمیتی که فرضاً به استفاده تبلیغاتی دشمن

فیضا و خودش نمی بیند ، هم هست از این بنظر من همواره باید احتمال
را در نظر گرفت و مسئله اطلاعات و ضربه ناپذیری سیستم رانه بر اساس خود کسی

از زنده ها و حیواناتیک فرد به جنبش داده می شود ناشی از این است که
اسلما یا جنبش فاقد آن پیشنهاد نیروی عظیم طبقاتیش است و اینک اساسا
جنبش نیروی عظیمی توده ای بحساب آورده نمی شود و جنبش و انقلاب را
از هر چه نقش تعیین کنندگی آنها دیده نمی شود و باید دلیل انحراف خط
مضوق سیاسی استراتژیک جنبش بمسئله تبلیغات و افشاکاری متقابل و
کاملاً ضروری حیاتی جنبش برای آگاهی توده ها در مد نظر نیست .
آزادی ظاهراً و مسلماً نابودی آن فردی که بجزگه دشمن می پیوندد و بس
جنبش ضربه بزند از زندگی بیشتر بنبغ جنبش است ولی اولاً هیچگاه از
قبلت و صدت نمی توان تعیین کرد که این یا آن فرد تن بخیان خواهد
داد . چرا که باین دلیل ساده قبلاً اگر چنین یقین وجود داشت تردید
نیست که او را باید تصفیه کرد . و علاوه که این مهتر است نمی توان با این
شبهه ها از زیر آمدن این مسئله اساساً جلوگیری کرد و جلوی هرگونه استتار
تبلیغاتی دشمن را سد نمود . در یک مبارزه طبقاتی بخصوص که روشنفکران
نقش زیادی در آن داشته باشند ، افراد و یا جریانیها با اختیار مواضع
طبقاتیشان بهر حال در تحت فشارهای گوناگون باین یا آن سمت ممکن
انست گرایش پیدا کنند اگر در یک شکل نتوان جلوگیری را گرفت در اشکال
دیگر و موارد دیگر نمی توان از آن جلوگیری کرد . و همچنان در این شکل هم
زیست تبلیغات دشمن برایش فراهم می شود . کما اینکه در تمام جنبشهای
انقلابی ، در تمام رژیم های ضد خلقی دشمن بچنین شیوه هایی دست
می زند و جنبش خود مان نیز از این موارد کم ند داشته است و خود کسی هم
نتوانسته جلوی این قضیه را بگیرد . * ثالثاً و از همه مهتر برخورد و راه
این مسئله خود کسی نیست . بلکه بطور متقابل این مسئله را هم باید بصورت کار
افشاکرانه و وسیع تا حد امکان در کار ضرورت کلی ترین جنبه فعالیت در

فرد بلکه با مجموعه همه اشخاص امتیاز در سیستم حل کرد . و حتی المقدور
 وحد اقل ضربه ناپذیری سیستم را در مقابل ضربات و انتقال آن بد دیگران نامین
 کرد و اساسا شرایطی بوجود نیاورد که دستگیری يك فرد - ولو عضو رهبری
 فرضا سبب شهادت چندین نفر دیگر شود. یا این توضیحات بنظر من بطور کلی
 اقدام به خودکشی جز در مواردی معدود - که در همان موارد معدود جنبه
 عمومی بخودش می گیرد - امر نادرستی بوده و نمی تواند بعنوان يك ضابطه
 د فاعلی بطور عام مورد قبول باشد ولی در همین حال توضیح زیر را هم در تکلمه
 این قسمت ضروری می بینم :

وقتی خودکشی بصورت يك ضابطه عمومی مردود قلمداد می شود باین
 معنی نیست که در هر شخصی تحت شرایط ویژه ای و یا از برای شخص ایمن
 گار نفی شود (همانطور که در مورد افراد رهبری و برخی مسئولین در موارد شخص
 آن نفی نمی شود) . فی العمل اگر در هر مشخصی و یا از برای شخصی خود
 کسی يك رفیق ، رفیق باصلاحیت تر از خودش را و یا چند رفیق دیگر و یا عر نسوع
 اطلاعاتی که شخصا حفظش مهتر از شهادت يك رفیق است ، نجات می دهد
 و خودکشی نکردنش شخصا باعث کشته شدن دیگران و یا اساسا سلب زندگی
 مبارزاتی آنان بهتر شکل می شود ، تردیدی نیست که خودکشی نه تنها جایز
 بلکه لازم است . ولی بنظر من این خودکشی یا " خودکشی " مورد بحث ما
 در جنبش سلطه پوستاناز " مورد بحثه است کاملا فرق اساسی و اصولی
 دارد . در آنجا در رنگهای بهنر ، معدود نگر روشنفکری و غیره ، و ده ای بخارزم
 خودکشی بعنوان يك تاکتیک و يك ضابطه عمومی د فاعلی برای سیستم امسری
 ضروری و اجتناب ناپذیر شده است و یا در شدن این مبارزه ضابطه اثر هم
 با تمام مشخصات شناخته شده مردود است - صرفنظر از اینکه بهنر غلطی

بین خلق حل کرد .

ببرای ارزیابی د فقی تر فرضا نتایج ضعیفی که خیانت د زفولی به جنبش
 زد قابل بررسی است باید بررسی کرد که خیانت اوجید رحتی به ک جنبش

تجلی نه
 کتبه

تساوی سه مشمول ... ————— نشر بسته داخلی
 که در آن بود می ترانست بطور متقابل کمک در جهت شناخت بازاره سلحانه
 پیشناز ونفی آن بکند - در صورتیکه در موارد قید شده نه بمنوان بسک
 ضابطه که از قبل جانشین ضوابط و تدابیر اضیتی سیستم شده و حتی
 مانع اندیشیدن به ضوابط و تدابیر دیگر اضیتی شده باشد و نه در
 محدوده یک بینش غلط جنبه اجتناب ناپذیر و ضروری بخود گرفته بلکه
 در شرایط مشخص یا ارزیابی مشخص در مورد خاص جایز و لازم شمرده می شود
 و مسلماً در تحت تمام این شرایط هم می توان یک ضابطه عمومی تلقی
 شود .

این ^{ان} لحاظات بود که من در مورد خود کشی داشته ام . فکر می کنم
 لازم است این ملا حظات هم در نشریه آورده شود تا سایر رفقا با آن برخورد
 کنند .

* * *

سلحانه غمزه زد . این نتایج نفی در کل چقدر بوده اگر بوده
 باعتبار چه نارسانه های جنبش بوده و هم اکنون چه
 ارزیابی از آن داریم .

* پاسخ مسؤل سابق به نامه مسؤل جدید *
 * در مورد برخورد با مساله خودکشی *

تالیا

نامه ای را که ملاحظه می کنید رفیق مسؤل جدید (م - ج) رفیق نویسنده مقاله در مورد خودکشی (ن - خ) برای من (مسؤل سابق) (م - س) این رفیق فرستاده است . این نامه از آنجا که جوانب دیگری مساله " خودکشی " را مورد بررسی قرار می دهد و بخصوص خودکشی را در رابطه با جنبش مسلمانان پهن تا زون نقطه نظرات حاکم بر آن به تقد می کند و از آنجا که جوابی را برای خوانندگان می کند ، از نظر اداه بحث نشریه داخلی شماره ۳ در این باره می تواند در نشریه درج شود . رفیق " م . ج " هم چنین پیشنهاد کرده بود که قسمت اول نامه یعنی قسمتی که به مورد خاص رفیق نویسنده و تصمیمات من در این مورد پرداخته است حذف شود . ولی من بدلیل ضرورت موضعگیری در مقابل انتقاداتی که در این جریان پهن و لوله است ، از این کار خودداری کرده و این نامه را عیناً برای نشریه ارسال گردانم .

ملاحظات من در مورد این جریان بطور خیلی خلاصه چنین است :
 الف - من بطور کلی در مورد قسمت عمده با مطالبی که گروه نشریه داخلی مورد بحث قرار داده (و فرقی عمده ای با دلایل رفیق " ن . خ " ندارد) و همینطور رفیق (م . ج) طرح کرده ، موافقم و این نظرات را درست می دانم و در مورد اینکه آیا مساله " کشته شدن یک فرد بدست دشمن " هم می تواند بعنوان یک فاکت در رابطه های خودکشی دخالت داده شود یا نه من با نظر گروه نشریه داخلی موافقم . بنظر من در ضمن روابط خودکشی ،

صرفاً و صرفاً مساله اطلاعات می تواند مطرح باشد .
 ب - از جهت پذیرش مساله خودکشی و حتی مقاومت در مقابل جریانسی
 که به رد و نفی این مساله پرداخته بود - صرف نظر از ایگامی که قسمتی از
 این جریان از آن حرکت کرده بود - علاوه بر همه انتقاداتی که همسین
 بعنوان جزئی - و طبیعتاً با موضوع مسئولترم بعنوان جزء مهتری - از
 جریان جنبش مسلمانان پیشتر که خودکشی نیز یکی از جلوه ها و مظهرات آن
 است وارد می شود ، من لازم می دانم بویژه بر دو نکته تاکید کنم ؛
 اول مساله عدم اعتماد بخود و نگرستن به خودکشی از این دیدگاه
 و انتخاب ساده ترین راه حل بران آن ،

دوم مساله دنباله روی از جریانات خود بخودی و مخصوص دنباله روی
 خود بخودی از جریانات موجود و حاکم و موضع پیشرو که هیچ حتی موضع
 مستقل در برابر جریانات نگرفتن .

ج - در مورد انتقاد رفیق " م . ج " در اینباره که رفیق نویسنده مقاله
 " بعد از ارائه نظراتش تاکنون بطور کلی جواب اقطاع کننده ای دریافت
 نکرده است " این انتقاد را بطور کامل می پذیرم چرا که صرف نظر از همه
 زین اصولی که در این مورد خاص و اینکه مساله جنبه عقلی ، فوری و مشخص
 داشت ، می بایست به نظرات رفیق هرچه فوریتاً پاسخ داده و در مقابل آن
 موضعگیری کنم .

د - در مورد انتقاد دیگر رفیق " م . ج " در اینباره که تکلیفی هم که در مورد
 خاص خودش (رفیق " ن . خ ") شده است ، نادرست بوده است .
 هم طبعاً و بر اساس بنده الف ، این انتقاد را می پذیرم . من در زمان طی
 این مساله و بر اساس معیارهایی که وجود داشت ، خودکشی رفیق را
 ضروری میدانستم ، که نادرستی آن معیارها و بالطبع نادرستی آن تصمیم
 گیری روشن است .

ه - در مورد انتقاد سوم رفیق یعنی اینکه " در مورد این قضیه خاص و شخصی
 رفیق آشکارا اعلام می کند که بهترین لیلی ضمیمه نمی بیند خودکشی کند

پاسخ مسؤل . . . ————— نشریه داخلی
و نباید خود کشی کند ، بچه دلیل و چگونه می ترانیم او را بدون اذعان لازم
و او را خود کشی کنیم و . . . یعنی بنظر من هیچگاه راه حل در مورد رفیقی
که مشخصا مخالف خود کشی و خوردن قرص است ، این نیست که بسد و ن
اذعان لازم و صرفا برد ستوی زمانی او را او را بخورد در قرص بنمائیم .

بنظر من این انتقاد وارد نیست . در اینجا بر اساس پریهادن
به فرد و بخصوص پریهادن به حیات فیزیکی فرد مساله " خود کشی " و
ضوابط آن (هر چند که این ضوابط بطور خود بخودی در سازمان جاری
شده باشد) از سایر مسایل و ضوابط سازمانی جدا شده و مقررات ویر
خورد و یوه ای در مورد آن تجویزی شود ، مساله را بیشتر بررسی کنیم ؛
مابا رفیقی که بنا بر دلیلی از خود کشی کردن - که بنا بر معیارهای آن زمان
در موردش ضروری بود - استنکاف می کرد ، ناچه برخوردی می توانستیم
ومی بایست داشته باشیم ؟ شقوق مختلف این برخورد عبارتند از :

۱ - ابقای رفیق در موضع خودش (هر موضعی که داشت) و نقض
ضوابط سازمانی خود کشی .

۲ - تصفیه رفیق از آن موضع و ازین بردن ضرورت خود کشی او (صر -
فقط از اینک علی العموم اطلاعات یک فرد و بخصوص اطلاعاتی که خود کشی یک
یک فرد را ضروری میساخت یا تفسیر سازماندهی بلا فاصله منتفی نمی شد)

۳ - ابقای رفیق در موضع خود ش و مطرم نمودن او به خود کشی (۱)
شق اول بطور شخص فرد را و تاکید می کنم در اینجا بخصوص حیات فیزیکی
او را در مقابل ضوابط سازمانی و به تعبیر دقیقتر ، مقابل ایدئولوژی سازمان
قراری دهد و با اصل گرفتن فرد عملا لیسرا لیسم را ترویج می کند .

بنظر من طرح مساله نزد یدگاه جزئی و مثلا اینکه به نقض ضوابط در مورد
با فرد ، و آنهم بطور موقت نباید پریهادن و به خدشه دار شدن حیات ایدئ -
ئولوژیک سازمان تعبیر نمود ، بگلی نادرست است چرا که مساله در اینجا

(۱) - بنظر من بطور معمول غیر از این سه شق ، شق دیگری نمیتواند وجود

پاسخ ستون ... ————— نشریه داخلی
تنها می‌بایست از دیدگاه یک نقطه نظر طرح شود که در صورت برخورد
نکردن می‌تواند به یک شیوه عمومی سازمانی تبدیل گردد. بهرحال
رفیق "م. ج." در این نامه، این راه حل را پیشنهاد نمی‌کند.

لطف دوم یعنی شقی که رفیق "م. ج." در این نامه - پیشنهاد
می‌کند هم بنظر من درست نیست. رفیق می‌نویسد: "اگر او فرضاً به
تحلیل مشخص روشن شود که در عین صحیح بودن خود کسی از طرف او
معاظه کاری نشان می‌دهد و فکر حفظ فردی خودش هست پس باید
تکلیف وضع سازمانی و آن مواضعی که او را در چنین مدارای از مسئولیت
وسائل اطلاعاتی قرار می‌دهد روشن کرد."

سوال من اینست که اگر علیرغم آگاهی به معاظه کاری و پرهیز
دادن فردی به حفظ خودش او را در چنین موضعی قرار دادیم
آنگاه چه؟ و یا اگر بعداً با تحلیل مشخص به معاظه کاری و پرهیز
بی ببریم آیا بلافاصله می‌بایست او را از موضعش تصفیه بکنیم؟ آیا
این دیدی یکجانبه نسبت به صلاحیت های فردی و صلاحیت های
فرد اصراً - و یا عمدتاً - بر اساس معاظه نگریستن یا پرهیز
گرفتن نیست؟ اگر این درست است که معاظه کاری، پرهیز
به حفظ فردی "و..." نیز یکی از اشکال اند بوید و آلیسم است و اگر این
درست است که بطور عام و از پیش نمی‌توان این شکل از اند بوید و آلیسم
را از اشکال دیگر آن بهتر، خطرناکتر و... ارزیابی کرد - رانصورت
چگونه می‌توان چنین برخوردی را صحیح دانست؟ (۱) و (۲)

داشته باشیم.

(۱) توجه داشته باشیم که صلاحیت فرد را عمدتاً بر اساس معاظه
کار بودن یا نبودن او اندازه گرفتن هم از مشخصات و ملزومات منطقی
و تفکر و عمل آنارشیستی حاکم بر آن است. بر اساس همین پایگاه تفکر و عمل
است که از تصورهای بسیاری صرفاً عمدتاً - بدلیل معاظه کار

پاسخ مسئول ... نشریه داخلی
يك مثال بطور كامل نادرهتی چنین برخورداری را مشخص می کند .
اگر رفیقی انتقاداتی اصولی از نظر سیاسی - تشکیلاتی و حتمی

بودن * ضمنی متناسب با صلاحیت ایدئولوژیکان در سازمان بدور
می مانند و از سوی دیگر عناصری چون K (خائن شماره ۲) بدلیل
جسارت و در بالاترین مواضع سازمانی قرار می گیرند .
بقیه پاورقی از صفحه قبل (۲) و این رفقا نیز رابطه مکانیکی يك به يكی
بین " صلاحیت ایدئولوژیک افراد بطور کلی " و " صلاحیت ایدئولوژیک
لازم برای حمل سلاح " قائل می شوند . رفقا می نویسند : اگر عدم صلاحیت
ایدئولوژیک يك رفیق را برای حفظ سلاح و استفاده از آن بپذیریم - امری
که در بسیاری موارد معتدل است - آنگاه باید به طریق اولی این عدم
صلاحیت را برای وضع سازمانی و ارتباطات اونیز تعمیم دهیم . و
معلوم نمی کنند که چرا برای تعیین موضع سازمانی و ارتباطات يك فرد باید
اولاً صلاحیت یا عدم صلاحیت او در بستن سلاح " حرکت کنیم و سپس
صلاحیت یا عدم صلاحیت را " بطریق اولی " به موضع سازمانی و ارتباطات
اگرچه تعبیر درست تر و قیصر به صلاحیت ایدئولوژیک او بطور کلی و در
تبعوع تعمیم دهیم ؟ در اینجا بکار بردن لفظ " تعمیم " قضیه را مبهم
کرده است و ممکن است گرفتن چنین نتیجه ای - نتیجه فوق - را جایز
تسازد ولی همین رفقا چند سطر بعد نوشته اند :

اگر می گوئیم فلان رفیق صلاحیت ایدئولوژیک حمل سلاح را
ندارد ... اگر در این گفتار خویش صادق باشیم دیگر نباید ارتباط
فلان گروه را - که از سوی آن امکان رخنه پلیس در ما وجود دارد - بپذیرد
این رفیق " فاقد صلاحیت ایدئولوژیک لازم برای حمل سلاح قرار
دهیم ، ... " در اینجا دیگر قضیه بصراحت و روشنی بیان شده است .
پنجاه گفته این رفقا ، در صورتی که حمل سلاح را برای رفیقی بدلیل
ملاحظه کاری و ... او در مجموع ضد امنیت تشخیص دادیم ، ولی

پاسخ مسئول ... نشریه داخلی
 ایدئولوژیک - استراتژیک به سازمان داشته باشد و آنرا مطرح کند، آیا ما
 میتوانیم بصرف انتقاد کردن او موضعش را تغییر دهیم؟ حتی اگر بعد از
 روشن شود که انتقادات او نادرست بوده آیا این بخودی خود بمعنای
 تصفیه از او موضعش خواهد بود؟ حتی اگر نادرستی انتقادات او روشن
 شود ولی او خود را از بدبختی این نادرستی خودداری نکند ولی علیرغم
 این حاضر به پذیرش ضوابط و برنامه های سازمان و فعالیت در چهار چوب
 آن باشد، آیا در چنین حالتی عم بلافاصله باید او را از موضع تصفیه کرد؟
 اگر پاسخ به سئوالات فوق ضعیفی است - که بنظر من هست - پس چگونه
 می توانیم رفیق را بصرف ضروری نداشتن خود کسی در مورد خودش و حتی
 بصرف انتقاد او به ضوابط خود کسی در سازمان - در صورتی که او علیرغم

علیرغم این، آن رفیق را در مجموع (و با ملحوظ داشتن محافظه کاری) -
 (اش) شایسته تماس گیری بایک گروه - عمرگروهی - دانسته و با توجه بسبب
 مجموعه امکانات و جوانب کار در مجموعه سازماندهی او را در چنین ارتباطی
 قرار دایم آنگاه در گفتار خود (که این رفیق صلاحیت حمل سلاح ندارد)
 صادق نیستیم، چرا که اگر این رفیق صلاحیت حمل سلاح ندارد به طریق
 اولی " برای ارتباط گیری بایک گروه هم صالح نیست، چرا که در این
 سیستم تفکر، " صلاحیت برای بستن سلاح " اساس و معیار صلاحیت
 ایدئولوژیک افراد است و ... رفق! اگر واقعاً معتقدید که "سلاح
 صرفاً وسیله ایست برای حفاظت فرد و سازمان و نه بیشتر" در این
 صورت قبول کنید که صداتی که در اینجا از آن نام می بریم صداتی
 است در چهار چوب
 قضای
 و تفکر و عمل
 خورده بسور و واسطی - آناوشیستی
 حاکم بر آن .

این نظرات و انتقادات حاضر به پذیرش و اجرای ضوابط سازمانی (از جمله ضوابط خود کشی) باشد . از وضعیت تصفیه کنیم ؟ ...
 بنابراین ملا حظات فوق ^{اصول} راه حل دوم هم از نظر من نادرست است و تنها از ریچه پریها دادن به فرد و حیات فیزیکی او در مقابل ضایع کلی تر سازمانی و برخوردی یک جانبه و مکانیکی با فرد و صلاحیت های او به مسئله نگرستن است که می توان چنین پیشنهادی را طرح کرد .
 بنابراین از نظر من تنها راه حل سوم ، راه حلی اصولی و درست است که فکر می کنیم درست و اصولی بودن آن در خلال رد و در راه حل دیگر مدلل شده باشد .

* * *

این بحث سپس در نشست من و رفیق " م . ج " ادامه پیدا کرد .
 من در اینجا قسمتی از جمع بندی نشست را نقل کرده و سپس ملا حظات خودم را بطور خلاصه ذکر خواهم کرد :

" رفیق " م . ج " مطرح کردند که بهمان دلیل که مافرضا یک عمل غدائی را بدون آمادگی و رضایت کامل و اِشاع صحیح نمی دانیم تکلیف بخود کشی را هم نباید صحیح بدانیم . با مقاری بحث بیشتر روشن شد که این ضابطه یک ضابطه خود بخودی و غیر آگاهانه ای بوده است که بدلیل اینکه هیچکس تا بحال مخالفتی با آن نداشته است در کار ضرورت جنبش مسلحانه و بیشتر از مطرح شده و تقریبا حدود مرز مشخص هم برای آن تعیین نشده است .
 در این رابطه رفیق " م . ج " نظراتش این بود که بنابراین ضابطه مسا اولین مانعی که با آن برخورد می کرد بعضی مخالفت آشکار یک رفیق در جمع و کشی برخوردی شخصی و مناسب را طلب می کرد که اجبارا تعیین حد و مرز و ضوابط این خود کشی بود . یکی از همین ضوابط و شروط هم می توانست این باشد که رفیقی که مخالف خوردن قرص است تا روشن شدن قضیه مکلف بخود کشی نشود . بخصوص اینکه این مسئله هیچگاه از قبل بصورت

يك ضابطه اجباري: و رسمي مطرح نبوده و بدليل اينكه همه موافق آن بوده اند (حتى برعكس آن مطرح بوده باين ترتيب كه رفقاي طالب قرص و خودكشي در موقع ضروري بوده اند كه سازمان با آنها مخالفت مي كند) جنبه هاي مختلف اين ضابطه روشن نشده بوده است .

ملاحظات من در مورد اين قسمت از جمعبندي نشئت در نهايت اختصار عبارتند از :

الف : بنظر من مقايسه بين خودكشي و عمل فدائي مقايسه نادرستي است . بنظر مي رسد اين مقايسه تنها از اين جهت كه هم در خودكشي و هم در "عمل فدائي" مسئله نشئه شدن فرد مطرح است صورت گرفته باشند! علاوه بر همه تفاوتهاي كه از نظر سياسي و بالطبع تشكيلاتى بين "خودكشي" و "عمل فدائي" وجود دارد توجه كنيم باینكه "خودكشي" در چهارچوب "ضرب مسلحانه" يك ضابطه كمابيش عام است (بحثي در اين نيت كه كل ضربي مسلحانه و بالطبع خودكشي در چهارچوب آن نادرست است) در طراحي كه عمل فدائي امري كاملا خاص و استثنائي است ، درحالي كه مثلا در "جنگ مسلحانه توده اي" و در "جنگ بين ارتشها" ، "عمل فدائي" بصورت اعزاي كمابيش عام و حتى زورمزد دري آيينبطوري كه ديگر حتى به آن "عمل فدائي" هم گفته نمي شود و بالطبع در چنان حالي ديگر "آمادگي و رضاييت كاسه" و واقعا فرد هم بآن شكل كه در "عمل فدائي" در حال حاضر ضرورت ندارد نمي شود .

ب : اين درست است كه ضوابط خودكشي يك ضابطه خود بخود و بهتر آگاهانه بوده است كه تقريبا حد و مرز مشخص هم براي آن تعيين نشده بوده باز هم اين درست است كه اين ضابطه ، با اولين برخورد مخالف ، برخورد مقتضي و ضابطه را طلب مي كرد (۱) و من كاملا با اين موافقم كه اين برخورد مقتضي و مناسب هم ان تعيين دقيق حد و مرز و ضوابط خودكشي بطور خودي

(۱) بگذريم از اينكه در زمان طرح بحث خودكشي من (سازمان) هنوز

تو بود . (۱) ولی موافق نیستیم که یکی از از همین ضوابط و
شروط هم می توانست این باشد یعنی که مخالف خوردن قرص است
تاروشن قضیه ملگف بخود کشی نبود .

اولا : رفیق می گوید " نوانیت " و نمی گوید " می بایست " و همچنین
نمی گوید چرا می توانست ؟

ثانیا : چرا رفیق نمی گوید : یکی از همین ضوابط و شروط هم می توانست
این باشد که به تمام رفقای که اطلاعاتشان در مورد همین رفیق مخالف
خود کشی است - و از جمله خود این رفیق ستاروشن شدن قضیه ملگف
بخود کشی نشود ؟ و معنی چرانی گوید " یکی از ضوابط و شروط هم
می توانست این باشد که فعلا و تاروشن شدن قضیه هیچکس خود کشی
نگذرد ؟ " بنظر من باین دلیل که رفیق فرد و " بوقت و مخالفت فرد " را اصل
گفته و از روی " فرد " و " مسایل و مضامین فرد " با مساله برخورد می کند و نه
از روی " زبان " و " مسایل و مضامین سازمان " ؛ و بر این اساس رفیق با
کلی تفاوتها ^{معمولی} کامل گرفتن از " غیر آگاهانه و خود بخودی بودن ضوابط خود کشی
و پیشنگ ضابطه در آوردن " بی ضابطگی " و اصل گرفتن فرد و تمسکین
نقطه - همان شیق اول راه حلها - که بنظر من راه حلی لبرالی است
می رسد . چرانی گویم " غیر آگاهانه و خود بخودی بودن ضابطه خود کشی "

مستور منشی سلحانه را بطور کامل رد نکرد و حتی بطور
کامل مورد تردید قرار
تعداد به خودم که هر
مغالفاتی به یکسانی
از جمله همه های آن را جندی
تلقی کرده و کل مساله را مورد تردید قرار دهم .

(۱) - این مساله بعدد بگری از انتقادی را که در بند " ج " (ص ۲)
پدیرقم روشن می کند .

نفس ساله تغییر می ایجاد نمی شد؟ زیرا که خود بخودی بودن يك ضابطه
 مطابقت نمی تواند در " موازن تشکیلاتی اجرای ضوابط " تغییر می ایجاد کند
 چرا که اگر بر همین اساس بخواهیم پیش برویم آنگاه باید بگوییم نه تنها برخی
 از ضوابط بلکه حتی خود " موازن تشکیلاتی اجرای ضوابط " هم تا حدودی
 بطور خود بخودی در سازمان ما (واصولاً در کل مشی مسلحانه) جاری شده
 است و ... و در تحلیل نهایی مگر خود " مشی مسلحانه " چیزی جز ...
 جرمیان خود بخودی است؟ و اگر بر همین اساس بخواهیم عمل کنیم آیا
 به نتیجه غیر قابل قبولی که همان " نفی کامل ضوابط تشکیلاتی و حاکمیت
 نام و تمام لیبرالیسم " است نمی رسیم؟ و ...
 ثالثاً ضابطه مشروط و موثقی که می توانست وجود داشته باشد این بود
 که تمام رفقای که اطلاعاتشان در طیف نامشخص بین " حتمیت خود کشی
 کردن و حتمیت خود کشی نکردن " (بنا بر معیاری آن موقع) قرار داشت
 فعلاً و تاروشن شدن ضوابط مشخص و دقیق خود کشی از خود کشی کردن
 خودداری کنند .

را بیا : اینکه رفیق می گوید خود کشی بصورت يك ضابطه اجباری رسمی
 نبوده است درست نیست چرا که وقتی ما به رفیق قرص می دادیم مگر ایمن
 بغیر از اجبار او به خود کشی معنای دیگری هم داشت (اینکه رفیق می گوید
 ما با خود کشی برخی افراد مخالفت می کرده ایم هم تا باید همین اجباری و
 رسمی بودن خود کشی برای بقیه بوده است) اینکه این ضابطه تشریح و
 تدوین نشده و حد و مرز آن مشخص نشده بود و اینکه رفقای " آگاهی " ایمن
 " جهز " رایج " اراده " تبدیل می کرده اند نمی تواند به معنای اجباری و
 رسمی نبودن این ضابطه باشد ، (۲) همانطور که روابط تشکیلاتی ،

-
- (۱) - کاری به مضمون و محتوای طبقاتی این آگاهی ندارم .
 (۲) - در اینجا تناقض در گفتار رفیق وجود دارد . رفیق از یکسو خود کشی
 را از ضروریات مشی مسلحانه میشلر و از سوی دیگر آنرا اجباری رسمی نمی داند .

روابط بین گاد رها ، روابط بین رهبری و گاد رها و المکرو... هـ مسم
د سازمان تئوریزه ، بدون وبالطبع دقیقاً مشخص نشده و بدون شك مقداری
از این ضوابط بطور خود بخودی د سازمان جاری شده بود ولی آیا این همه
معنای غیر اجباری و غیر رسمی بودن این ضوابط بوزنه است؟ طبیعتاً نه ا

* * *

د رانتهایند کرد و نکته را د روابطه با مطالب پیش گفته لازم می دانسم
طبیعتاً این نکات نیز همچون همه مطالب طرح شده د این نوشته بمثابة
نقطه نظرات فردی من خواهند بود :

— بنظر من هم د نظرات رفیق (م . ج) وهم د نظرات گروه نشریه
د داخلی که به نقد ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی جلوه های از مسمی
سلحانه بمثابة مسمی خرده بورژوازی — آنارشیستی نشسته بودند ، بقایای
تفکر و عمل همین مسمی مشاهده می شود ، این امر در عین حال که اجتناب نا-
پذیر بود ، و طبیعتاً نمی توانیم توقع باشیم که یکسبه از بقایای تفکر و عمل مسمی
سلحانه خلاصی یابیم ، در عین حال که کوشش همه جانبه ، آگاهانه ،
شوشیارانه ، جمعی و یکپارچه — و بخصوص جمعی و یکپارچه — همه رفقا
وارگانهای سازمانی را برای لاری می هرچه سریعتر تفکر و عمل ملزمان از بقایای
تفکر و عمل مسمی سلحانه موه که ضروری می سازد و نشان می دهد که جزایین
شیخ راهی برای رهایی از قید و بند های تفکر و عمل خرده بورژوازی — آنسا-
رشیستی گذشته وجود ندارد .

— روابط غیر مکرانیک د سازمان چه بمثابة عوارض اجتناب ناپذیر
مسمی سلحانه و چه بمثابة ویژگیهای سازمان ما (۱) در عین ضرورت نقد و بر-
رسی همه جانبه آن ، برای درس آموزی از آن و اجتناب از این عارضه نسا -
صحن د آینده ، در عین حال ضرورت هشدار برای اجتناب از افتادن به
(۱) — طبیعتاً این ساله باید بطور جد آگاهانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد .

به ورطه لیبرالیسم یعنی روی سکه دیگر روابط غیر دیکرانیك رانیز مطرح
می سازد و این بعد دیگری است از خطر لیبرالیسم پستالیه انحرافی املسی
جنبش و سازمان در این مرحله .

با ایمان به چشم انداز پرشکوه
و تابناك رهایی خلق هـ
مصمم آگاه و متحده
به پیش !

۵۶ / ۱۱ / ۲۲

«صنایع»

ماده زیر مستوی از سواد است یعنی ب الف را از مشاهده سؤال و جواب هر آه با
مستوی از زبان را اشتراک برسد ال و جواب دور یعنی «آورده و سپس یک مقاله از
یعنی (ج) را که در همین زمان تعیین شده برای آگاهی رتقا ذکر می کنیم:

س ۱ - صدایچه مبارز ایرانی را در هیچ کس نمی نرسم. پهلوان نوشته بود اما سرایت بالینی
انحراف را سیدناخ مشاهده کرد در مورد یکی از این انحرافات یعنی عدم مرز بندی با
و نیز بر بسم از سرایت بالینی حرف زدیم، حمله حرف را در مقدمه کتاب -
نیز یاد می است و اینکه چه چیزها مانند سازش ایور و نیمی با ایور یا ایور در -

س ۲ - حلق و صلیح و عمارت شعرات، عدم نوم از راه سازده طبعاً
حاجه سویا لیتی، بند بست - ایحافن بر جمع و غیره را چون در حال حاضر با رطبت
دری مفرض ما، مستقیماً ارتباط پیرامونی کند «مغلا حل شده اعلام می کنند و در خاطر
تبع جنس انقلاب و طماخ بشود اعم و جنس کور نیمی ایراخ لغور اخص می پوزند

در رخ جنس عیالنا نظرات مختلفی درباره آماج وجود داشته باشد بدین
تیین کند در این وضع تا به علم و مقدر است «

۱ - در مورد مقدمه کتاب چند سئوال از سائل ها در جنس ما یکجا نوشته ای
نظنه اصله زین نیردی انقلاب مخالف ر ۴۵ حکام ایراخ در همین ترتیب نظنه -
ازین نیردی انقلاب ایراخ، در دل این مطلقه بسته میشود «من منظور از
حمله را تفصیلاً، آیا منظور اینست که جنبه های «سویا لیتی» انقلاب
تفاوت می شود P این که چیز جدیدی نیست. احمد زاده در سال ۴۹ م
سئوال و الفته، آیا منظور این است که جنبه های سویا لیتی نیست

به سال ۴۸ یا ۴۹ طبقه کیفی تقویت شده ؟ این را هم با کلمه نظمه
نستی نمی توانیم بجا کرد آیا منظور این است که طبقه گذران از نظر کیفی هم
نیروی اصلی انقلاب ایران تبدیل شده است ؟

۴۳ در مورد دو مرحله کوشش سلمان، بنظر من این دو مرحله کوشش
تفاوتی در درجه خود را دارد. من هنوز به نتیجه قطعی دست نیافته‌ام در این
زمینه نرسیده‌ام. ولی سؤالی که در مقاله ایرانا در حیوانی است ارتباط
عمل سلمان با همین گذران هیچ صحبتی از شرایط همین نمی‌شود در واقع
روال بحث در اینجا به گونه‌ای است که در هر زمان می‌توان از «عمل سلمان»
در رابطه با همین طبقه استفاده کرد چون در اینجا صحبت از «مکتوب
حسین صنیعی» می‌شود که هنوز هم هست «صحبت از شرایط خاص

بین (دکلیان نوری - تاریخ طولانی مبارزات ...) «می‌شود که هنوز هم هست
و اینکه درست این شرایط ویژه است که «نیروی کیفی» عظیمی را در همین
طبقه بوجود می‌آورد. اینجا فقط دو سئوال را استخراج کرده‌ام و سرعت
حسین طبقه دیگر شده پیرایش طبقه در مورد سرعت همین طبقه و
حتی ارتقاء آن که حتی حرف هم نمی‌توانه باشد، چون سؤالا اعتصابات
سال ۵۵ بسیار عظیم، پر سرعت و ارتقاء یافته توان اعضا داشت
سال ۵۲ ... است. در مورد پیرایش طبقه، البته سئوالها

طرح کرد و آن آئینده مثلاً در مقاله ایرانا اندک پیشروان طبقه صحبت شده و آنکند
مقدمه طرح میورد که همین پیشروان از طبقه جدا شده و به آرتیکو رسی تبدیل شده
(البته همین سئله با سطح و کیفیت اعتراضات سال ۵۵ تناقضات دارد) آیا
چنین استدلال میتواند منطقی باشد ؟

در مجموع و آنکند تناقضات در «روم چک کردن» می بینیم، این احساس را برایم
می آورد که آیا این یک نوع پیچیده کردن طلب برای اهتر از جهل «استاد
خود کوشیده» نیست ؟ این رلانها نظور که کنیم یک احساس است
و نه جنبه اخ توی .

سؤال ۵ و اما حبله در روز ! قبل از آنکند به حبله در روز برداریم یک نکته را از
است تذکردهم و آن آئینده من در یادداشت های خردم مجدداً مسائل و اشکالات

سیاسی و تکنیکال را مطرح می کنم که بالطبع تو با هر یک کنی تا این اشکالات
و مسائل رفع شده و حل شود و در یادداشت هایم ممکن است در ردی باشد
که من به استاد از فرد تو بردارم در این زمینه من به هیچ وجه انتظار ندارم
بدهی با موضوع بلبری (من انتظار ندارم ولی اگر خودت ضرورتش را احساس کنی)

جواب میدهم) دلیل این قضیه هم روشن است و همانست که خودت هم در
حبله در روز توضیح دادی و آن آئینده مسائل اساسی حالانکه سند خطیباً
استراتژیک، سند تکنیکال دهه و سند اخراجات اصول و خطرات

تشکلات است و بنا بر این اثری اساسی با (دی صورتی) با و صرف این سائل
سود. این انتشارات فردی را بعداً در یک سری در از مدت ترسیند این ^{طرح کشم} ~~موضوع~~

~~و من دانستم~~ هیچ وجه مالی بینم این متضایا کنون برای تو شغل
فردی جدیدی ندارد و اینها که الاخ شدند ایجاد کند را البته طبیعتاً شغل
فردی با اهمیت و رزق صمیمی است که شغل فردی ایجاد میکند

سؤال ۶ در بخش ۱۱۱ مقدمه (مقدمه انتشار خارج سازمان نشریه ویژه بحث)
خواننده در مقابل این سؤال فراموشی کرد که چرا در انتشار این نوشته ها
تأخیر شده و اصلاً ضرورت انتشار خارجی این نوشته ها چیست و این
در ابتدا که این نوشته ها را بنویسند فکر کردم در مورد تأخیر در انتشار
این نوشته ها بنویسد که در باره این تأخیر بافتنوار

موردیست فرار دهد و حداقل چیز جدیدی را مطرح کند در حال که
بعداً می بینیم که اولاً یک خطر از تأخیر را به هاست محظورات عملی
بر برداشته و بقیه را هم علاوه داده به نامه های وی و بعد برآ
به ضرورت انتشار به این ترتیب برای من روشن شده که اصلاً
ضرورت طرح سؤال و چرا تأخیر « روشن شده در حال که ضرورت
طرح سؤال « چرا انتشار ضروری بود؟ » کاملاً روشن است و پاسخ
درستی هم به آن داده شده است.

سؤال لا در ادب همین قسمت نوشته شده: «اما پرداختن به چنین وظایفی... در
 مجامع کهنی و تقیم حوران ما انقلاب کمونیت در آنجا است
 خود، در پاره برداشتن از صنعتی در روز جنگ و استناد به رحمانه انانوار
 است...» راستش به نظر من این حرف در این مقدمه در همین شعر باقی مانده
 است. در توضیح این سگد یک نمونه قضیه را روشن میکند: ~~این~~ که این
 مقدمه را خوانده بود هیچ نصیری که در اینجا در حقیقت این «عقب ماندن» عنفراگ
 از درک پیرو تغییرات، ماه می پنجم (نه اینکه در حقوار گنجینه شصت باشد
 نداشت و در مورد حفظ آنده هم به هیچ وجه آن استنباطی را که ما داریم، نداشت
 برهه رخ در خلاصه تراز تبلیغ میماند فکر میکرد به عبارت دیگر این مقاله آنقدر
 را روی پلور و بهم طرح کرده است که مضمون منظور اصلی آنست به تیره شوی دکا فراه
 نیاز دارد البته قبل دارم که نبره ها هستند که بنا به منافات هم این تیره
 را خواهند داشت و هم آن پیروی را در اینجا حتی این قضیه طرح میشود که خدا
 از ابرام به خرد ماهیت چند بر میگردد. این قبله، ولی هم ابرام ریبیا سنی بود
 مقاله در این رابطه قابل توجه است.

سؤال ۹ در مورد ضرورت استناد از محل مسلمانان برای تبلیغ ایده سیدون در
 دور دلیل ذکر شده است الفنا: آمادگی برای انقلاب، او جلدی جنگل شده ای
 و منفا بلا صفت و کجای در روز ۱۴۰۰ ب: خلاصه نیم قرخ کوری از محل انقلاب

اعتقاد نژادها به بیگانه‌ها و احساس ضعف و ناپاوری نژادهای نژاد است به صورت و
تواضع نژاد یعنی خود. در مورد الف روشن است که آندرخ شرایط انقلاب و خود
نژاد در زمین هم ضعیف نیست و ~~کمی~~ ^{کمی} جنبش‌های نژادهای فرانسوی کرده
جنبش‌های نژادهای فرانسوی کرده باسد آندرخ طرف راست است. مثلاً همگی
میتواند تلویحاً جنبش کارگری نسبت به سایر ی ۴۹-۴۸ فرانسوی کرده است.
یا حتی تا حدودی جنبش روسی به در این مورد تحلیل بیانیه هم مطرح است.
(باید دوباره آنرا بخوانم)

ب. آیا حمله و نیمه‌مخ درری آندرخ بر طرف شده؟ آیا هم اعتبار نژاده
به بیگانه‌ها بر طرف شده طبیعتاً اوضاع نسبت به سال ۴۹-۴۸ در این
زمینه بهتر است و له ضربات اخیر را هم باید بررسی کرد و بطور کلی و
هدای از هم اینی نسبت‌ها آیا اعتبار نژاده به بیگانه‌ها در حد قابل

مقابل است؟ آیا احساس ضعف و ناپاوری نژادها حل شده است؟
اینها سؤالاتی است که برای من مطرح هستند. در ضمن آیا بیگانه‌ها عین این

تصمیم (این قسمت از مقاله) این است که آندرخ باید شعاع «سرنوشت» ...
را مطرح کرد بدین جهت تبلیغی؟ در همین قسمت نوشته‌ای که

تبلیغ صلحانه بیگانه‌ها (که علی‌القاعده با مردم) عمل صلحانه تبلیغی باشد)

اصلی‌ترین وسیله برای تبلیغ بوده است، در ایران از جمله به عنوان یکی از
مهمترین وسائل یاد شده است. این تصمیم اش چیست؟

سؤال ۱۱ در ادامه هاشم خطاب بالا، من با نظرات استیضاحی «انحرافات عظیم رهبری این سازمان (رهبری جدید) و ... به شکلی که گویا رهبری اولیه انحرافات عظیمی توأم با موافق با هم، حداقل الان این سؤال برای من مطرح است که آیا با این سؤال زیر این طرح گردیده که «انحرافات رهبری قدیم این سازمان (ام) زاده ...» از استنباطات توده‌ای از مبارزه سلحشانه محقق در ضربات سال‌های ۴۹-۵۰ مؤثر بوده است؟

سؤال ۱۲ نوشته شده «آنچه دست‌انبردهای آگاه انقلاب که حاضر به درک و همین شرایطی زنده اند» جمله طوری است که گویا این نبردها می‌توانستند از سران رادیکال‌کننده و پیش‌قدم زنده اند بنا بر این نتوانستند از این دو هم‌نبرد به گونه‌ای آگاهانه «...» بوده است، در حالی که این نبردها بنا به ماهیت طبقاتی خود می‌توانستند از شرایط رادیکال‌کننده در نتیجه رادیکال هم‌نبردها در قسمت من و توأم نتوانستند منظور خود را بیان کنند (پایان).

سؤال ۱۳ و اما سند نقش رهبر اول و حتی تعیین کننده انحراف رهبری چه چیز است؟
 ب: این سند را در وقت بررسی مسلم، الف: قبل از ...
 ب: خط جدید که یعنی طرح این سند در مقاله برضویات و انتقادات
 ب: طرح این سند پس از رسیدن به خط جدید یعنی در مقدمه نشریه و پرده
 الف: طرح سند در دو موضعیات و انتقادات «یعنی اگر خط سیم نه در
 همه‌جا است و می‌تواند که ارائه سند درست بوده باشد آیا می‌تواند برای رهبری
 چه چیز نقش رهبر اول و تعیین کننده ای رضایات فاعل سند اگر همین سند

و طرح شود بدفاصله این سؤال طرح شود که بنا بر این مبارزه ایونوتوریک
 این رهبری بالطبع نقش درجه اول تعیین کننده ای پیدا می کند که همه با هم
 اراده شده از انجام دادن عاجزانه و از این جهت یک نقص جدی راست به عبارت
 دیگر در طرح همه به نقش گذاریم و ... روشنگرانی را در کمال چپ بوی از
 داده نده است و همانطور که مثلاً (و البته به غلط با توجه به نتایج عملی) با یک
 تجربه و تحلیل زیربنایی نقش روشنگرانی راست و ... منتهی شده و نسبت
 به آنچه همدار داده شده در مورد روشنگرانی را در کمال چپ چنین کاری
 صورت گرفته. به این ترتیب یعنی با کلماتی در مبارزه ایونوتوریک بار و سنگین
 را در کمال چپ آیا سهم نیروهای پرولتری در شکست مای چنین حقیقت است
 آیا در شکست ها که چپ هستند، سن در نیروی پرولتری و خفته بر رزوانی کدام یک
 را با مسئول راست و خود را انتقاد قرار داد؛ نیروی پرولتری یا نیروی

خزه بر رزوانی را؟ این خدوم هنوز برای این سؤال پاسخ متدل و قاطعی
 پیدا نکردیم (در چه در چه طرح ~~سئله~~ سئله از این دیدگاه، در یک ~~سئله~~ سئله از قبل پانته
 ندانسته ها و ... (چیزهایی که در درصدهای استنادات مطرح شده) به سائل
 درجه دومی تبدیل شده که اتفاقاً می بایست هدایت مارا در مبارزه
 ایونوتوریک به امان با این نیرو و امکانات آن شوقیت میگردونه اند (الا
 بگویم که اینها بدلیل این هستند که چپین ضربه بزنند و قضیه را
 از دیدگاه دیگری هم می باشد طرح کرد و آنست که اینها در دست بود چرا

عمل نتوانست پیاده شود. و آیا پیاده شدن آن در عمل دلیل بر کاستی های
 نیست. اگر جواب مثبت است این کاستی ها چیست؟ مستمداً بدین
 سستی ها را در کلماتی که از اوضاع و احوال و شرایطی که هر چه بر روی آن استوار بود -
 استوار بود و در نگاه دیگر این آثار این تکمیل غلط از اوضاع و شرایط، یعنی سست غلط
 ای بارز و گاه دیگر نیز خواهد بود.

ب؛ طرح مسئله تعیین کننده بودن نقش فداشیا در مقدمه. در اینجا در توضیح
 بحرف دارد و من قاطعاً معتقدم که در این حالت در پیش رو شدن وای فداشیا نقش -
 تعیین کننده قائل شد بلکه کل جنبش سکاکنه را با او در برده ضربات مسؤل دانست
 بدین انتقاد از آنچه در آنست. چرا که این جنبش بود که نتوانست بطور بنیاداً اصول
 این خط خرد را تصحیح کند در همین حال که خط درست بود و خود درست حفظ دست
 ی بطور اصولی وجود داشت (البته در حله اخیرت سکاکنه ای را طرح کردی که در ایم)

وقایع عجیب بود و آنچه امید داری به این نتیجه میرسی که آنچه درست است (حکایت ای است
 بل ما که مای نایت خط خرد را تصحیح کنیم. ۲۱ من متلاً راجع به این مقصود حرف می زنم
 دانسته باشیم تا وقتی که استدالات ترا اینست (طرح این مسئله که از طرف
 ما خط ما را متدل سکاکنه جنبش ضربات کثری مقهور در نظر من خلق نفع در مقصود
 کند که هر که در همین بدت ارسال ما هم حدود ۶۰ کار در مقصود سکاکنه از دست
 داده ایم. یعنی فکر میکنم نظریه ریه سست هم سزاوار ما هم تقریباً هاشم قدر
 بود هم مقصود سکاکنه که فداشیا خرد از

در مقدمه اینطور نوشته شده: بعد از آنکه با قاطعیت میفرماید که هر
آنچه از رهبری این سازمان است، کسی را که بخواهد تبعیت کند و
... دست بردارد، این امر مستلزم آن است که این رهبری
همی تواند از یک سبب درست بپویکند و نمی توانست گفتار است.

بنابراین... به هر حال دلیل که نشان دادیم از آنست که یک رهبری
خزده بورژوازی بود، اما اینها بعد از مستقیم این طرح کرد که عناصر در حقیقت سالمی هم
می بود... بلکه بر این اساس می بایست قدرت را بگیرد که این رهبری
خزده بورژوازی بود، اینها بعد از مستقیم این طرح کرد که عناصر در حقیقت سالمی هم
در این سازمان وجود دارد است. بسیار خوب است این هم تازه پسندیدیم
معمولاً نمی بینیم ماست که با اغراضات این رهبری مبارزه کرده و جریح های
سالم را تقویت کردیم و این سازمان را پلاژ کرده کردیم و... می بینیم.

رهبری خزده بورژوازی را استدلال بدانیم که بر خورد در خزده بورژوازی کرده.
من سوال آنروز را تکرار کنیم: ما چه نفعی در این انتخاب داریم؟
ماستیم؟ بخیر از هر یک طرف ما تاخیر و نظرات ما تاخیر که در سطح جنبش وجود
داشت؟ که گفتی نمی توانست ما نفعی خط سببی های عملی برای ما
اصلاً خرد را راسته باشد) ما که نظرات ما که این رهبری براحتی می توانست
در توانست ما نظر که هر رهبری ^{دیگر} تا وقتی که آنها خرد را تقویت
کنند می توانیم آنها را تحریف، بگویم و... کند.

نه همین نظر بدست آمد... نوشته شده که کل این نبردها ستراستند با تری

ت و عمدتاً با خرس و انعطاف فوق العاده ای... ماهیت سازنده ۱۱۱۱

این مرتباً از یک فرض محال یک حکم خراب و غیر متداول صادر کرده است.

دلیل تاویله که در خط احمد لاری وجود نداشته میباشم با قاطعیت بگویم این نبردها

راستند خرس و انعطاف فوق العاده است که میدهد... بلکه احتمال داشت که

که بیاری نتایج داده شود و این احتمال هم داشت که چنین فرضی نتایج

ده نمود و هر دو این احتمال ها هم بدلیل ماهیت خرد بورژوازی هر یک جنبه

است. طرح این ~~مسئله~~ احتمالات الا شیء چه شده از ناوار از حسن حل

کنند؟ آیا طرح این سائل نه این دلیل نیست که مسئولیت ها و انتقادات

در لابلای انتقادات دارد به هر یک که در دست هم است (عدالت

رنگ سور؟ آیا در چهار چوب چنین استدلال نمی توان همینطور طرح

داد که در اگر رهبری ظاهراً حالت انقیاد بود، با ادامه جنبه ظاهر

قضا دهای رژیم شدیدی میشود... و یا اگر رهبری که در شان روزی نیست

خود ما، مروج جنب هر یک در گردن شیء فلاح و بهمان میشود...

ص ۱۱۴ من به طور کلی یک سوال را هم: از نظر توضیحات وارد ما در

در سال ۵۵ و ۵۴ چه تحلیلی دارد

سوال ۱۵: آیا اینها که پول نفت به شیء ترتیب که انوشی کامل رونق

است بعداً مامل ادبار شود و... شیء با قاطعیت گفت ۹ سینه

یا از دست که پول نفت شیء دارد (و بعد منابع دیگری که هم همینستند

مجلس همین زمانگه که در سال ۱۳۰۰ (هجری) بود در ایران نمی توانه بود که غیر نفی خود را بگفته باشد در
 ادامه تدریس حقوق مختلف را مباح کرده است و در ادامه آن از این سخن را می توان نام طبعیت کرد
 که برین وقت به همان ترتیب که سابقه در این است بهر صورت به محال از این طرف ارسال کرد.

* * * یادداشت های بر "سئوال و جواب در رفیق" * * *

س ۰ ج = سوال و جواب

رفیق = رفیق سئوال کننده

رفیق پ = رفیق پاسخ دهنده

س ۰ ج ۲ - در تصحیح جدیدی که از مقاله نفت موجود است
 بعضی مطالب تصحیح شده است ولی اینکه نفت سلول سازنده
 تمام بافت سرمایه داری ایران است تصحیح نشده بود که نسا
 درست است.

س ۰ ج ۳ - تمام جواب دو صفحه ای رفیق پ بالاخره
 منظور از جمله مورد سوال و روشن نکرده است. سوال بهر
 سو واضح بودن یا نبودن این جمله نه بود بلکه صحبت درست یا
 غلط بودن این جمله (و محتوایی که حمل می کند) است.
 تکیه بر روی پرولتاریا به عنوان اصلی ترین نیروی انقلابی
 مخالف رژیم و اصلی ترین نیروی انقلاب ایران درست است ولی
 چرا این مفهوم را باید با "نطفه بستن" توضیح
 داد. اگر نگوییم از نخستین سالهای پیدایش این
 طبقه چنین نطفه ای در دل آن بسته می شود. حداقل از آغاز
 سالهای ۰۴ که روابط زیربنایی جامعه تغییر کرده و
 تولید کالایی بر جامعه حاکم می شود، چنین
 نطفه ای در دل طبقه بسته شده است. آنچه که الان می
 توانیم بگوییم اینست که اگر تا امروز طبقه کارگر بالقوه اصلی ترین... بود امروز
 این بالقوه بودن به بالفعل تبدیل شده است. بنابراین کماکان این سوال مطرح است
 که منظور از این جمله چیست؟ بطور مثال این جمله غیر از تاکید بر روی پرولتاریا برای
 نشان دادن سمت حرکت مادر آینده می تواند معانی راهبردی گذشته افاده

کرده و مورد تاکید قرار دهد. از این قبیل که طبقه ای که حقی نطفه اصلی -
ترین ... در دل آن بسته نشده بود چگونه می توانست اصلی ترین نیرو و انرژی
انقلابیون کمونیست را بسمت خود جلب کند ؟ و ...

س. ج ۴ - در مورد اینکه " بطور کلی ... استراتژی مبارزه مسلحانه
هنوز و هنوز و تا موقعی که رژیم دیکتاتوری حاکم بر سرکار است " یگانه خط مشی
عمومی و صحیح و اصولی است "

الف - آیا مبارزه مسلحانه (توده ای) در اینجا بعنوان شکل مشخصی
از قهر در شرایط ویژه ایران (دیکتاتوری و وابستگی و ...) مطرح شده
است ؟ در این صورت مشخص کردن شکل اعمال قهر در دوران تدارک انقلاب "
(یعنی در دوران که هم اکنون در آن بسر می بریم) نه درست است و نه
ضروری درست نیست و ضروری نیست به این دلیل که بقول لنین " گفتگوی قبلی
در باره این موضوع و حل این مساله (شیوه حمله) در حال حاضر آئین
پرمستی بوج است. این موضوع نظیر آنستکه فرضاً و توالها هنوز ارتشی گرد
نیاموده و آنرا بسیج نکرده و بر ضد دشمن گسیل نداشته شورای جنگی تشکیل
دهند. " (البته لنین مساله اعتصاب سراسری سیاسی را هم بعنوان یکی از
شیوه های حمله مطرح می کند که فکر می کنم تجارب تاریخی پرولتاریا شرایط
ویژه ایران تکیه بر آن را به امری بی مورد تبدیل کرده باشد) مثلا در مورد
شرایط خودمان و با توجه به کاسته شدن از فزونی روستا و افزایش فزونی شهر
و ... از یکسو و وجود امپریالیسم و وابستگی ایران و ... از سوی دیگر چگونه
می توان پیش بینی کرد که شکل حمله در ایران قیام مسلحانه خواهد بود یا
مبارزه مسلحانه توده ای و ...

ب - آیا منظور مبارزه مسلحانه " بعنوان یگانه خط مشی عمومی صحیح و اصلی
همان " ضرورت اعمال قهر " شرایط ایران است ؟ (چه در این نوشته ویژه
در قطعنامه اجلاس با انشعابینون تاکید بر " قهر آمیز بودن انقلاب " و " طرق
انقلابی " و ... نشان می دهد که این استنباط باید درست باشد) در این
صورت این سوال پیش می آید که چرا باید قهر را وابسته و مشروط به " دیکتا -
توری " کرد ؟ آیا معنای عکس این حکم این نخواهد بود که اگر رژیم ایران به
رئیس غیر دیکتاتوری تبدیل شود در آن صورت دیگر نباید شعار سرنگونی
سرمایه داری ایران بطرق قهر آمیز و انقلابی را مطرح کرد ؟ اصولا مگر هر نوع

رژیم بورژوازی چیزی غیر از دیکتاتوری این طبقه برای سرکوب طبقات دیگر است
 مارکس و انگلس و لنین هم اصولاً اعمال قهر وانه به دیکتاتوری بلکه به وجود
 طبقات متخاصم و بخصوص بر وجود نیروهای مسلح، به وجود ارگانهای سرکوب
 متکی می کرده اند که در هر حال چه رژیم ایران دیکتاتوری باشد چه غیر آن در
 ماهیت بورژوازی آن در وجود ارگانهای سرکوب آن تغییری داده نمی شود.
 همچنین لنین در تعریفی که از دیکتاتوری می دهد آنرا قدرتی می داند که مستقیماً
 متکی به اعمال قهر است و... (انقلاب پرولتری بولگاتوسکی مرند) و بنا بر این
 پای بندی به "دیکتاتوری پرولتاریا" خود بخود پذیرش "قهر" را به عنوان قانون
 عام انقلاب جبری می کند و... حتی اگر رژیم ایران به یک رژیم غیر دیکتاتوری تبدیل
 شود باز هم هرگونه تکیه به امکان گذار مسالمت آمیز (طبیعی است که گذار مسالمت
 آمیز ناپذیرش مسلح کردن توده ها و تربیت توده بر اساس ضرورت اعمال قهر
 بعنوان قلعه عمومی انقلاب مورد نظر است) نادرست خواهد بود و این را
 نه تنها تجارب تاریخی پرولتاریا بلکه همچنین وابستگی بی چون و چرای
 ایران به امپریالیسم و... نیز ثابت می کند. بنا بر دلایل فوق شعار
 انقلاب قهر آمیز را نباید محدود و مشروط به دیکتاتوری کرد.

ج - با فرض اینکه "مبارزه مسلحانه توده ای" را بعنوان شکل اعمال
 قهر بتوانیم مشخص کنیم (که همانطور که گفته شد نه می توانیم این کار
 را بکنیم و نه درست است و نه ضرورتی دارد) از تأکید بر روی "هنوز
 و هنوز" چنین بر می آید که این شعار همانست که در مرحله قبل مطرح
 می شد که این را تکیه بر روی اینکه صحبت فقط می تواند بر روی "تاکتیک"
 بردن این شعار به میان توده ها باشد نیز تأیید می کند. در حالی که
 حتی اگر "مبارزه مسلحانه توده ای" را بعنوان یگانه خط مشی عمومی
 صحیح و اصولی بپذیریم، باز هم چنین نیست. در مرحله قبل ما مبارزه
 مسلحانه را بعنوان یک شعار فوری و یک وظیفه مبرم مطرح کرده و توده ها
 را به گرد آمدن بر حول آن دعوت می کردیم، در حالی که اکنون توده ها را تنها
 به تدارک برای مبارزه مسلحانه دعوت می کنیم و نه خود مبارزه مسلحانه
 در مرحله قبل ماکوشش می کردیم مبارزات مختلف مردم را به مبارزه سیاسی و
 مبارزه برانده ازنده تبدیل کنیم و معتقد بودیم که این مبارزه برانده ازنده باید
 به شکل مبارزه مسلحانه توده ای باشد و این مفهوم را با "مبارزه مسلحانه" محور
 هدایت

مبارزاتی خلق * بیان می کردیم در حالی که اکنون می گوئیم * حتی اگر امکان
 تبدیل اختصایات کارگری به اختصاب سیاسی و سپس به یک نیروی انقلابی بود -
 اندازنده وجود داشته باشد این منفعت پرولتاریا و منافع واقعی او نیست به -
 عبارت دیگر اکنون ما در مرحله تدارک مبارزه مسلحانه هستیم در حالی که در
 مرحله قبل می گفتیم تدارک مبارزه مسلحانه توده های - بنابر وجود شرایط عینی
 انقلاب و نزدیک بودن برآمد توده ها و نیز بنابر شرایط و معنی دیکتاتوری
 تاریخ مبارزاتی و ... - از خود مبارزه مسلحانه نمی تواند جدا باشد
 (مبارزه مسلحانه توده های باید در خود جریان مبارزه مسلحانه تدارک شود)
 در این مرحله ما قهر (یا مبارزه مسلحانه توده ای) را بعنوان یک مفهوم
 ایدئولوژیک و سیاسی باید مطرح و تبلیغ و ترویج کنیم در حالی که در مرحله قبل
 علاوه بر این ما مفهوم عملی و تشکیلاتی آن را نیز توضیح می دادیم (این را بسا
 شعار دعوت مردم به تشکیک بر گرد سازمان های مسلح پیشتاز بیان می کردیم
) در شرایطی شبیه به ما یعنی در کجا این شعار شکل همه نیروها به سمت سیرا
 مطرح می شد که البته مطمئن تر و قابل فهم تر بود (و با دست زدن به جنگ
 چریکی نشان می دادیم . البته ما هیچوقت صریحا شکل تشکیلاتی و عملی شرکت
 توده ها در مبارزه مسلحانه را بیان نکردیم) که این البته از اشکالات کار
 ما بود و این بخصوص در سالهای اول محسوستر بود . در سال ۵۵ مطرح
 می شد که اینها می گویند از ما حمایت کنید ولی نمی گویند چطور ؟ بچه سیله ؟
 به کجا باید مراجعه کرد ؟ و ...) ولی علاوه بر شعارهای بالا که بطور ضمنی
 رساله را طرح می کند ، در گذشته حتی صحبت از این بود که کارگران
 هسته های مخفی و ... دست به عمل مسلح بزنند و ...)

از همین رو بچه می توان سالک * جبهه واحد توده ای * را نیز مورد
 بررسی قرار داد . روشن است که جبهه بر اساس "صحت" مبارزه مسلحانه
 پیشتاز * پیشنهاد شده بود . پذیرش این اصل همانطور که گفته شد از یکسو
 بر " وجود شرایط عینی انقلاب " و " نزدیکی برآمد آشکار طبقات " تاکید داشت
 (و این راه را هم جای مقدمه بیانیته نشان می دهد . چه آنجا که از " حد اکثر
 آمادگی در صحت توده ها صحبت می کند و ...) و از سوی دیگر بر ضرورت
 " تدارک مبارزه مسلحانه در جریان خود مبارزه مسلحانه " ولی بهینهم کسه
 " شعری جبهه واحد توده ای " با این دو استنتاج ناگزیر چکر می خورد

می‌کند : در تئوری جیبه واحد توده ای اصولاً صحبتی از " ضرورت تدارک ... " نمی‌شود و پذیرش این اصل هیچ شرطی را در تجمع و تشکک نیروها تشکیل نمی‌دهد و مهتر آنکه این تئوری که با فرض وجود شرایط عینی و نزدیک برآمد پیشنها شده است و خود وسیله ای است برای توده‌ای کردن یا گسترش موقعیت توده‌ای مبارزه مسلحانه ، کسانی را که این راه را یعنی راه وحدت را برای گسترش موقعیت توده ای نپذیرند در بیرون از جیبه قرار می‌دهد ولی کسانی را که وجود شرایط عینی را قبول ندارند ، دعوت توده ها را به بیرون کردن مبارزه مسلحانه بطرف فوری امری پیش رس و آنارشستی می‌دانند و اصولاً مبارزه مسلحانه پیشتاز را قبول ندارند تا گسترش موقعیت توده ای آنها قبول داشته باشند ، به داخل جیبه دعوت می‌کند و به این ترتیب کسانی را که فقط (این " فقط " بمعنای کم اهمیت بودن نیست) در چگونگی گسترش موقعیت توده ای مبارزه مسلحانه با این تئوری (تئوری وحدت و جیبه واحد) اختلاف دارند تضاد عمده تلقی کرده و لبه نیز مبارزه ایدئولوژیک را بسوی آن متوجه می‌کند (بهتر است بگویم می‌بایست بکند در حالی که عملاً این را هم انجام نمی‌دهد) ولی کسانی را که در یک پله جلوتر یعنی در وجود شرایط عینی و ... با آن اختلاف دارند ، تضاد فوری می‌شمارد و بالاخره در نهایت معلوم نمی‌شود که شعاری که باید نیروها را در جیبه تشکک کند چه شعاری است ؟ و اقدامات جیبه در راستای چه شعاری شکل خواهد گرفت ؟ چه همکاری های عملی ای در چهار چوب این جیبه امکان پذیر خواهد بود ؟ و ... تذکر این نکته لازم است که تئوری که یائین بودن سطح جنبش خود بخودی طبقه کارگر را و این را که " اکنونیستها می‌توانند در رشد این جنبش موثر باشند " توجیهی برای این التقاط قرار می‌دهد ، از نظر من تئوری سازشکارانه و التقاطی است چون " رشد جنبش خود بخودی طبقه " را جدا از محتوا و مضمون و ماهیت طبقاتی آن در مد نظر می‌گیرد و به این سوال پاسخ نمی‌دهد که رشدی که اکنونیستها موجد آن با شدند ، رشدی در خدمت انقلاب و منافع دراز مدت پرولتاریا خواهد بود یا رشدی اکنونیستی ، تردیونیونیستی و در خدمت منافع بورژوازی ؟ بطور می‌رسد رشد جنبش خود بخودی را جدا از محتوا و مضمون آن در نظر گرفتن نتیجه ناگزیر جدا کردن مطلق " پتانسیل انقلابی طبقه " از جنبش خود بخودی طبقه " است ، در بیانیه در حالی که از نازلترین سطح جنبش خود

بخودی و از پراکنده‌گی آن و اینکه در اولین گامهای صنایع اقتصادی است، صحبت می‌شود از حد اکثر آمار کی طبقه نیز گامی پائین تر نمی‌آید، و روشن نمی‌کند که این جدایی عظیم ناشی از چه عاملی است؟ آیا صرفاً بیکاتوری؟ خود بیانیته پاسخ می‌دهد نه و از جمله از قدرت اقتصادی رژیم و اینکه توانسته جنبش خود بخودی را عقب بنشانند، صحبت می‌کند ولی بلافاصله به این سوال پاسخ نمی‌دهد که اگر رژیم توانسته است با تامین برخی نیازهای اقتصادی طبقه جنبش خود بخودی آن را عقب بنشانند چگونه می‌توان از حد اکثر آمار کی انقلابی صحبت کرد؟

از بحث مقداری منحرف شدم، صحبت از مبارزه مسلحانه توده‌های بود بعنوان یکانه خط مشی عمومی صحیح و اصولی: تجربۀ رژیم که تنها در مورد صحیح یا غلط بودن تأکید تحقیق می‌کند در حالی که اینطور نیست و شعارهای این دو مرحله هم باهم متفاوتند: در مرحله قبل شعار مبارزه مسلحانه بعنوان یک وظیفه فوری و عطف مطرح بود در حالی که "ضرورت اعمال قهر" اکنون بعنوان یک "استنتاج ناگزیر و یک مفهوم سیاسی و ایدئولوژیک" مطرح میشود از همین تفاوت است که اکنون مبارزه برای تشکیل حزب بر مبارزه برای اتحاد همه نیروهای خلق رجحان و اولویت می‌یابد و ...

* - و اما بعد، تجربۀ رژیم که بدلیل تغییر در اوضاع و شرایط اجتماعی این تاکتیکها کار آبی خودشان را به شکل یک وسیله غالب و مهم در مرحله بعد از دست می‌دهند: "بالاخر در تئوری های تبلیغ مسلحانه روشن نشد که عطیات مسلحانه تبلیغی بعنوان یک وسیله، چهجایی را اشغال می‌کنند؟ یکجا محرومند، جای دیگر وسیله تبلیغ و شرط ترویج، یکجا یکی از مهمترین وسایل "بشار می‌روند (مقاله ایرانا) و جای دیگر بعنوان "وسيله ای غالب و مهم" (از تئوری احمدزاده می‌گیریم که تنها عمل مسلحانه را تجویز می‌کند و همینطور از تئوری جزئی و ...) و این البته خود مساله‌ای است قابل فکر که چگونه تئوری، ۸ سال بعد از طرح آن و ۶ سال بعد از به مرحله عمل در آمدن هنوز در یک کلمه منجم و همه جانبه‌ارائی نشده است. استنباط خود من همان یکی از وسایل تبلیغ (ونه مهمترین آن و نه وسیله ای غالب و ...) و شرط ترویج است چگون و اقصیت عمل ما هم جز این نبوده و عمل مسلحانه تبلیغی هیچگاه برای ما وسیله غالب نبوده (از بعد از مارکسیست

شدن) برای سازمان ما وسیله غالب نبوده است و حتی در سال ۵۴ بحث می شد که " عمل سلحانه تنها ۱٪ کار است " و صحیح هم نبود. همین است و متأسفانه بنظر می رسد ما بعد از این فکر صحیح منحرف شدیم .

* در وسط هر بعد ، پس از توضیحاتی که در مورد همین مساله داده شده است و اینکه در شعار تغییری داده نشده و فقط می توان در شیوه ها و وسایلیش تامل و فکر کرد " ! رفیق پ اضافه می کند که " به همین دلیل من در صدم که این موضوع ایده سرنگونی رژیم شاه و سرمایه داری حاکم به وسیله مبارزه سلحانه را با فرمول راحت تو و خلاصه تری توضیح بدهم که ... " راستش بهیچ وجه قابل فهم نیست که رفیق پ به چه دلیل در صدم است که مساله ایده سرنگونی به طرق انقلابی و قهرآمیز را با شعار راحت تو و خلاصه تری ! توضیح بدهد !؟ مگر اشکال (تنها) بر سر پیچیده بودن ! و یا مفصل بودن ! شعار بود که حالا برای رفعتش ! باید آنرا راحت تر و خلاصه تر بیان کنیم ؟ با طرح " دلایل " برای لزوم راحت تو و خلاصه تو کردن شعار ، اینطور وانمود می شود که قضیه غیر از دلیل کوشش برای قابل فهم کردن شعارها و ... در سطح هر چه وسیعتر توده ها (البته نه مهتدل کردن آن) دلایل خاصی مرحله ای هم دارد که به شرایط اجتماعی - سیاسی و ... این مرحله بازگشت می کند . اگر اینطور است این دلایل چیست ؟ آیا اینکه رفیق پ به دلایلی (؟) در این مرحله انتخاب شعار راحت تو و خلاصه تری را پیشنهاد می کند به این معناست که فعلا در مرحله قبل اگر شعار " جمهوری انقلابی و ... " را مطرح می کردیم شعار نادرستی را طرح کرده بودیم ؟ *

راستش بنظر من از این بحثها ، بحث بوسه خلاصه بودن شعارها یا مفصل بودن آنها و ... در زمانی که مسائل و ابهامات بسیار بسیار مهمتری وجود دارد قابل فهم نیست . آیا این بحثها بجز اینکه توجه را از اصلی ترین مسایل موجود بسمت مسائلی از قبیل شکل شعار و ... منحرف کند ، فایده و نتیجه دیگری دارد ؟

* در اینجا بهتر است مسئله طبقه کارگر و ارتباط آن با سایر طبقات خلق و نیز چگونگی ارتباط نیروهای انقلابی با طبقه کارگر و سایر نیروهای خلق را از روی مطالبی که در مطبوعات اخیر سازمانی ما در این باره آمده

بررسی کنیم ابتدا مطالب اصلی و محوری که در این مطبوعات آمده نقل می کنیم :

"... اما من می گویم اگر ما امروز نتوانیم در میان پرولتاریا کار توده‌های کنیم و اگر نتوانیم دست به تبلیغ و ترویج بزنیم و تحلیل شرایط و تمام شواهد عینی جامعه نشان می‌دهد که در مورد هیچ طبقه و هیچ نیروی دیگری هم نمی‌توانیم این کار را بکنیم. علاوه بر این من بطور مشخص و مثبتی نشان می‌دهم که برعکس و اتفاقاً درست دو شرایطی که در تمام طبقات خلقی (قشرهای اعظمی از آنها) غیر از پرولتاریا می‌روند بازگشت از مبارزه انقلابی مشاهده می‌شود و از نظر آینده بالنسبه^{بزرگ} باید چندانی به حرکت انقلابی آنان نمی‌توان داشت پرولتاریا تنها طبقه ای است (به همراه نیک پرولتارهای شهروروستا) که از هم اکنون آمادگی عینی را برای حرکت از خود نشان داده و استعداد بالقوه بزرگی در دل آن نهفته است و این همه نه بخاطر تکرار فرمولهای عام بلکه به حکم حرکت و چگونگی حرکت عظمی در جامعه و سمت گیری سیاسی طبقات خلقی است." (ص ۴ و ۵ س ۰ ج) " ... این شعار (شعار جمهوری انقلابی) بهمان ترتیب که برای هر طبقه خلقی قابل قبول و قابل فهم است و در برابر برای پرولتاریا قابل قبول تر و قابل فهمتر است." (ص ۹ س ۰ ج)

"... حیات و بقای بورژوازی ایران و هر چه هم درآمد نفت افزون و افزونتر شود و بالاخره و در تحلیل نهایی بر استثمار بیرحمانه پرولتاریا متکی است. عالینین دوره رشد و رونق برای بورژوازی چیزی جز محرومیت بیشتر و فشار استثمار بیرحمانه تر برای پرولتاریا در بر ندارد. هم اکنون پرولتاریا همراه نیمه پرولتاریاها تنها طبقه ایست که بورژوازی با اصولی فشارهای وحشتناک توری

پاروقی اصفه قبل

* - اولین بار در مطبوعات سازمانیمان در پیام " خطاب به کارگران نساجی اصفهان " شعار جمهوری زحمتکشان مطرح شده بود که بسیار دوست و بجا قابل فهم هم بود و رفیق دیگری که بر همین " پیام " یادداشتهایی نوشته بود همین مسئله مثبت بودن شعار و ... را مطرح کرده بود.

موجود را از هر دو جهت مثبت و منفی آن بدون او بیاندازد. فشار سوزناوی
برای مقابله با تورم مستقیماً به فشار بر این طبقه برای تولید بیشتر، بازدهی
بیشتر، انضباط کاری بیشتر و... نتیجتاً استثمار بیشتر تحویل می شود.
در حالیکه تورم خود عملاً مستقیماً بیشترین ضربه را به درآمد و قدرت
خرید این طبقه می زند" (ص ۳۶ نفت)

"... اما اصلی ترین وظیفه انقلابی کونیستها در چنین شرایطی

چیست؟

پاسخ به چنین سوالی دیگری تواند مشکل باشد. در واقع پاسخ کلی
این سوال از این نظر روشن است که اصلیتین واگرد قیصر صحبت کنیم،
تنها طبقه ای که در شرایط کونی می تواند فعالیت عظیمی انقلابیون آگاه و
طبیعتاً جلو تراز همه کونیستها را بخود جلب کند پرولتاریا است. تعیین
این وظیفه، تنها بدلیل اهمیت رسالت تاریخی این طبقه، یا بمعنای
تاکید دیگری بر وظایف سوسیالیستی کونیستها در کار و وظایف (دمکراتیک
آن و غیره نیست بلکه در عین حال بدلیل استعداد انقلابی این طبقه
و آمادگی مبارزاتی او در شرایط کونی نسبت به طبقات دیگر و معنای درک
این ویژگی (تفاوت موضع سیاسی پرولتاریا با دیگر طبقات خلقی) در دوره
رکود جنبش، در دوره بازگشت موج انقلاب در جامعه است. بعلاوه ما
- کل جنبش کونیستی - هم اکنون دارای آن نیرو و امکاناتی نیز نیستیم که
در چنین دوره ای از رکود انقلاب و بعد از ضرباتی که بخش مهمی از نیروها
فعال این جنبش را بنا بر روی کشانده است، بتوانیم قسمتی از فعالیتها
خودمان را معطوف به طبقات دیگر نمائیم. با این توصیف، تردیدی وجود
ندارد که ما باید با تمام نیرو و امکانات خود، میان این طبقه برویم و..."
(ص ۳۷ و ۳۸ نفت)

سوال اصلی اینست که بچه دلیل پرولتاریا
"تنها" طبقه ای است که می بایست تمام
نیرو و انرژی انقلابیون کونیستها را سمت خود
جلب کند؟

فرض می کنیم این درست باشد که "در تمام
طبقات خلقی (قشرهای اعظمی از آنها)

غیر از پرولتاریا ، روند بازگشت از مبارزه
انقلابی مشاهده می شود . ولی این بخودی
خود نمی تواند دلیلی برای بی توجهی به طبقات دیگر
باشد چون این روند بازگشت از مبارزه انقلابی
بهیچوجه بمعنای حل تمامی تضادها آنها با
بورژوازی و مبارزه نکردن آنها بطور مطلق نیست . اگر
هنوز دیکتاتوری وجود دارد (حتی با توجه به
تغییر شرایط زیر بنایی و تغییر مضمون این دیکتاتوری)
همین دیکتاتوری موجبی است برای مبارزه خرد بورژوازی ، موجبی
است برای مبارزه روشنفکران و . . . اگر هنوز باج و خراج
دولتی وجود دارد ، هنوز روند سلب مالکیت از دهقانان
بفیع تولید بزرگ و بورژوازی در کشاورزی ادامه دارد و . . . اینها
همه موجبی هستند برای مبارزه دهقانان و . . . بغرض که مبارزه
آنان از پتانسیل انقلابی بسیار کثری برخوردار باشد
ولی مگر خود مان صحبت از کاهش پتانسیل انقلابی
در میان طبقه کارگرنمی گیم ؟ بغرض که این روند بازگشت از
انقلاب طبقه کارگر بسیار بسیار کمتر از طبقات
دیگر است و بسیار بسیار زودتر به انتها رسیده و طبقه کارگر
اعتلا ، دیگری را آغاز خواهد کرد و ولی
مگر این روند بازگشت از انقلاب
در طبقات دیگر (با مقداری تاخیر نسبت
به پرولتاریا) به بن بست
نخواهد رسید و آنها نیز دوباره بسمت انقلاب رو آور
نخواهند شد . . . و مگر انقلابیون
کمی نیستند موظف نیستند از هرگونه
متحد موقت و ناپایدار
برای مبارزه بسان دشمن
اصلی استفاده کنند و از مبارزه همه

طبقات خلقی بر علیه دشمن (هر چند ضعیف ، هر چند موقت و ...) برای
 منفرد کردن او و ... پشتیبانی کنند ؟ این درستگ * شعار سونگونی ... *
 برای پیروان را نسبت به طبقات دیگر خلقی دو برابر قابل فهم است (زمانی هم
 هست که چنین نباشد ؟) ، این درست که آمادگی مبارزاتی این طبقه واستعداد
 انقلابی نسبت به طبقات دیگر بیشتر است (زمانی هم هست که چنین نباشد ؟)
 و ... ولی اینها هیچکدام نمی تواند طبقه کارگر را بعنوان تنها طبقه ای که
 ما اکنون تمام نیرویمان را صرف کار در میان آن کنیم ، مطرح کند . از این حکم
 درست که * اگر ما امروز نتوانیم در میان پیروانها کار نوده ای کنیم و ... در
 مورد هیچ طبقه و هیچ نیروی دیگری هم نمی توانیم این کار را بکنیم * (باید
 گفت نه تنها امروز بلکه در هیچ زمانی دیگری هم غیر از این نیست) بهیچوجه
 نتیجه نمی شود که ما که می توانیم در میان طبقه کارگر کار نوده ای بکنیم در
 میان سایر طبقات خلقی نمی توانیم چنین کاری را بکنیم . چنین برخوردی بسا
 پیروان را برخوردی یکجانبه و اکتزیمیستی و روی دیگر همان سکه است که
 می گوید هر جا بهتر بتوان مبارزه کرد بهمان جا باید رفت (بدون اینکه توجه
 کند که طبقه کارگر همان بهترین جا برای مبارزه کمونیستها است) .
 تنها یک ساله می تواند مطرح شود و آن پراکندگی وعدم وحدت کمونیستها
 که بود و محدودیت نیرو و امکانات آنها و ... است که در این صورت نمی تواند
 حریفی باشد . بلکه ، ما بدلیل محدودیت نیرو و امکاناتمان ، بدلیل پراکندگی
 کمونیستها و ... نه تنها نمی توانیم انرژییمان را صرف کار در میان سایر طبقات
 بکنیم بلکه حتی در میان طبقه نیز باید انرژییمان صرف پیشروترین کارگران ، صرف
 کارگران صنعتی و ... بکنیم ولی این ساله و بطنی به استعداد انقلابی این
 طبقه و ... (به آن شکل که در اینجا مطرح می شود) ندارد . به این ترتیب
 بنظر من آنچه که اصلیتین دلیل و به عبارت دیگر تنها دلیل بر حق با تمام
 امکانات و نیروها به میان طبقه نمی شود نه انقلابی نبودن طبقات دیگر و ...
 بلکه محدودیت نیرو و امکاناتیمان و ... است . اگر کمونیستها وحدت
 داشتند ، اگر حزب طبقه کارگر موجود بود ، اگر ما نیروی کافی داشتیم (که
 این مستقیما موقوف به ارتباط کمونیستها با طبقه کارگر است) علیرهم همه اینها
 مطمئنا نیرویمان را صرف طبقات و احزاب دیگر خلقی نیز می کردیم (البته به -
 نسبت انقلابی بودن آنها)

ساله دیگر اینکه دو چند جا بر استعداد انقلابی طبقه کارگر و ... تکیه شده و اینکه این تکیه نه از روی قوانین عام بلکه با توجه به شرایط خاص است. منظور از این تذکر چیست و طریح مساله به این شکل چه معنایی دارد؟ اول اینکه همانطور که در یکجای این نوشته‌ها تذکر داده شده که استعداد انقلابی طبقه کارگر صرفاً نسبت به طبقات دیگر خلق می‌تواند بررسی شود نه بطور مطلق و مجرد و حرکت انقلابی این طبقه مستقیماً در رابطه با حرکت طبقات دیگر خلق قرار دارد و در رابطه با آنها باید بررسی شود. اگر روند بازگشت از حرکت انقلابی در طبقات خلق زمان درازی آید، باید مطمئنمانه این روند به حرکت طبقه کارگر هم خواهد کشید. همانطور که هم اکثر پروسه‌هایی آن تاثیر گذاشته و همینطور که ما هم اکنون از کاهش پتانسیل انقلابی طبقه هم صحبت می‌کنیم. این درست است که بازگشت موج انقلابی در طبقه کارگر، دیرتر از همه طبقات خلق و کندتر مشاهده می‌شود و زودتر از طبقات دیگر و بانو رخ رشد زیاد به اعتلاء تبدیل خواهد شد ولی طرح مساله به این شکل که گویا اعتلاء انقلابی در طبقه کارگر مدت زمان درازی می‌تواند توأم با روند بازگشت در طبقات دیگر باشد درست بنظر نمی‌رسد. در همین مورد بهتر است مساله را بطور خلاصه بررسی کنیم:

اول - در مورد روند بازگشت از مبارزه انقلابی در طبقات خلقی دیگر چه دو مظهرات سازمانی وجه در مذاکره‌ها انشعاب بین شدت غلظت است. هم اکنون بجز دو مورد خود بهره‌روازی (گروه‌های اعظمی آژان) در مورد طبقه خلقی دیگر یعنی دهقانان این روند بازگشت را بطور قاطع وطمینان نمی‌توان نشان داد (حد اقل ما تاکنون این را نشان نداده ایم) *

ثانیا - در مورد خود بهره‌روازی که بازگشت او از مبارزه انقلابی احتیاج به همسرمسکپ ندارد و هم، همزمان با کاهش نقش نفت در اقتصاد ایران (در سال ۵۲ سهم نفت نسبت به درآمد ناخالص ملی در حدود ۲۴٪ بود این نسبت به سال ۵۳ به ۴۵٪ ترقی کرد و در سال ۵۵ به ۳۹٪ رسید

* - همین دلیل است که من باز "گشت را در مورد طبقات خلقی فرض" کرده و بر اساس این فرض بحث داده‌ام. البته بحث بررسی این نیست که بطور کلی پس فرضی مشاهده نمی‌شود. صحبت بررسی کیفیت این پس رفتنشان است.

وامسال نباید بیشتر از ۳۰٪ باشد) و در نتیجه نزدیک شدن اقتصاد ایران به یک اقتصاد کلاسیک سرمایه داری و بحرانهای آن (با نظر گرفتن عوارض ناشی از وابستگی، اقتصاد یکسپایه و ۱۰۰۰) ، همزمان با اشباع بازارهای داخلی و ۱۰۰۰ بورژوازی برای رشد خود چاره ای ندارد جز اینکه خرده بورژوازی را قربانی کند و ما پس از فشار بر طبقه کارگر بتدریج شاهد فشار بر خرده بورژوازی از پائین ترین اقشار آن بسعت بالا خواهیم بود. به این ترتیب آمادگی عینی ای که طبقه کارگر از هم اکنون برای حرکت نشان می دهد نمی تواند همراه با ناامیدی از حرکت طبقات دیگر خلق از آینسده بالنسبه نزدیک باشد.

دوم اینکه استعداد انقلاب بالقوه بزرگ در دل طبقه کارگر را نه بخاطر تکرار فرمولهای عام متذکر شدن یعنی چه؟ مگر خود همان فرمولهای عام بصیرت اساس حکم دیگری جز "حرکت و چگونگی حرکت عوامل عینی در جامعه و مستند گیری سیاسی طبقات خلق" در جوامع مختلف بیان شده اند؟ مگر ساله جز بشک انطباق فرمولهای عام بر شرایط خاص، بشک دیگری هم می تواند مطرح باشد؟ مگر پرولتاریای ایران و موقعیت آن نسبت به طبقات دیگر را جز بنا توجه و بر اساس همان فرمولهای عام می توان تحلیل کرد؟ مگر ۱۰۰۰؟

جالب توجه اینجاست که با این همه تأکید بر روی خاص بودن مو- قعیت پرولتاریای ایران، آنجا که خواست ایم ساله را تثویزه کنیم به این شکل درآمده است: "حیات و بقای بورژوازی ایران، هرچه هم در آمد نفت افزون و افزونتر بشود، بالاخره در تحلیل نهایی بر استثمار بیرحمانه پرولتاریا متکی است" و یا "۱۰۰۰ بدلیل استعداد انقلاب این طبقه و آمادگی مبارزاتی او در شرایط کنونی نسبت به طبقات دیگر و بمعنای دورک این ویژگی در دوره رکود جنبش، در دوره بازگشت موج انقلاب در جامعه است ۱۰۰۰ مگر اینها جز تکرار همان فرمولهای عام چیز دیگری هم هستند؟

۱- در مورد تاکتیکهای تبلیغ و ترویج از جمله از عمل سلحانه نام برده شده، شروطهای انجام این عمل در این مرحله و تفاوت آن با مرحله قبل، و تمام توضیح توهمین ساله ختم شده است. در حالی که قبل از این باید ضرورت دست زدن به این عمل را توضیح بدهیم و معنای سیاسی آن را باید توضیح بدهیم که این عمل چه وظیفه خاصی در ارتباط با توده و طبقه پرعبد

دارد و حامل چه پیامی برای آنهاست . هرگاه باین سوالات پاسخ دادیم آنگاه شکل مشخص عمل ، اینکه از چه شرایطی باید انجام شود و ... هم معلوم خواهد شد . در غیر این صورت باین شکل که مسئله طرح شده ، هر مسئله دیگری را هم می توان مطرح کرد و بعدش مقداری شرط و شروط برای آن تعیین کرد . شرط و شروطی که می توان از آن تعبیر و تفسیر های گوناگون کرد و دامنه اش را آنقدر تغییر داد که از یک طرف در همه موارد صادق باشد و از طرف دیگر در هیچ موردی صادق نباشد و اصل مطلب را تعلیق به محال کند . مثلاً همین مورد که مطوم نیست " حداقلی " از کار توضیحی سیاسی و تشکیلاتی یعنی چه ؟ توده ای که آماده پذیرش و حمایت از عمل " باید شود چه توده ای است (توده یک کارخانه یک شهر یا یک منطقه و ...) ؟ بهره برداری لازم سیاسی - تشکیلاتی یعنی چقدر ؟ آیا این بهره برداری در کوتاه مدت باید باشد یا دراز مدت ؟ انتظار بهره برداری مامعود به یک منطقه یا شهری شود یا محدود بشود از این نظر در اردو . . . و اصلاً این سوال مطرح است که اگر این شرطها عمل سلحانه را در این مرحله عملاً تعلیق به محال می کند (در مذاکرات با انشعاب یون چینی چیزی عنوان شده) چه ضرورتی است در طرح این مسئله ؟ برای مسئله ای تا باین حد جزئی ، فرقی و نادر چه ضرورتی هست که فصلی در بحثهای استراتژیکمان باز کنیم ؟ آیا این کار جز به زور و نیروها و انحراف توجه از اصلی ترین مسائل و ... نتیجه دیگری ندارد ؟ (توجه شود به بحثی که در یک جمع شده است بر روی همین شرطها و تعبیر و تفسیر آن) طبیعتاً ما آماده ایم که هر وسیله ای (بشرط اصولی بودن) برای تبلیغ و ترویج استفاده کنیم و استفاده می کنیم ولی الان بهیچ وجه ضرورتی ندارد راجع به موارد استثنائی و جزئی بحث کنیم . ما تکیه را بر موارد عظم قرار داده و آن را تئوریزه می کنیم ، موارد استثنائی را که حتماً مشخص هم خواهند بود ، در هنگام طرح آن ، بررسی خواهیم کرد . اگر در مورد استثنائی و مشخصی استفاده از عمل سلحانه لازم و جایز بود با توجه به همان مورد مشخص عمل کرده و توضیح سیاسی اش را خواهیم داد و بهیچوجه لزومی ندارد که از قبل شرط و شروط تعیین کرده و خودمان را مقید کنیم . رفیق پ در مورد جبهه و وحدت مارکسیست ها همین شکل بحث کرده که درست هم همین است .

و اما از نظر کل ساله ، چنین عملیاتی (بحث به پدیده ای که از قبل باید
تشریح شوند) توجیه سیاسی و ایدئولوژیک ندارند . این عمل چه کار خاصی
را می خواهد انجام دهد که از عهده اعلامیه و ... بر نیاید ؟ توضیح قهر
بعنوان آنتی ترسیستم ؟ توضیح ماهیت فاشیستی پرروازی ؟ و ... ؟ اینها
همه وظایفی است که از عهده اعلامیه و ... از عهده کار تبلیغی و ترویجی
در شکل سیاسی اش کاملا بر می آید و اصلا احتیاجی به عمل مسلحانه ندارد .
فقط میماند اثر تهییج عمل که اینهم نادروست بودنش باندازه کافی در
کلاسهای مارکسیستی توضیح داده شده است . در اینجا ساله را با توجه
" تئوری تبلیغ مسلحانه " در مرحله قبل هم باید بررسی کرد .

گفته شد که هر وقت " توده ها آماده پذیرش و حمایت از عمل " باشند ،
مادست به عمل خواهیم زد . مسلما در اینجا مراد از توده ها ، هفت توده ها
نیستند و دایره محدودتری از توده - مثلا توده یک شهر ، یا یک منطقه و ...
- در نظر است (اگر هفت توده ها آماده پذیرش عمل مسلحانه باشند -
شک که قضیه دیگر از این زاویه قابل بررسی نیست . در آنجا ساله دعوت
به مبارزه مسلحانه توده ای و دعوت به براندازی فوری حکومت مطرح خواهد
شد) در اینصورت ساله این می شود که توده هایی که آمادگی پذیرش و
حمایت از عمل مسلحانه را دارند چرا خودشان دست به این کار نمی زنند ؟

حتما باید ساله ششم آگاهی توده به این شکل از مبارزه ، دیکتاتوری ساله
احساس ضعف توده و ... مطرح شود . بنابراین ما عمل خواهیم کرد که
بعده ها نشان دهیم که راه مبارزه این است . رژیم را می توان شکست داد ،
او بهتر کاندید است و ... در چنین صورتی مگر معنای این عمل غیر از این است که
از توده ها دعوت کنیم که آنها هم دست به چنین عملی بزنند ؟ مگر عمل مسا
بمعنای دعوت مستقیم توده به قرار دادن قهر در مقابل قهر نخواهد بود ؟ در
این صورت ما چگونه از توده ها یک منطقه چنین دعوتی را می کنیم در حالی که
ساله انفراد آنها مطرح است ؟ ما چگونه می توانیم چنین دعوتی را مطرح
کنیم ، در حالی که صحبت از این می کنیم که حتی اگر جنبش طبیعی به جنبشی
براندازنده تبدیل شود ، بدلیل انفرادش منافع واقعی و اصولی دراز مدت او
را به همراه نخواهد داشت ؟ و ...

— ادامه بحث به ساله دفاع مسلحانه پرداخته ساله اتحاد

گونیستی " و " جبهه " که در آنها حرفی نیست . فقط يك نكته است و آن اینکه نوشته شده " ... " شبیه همان شعار اتحاد مبارزه برای تشکیل حزب کمونیست با این فرق که محتوای این اتحاد و این مبارزه را مشخصا با مبارزه ی انقلابی طبقه کارگر و شعار اساسی که باید در مقابل قرار دهد ، معین کرده ایم اگر منظور از مبارزه انقلابی طبقه و شعار اساسی آن همان شعار سونگونیستی بطریق قهرآمیز و انقلابی است (که غیر از این هم نمی تواند باشد) در اینصورت هیچ فرقی بین شعار ما و شعار گروه " اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر " (کادرها) نیست چون آنها هم شعار سونگونیستی بطریق قهرآمیز و مطرح کرده اند و این اتحاد را با این محتوای تبلیغ و ترویج می کنند . مگر اینکه رتی پ معنای خاصی را در نظر داشته باشند .

۳ - در مورد مساله تناقض در مرحله ای کردن مبارزه مسلحانه با مطالبی طرح شده در مقاله ایرانا ؛ توضیحاتی که در اینجا داده شده ، اینکه مناسبات طبقات خلقی غیر از پرولتاریاها بهرروازی دچار تغییر شده و ... درست است . مساله ای در مورد ایران این بود که در مقاله ایرانا هیچ جا صحبتی از شرایط عینی انقلاب ، از رابطه بین طبقات و ... نشده است که حالا بخواهیم تغییر استراتژی را در همین رابطه توضیح بدهیم . آنجا ضرورت مبارزه مسلحانه در روابط غیر از وجود شرایط عینی انقلاب تبویزه شده است نیروی مکتون در طبقه کارگر نه در رابطه با شرایط عینی بلکه در رابطه با سرکوب جنبش طبقه (بدون آنکه مضمون این سرکوب مورد بحث قرار گیرد) توضیح داده شده است و ... در ایرانا نوشته شده ؛ این استقبال همچنین بار دیگر این نظر ما را تایید کرد که يك جنبش نازل صنفی - اقتصادی در ایران بعلمت شرایط خاص میهنی (دیکتاتوری و حقیقتا يك پالیسی ، تاریخ طولانی مبارزات و ...) بالقوه ... می تواند فاصله عظیم خود را تا يك مبارزه حاد سیاسی حتی در اشکال عالی مبارزه مسلحانه به سرعت طی نموده و آن استعداد بالقوه انقلابی " نیروی کیفی " مکتون در درون خود را آزاد سازد .

در واقع وقتی که دولت جنایتکار شاه خائن يك مبارزه صنفی ساده کارگران را توسط خیل عظیمی از نیروهای زاندارم و پلیس (ساواک) سرکوب می کند با عناصو فعال آنها شدیداً مورد پیگرد ، شکنجه و آزار قرار می دهد . آنها را دستبازندانی میباید و پرداخت هیچگونه حق و حقوقی از کارخانه اخراج می کند و ... و حق

وقتی که دولت ضد کارگری شاه خائن حاضر است برای شکست دادن حتی یک مبارزه صنفی کارگری تا سرحد کشتار کارگران بی دفاع پیش رود و خلاصه وقتی تمام طبقات و اقشار دیگر خلق، دهقانان، دانشجویان و... توده ای شهری و روستایی ایران، در زیر سهمگین ترین فشار سرکوب و خونین دیکتاتوری پلیسی این رژیم قرار دارند، چه شعار دیگری، چه شعار اساسی دیگری جز شعار "نابودی دستگاه حکومت سلطنت شاه جنایتکار و رژیم سرمایه داری خونخوار وابسته ایران" می تواند برای کارگران ایران مطرح باشد؟ ... همانطور که دیده می شود هیچ صحبتی از شرایط عینی انقلاب، مضمون دیکتاتوری، رابطه بین طبقات و... نیست و مساله اساسا و اصولا در رابطه با سرکوب و دیکتاتوری تشریح شده است. خوب حالا اینها را چطور می توان با تفسیر روابط بین طبقات توجیه و تفسیر کرد و به شرایط عینی انقلاب ربطش داد؟ مگر اینکه بگویم ما اینها را بسا فرض وجود شرایط عینی انقلاب بگفته ایم؟

و اما طرح مساله تناقض بطور روشن چه می تواند باشد؟ بنظر می رسد "مبارزه مسلحانه پیشتاز" به آنگونه که اکنون طرح می کنیم و جذبی خواهیم حقانیتش را اثبات کنیم نه آن چیزی است که جزئی (و فدایی ها اکنون بر اساس آن عمل می کنند) نه آن چیزی است که احمدزاده می گفت و عمل کرده آن چیزی که ما می گفتیم و عمل می کردیم. (۱)

(۱) - تذکر چند نکته در این جا لازم است :

اول: اینکه در تنظیم این یادداشتها نقطه نظرات سایر رفقا که در برخی از جمع بندی ها آمده است (در نشیبه داخلی شماره دوم) نیز دخالت داده شده است.

دوم: اینکه این یادداشتها فعلا از موضع قبول وجود شرایط عینی انقلاب تا سال ۵۳ و در نتیجه قبول منی مسلحانه پیشتاز تا آن زمان تنظیم می شود. بدیهی است هرگاه موضع این یادداشتها تغییر کند، تذکر داده خواهد شد. و آخر اینکه در اینجا نظرات سازمان خودمان از نظرات رفیق احمدزاده جدا شده است. در این مورد اگرچه این نظر قاطع نیست ولی اعتقاد غالب اینست که نظرات ما ادامه و تکامل نظرات رفیق احمدزاده نیست. نظرات این رفیق انسجامی دارد که ما التماس

و آن برادر کرده و بطور کلی تغییرش داده ایم. این نظرها را به این یادداشتها - اگر موافقت بود - و یاد مقاله مستقل دیگری توضیح داده خواهد شد.

در مورد نظرات جزئی که روشن است و احتیاج به بحث ندارد. او شخصا از موضعی دیربستی همساله نگاه می‌کند.

احمدزاده اگرچه شرایط عینی را بحث می‌کند و از اثبات وجود شرایط عینی انقلاب برای تئوریزه کردن مبارزه مسلحانه حرکت می‌کند ولی اولاً در عین حال مبارزه مسلحانه را در ارتباط ناگسسته باقی کارسیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و باقی انقلابی بودن طبقه کارگر و... نیز تئوریزه می‌کند. ثانیاً در همان چهارچوب وجود شرایط عینی انقلاب دچار تناقضاتی می‌شود (از جمله معتقد بودن به اینکه طبقه کارگر آمادگی پذیرش آموزش سیاسی را ندارد) ثالثاً علیرغم تقابل نظراتش با نظرات دیره (از زاویه بحث در مورد شرایط عینی، چیزی که دیره اصلاً بر آن توجه ندارد) در زمینه های مختلف و متعددی به توجیه او می‌پردازد و خود را عاجز از ترک نظرات اساساً نادرست ایشان می‌داند و با بدلیل همین مرزبندی نکردن قاطع با (دیره و بخصوص توافق با او در زمینه پذیرش مبارزه مسلحانه پیشتر از بعنوان تنه‌اراه تشکیلاتی و... بلافاصله پس از سیاه‌کل و عملیات اولیه چریکها، در مقدمه غیر عینی، توجیه کارانه و غیر صادقانه کتاب هم و هم یاد و غلطیدن کامل به دامان دیربسم، از نظر خودی در مورد وجود شرایط عینی انقلاب بعدول کرده و عنوان می‌کند که باین زودبیا انتظار حمایت بلافاصله خلق و اندارد در حالی که تمام شواهد از جمله نوشته OAF و از جمله خود کتابت هم و هم "خلاف اینرا اثبات می‌کنند." در مورد خود ما هم از نظر تشویک مقاله ایرانا بهترین نمونه آنست که ما مبارزه مسلحانه را اساساً در رابطه با شرایط عینی انقلاب تئوریزه نمی‌کردیم (بیانیه راهم باید بحث کرد) و از نظر عملی هم آموزش مادر درون کارها و استنباط رفقا از ضرورت مبارزه مسلحانه همین امر را تأیید می‌کند و مهمترین نمونه اش هم همین که در پاسخ سه سوال که در رابطه با گذشته و آینده مبارزه مسلحانه طرح شده بود فقط یکی دو نفر از رفقا به شرایط عینی توجه کرده و آنرا مورد بحث قرار داده بودند (به چگونگی بحثشان کاری ندارم که اگر بخواهیم بآن هم توجه کنیم همین یکی دو مورد هم متفی می‌شود) فرق اساسی نقطه نظرات ما با جزئی واحدزاده توجه به شرایط عینی (البته نه شرایط عینی انقلاب برای تئوریزه کردن مبارزه مسلحانه) توجه به طبقه کارگر و جنبش خود بخودی آن (و همچنین سایر طبقات) و پیادادن به کارسیاسی - تشکیلاتی در میان

طبقه کارگراست (فعلا بحث در مورد محتوای این کارسیاس - تشکیلاتی

ندایم ۱۰)

* در توضیح همین مطلب یکجا گفته شده که " ... ما در عالی‌ترین درون
های رونق اقتصادی هم دارای بزرگترین اعتصامهای صنفی - اقتصادی کارگری
خواهیم بود . " (تاکید زیاد است) اینهم از مقوله همان جدا کردن مطلق
جنبش خود بخودی صنفی - اقتصادی طبقه از جنبش انقلابی آنست . ما
(همانطور که در سطر بعد نوشته شده) در دوران رونق اقتصادی هم شاهد
اعتصامات بزرگ و مهم خواهیم بود ولی اولاین اعتصامات بزرگ و مهم نادروبرآیند
خواهند بود و ثانیاً بهیچوجه اینطور نیست که در عالیترین درون های رونق بزرگترین
اعتصامات را شاهد باشیم : بزرگترین اعتصامات حتماً و احتمالاً در بدترین شرایط گردوخ
خواهند داد و این در همان تاریخ مختصراً که رفیق پ گفته بوضوح مشاهده میشود
که اعتصامات یکساله ۱۹۰۵ باندازه تمام اعتصامات دهساله گذشته روسیه
بوده و در رسالهای ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۲ بهیچوجه اعتصاماتی بوسعت و بزرگی ۱۹۰۵
و حتی ۱۹۰۶ بوقوع نپیوسته است .

* در یادداشتی صفحه ۱۲ در مورد بورژوازی لیبرال صحبت کرده شده و اینکه
بحث مستطش باید در جای دیگر صورت گیرد . تا اینجا فعلاً نمی تواند حرفی باشد
ولی در ادامه مطلب نوشته شده : " فعلاً ترجیح میدهم از هرگونه تاکید و
تکیه بر روی این نیرو بعنوان یک نیروی انقلابی خودداری کنیم " (تاکید زیاد است)
از این جمله اینطور برمی آید که در آینده ممکن است بورژوازی لیبرال بعنوان یک
نیروی انقلابی (؟) مورد تاکید و تکیه قرار گیرد . غیر از همه سئوالات و ابهامات
که در این مورد وجود دارد که باید در همان بحث مستقل پاسخ داده شود ،
تناقضی است بین این مطلب و مطلبی که در تحلیل طبقاتی - تاریخی
از بورژوازی لیبرال و جریان انحلال طلبانه آمده است . در آنجا نوشته
شده : " ... مرزبندی بین انقلاب و ضد انقلاب به مرزبندی بین پرولتاریا
و بورژوازی ، به مرزبندی قاطع بین موضع پرولتاری و موضع
بورژوازی تبدیل می شود ... "

اگر این مطلب اخیراً بر این بنیاد در این صورت
چطور بورژوازی لیبرال (که به سحر حلال
در بورژوازی بودنش و موضع پرولتاریا حریفی

نیست) می تواند بعنوان يك نیروی انقلابی (و نه شرقی) در جناح خلق
مورد تأیید و تکیه قرار گیرد؟

نوشته شده که جنبش های کارگری واتکا به این طبقه حتی از نظر کیفی هم
صرف نظر از کیفی اهمیت ویژه دیگری پیدا خواهد کرد (ص ۱۲) این مساله ای
نیست که مربوط به آینده باشد . هم اکنون و بنا بر اساس احاطه ۳۰٪ جمعیت
ایران را طبقه کارگر تشکیل می دهد که در بخش نیروهای خلق اهمیت ویژه ای
پیدا کرده و نسبت به تک تک طبقات دیگر خلقی (نیم پرولترها ، خود پرولتروا
زی شهر ، دهقانان) از نظر کیفی اکتیو تر دارد .

۴- و اما در حقیقت ای که در صفحه ۱۲ تذکر شده و توضیح این
دو نکته در همین حدی که آمده تقریباً هیچ چیزی را روشن نکرده است
فقط وحد اکثر می توان مقداری سوال را در حول همین دو نکته مطرح کرد :

نوشته شده : اگر پرولتروازی بتواند در ایران يك رژیم غیر دیکتاتوری برقرار

کند واقعا آینده بسیار دراز مدت تری برای خود پیش نامین کرده است .

اولا طرح قضیه بایک اگر هیچ چیز را توضیح نداده و هیچ مساله ای را حل
نمی کند . آنچه که ما باید توضیح بدیم محل کنیم اینست که آیا پرولتروازی
می تواند اینکار را بکند یا نه ؟ (۱) در هر صورت چه امکاناتی و چه سیر

عادی و طبیعی حرکت جامعه این مساله را توضیح می دهد ؟ اگر پرولتروازی

می تواند و امکان این را دارد که یک رژیم غیر دیکتاتوری برقرار کند ، حدود امکان

نات و توانایی او چیست ؟ نقش پیشتازان طبقات خلقی در این میان چیست ؟ و . . .

ثانیا اگر پرولتروازی بتواند يك رژیم غیر دیکتاتوری برقرار کند به چه دلیل توانسته

است آینده بسیار دراز مدت تری را برای خودش تا مین کند ؟ آیا این را نباید با

تحلیل مشخص از شرایط مشخص ، از چگونگی تحول ارد دیکتاتوری به با اصطلاح مکرر

می و . . . توضیح داد ؟ بنظر من فقط پس از طرح مساله در شکل زیر میتوان رابطه

مکرر می و آینده پرولتروازی را روشن کرد :

آیاتوده ها و در رأس آنها طبقه کارگر آزادیهای هر چه بیکر می شود مکرر می هر چه

کاملتری را به پرولتروازی تحویل خواهند کرد یا اینکه پرولتروازی موفق خواهد شد با

زد و بند در بالای دیکتاتوری را با رژیم شبه مکرراتیک بایک رژیم لیبرالی تعویض کند ؟

آیا پیشتازان طبقه کارگر را متشکل کردن طبقه کارگر رتوده ها و میدان کشیدن آنها

آزادیهای مکرراتیک بیکر از طبقه حاکم خواهند گرفت و یا اینکه پرولتروازی با فریب

(۱) کوردی د ص ۲۴

طبقات تعلق غیر رولتروبا منحرف کردن طبقه کارگر بوسیله ستون پنجم خودش در میان جنبش کمونیستی و کارگری کار را بایک زد و بند در بالا خاتمه خواهد داد ؟

واماد مورد ننگه دوم یعنی مساله اقتصاد یکپایه : نوشته شده که هرگونه تغییری در یکی از این دو مورد (دیکتاتوری و یا اقتصاد یکپایه) اولاً مورد دیگر را دچار گرگونی خواهد کرد . . . " راستش طرح مساله باین شکل (صرف نظر از نادرستی نفس این ارتباط بشکلی که رفیق پ قایل است) ضربالمثل معروف " از کرامات شیخ . . . " را بیاد می آورد . چون بنظر نمی رسد طرح این مساله که تغییری در زیر بناد گرگونی ای در رومنا رابد نبال خواهد داشت و متقابلاً تغییر در رومنا بر زیر بنا و چگونگی حرکت آن موثر خواهد بود ، مطلب جدیدی باشد . مه توضیح این مطلب است که هرکدام از دو مورد چقدر امکان تغییر بود ارند و مسیر و محدوده تغییراتشان چگونه خواهد بود ؟ تغییر در کدام از دو مورد چقدر و چگونه مورد دیگر را دچار گرگونی خواهد کرد ؟ تغییر در کدام از دو مورد باید شروع شود و شروع می شود و بعد مورد دیگر را دچار گرگونی خواهد شد ؟ آیا تبدیل و تغییر اقتصاد یکپایه هم اکنون منوط و موکول به تغییر در دیکتاتوری است و یا اینکه نه برای تغییر در دیکتاتوری بوزواری باید ابتدا (باز هم) در جهت متنوع کردن اقتصاد اقدام کند ؟ و . . .

ثانیاً هم که مطرح شده بدون توضیح سئوال استیلا هیچ معنایی ندارد . نادرستی دیگر و بسیار مهمتری در طرح مساله بد انسان که رفیق پ تذکر داد وجود دارد که عبارتست از طرح مساله بوزواری ایران بدون در نظر گرفتن خصلت کمپرادوری آن و تحلیل سرمایه داری در ایران بگونه همان سرمایه داری کلاسیک غربی با تفاوت یکپایگی اقتصاد در سرمایه داری ایران و از اینجا تحلیل ضرورت دیکتاتوری در ایران تنها (و یا عمدتاً) در رابطه با همین اقتصاد یکپایه . طرح مساله باین شکل نه فقط در اینجا بلکه بطور کلی در تمام تحلیل های جدید سازمان مشاهده می شود از جمله در س . ج ۲ همین جزوه مورد بحث که رفیق پ عنوان کرده است : " تمام خصوصیات حتی جامعه سرمایه داری ایران را می توان به نحوی در نقش نفت در اقتصاد آن جستجو کرد . " *

* - در ضمن این بحث را می توان بسط همان س . ج ۲ تعلق کرد . در آن جا اختلاف در پایه و اساس چگونگی طرح قضیه در پس بحث در مورد یک جمله . . . مغنی شده است .

با طرح مساله به این ترتیب، اصلی ترین شخصه سرمایه داری ایران یعنی
 کمپرادوری یا وابسته بودن آن، حذف - یا پشدت کمرنگ - می شود و یکپارگی
 اقتصاد ایران که خود (حداقل در این مرحله) معلول همین وابستگی است،
 نقشی درجه اول پیدا می کند. در حالیکه این شیوه نگرش به سرمایه
 به داری و بهره‌واری در ایران بکلی نادرست است. خصلت اصلی و تعیین کننده
 سرمایه داری ایران نه یکپارگی اقتصاد آن بلکه وابسته بودن آن به امپریالیسم
 است و مسایل این سرمایه داری بخواهم نه اساسا در رابطه با پول نفت و ...
 بلکه اساسا از عوارض ناشی از همین وابستگی می بایست جستجو کرد. ناموزنی
 و سرطانی بودن رشد اقتصاد ایران را نه اقتصاد یکپارچه بلکه اساسا وابستگی
 ارگانیک به سرمایه بین المللی و تحت سلطه این سرمایه ها بودنست که توضیح
 می دهد و ... به این ترتیب برخلاف نظر رفیعی " تمام خصوصیات
 جامعه سرمایه داری ایران " را نه " نقش نفت در اقتصاد آن بلکه وابستگی
 این سرمایه داری است که می تواند توضیح دهد. البته در چهارچوب و با در
 نظر گرفتن این خصوصیات اصلی، مطلقا نفت نقش ویژه ای نسبت به سایر
 کالاها و ... دارد.

از همین دیدگاه می توان مساله های جدید سازمانی و بخصوص مساله نفت
 را مورد نقد و بررسی قرار داد. این تحلیل ها، " نفت " را بدون اورتیناسط
 ارگانیک و خارج از خصلت اساسی سرمایه داری ایران یعنی وابستگی مسود
 بررسی قرار داد و بطور استاتیکی با مداخله گرفتن مالی، برآوردن درآمدهای
 نفتی و بدون در نظر گرفتن مشخصات اصلی و اساسی اقتصادی که این درآمدها
 در آن وارد می شوند، به تحلیل قشای می پردازند و به این ترتیب به پیچیده
 موفق نمی شوند تحلیل همه جانبه ای از اوضاع اقتصادی اجتماع و سیاسی جامعه
 ارائه دهند. از یکسو نقش مافیضیکی برای نفت و درآمد حاصل از آن قائل
 می شوند (بگونه ای که رژیم قادر است بکک آن هر دردی را باز کند) و از سوی
 دیگر و بخصوص عوارض ناشی از همین درآمدها را (که فقط می بایست در

پاره‌ی مربوط به صفحه ۶۲ -

* - طبیعتا منظور تحلیل عادی ترین و طبیعی ترین سیر قشایست نه پیش
 بینی حوادث ناگهانی و ... که به پیچیده امکان پذیر نیست.

چارچوب وابستگی سرمایه داری ایران در نظر گرفته شوند (مورد تحلیل بود -
 رس واقع بینانه قرار نداده و پیش بینی درستی از آنها بعمل نمی آورند و ...
 در چارچوب همین طرز برخورد است که بر مقدمه مسائل حاد و بعد ادر
 همین جزوه سوال و جواب ، پول نفت بهر حال و جدای از ماهیت روابط و حکم -
 منهای حاکم بر کشورهای نفت خیز ، عامل ادبار این کشورها قلمداد
 شده اند . در حالی که " ... این ادبار هم مشروط به ماهیت رژیم ها
 (و ماهیت روابط تولیدی حاکم بر این جامع و ...) است و نه خصالت خاص
 پول های نفتی . حال آنکه تکیه کاملا بر این پولها گذاشته شده و هیچ اشاره ای
 به ماهیت رژیم ها نشده و به این جهت همه کشورهای نفتی هم در یک ردیف
 قرار گرفته اند " *

بدین ترتیب و در چارچوب همین توجه یکجانبه به نفت و درآمد آنست که
 بطور کلی تصویر درستی از جامعه و اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن و
 نیز موقعیت طبقات مختلف آن و ... در این تحلیلها ارائه نشده اند ؛ نا -
 درستی ای که حرکت جامعه و واقعیتهای موجود خیلی زود به آن پاسخ داده
 و آشکارا شده اند . *

* - قسمتی از جمع بندی نشست جمعی از رفقا و به نقل از نشریه داخلی
 شماره ۸۲ ص ۴۶ . جمله داخل پرانتز از یادداشت های این رفقا علیه توجه به این
 نکته و نتوانستند این برخورد را به همه تحلیل های جدید سازمانی تعمیم
 داده و حاکمیت این نحوه تحلیل و این نگرش را در تمام این تحلیلها مورد
 توجه قرار دهند و از اینجا به نقد بنیانی و همه جانبه آنها بپردازند .
 * * - در اینجا بی مناسبت نیست که قسمتی از مقدمه " گزارشات کارگری " را
 نقل کنیم : " ... ۳ - رشد سرطانی بورژوازی وابسته در ایران با توجه
 به نرخ رشد پولی آن ، ترکیب طبقاتی جامعه را بسوی بهم میریزد (به ویژه
 پس از سالهای ۵۰ این رشد در رابطه با پول سوم آونفت ابعادیضا -
 عف بخود می گیرد) و مسائل نوینی را در زمینه چگونگی برخورد با افسار و طبقات
 مختلف خلق ، پیش روی ما می نهد . این تحول سوچ ، ضرورت دارد هر چه
 سریعتر و درست تر ما از شرایط نوین ، از حرکت افسار و طبقات خلق ، از رابطه
 جنبش مسلحانه پیشانز با این افسار و طبقات خلق را پیش از پیش به اتمام
 می رسد .

در مورد اینکه در نظر گرفتن خصلت وابستگی سرمایه داری ایران چگونه می توانست تحلیل مارا تحت نظر شیر قرار داده و آن را از یکجانبه نگری حاکم بر آن خلاص کند بهتر است به تحلیلی که در شماره دوم مسایل انقلاب و سوسیالیسم " در مورد بهره‌روازی وابسته عنوان شده است توجه کنیم. در این رساله که تحلیلهای آن عمدتاً درست است. از جمله در مورد تضاد اصلی سیستم سرمایه داری وابسته عنوان شده است " تضاد موجود در سرمایه داری وابسته در واقع همان تضاد میان همان تضاد میان حرکت درونی و خود بخودی سرمایه با خصلت وابسته بودن آنست که بصورت مہاری عمل کرده و مانع رشد آزاد این روابط می گردد " (انقلاب و سوسیالیسم ۲ . صفحه ۱۴۴)

با حرکت از این تحلیل معلوم می شود که درآمدهای نقی اگرچه در یک مرحله کوتاه مدت بتوانند برخی مسایل و تضادهای حاد رژیم را تخفیف بخشد ولی از آنجا که روابط کالایی و پولی را گسترش می دهند بلافاصله و در درمی بادی باعث دادن ناموزنی و سرطانی بودن رشد سرمایه داری و ... موجب حادث شدن تضادهای درونی سیستم گردیده و اورا با بحرانیات و مسایل لاینحل جدیدی روبرو خواهند ساخت. چیزی که هم اکنون کمابیش شاهد آن هستیم از نتایج حذف کردن (یا کم رنگ کردن) نقش وابستگی سرمایه داری ایران یا تحلیل کردن " دیکتاتوری " نه در رابطه با همین وابستگی بلکه در رابطه با اقتصاد یکپایه است. و بعد نقش مستقل قابل شدن برای جناحهای از بهره‌روازی وابسته حاکم و عنوان کردن اینکه این جناحها

بقیه پاره‌تی از صفحه قبل

اولا همانطور که مشاهده می شود چگونه می
نگرش این تحلیل نسبت به نفت بکلی متفاوت

خواستار دمکراسی در ایران هستند و... که نتیجه
 و ادامه همین تفکر است که عبارت است از
 خلاصت دمکراسی را تئوریک
 قابل شدن برای کل بورژوازی حاکم. یکی از رفقها
 ساده لوحانه این گونه بیان می کند:
 "... باید اصل تاثیر مقابله را هم
 در نظر گرفت که دیکتاتوری نیز چقدر در موضوع گیری
 نیروهای بازار مؤثر و ممکن است حتی بسبب
 خاطره ای اثر کردن حربه های
 ما این دیکتاتوری عوض شود؟! و یا...
 مگر برای بورژوازی پیشرفته و... روشن نیست
 که در شرایط دمکراسی بهتر برای مدت
 طولانی تری می تواند استثمار کند؟
 پس چرا ترسی از دمکراسی (در واقع شک
 پیشرفته تر دیکتاتوری بورژوازی)
 داشته باشد؟ گذشته از تحلیل روشنی
 از ضرورت دیکتاتوری و... مشاهده می شود
 که چگونه برای این رفیق
 هیچگونه حد و مرز و اختلافی
 بین بورژوازی وابسته و بورژوازی کلاسیک
 قابل نیست و... نتیجه اش هم که معلوم است: انتظارات
 واهی از امپریالیسم و بورژوازی وابسته ایران برای
 اعطای دمکراسی و...؟! که هیچ چیز
 نیست جز ترویج لیبرالیسم و ترویج انحلال طبقه و تسلیم طبقه در این مورد
 بهتر است قسمی از ساله فوق الذکر که این ساله را

با گوش تحلیل های جدید سازمانی است. این ساله رانه تنها و اینچنانکه در سایر
 تحلیل های سازمانی هم میتوانیم جستجو کنیم (بنیانه معراق و...) بنابراین این
 سؤال مطرح میشود که علت افتادن به این یکجانبه نگری چه بوده و چه خافند آنها
 * پاریس ۲۰/۷۲
 توجیه می کند؟

به درستی فرموله کرده نقل کنم: "در شرایط کنونی، استثمار امپریالیستی
 چنان شرایط را بوجود آورده است که در آن کشورهای تحت سلطه بسیار
 کشورهای امپریالیستی تشکیل نظامی را داده اند که روابط میان آنها نه رابطه
 میان دو سیستم "مستقل" بلکه گرایش رابطه میان دو سیستم موجود در یک
 ساختمان واحد استثماری جهانی می باشد. به عبارت دیگر، این دو دسته
 کشورها دو قطب موجود درون یک ساختمان بوده، میان این دو ساختمان
 اجتماعی رابطه ارگانیک و دیالکتیکی موجود است... عملکرد رژیم ارتجاعی و
 فاشیستی شاه نه در تضاد با خواست امپریالیسم بوده، بلکه بعکس خواست
 امپریالیسم (به ویژه امپریالیسم آمریکا) را در ایران بیان و اجرا می کند و...
 "قدرت فائق دولتی" که بیان افسار سلطه پوزوازی حاکم است... تجلی
 قدرت اجرایی امپریالیسم در شرایط کنونی ایران است که البته با استفاده و سو
 جستن آگانه از نقش دولت در ایران و اهمیت تسلط بر آن برای اجرای مقاصد
 خویش همراه می باشد. در واقع، این نه "قدرت فائق دولتی" بخودی خود
 است که در ایران حاصل تضاد میان جناح حاکم و دیگر جناحها و وسیله
 تسلط اولی بر آنهاست، بلکه این امپریالیسم سلطه است که در اجرای خواست
 هائبرنامه های خویش از عوامل مناسب (تا آنجا که امکان دارد) از جمله از
 ابزار دولت استفاده می کند و این چماق را بدست وابستگان خود در ایران
 می سپارد. بدین ترتیب رژیم دیکتاتوری شاه نه پدیده ای بی ریشه و "تضاد"
 با برنامه های امپریالیسم بلکه محصول و خواست بر بزرگترین بخش سلطه آن در ایران
 یعنی امپریالیسم آمریکا در ایران و منعکس کننده همان "قدرت فائق دولتی"
 است که وابسته به امپریالیسم است. رژیم ارتجاعی و دیکتاتوری شاه در شرایط
 کنونی از نظر امپریالیسم نه عداوت با زمانه ای غیر ضروری از سنت های غنی
 جامعه کهن خود است، بلکه شکلی است که در شرایط ایران به بهترین وجه
 منافع امپریالیسم بریزد و بیش از همه منافع امپریالیسم آمریکا را پاسداری می کند و
 طبیعی است که در اجرای نقش خویش از تمام متدها و نقشه ها، نهادها و تجربیات
 قدیمی و جدید ارتجاع جهانی استفاده نماید.

ثانياً همانطور که در اینجا دیده می شود تحلیل ما از شرایط عینی،
 از بحران پوزوازی و... به آنگونه که اکنون مطرح می کنیم نهاده است و...

دیکتاتوری کمونی شاه نه باز گوکنده جبر غیر ضروری فتودالی بلکه منعکس
کننده دیکتاتوری سرمایه امپریالیستی و " ضروری " برای حفظ منافع آن در ایران
است . (مسایل انقلاب و سوسیالیسم ۲ ص ۱۴۵ و ۱۴۶)

* - وبعد نوشته شده " طبیعی است که در چنین صورتی (یعنی در
صورت تغییر در یکپایگی و دیکتاتوری) ما باز هم ضرور نخواهیم کرد !! " این
یعنی چه ؟ ضرور و نفع از چه دیدگاه ؟ چگونه آینده " بسیار دراز
مدتتر " به روزواری و دیرپا شدن سلطه او می تواند بضرر ما نباشد ؟ مگر
" شکل ستم " جز در جهت گسترش مبارزه طبقاتی و زودتر به نتیجه رساندن
انقلاب ، در جهت دیگری هم برای پرولتاریا مطرح است ؟ و . . . ؟

برای اینکه سو تفاهم پیش نیاید لازم است تذکر زیر را اضافه کنیم : این
ساله را در دو حالت می توان بررسی کرد : اول اینکه سرور روابط تولید و شرایط
بطبعی درستی است که به به روزواری این امکان را می دهد که بتواند دیکتا-
توری را با یک دمکراسی نیم بند ، با یک حکومت لیبرالی تعویض کند و به روزواری
هم این کار را خواهد کرد . در این صورت روشن است که ما تمایل و اراده خو
را نمی توانیم به ضرورت های عینی تحمیل کنیم و نخواهیم کرد . ما با شناخت
ضرورت ها و در چهارچوب آن بیشترین دانه مانور را برای خود نامین کرده
و عمل خواهیم کرد . ولی مسلما این بمعنای بضرر ما نبودن نیست . به روزواری در
اینجا با کاستن از حدت تضاد های طبقاتی ، با خریدن قهر بالای کارگران ، با
دادن قسمتی از نان شیرینی بزرگ نقی به همه طبقات خلق و از جمله بطبقه
کارگر و . . . دانه عمل ما را محدود کرده است و ما را بعقب رانده است ،
طبیعتا این بضرر ماست .

اما حالت دیگر یعنی حالتی که جنین توده ها به روزواری را وادار به عقب
نشینی کرده و آزاد بهایی را از او بگیرد (نه اینکه به روزواری بدهد) بلکه
در چنین صورتی ما از این دمکراسی نه تنها ضرور نکرده بلکه با بکار بردن این
آزادیها در جهت حدت بخشیدن به مبارزه طبقاتی ، در جهت گسترش دانه
جنین توده ها و . . . بیشترین استفاده را خواهیم برده .

اما وضع در ایران در این حال حاضر و حتی در آینده قابل پیش بینی امکان
دارد که رژیم دیکتاتوری را به رژیم دمکراتیک (بهتر است بگویم شبه دمکراتیک

و یا لیبرال . در ضمن همین جا روشن کنیم که منظور از یک سیستم سیاسی
 دموکراتیک یا لیبرال در این سازمان به لیبرالیسم و دموکراسی در حد کشورهای
 غربی بلکه حداقل دموکراسی شرقی دموکراسی پاکستان ، دموکراسی در حدی
 که حضرات انشعابین فداین خواستار آن هستند یعنی اعاده قانون
 اساسی است که مشخصه آن انحلال دستاویز ، انحلال سازمان امنیت ، آزادی
 بیان و عقیده و . . . است . تبدیل کند ؟ پاسخ منی است ، اگرها منظور کنه
 قبل گفتیم ، این درست است که یک رژیم کمپادور بدلیل وابستگی اقتصادی
 - سیاسی و . . . اش ، بدلیل تبعیت بی چون و چرایش از اقتصاد مترویل و
 از سیاست کشورهای امپریالیست ، بدلیل رشد ناموزون و سرطانی اقتصادش و . . .
 برای بقا و حفظش محتاج دیکتاتوری است کشتوال اینست که در طی چند سال
 اخیر که امیک از مسایل فوق الذکر حل شده است ؟ آیا وابستگی اقتصادی و
 تکنولوژیکی حل شده ؟ آیا تبعیتش از اقتصاد مترویل کاهش پیدا کرده و به -
 استقلال تبدیل شده ؟ آیا رشد ناموزون و سرطانی ، آهنگ موزون تری پیدا
 کرده است ؟ آیا وابستگی به اقتصاد یکپایه (اقتصاد نفتی) کمتر شده است ؟
 آیا . . . ؟ اگر پاسخ به این سوالات منفی است و رژیم ایران وضعیت نسبت
 به سال ۵۲ - ۵۰ نه تنها بهتر نشده بلکه بدتر شده و تفاوتهای تناقضاتش
 در مدار بالاتری دوباره شروع حادث شدن کرده است ، بنابراین هنوز وازی -
 بسته ایران یا تکیه بر کدام پایه های عینی می خواهد یک رژیم دموکراتیک یا شبه
 دموکراتیک در ایران بر سر کار بیاورد ؟ بطور مثال به همان اقتصاد یکپایه و کور
 شش هنوز وازی برای متنوع کردن اقتصادش و بوجود آوردن صنعتی که بتواند
 در بازارهای بین المللی یا حداقل در بازارهای منطقه با کالاهای ساخته شده
 در کشورهای دیگر رقابت کند ، توجه کرد : این امر ممکن نیست مگر بایک مرحله
 سخت تر بستن کمر بندها بوسیله مردم ، یک مرحله فشار بیشتر بر طبقه کارگر برای
 بالا بردن بهره برداری کار و صرف نظر کردن از دستمزدهای اضافه ، یک
 مرحله سرکوب طبقه کارگر ، یک مرحله فشار بیشتر به زحمتکشان و حتی یک مرحله
 فشار بر خود بهره وازی و . . . که اینها هم بدون وجود همین دیکتاتوری امکان
 ناپذیر است . این تازه از نظر مسایل داخلی است و در حالتی است که
 نیازها و خواستههای امپریالیست را در نظر نگیریم . در نظر نگیریم که یک دولت
 لیبرال بهیچوجه نمیتواند منافع امپریالیسم را در منطقه تامین کند (جالب

است که خود شاه هم بر همین ساله تاکید دارد (البته نفی امکان
 دموکراتیک کردن رژیم حکومتی به وسیله پیروزی، بدین معناییست که قادر
 نیست هیچگونه آزادی لیبرالی را بوجود آورد. نه او اکنون در درجه اول
 بدلیل سرکوب جنبش انقلابی و ناتوان کردن آن و سوق دادن سازمانهای انقلابی
 به سمت نابودی و همچنین بدلیل حاکمیت جریان لیبرالی نزد اربابانش و در-
 درجات بعد بدلیل قدرت گرفتن جناحهای درونگتر پیروزی کمپرادور داخل
 (از جمله بدلائل زیر بنایی) و... می تواند آزادی های لیبرالی (در حد
 همان شب شعران در گذشته و... و تشکیل کانن نویسندگان) را بوجود آورد و
 این از جمله برای قدرت گرفتن اپورتونیسیم و تکمیل ضربات نظامی بر سازمانها
 مفید است.

در اینجا چند نکته لازم است: یکی اینکه نمونه های اسپانیا و پرتغال
 به دلایل مختلف زیر بنایی و روحیایی به هیچ وجه نمی تواند در مورد ایران تعمیم
 داده شود (اگر چه داستان پرتغال هم هنوز تمام نشده است) ، در مورد
 ایران ، بدون اینکه بطور مکانیکی در صدد انطباق باشیم ، نمونه هایی مثل
 آرژانتین ، کره جنوبی و بوزیل قابل ذکرترند تا اسپانیا و... اگر امپریالیسم
 هنوز نتوانسته است در کشورهای مثل بوزیل و کره جنوبی علیرغم اقتصاد سالم -
 ترشان (به نسبت ایران) رژیمهای دموکراتیک بر سر کار بیاورد و اگر تجربه
 آرژانتین همین یکی دو سال پیش و به شکست آن چنانی منجر شده ، دیگر چه
 جایی میماند برای ایران .

این سوال پیش می آید که آیا اصولا امکان روی کار آمدن یک رژیم دموکراتیک
 در ایران (یا هر کشور کمپرادوری دیگر) وجود دارد یا نه ؟
 توجه با آنچه قبلا گفتیم این امر در صورتی و فقط در صورتی ممکن است که این
 رژیم ها دیگر رژیمهای کمپرادوری نباشند و اقتصاد و سیاست این کشورها در
 اقتصاد و سیاست کشورهای امپریالیست متوریل آنچنان حل شود که رابطه آنها با
 امپریالیستهای قدرتمندتر دیگر رابطه کشور تحت سلطه و کشور متوریل نبوده ،
 بلکه این کشورها مشابه کشورهای امپریالیستی (نه فقط از نظر سیاسی ، بلکه
 همچنین و مهمتر از نظر اقتصادی) با استثمار خلیقهای کشورهای دیگر ، با
 صدور کالا و سرمایه و... ، بتوانند مستقلا برپای خوش بایستند .
 علیرغم همه مسایل فوق که سیر عادی و طبیعی آنها را منعکس می کند .

حتی اگر بروزوازی کمبود و رویا بعبار^۳ صحیحتر امیرالیم ریسک احتیاج یک جریان لیبرالی را بدون فراهم کردن پایه های عینی آن بپذیرد (که گفتیم نمی پذیرد) مسلماً جزیک اشتباه از جانب بروزوازی و یک امر بیعین برای ما نخواهد بود. این اشتباه^۴ از جانب خلق ما پاسخ داده خواهد شد و خلق ما اینبار نیز همچون سالهای ۳۲ - ۲۰ و ۴۲ - ۳۹ با مشقت محکمش نشان خواهد داد که بر او جز باشدیدترین دیکتاتورها و جز ساسرکوب خفقا^۵ و اختناق نمی توان حکومت کرد. اینکه نتیجه این جریان چه باشد البته مستقیماً بستگی دارد به نیروهای آگاه و اینکه ما تا چه حد بتوانیم آگاهی را همیان خلق ببریم و متشکشان بکنیم و اینکه ضرورتاً ما مجبور در شکست یا پیروزی ما (در هر حدش) در اجرای همین وظیفه معنائی خواهد داد ولی بنظر منی رسد بروزوازی چنین ریسکی بکند. علاوه بر تجربه های تلخ در خود ایران در سالهای ۳۲ - ۲۰ و ۴۲ - ۳۹ تجربه شیلی و آرانتین و تایلند و بحرین و کویت و... (حتی تا حدودی پرتغال) هم در همین سالهای نزدیک در پیش چشم هست.

* - در مورد جدا شدن لایه بالایی طبقه کارگر (ص ۱۳) در کل ساله یعنی اینکه چنین پدیده ای در طبقه مشاهده می شود حرفی نیست فقط چند نکته را باید تذکر داد.
 های اگر چه همانطور که گفتیم این پدیده واقعیت دارد (جنبه مختلف این قضیه در یاد اشتباهی که یکی از فقاهت نوشته معبود بررسی قرار گرفته است) اما در مورد این ساله چه در مطبوعات سازمانی و چه بخصوص در بحث با انشعاب بیرون بسیار غلط شده است. درست تر اینست که به این پدیده به صورت جریان رویشدی (؟) نگریسته شود که البته باید در مورد اینکه آیا این جریان نقطه عطفش را طی کرده یا نه و به یک

پاورقی از صفحه ۶۷ -

* - رجوع کنید به مقاله "در باره خودکشی و... و غیره" که در آخرین مقاله از کیهان نقل شده است

تفاوت کیفی نسبت به مرحله قبل تبیین شده است. یانه هم تحقیق شود.

بعد اینکه همانطور که رفیق پدر صفحه بعد توضیح داده است جای این پیشروان آریستوکرات شده را در طبقه پیشروان جدیدی پدید میآید که البته ممکن است در همان حد سابق و همان کیفیت نباشد. آخرین و بهترین نگره اینکه این پیشروان آریستوکرات شده هنوز در میان طبقه پایگاههای محکمی که بتوانند جنبش طبقه را بدینسان خود بکشانند - بدست نیارده اند یعنی این پدیده هم اکنون از جنبه منفی آن یعنی از این جهت که پایگاه پرتاب آگاهی را به این طبقه در اختیار انقلابیون قرار نمیدهد قابل بررسی است نه از جنبه اثباتی آن یعنی از جنبه ضعف کردن جنبش طبقه (البته بطور نسبی) - در همین مورد باید "چگونه یک مبارز ... را دوباره بررسی کرد چون بنظر میرسد در آنجا از مطلب طوری برداشت می شود که گویا بوزواری بدون سهم دادن به کارگران از نسل شیرینی (نفت در ایران و استثمار کشورهای جهان سوم در غرب) و تنها با خریداری پیشروان طبقه قادر است جنبش کارگری را به انحراف بکشاند.

۳- در صفحه ۱۱ نوشته شده که " ... نطفه یک نیروی عظیم مبارزاتی علیه سرمایه داری و رژیم حاکم در دل او (طبقه کارگر) در حال بسته شدن است. " باز هم این سؤال مطرح می شود که منظور از "نطفه بستن" در اینجا چیست و چه معنی خاصی را می خواهد افاده کند. از آنجا که ممکن است تکیه مکرر بر معنایی که از یک کلمه میتوان بدست آید عجیب و نامفهوم بنظر برسد، لازم است در این توضیح داده شود: تاکنون بارها در نوشته های سازمان مواردی مشاهده شده است که کلمات با اهداف و منظور خاصی بکار برده شده

و معنی خاصی را در نظر داشته اید و عدم توجه باین کلمات به تعامیلتدرک
مطلب مورد نظر تحلیل خدشه وارد می کرده است. از این نظر است که
بر مفهومی که رفیق با "نطفه بستن" و... می خواهد افاده کند می بایست
دقت کرد و توضیح خواست.

* - در مورد تناقضات تشخیص دو مرحله اوج و حقیقت :
در عین حال که بطور کلی تشخیص پس رفتی در حرکت انقلابی
جامعه از سال ۵۲ به بعد درست اولی در تشخیص اختصاصات
مرحله ای آن عمق و دامنه پس رفت و بخصوص تاثیر آن بر
طبقات مختلف و... در همین رابطه در ارزیابی از مرحله
اعتلا قبل از آن دچار اشتباه شده ایم. این ساله و اینکه
ارزیابی نادرست از دو مرحله به چه نتایج نادرستی منجر می شود
در ادامه همین یادداشتها بررسی خواهد شد و در همین رابطه
بخصوص این را که اصولا این تحلیل در خدمت توجیه چه
منافعی قرار گرفته است و بایست مورد توجه و بررسی قرار داد.*
س. ج ۲ - موارد ابهامی که در این سوال مطرح شده یکی مربوط به -
گذشته بود و اینکه آیا در مورد گذشته انتقادی به ما وارد است یا نه و دیگری در مورد
خط کار آینده.

الف - در مورد گذشته : در مقدمه در عین حال که بطور کلی و مبهمی از انتقاد از خود
نگ جنبه رگونیستی ایران صحبت می شد - که طبعاً ما را هم بعنوان جزئی از این کلی دو
بوی گرفت - مطلب طوری نوشته شده بود که انتقاد عنصر آگاه را صرفاً در کنار انتقاد
چریکها مورد بحث و بررسی قرار داده و به آنها محدود می کرد و چنین استنباط
می شد که تنها و تنها آنها مضمون و مورد این عقب ماندگی عنصر آگاه از بزرگ
سریع تحولات جامعه هستند.

موضع رفیق پ در مقابل این انتقاد جالب است و مضمون انتقاد را کاملاً تایید
می کند. رفیق در عین حال که باز هم بر موضع کل جنبش انتقاد تاکید می کند و اینکه
"جا باز نگارده است برای هرگونه انتقاد از خود" (۱۹) ناگهان صحبت
از این می کند که "وانگهی مگر ما واقعا الان چه انتقاد شخصی
به خودمان داریم که مطرح نکرده ایم ؟" ۱۹

جا باز نگارده است برای انتقاد از خود یعنی چته ؟

در همین باره رفیق می گوید که اکنون شرایط لازم در فرارده است. در روز ۱۱ که...

این یعنی غیر از مهم گویی و دیپلوماسی ؟ مثل اینکه ما با معنای جدیدی از شجاعت کمونیستی و از برخورد کمونیستها باضعفها ، نقائص و انتقادات خود روبرو هستیم . مگر انتقاد از خود جز ایدئولوژی کمونیستهای نیست و مگر در ایدئولوژی و جهان بینی کمونیستها ضعیفه " جا " برای پذیرش انتقادات درست و " جا " برای انتقاد از خود شجاعانه و برخورد بیرحمانه باضعفهای خود بسیار نیست ؟ بنابراین لزومی هست در اینکه ماطوری يك مطلب را بنویسیم و مهمم بنویسیم که به " جا " بازگردان برای انتقاد از خود تعبیر شود ؟ مگر غیر از اینست که بنظر من شما انتقاد شخصی بخودمان نداریم تا مطرح کنیم پس " جا " بازگردان یعنی چه ؟ ما یا انتقادی بخودمان نداریم (و بنظر من اینطور است) که باید رک و صریح حرفمان را بنویسیم و بنویسید هر وقت هم به رک نقائص خودمان رسیدیم انتقاد می کنیم . یاد رحاک حاضر بخودمان انتقاد داریم که باید شجاعانه انتقاد از خود کنیم و بنویسیم و با اینکه هیچکدام هنوز نسبت به صحت تحلیلهایمان اطمینان نداریم و فکر میکنیم ممکن است جوانبی از قضیه پراهم ندیده باشیم و . . . که در اینصورت هم اصلا دلیل ندارد تحلیلی را که هنوز از نظر خودمان کامل و همه جانبه نیست و ممکن است نواقص داشته باشد و . . . در سطح جنبش منتشر کنیم . حتی اگر بنا بد لایلی بخواهیم تحلیلی را که هنوز خودمان هم به آن اعتماد نداریم منتشر کنیم باید صریحا این مساله را (نهایی نبودن این تحلیل را) متذکر شویم بدون اینکه سعی در مهم گویی داشته باشیم . و اما از همه این بحثها گذشته ، تصحیحی که بعد از در مقدمه " شده است " اصلاح کردن قسمتهایی که ابهام انتقاد گل جنبشی و انتقاد از خود سازمان ما را مطرح می کرد و همینطور فضلا شرح و بسط دادن نقش فائیهها بعنوان عامل روند و بحران فعلی و . . . نشان داد که این مهمم و دیپلوماسی در مقدمه واقعیت داشته است . و بعد نوشته است که " چیزی که هنوز واقعاً وجود ندارد و هنوز به هیچوجه از موارد جزئی وحد اکثر مربوط به سرعت عمل یا کندی عمل خارج نمی شود چگونه مطرح سازیم ؟ " سؤال اینست که آیا این موارد مربوط به سرعت یا کندی عمل و سرعت یا کندی درک و اختیارات فرموله کرد ، می توان بطور مشخص در شعار های سیاسی ، در تعیین سمت مبارزه ایدئولوژیک و . . . نشان داد یا نه ؟ بنظر من رسید باید بتوانیم و این رانه تنها اکنون ، بلکه در همان زمان تدوین مقدمه بر اساس همان استدالات خود مقدمه هم می توانستیم انجام دهیم . این کندی درک و - از نظر شعارها و وظایف سیاسی عبارتست از شعار وحدت همه

انقلابیون بر اساس در دستور قرار دادن مبارزه مسلحانه توده ای بجای شعار وحدت مارکسیست - لنینیست ها بر اساس ضرورت تدارك قهره از نظر تشکیلاتی عبارتست از در دستور قرار دادن جبهه بجای حزب و از نظر مبارزه آید پولوویک عبارتست از تعیین سمت مبارزه با آکونومیسهای مبارزه قاطعانه با آنارشیم .

بد در مورد خط کار آینده : تا آنجا که از بحثهای سازمانی بر می آید در موقع تدوین " مقدمه " نظر قاطعی در مورد کار آینده و اینکه " تبلیغ مسلحانه و مبارزه مسلحانه پیشتر از " دیگر کار آیی بر اندامان لازم راندارد و باید کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه را محور قرار داد . وجود داشت و مذاکرات با انشعابین نیز این را تاکید می کند . در حالی که در مقدمه قضیه بهیچوجه در حد مشخص بودن همین خطوط کلی هم با صراحت بیان نشده است . مثلا در یکجا مطرح شده که برخی از مطالب نشریه اکنون دیگر ضرورتشان را از دست داده اند بدون اینکه این موارد مشخص باشند در حالی که اینها از نظر خود ما ابهامی نداشت و ما میدانستیم که این موارد عبارتست از جبهه واحد و مبارزه مسلحانه پیشتر از ...

س . ج ۱۰ : در مقدمه گفته شده که ما بر هسته نظرات رفیق احمد زاده تکیه داشته ایم (نظر بمعنی) رفیق س می گوید که آنارشیم جزئی نیست از این هسته است . رفیق پ پاسخ می دهد :

" اولاً من مرزی بین نظرات او (احمد زاده) که بهر حال از نقطه نظر مارکسیستی قابل انتقاد است با آن قسمت که بر ضرورت استراتژیکی و تاکتیکی مبارزه مسلحانه دلالت دارد قائل شده ام ثانیاً در همین قسمت برای خودمان حق تعبیر و تفسیر قائل شده ام و بر استنباط توده ای از آن در مقابل استنباطات آنارشیستی از آن اصرار ورزیده ام " این پاسخ و مسائل مطرح شده در آن را برای درک بهتر اینکه آنارشیم جز " هسته تفکر رفیق احمد زاده است بررسی کنیم :

آن قسمت از نظرات رفیق احمد زاده که از نقطه نظر مارکسیستی قابل انتقاد است ، چه قسمتی است ؟ " هموهم " راهی توان به سه قسمت تقسیم کرد :

الف - تحلیل شرایط عینی

ب- تحلیل خط مشی گروه و بررسی مقایسه ای شرایط ایران و شرایط روسیه و چین

ج- بررسی انقلاب در انقلاب دیره

قسمت اول که شرایط عینی را اگر چه بطور کلی مورد بررسی قرار داده از نظر مارکسیستی نباید دارای انحرافات اصولی و محوری باشد بنابراین بنظر نمی رسد نظرات قابل انتقاد از نقطه نظر مارکسیستی که رفیق پ می گوید عمدتاً در این قسمت باشد (عمدتاً باین جهت که انتقاداتی به برخی از تحلیلهای همین قسمت وجود دارد) .

البته همینجا يك سوال مطرح میشود : آیا آن شرایط عینی انقلاب که رفیق احمدزاده تحلیل می کند همان شرایطی است که رفیق نماینده ما در اجلاس با گروه منضمب ترسیم کرده است ؟

می ماند قسمت های ب و ج ، یعنی قسمتهایی که رفیق احمدزاده ، جنبه تاکتیکی مبارزه مسلحانه (یعنی مبارزه مسلحانه پیشتاز) را چنه در رابطه با شرایط خاص (ایران) وجه بطور کلی از نظر رابطه حزب و مبارزه مسلحانه و ... تئوریزه می کند . علی القاعده عمده ترین انتقادات وارده به تئوریهای رفیق احمدزاده از نظر مارکسیستی در همین دو قسمت باشد . در اینجا رفیق پ از یکطرف مرزی بین نقطه نظرهای قابل انتقاد و نقطه نظرهایی که ضرورت استراتژیکی و تاکتیکی مبارزه را تبیین می کند قائل می شود و از طرف دیگر معتقد است که همین ضرورت ها را هم باید تعبیر و تفسیر نمود و بر استنباطات توده ای از آن در مقابل استنباطات آنارشیستی از آن تکیه و تاکید کرد . در حالی که اصولاً چنین کاری امکان پذیر نیست و این نقطه نظر ها بطور ارگانیک " جز هسته تفکر رفیق احمدزاده بوده و از آن جدایی ناپذیر است بعبارت دیگر اگر این نقطه نظرهای قابل انتقاد را از تئوری رفیق جدا کنیم در حقیقت این تئوری را به شیرینی بال و دم و اشکم تبدیل کرده ایم و اگر بخواهیم این تئوریهارا تعبیر و تفسیر کنیم و بجای نقطه نظرهای قابل انتقاد رفیق احمدزاده ، نقطه نظرهای درست بنشانیم ، تئوروی حاصل هر چه که باشد ، درست یا غلط ، بهر حال تئوری رفیق احمدزاده نبوده و نخواهد بود . در رابطه با این تئوری " جدید " حتی شرایط عینی را باید دوباره مورد بررسی و تحلیل قرار داد (مضمون همان سوال فوق الذکر)

بعد اینکه قبل از اصرار بر استنباط توده ای از تئوری رفیق احمد زاده ، در مقابل استنباط آنارشیستی از آن ، باید این زاروشن کنیم که اصولاً خود تئوری رفیق احمد زاده چگونه است و چه ماهیتی دارد؟ آیا این تئوری توده ای بوده و بر استنباطی پرولتاری از واقعیات متکی است یا تئوری آنارشیستی بوده و استنباطی خرده بورژوازی از واقعیات ارائه می دهد؟ اگر این تئوری ، تئوری آنارشیستی است (که هست) اصرار بر استنباط توده ای از آن ، اصراری خواهد بود نادرست ، ناشی از تمایلات ما و در خدمت توجیه عمل گذشته ما . اجازه بدهید در چند مورد بطور خلاصه این آنارشیستی که گفته شد در هسته تفکر رفیق احمد زاده است ، بررسی کنیم .

* - رفیق احمد زاده بین وجود یا عدم وجود شرایط عینی انقلاب و کیفیت و کیفیت جنبش های خود بخودی توده ای و مخصوص جنبش خود بخودی طبقه کارگر هیچ رابطه ای برقرار نمی کند . او درستی متذکر می شود که وجود جنبش های خود بخودی وسیع همیشه و در هر شرایطی بمعنای فراوان بودن شرایط عینی انقلابی نیست و باز هم بدرستی متذکر می شود که عدم وجود جنبش خود بخودی وسیع خود بخودی بمعنای این نیست که شرایط عینی انقلاب فراتر رسیده است ، ولی رفیق این نکته را فراموش می کند که وجود شرایط عینی انقلاب ملازم است با رشد و گسترش تصاعدی جنبش خود بخودی بدون این رشد و گسترش صحبت از شرایط عینی انقلاب بی معنی است . او در عین حال که وجود شرایط عینی انقلاب را قبول می کند ولسی می نویسد " هر جا " که ظلم هست ، مقاومت هم هست . اما چگونه مقاومتی؟ مقاومتی پراکنده و محدود . پس بهتر است که از رکود مقاومت ، رکود جنبش خود بخودی و عدم رشد آن صحبت کنیم . " او همچنین به کیفیت جنبش خود بخودی هم توجه نمی کند و اصولاً هیچ نیازی در این نمی بیند که این مساله را بررسی کند و آمادگی های بالقوه انقلابی را در سیاسی بودن جنبش خود بخودی (طبقه کارگر) و یا حداقل درست این جنبش به سیاسی تر شدن نشان دهد و ... برای اینکه مسئله مورد بحث روشن شود بهتر است بینیم لنین مشخصات اعتلای انقلابی را در جنبش خود بخودی چگونه می بیند : " و اما موضوع عمده آنکه جنبه انقلابی اعتصابات لنا ماهه را تایید می کند حتی شعار هم نیست . شعارها فقط فرمول بندی آن چیزهایی

بودند که واقعیات از آن حکایت می‌کنند. واقعیت اعتصابات توده ای که دامنه آنها از ناحیه ای بناحیه دیگر کشیده می‌شود، رشد عظیم آنها، تهور کارگران، کثرت مینگها و نطقهای انقلابی، مطالبه آنها، جریمه جشن گرفتن اول ماه مه، توأم بودن اعتصابات سیاسی و اقتصادی که ما از همان انقلاب نخستین روس با آن آشنا هستیم، تمام اینها جنبه واقعی جنبش یعنی "اعتلا" انقلابی توده ها را برای العین نشان می‌دهد. *
همانطور که می‌بینیم رفیق احمدزاده نه تنها به هیچکدام از این
مشخصات برای اثبات وجود شرایط عینی توجه نمی‌کند بلکه برعکس حتی
برخی از مشخصات را مشخصاً نفی می‌کند.

صرفنظر از چگونگی بررسی رفیق احمدزاده، این سؤال مطرح است که مشخصات لنینی "اعتلا" انقلابی در سالهای ۵۰ - ۴۸ در ایران ^{هدا} مشأ می‌شود؟ برای روشنتر شدن منظور لنین از مثلاً رشد و گسترش جنبش خود بخود و اعتصابی کارگران کافی است، اما زی که در همین مقاله فوق الذکر آمده توجه کنیم: تعداد اعتصابات کنندگان در سالهای ۱۹۰۴ - ۱۸۹۵ بطور متوسط ۴۳ هزار نفر در سال، ۱۹۰۵ ۲ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر، ۱۹۰۶ ۲ یکمیلیون نفر، ۱۹۰۷ ۷۵۰ هزار نفر، ۱۹۰۸ ۱۷۵ هزار نفر، ۱۹۰۹ و ۱۹۱۰ بترتیب ۶۰ هزار و ۵۰ هزار نفر، ۱۹۱۱ ۴ صد هزار نفر، در ربع دوم ۱۹۱۲ ۷۰۰ هزار نفر.

* رفیق احمدزاده همچنین بانفی آمادگی طبقه کارگر برای پذیرش مبارزه سیاسی و باگفتن اینکه کارگر نه امکان پذیرش مبارزه سیاسی را دارد و نه آن را می‌پذیرد، یکی دیگر از مهمترین مشخصات اعتلا انقلابی و شرایط عینی انقلاب رانفی می‌کند.

* سپس رفیق احمدزاده برای پاسخ دادن به تناقضاتی که در این تحلیلها وجود دارد و برای پر کردن این شکاف - شکاف بین وجود شرایط عینی انقلاب که او بدان معتقد است، از یکسور کود جنبش خود بخود و عدم آمادگی طبقه کارگر برای پذیرش مبارزه سیاسی از سوی دیگر - دو عامل را مطرح می‌کند: دیکتاتوری وین عملی پیشرو، دیکتاتوری در تحلیلهای رفیق احمدزاده

* - اعتلا انقلابی، منتخب آثار، ص ۲۴۳

نقش عمده از پیدا می کند. آنچه از نظر نقش آن در ابقای سیستم چه از نظر
به رکود کشاندن جنبش خود بخودی و... و بالاخره از نظر تعیین وظایف
برای پیشرو. و اما چگونه؟ رفیق در مورد تاثیر دیکتاتوری در جنبش خود بخودی
و عدم آمادگی طبقه کارگر برای پذیرش مبارزه سیاسی چنین می گوید:
"من فکر می کنم که علت عدم وجود چنین جنبشهایی را اساساً باید از
یکطرف در سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری
امپریالیستی بشناخته عامل اساسی ابقاء سلطه امپریالیستی همراه با
تبلیغات وسیع سیاسی وایدئولوژیک از تجلی دانست و از طرف دیگر ضعفهای
عمده ای را که عامل انقلابی سازمانها و رهبریهای مبارزه در چارآن بودند
باید در نظر داشت... " " " " در حقیقت عدم وجود جنبشهای
خود بخودی وسیع و شرایط سخت پلیسی که پیشک باید یکدیگر ارتباط ناگسستگی
دارند، کارگران را عملاً از هرگونه مبارزه و فکر مبارزه سیاسی دور کرده.
کارگران رافاقت تجربه مبارزاتی، تشکلهای طبقاتی و حتی آگاهی تریونیونیستی
کرده است... " و... در اینجا که هرگونه جنبش صنفی بلافاصله
سرکوب می شود، طبیعی است که توده کارگر پیش ازین از مبارزه سیاسی
دور گردد... " (مجموعه "، صفحات ۱۶۲ و ۱۶۳ و ۱۶۴) و بسیاری موارد دیگر.
در این مورد کافی است ببینیم بیانیه چگونه با مطالب فوق برخورد می کند:
البته جنبش خود بخودی طبقه کارگر، همانطور که از اسم آن نیز مشخص
است، اساساً در رابطه با زندگی اقتصادی و درجه استثمار طبقه حاکمه و
فشار اقتصادی-سیاسی که بوزوازی بوطیقه کارگر وارد می آورد، شکل می گیرد.
بنابراین یک ضرورت زیربنایی بوده و مستقل از اراده فردی یا هر جریان آگاهانه
صورت خواهد پذیرفت. اما سیستم سرکوب و خفقان شدید پلیسی، نه
بمعنای عام از بین برنده این جنبش، بلکه بعنوان مانعی که می تواند در
گسترش دامنه و درتداوم و یا ترقی سطح آن اختلالاتی نه چندان کم اثر
بوجود آورد، قابل محاسبه است. اما اگر در شرایط دموکراتیک، دامنه
اقتضایات و اعتراضات خود بخودی کارگران امکان دارد سرعت گسترش یافته
و سراسری شود، در شرایط دیکتاتوری، هر حرکت خود بخودی کارگران-بشر
وجود یک نیروی هشیار و آگاه هدایت کننده-سرعت، سرعتی بسیار بیشتر از
شرایط دموکراتیک، می تواند جنبه سیاسی ضد حکومتی بخود بگیرد. از این

نظریه نیروی انقباضی موجود در این جنبش‌ها (جنبش‌های خودبخودی موجود در ایران) بسیار قویتر از موارد مشابه آن در کشورهای سرمایه‌داری بازرسی و مکتباتیک خواهد بود. و با "جنبش خودبخودی (طبقه کارگر) مستقل از هر گونه آزاده اما در رابطه با تضاد های اجتنابناپذیری درونی سرمایه‌داری حاکم ایران و نه تبعیت از ضرورت های زیربنایی خاص خود تکامل خواهد یافت" بدین ترتیب بیانیه بدرستی جنبش خودبخودی را برخلاف رفیق احمدزاده و اساساً در رابطه با ضرورت های زیربنایی تحلیل کرده و دیکتاتوری را بعنوان یکی از عوامل (در کنار نبودن طبقه کارگر و...) و نه بعنوان عامل عمده و نه بعنوان عامل تعیین کننده ای که بتواند در خلاف جهت حرکت شرایط عینی که - بنا به اعتقاد رفیق احمدزاده - بسبب اعتلا بوده و جنبش خودبخودی را به رکود بکشانند مورد توجه قرار می‌دهد که "می‌تواند در گسترش دانه و در تداوم و با ترقی سطح آن اختلافی نه چندان کم اثر بوجود آورد". همچنین در عین حال بیانیه و شرایط سرکوب و اختناق پتانسیل انقلابی و نیروی کیفی بیشتری برای طبقه جنبش خودبخودی طبقه کارگر قایل می‌شود.

- با چنین برداشتی از جنبش خودبخودی و نقش دیکتاتوری رفیق احمدزاده تعیین وظیفه برای پیشروی پر از در این تعیین وظایف هم - همچنانکه پائین تر خواهیم دید - دیکتاتوری نقش عمده یا حداقل مهمی بعهده دارد: او می‌گوید: "امروز با انتظار جنبش خودبخودی وسیع نشستن و آنوقت آنرا هدایت کردن بدون آنکه دست به عمل انقلابی زده شود و بدون آنکه بکشیم شرایط ذهنی را در جریان خود عمل انقلابی به کمال فراهم کنیم درست بمنزله دنباله روی از جنبش خودبخودی در شرایطی چون شرایط روسیه است و درست بمعنی پذیرش عملی وضع موجود است. . . همچنانکه می‌بینیم - بدون آنکه فعلاً معنای را که رفیق از عمل انقلابی "مراد می‌کند در نظر داشته باشیم - او بدرستی مساله را طرح می‌کند و بدرستی ادامه می‌دهد که: . . . وجود سازمان انقلابی وسیع را بوجود جنبشهای توده ای وسیع بتلیق کردن و در چنین شرایطی بتعلیق به محال است. البته بدون آنکه نقش خود پیشاهنگ در بوجود آوردن چنین جنبشهایی در نظر گرفته شود. و اگر نحوی جدی این مساله را در نظر بگیریم که با انتخاب چه شیوه هایی از مبارزه مبارزه می‌توان علیرغم دشواری شرایط

علیرغم سرکوب و خفقان و علیرغم جدائی عظیم که میان پیشرویتوده وجود دارد پیشرو واقعی انقلاب را، سازمانی از انقلابیون را بوجود آورد که بتواند واقعا و عملاً راه مبارزه را پتوده هانشان دهد و جریان مبارزه را ازین بستخان می کند و اگر شرایط ایجاد چنین سازمانی را رشد کافی تضاد هایدانیم، آنگاه با آن ایرو تونیستها بی که در روسیه آن زمان دنباله روسیر عادی و قایح بودند فرقی نداریم.

رفیق سپس با طرح اتهامات اکنومیستهای روس به لنین در مورد مبالغه در مورد نقش عامل آگاه و ... پاسخ لنین را نقل می کند و " همه کسانی که از مبالغه در ارزیابی ایدئولوژی و از افراط و در ارزش نقش عنصر آگاه و غیره سخن می رانند و خیال می کنند که جنبش صد درصد کارگری بخودی خود می تواند ایدئولوژی مستقلی برای خویش تشکیل دهد و تنها باید کارگران سرنوشت خود را از دست رهبران خارج کنند ... نویسنده کاملاً باین " نیروی مادی " (برپاکنندگان اعتصابات و تظاهرات) و " طرق " مبارزه نزدیک شده و ولی باین وجود دچار بریشانی خیرت آوری است زیرا وی در برابر جنبش توده ای و " سرفروود می آورد " یعنی باین جنبش بعبانه چیزیکه ما را از فعالیت انقلابی خود رهایی می بخشید و می نگرد و نه بعبانه چیزی که باید فعالیت انقلابی ما را تشویق نماید و آنرا به پیش راند . اعتصاب پنهانی و برای شرکت کنندگان آن و برای توده کارگران روس این اعتصابات ممکن است پنهانی بماند (اغلب هم می ماند) زیرا حکومت تلاش می کند که هرگونه ارتباط را با اعتصابیون قطع نماید و می کوشد هرگونه انتشار خبری را در مورد اعتصاب غیر ممکن سازد . اینجا است که مبارزه " بخصوص با " پلیس سیاسی " لازم است و مبارزه ای که هرگز همان توده وسیعی که در اعتصاب شرکت می نماید نخواهد توانست فعالیت فعالانه انجام دهد . سازمان این مبارزه را باید اشخاصیکه با و در حرفه ای فعالیت انقلابی مشغول هستند و " طبق تمام قواعد هن " فراهم آورند و لزوم فراهم نمودن سازمان این مبارزه ازاینکه توده خود بخود بمبارزه جلب می شود کمتر ندرده است و برعکس در نتیجه این امر سازمان لازم ترمیم شود . آنگاه رفیق برای نتیجه گیری چند سوال مطرح می کند :

" در شرایطی که رژیم پلیسی و اختناق کوشش ها کند و در این کوشش موفق هم شده است که رابطه بین روشنفکران خلق و خلق را قطع کند در شرایطی

که هیچگونه رابطه ای بین اختصاصیون وجود ندارد و در شرایطی که تروواختناق توده ها را از هرگونه حرکت چشم گیر انداخته است و در شرایطی که همیسن اختناق و سرکوب مداوم ، توده ها را نسبت به مبارزه بدبین کرده و ... آیا "مبارزه مخصوص" با پلیس سیاست لازم است؟ (تاکید ها از ماست) روشن است که "مبارزه مخصوص" با پلیس سیاسی نه تنها لازم است بلکه بنا به همان شرایطی که رفیق تصویر می کند (صرف نظر از چگونگی تحلیل این شرایط و علل آن که قبلا صحبت کردیم) ضرورت آن دوچندان می شود.

"آیا این کار را توده می تواند انجام دهد؟ باز هم روشن است که نه.

"آیا از توده می توان انتظار داشت که ماهیت پوئالی رژیم را بشناسد و با خود بخود در جریان تجربه خود درلنگد؟" مسلم است که توده ها خود بخود در جریان تجربه خود نمی توانند ماهیت پوئالی رژیم را درک کنند ولی از این حکم مسلم و بدیهی چه نتیجه ای باید گرفته شود و رفیق احمدزاده چه نتیجه میگیرد؟ بهتر است به ادامه سوالات رفیق توجه کنیم:

"چگونه می توان آن مبارزه ای را که در تاریخ دارد ... عملا به توده نشان داد؟ چگونه می توان آن جریان را بنام نهاد که در مسیر آن توده برخورد و برضافع واقعی خود و برنقش تاریخی خود و بر قدرت سه میگیس و شکست ناپذیر خود واقع شود و جریان مبارزه کشانده شود؟ چگونه می توان بر آن سد عظیم قدرت سرکوب کننده که اختناق و سرکوب مداوم معقب ماندن رهبری و عدم توانایی پیشرو در ایفای نقش خود ، بالاخره تبلیغات جهنی رژیم منکی به سر نیزه میان روشنفکران خلق و خلق ، میان توده و خود توده میان ضرورت مبارزه توده ای و خود مبارزه توده ای برپا داشته شکاف انداخت و سبیل خروشان مبارزه توده ای را جاری کرد؟" ماهم همیسن و ای پرسیم: چگونه می توان این کارها را کرد؟ رفیق پاسخ می دهد: "تنها راه عمل سلحانه است!" ولی چرا؟ چرا تنها راه عمل سلحانه است؟ چرا مبارزه مخصوص بسا پلیس سیاسی "مبارزه سلحانه است؟ این درست که "ضرورت" است آگاهانه و عمل فعال پیشرو انقلابی درست بدلیل نقش روز افزون عامل آگاه ضد انقلاب نه کمتر ، که بیشتر شده است "ولی از این حکم درست چرا باید نتیجه گرفت. "اینکه پیشرو تنها با توسل به حادثه ترین شکل عمل انقلابی یعنی عمل سلحانه و خدشه دار کردن آن سد عظیم می تواند آن

مبارزه ای را که در تاریخ جریان دارد پرتوده بنمایاند؟ چرا نقی آگاهانه
 و عمل فعال پیشرو " تنها در عمل مسلحانه نه ممکن می شود؟ آن عملی که در
 جریان آن باید نشان داد که قهر شد انقلابی را می توان شکست داد؟ کدام
 عمل است؟ مبارزه مسلحانه بیشتر از (جدا از توده بنا بر اعتراف خود رفیق
 احمدزاده) یا مبارزه خود توده ها؟ آنچه که خدشه پذیری سد عظیم
 ترور و اختناق را به توده می نمایاند و می قبولاند چیست؟ " مبارزه مسلحانه
 بیشتر از " یا مبارزه خود توده ها؟ " این که خود توده ها خود بخود در جریان
 تجربه خود نمی توانند پوشالی بودن رژیم را درک کنند چگونه می تواند؟
 " نادیده گرفتن تجربه خود توده ها را " توجیه کند و منجر به این حکم شود
 که " طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه مسلحانه
 توده ای تشکل پیدا میکند و خود آگاهی می یابد و قوانین عام و تجارب
 تاریخی مبارزات پرولتاریا را نمی نماید؟ عمل مسلحانه " چگونه می تواند
 توده ها را به " منافع واقعی خود " خود واقف گرداند؟ و بعد آیا این به
 معنای آن نیست که توده بر منافع واقعی خود " یعنی بر آشتی ناپذیری
 ضافعی با رژیم و ضرورت سرنگونی رژیم واقف نیست؟ در این صورت طرح
 سائلی از قبیل شکاف بی ضرورت مبارزه توده ای و خود مبارزه توده ای " و
 " توده ای که نمی پرسد چرا باید مبارزه کنیم " و " عدم شناخت ماهیت
 پوشالی رژیم از طرف توده " و... چه معنایی دارد؟ مگر طرح این
 سائل بمعنای آن نیست که توده " چرایی مبارزه " و " ماهیت استثمارگر
 رژیم " و " ضرورت مبارزه توده ای را درک کرده است و تنها باید " چگونه
 مبارزه " و " ماهیت پوشالی رژیم " و " خود مبارزه توده ای " را برایش
 حل کرد؟ و بعد گذشته از این تناقض با طرح سائل فوق باید سوال کرد،
 چه رابطه ای است بین حل مسئله " چرایی مبارزه " و " خود مبارزه توده ها
 " چگونه می تواند چرایی مبارزه " برای مردم حل شده باشد در عین حال

* به این جمله و محتوایی که حمل می کند باز هم بر می گردیم ولی در اینجا تذکر این
 نکته لازم است که همانطور که می بینیم مسئله فقط یک جمله نیست که بتوانیم بسا
 اضافه کردن یک کلمه نادرستی آن را به درست تبدیل کنیم. تمام مقدماتی که رفیق
 احمدزاده طی می کند اجباراً باید به همین استنباط منتهی شود و برای تغییر

حتی جنبش خود بخودی او نیز در حال رکود باشد؟ وقتی از جدائی روشنتران خلق و خلوص صحبت می‌کنیم چگونه می‌توانیم معتقد باشیم که برای توده‌ها "چرا" می‌بارزه؟ "حل است یعنی توده‌ها به تضاد آشتی ناپذیری که بین منافع آنان و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی معاصر موجود است" (۱) آگاهند؟ اگر این درست است که "تکلیف خود بخودی نهضت کارگری" درست منجر به تبعیت این نهضت و ازایدنولوژی بورژوازی می‌شود... زیرا نهضت خود بخودی کارگران همان تردیونینیم است و تردیونینیم هم چیزی نیست جز اسارت ایدئولوژیک کارگران از طرف بورژوازی" (۲) آگاه باید پرسید که طبقه کارگر در چه پروسه‌ای چرایی مبارزه را برای خود حل کرده‌اند و به "تضاد آشتی ناپذیری که بین منافع آنان و تمام رژیم سیاسی و اجتماعی معاصر موجود است" واقف گردیده‌اند؟ ... برگردیم به پاسخی که رفیق احمدزاده داد یعنی "تنها راه عمل مسلحانه است" و سوال ما که چرا "تنها راه عمل مسلحانه است؟" همانطوریکه دیده‌ها شوند پیشنهاد عمل مسلحانه بعنوان تنها راه با بسیاری از قوانین عام و تجارب تاریخی مبارزه پرولتاریایی در تناقض قرار می‌گیرد و بنابراین پیشنهاد این راه بوسیله رفیق احمدزاده علی‌رغم همه تناقضات فوق و برای حل همین تناقضات می‌بایست همراه باشد با نقی راههای تجربه شده و قانونمندی شده و کلاسیک تشک و مبارزه پرولتاریا و یعنی الزامی بایست همراه باشد با نقی کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و ناممکن شدن آن بینیم رفیق احمدزاده چگونه این کار را می‌کند:

اولین عاملی که موجب نقی کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگری گردد سیر انداختن در مقابل مشکلات و اظهار عجز از حل آنهاست. رفیق می‌گوید: "این مسائل در زمانی مطرح می‌شود که گروه بی‌برادگی باید بخارج از خود و بواقعیت می‌توده‌ها و دیگر گروههای کمونیست

در آن این جمله باید کتبه آن مقدمات را هم از اول بگونه‌ای دیگر طی کرد.

(۱) لنین چه باید کرد؟ صفحه ۸۴ منتخبات.

(۲) لنین چه باید کرد؟ صفحه ۸۸ منتخبات

توجه کند. اما از یک طرف مواجه می شویم با ضربات و یورشهای بی دریغی
 پلینس به گروههای کمونیستی و از طرف دیگر مسئله ارتباط با توده ها چنان
 دشوار بنظر می رسد که واقعا حل آن از عهدہ نیروهایی چون مابعدیست
 می نماید. " بدین ترتیب " دیکتاتوری " از یکسو بایورش بی دریغی به گروههای
 کمونیستی ضربه زدن به آنها و از سوی دیگر با هر کودکشاندن جنبش خود بخود
 طبقه کارگر و توده ها، با سرکوب این جنبش و مایوس و دلسرد کردن کارگران از
 پذیرش مبارزه سیاسی و از بین بردن امکان تجمع و تشکل خود بخودی کارگران و
 ... و در نتیجه تشکل نمودن ارتباط با توده ها، رفیق را وامی دارد که با
 سپر انداختن در برابر مشکلات، از روی آن هاجهش کند. اکنون که
 گروهها بی دریغ بایورش پلینس مواجه میشوند و ارتباط با توده ها آنقدر
 مشکلی است که حل آن از عهدہ نیروهایی چون مابعدیست می نماید، چراما
 نباید بتوانیم جد از توده ها، بدون ارتباط با آنها و بدون شرکت آنها
 دست به اسلحه ببریم. ما مبارزه مسلحانه را آغاز می کنیم و همچون ستاره ای
 سرخ و خونین در پیشاپیش توده ها ظاهر می شویم، توده ها نیز باید این
 ستاره راه خود را می یابند، به نفع خود بی می روند، بر قدرت تاریخی خود
 وقوف می یابند و... و بالاخره به ما پیوندند. بنابراین تمهیدات علیه مسلحانه
 است."

دوین عاملی که موجب نفی کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر
 می شود اکنون میسوم و دنیاله روی از جنبش خود بخودی طبقه کارگر از یکسو و
 عجله و شتاب برای آغاز انقلاب و آوانتوریزم از سوی دیگر است. آوانتوریزم -
 اکنون میسوم عجیب است ولی واقعیتی است گوش کنید:

" در آنجا (روسیه) جنبش توده ای خود بخودی که از آماده بودن شرایط
 عینی برای انقلاب حکایت می کند، گنجینه گرانبهای از تجربه برای توده ها
 و نیز برای انقلابیون پیشرو و آگاه که با آن رابطه برقرار می کنند و در هدایت
 آن بر می آیند، فراهم می آورد. این جنبش توده ای خود بخودی که اساسا
 و در آغاز اصمادیست در جریان رشد خود و از طریق ارگانهای این مبارزه به
 توده های کارگری تشکل طبقاتی می دهد و تند رنج در حین سیاسی شدن
 جنبش یک رشته محافظ نیکیتر و انقلابی تر کارگری در وطن خود بوجود می آورد از
 طرف دیگر همراه با کوشش روشنفکران انقلابی با محافظه روشنفکری ارتباط
 برقرار می کند. بدین ترتیب این جنبش و ارگانهای ناشی از آن یعنی مجامع

آشکارونیمه آشکارا کارگری و زمینه مادی و منبع تعدیه کننده نیروی روشنفکری طبقه
 پرولتاریا میشود و از طرف دیگر نیروی روشنفکری و آگاه پرولتاریا رهبری جنبشهای
 خود بخودی را بعهده می گیرد. بر زمینه همین جنبش خود بخودی و در ارتباط
 با آگاهی سوسیالیستی رهبری آگاهانه ای که از طریق محافل روشنفکری انقلابی
 و بعد حزب طبقه کارگر، تامین می شود، شرایط ذهنی انقلاب بتدریج پدید
 گرفته و رشد می کند بر همین زمینه و در همین اشکال سازمانی است که
 پیشروان انقلابی بانوده های کارگزار ارتباط برقرار می کنند سازمان انقلابیون که
 بانوده رابطه مستقیم و فعال دارد، تشکیل می شود. بنابراین مساله ای که
 در برابر انقلابیون قرار می گیرد این است: باید در پیشاپیش جنبش توده ای
 قرار گرفت یا نه؟ آیا باید جنبش را که اساساً اقتصادی است و از نظر سیاسی
 دیدی محدود دارد بیک جنبش سیاسی همه جانبه تبدیل کرد؟ باید ایسین
 محافل روشنفکری - کارگری بیک کل واحد و سازمانی از انقلابیون حرفه ای
 متحد شده با رهبری تمام اشکال مبارزه در زمینه یک مبارزه همه جانبه
 سیاسی و جنبش رابه پیش برند؟ باید سازمانی از انقلابیون حرفه ای تشکیل
 بشود که بتواند "ادامه کاری" و "اتضعین کند" خود را کاری ویران کرده کاری را
 از میان بردارد، نقشه ای طولانی و سوسخت برای مبارزه ای وسیع و همه جانبه
 جانیه طرح بزند و توده ها را در این مبارزه هدایت کند؟ در حقیقت
 توده کارگر به مبارزه کشیده شده است، تشکل طبقاتی هم تاحدودی پیدا
 کرده، آرگانهای مبارزه خود را هم بوجود آورده، در کنار این آرگانها
 محافل کارگری با توده های کارگر و سیماد ارتباط می باشند و امکان ترویج
 و تبلیغ رابنحوی وسیع توده ای دارند. بوجود آمده است و حال مساله
 این است: باید یا نباید این مبارزه خود بخودی را بیک مبارزه همه
 جانبه سیاسی تبدیل کرد؟ و درست نحوه برخورد با این سؤال است که
 انقلابیون را از کمونیستها طرفداران خود را کار می و دنباله روان جنبش
 خود بخودی متمایز می کند.

"ما تا بحال ندیده بودیم که مساله ضرورت ایجاد حزب مطرح نشود،
 بدون آنکه خود جریان عطفی مبارزه آنرا نطلبیده باشد، بدون آنکه زمینه
 آن در میان کیارگران و توده های غیر کارگر فراهم نبوده باشد. همیشه
 عناصر واجزا" متشکله حزبها در راه گروهها سازمانهایی که هر یک فراخور

خود در زندگی و مبارزه عطفی توده هاشرکت دارند، فراهم است. همیشه
مبارزه اقتصادی و سیاسی توده ها و ارتباط عناصر پیشرو آگاه با توده ها
وجود دارد، منتهی پراکندگی این مبارزه، دید محدود این مبارزه،
خود کاری، يك سازمان وسیع حزبی را می طالبند. اما در حالیکه به
ضرورت ایجاد حزب بی بهره ایم، بواسطه نبودن جنبش های توده ای خود
بخودی، بواسطه عدم شرکت این نیروی روشنفکری در زندگی و مبارزه عملی
توده ها، و نیز عدم وجود ارتباط جدی میان گروه های مارکسیست - لنینیست
تا خود ایجاد حزب راه دشواری را در جلوی خود می بینیم.

"در حقیقت ما حزبی را طلب می کردیم که از همان آغاز با خیلی زود
بتواند به پیشرو واقعی توده ها بدل گردد. و از آنجا که به اجتناب ناپذیری
مبارزه مسلحانه نیز معتقد بودیم، این حزبی را بایست شرایط را برای مبارزه
مسلحانه فراهم کند توده ها را شتافت کند که مبارزه مسلحانه تنها
راه است، و آنگاه عمل مسلحانه را آغاز کند. معتقد بودیم که تنها چنین
حزبی حق دارد استراتژی و تاکتیک مبارزه را تعیین کند."

* * *

بدین ترتیب رفیق احمدزاده از یکسو تشکیل حزب را اساسا موقوف به
جنبش وسیع خود بخودی می کند بدون آنکه به نقش عنصر آگاه در گسترش
این جنبش و اوجگیری آن نیز در ورود اختن پایه های تئوریک - ایدئولوژیک
تشکیل حزب و در امتزاج آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه
کارگر برای تشکیل حزب، بهای لازم را بدهد و از سوی دیگر عجلانسه به
انقلابی اندیشد و بر اساس برآورد ذهنی از شرایط عینی انقلاب و تریسک
دیدن انقلاب، حزبی را می خواهد که از همان آغاز با خیلی زود به پیشرو
توده ها تبدیل شود و بتواند مبارزه مسلحانه را آغاز کند."

* * *

* * *

*

*

ولکن نقد در این (ج) ماکه در مورد مبارزه سیاسی نه کت عنوان یافته بر زبان رسمی نگاشته
از نظر در زیر کتب دریم *

* نقدی بر تیز " مبارزه مسلحانه پیشتاز " *

" بطور خلاصه استنباط ما از مبارزه مسلحانه پیشتاز و هدف
اساسی ای که این مبارزه دنبال می کرد عبارت بود از تبلیغ و
ترویج ایده سرنگونی شاه خونخوار رژیم سرمایه داری وابسته
ایران . توسط قهر انقلابی در میان توده ها و کوشش برای تشکک
مبارزه خود آنها حول این محور - مبارزه مسلحانه توده ای -
بوسیله این تبلیغ و ترویج . "

از مقدمه مسائل حاد ...

" به همین دلایل از نظرم تبلیغ مسلحانه پیشتاز ، اصلی ترین
وسیله برای تبلیغ ایده فوق الذکر و زمینه لایمی بود برای
ترویج آن ، در میان طبقه کارگر و توده زحمتکش که مسلمات آنها
از طریق یک کاربرد حوصله توضیحی سیاسی - تشکیلاتی در میان
آنها به ثمر می رسید ... به این ترتیب ما ضمن اینکه هسته
نظریات رفیق "سعود احمدزاده" را مبنی بر ضرورت مبارزه
مسلحانه هم بعنوان یک تئوری انقلابی وهم بعنوان روش
پیشبرد آن (تبلیغ مسلحانه پیشتاز) قبول می کردیم ، از یکطرف
به خود اجازه می دادیم ... "

از مقدمه مسائل حاد ...

در اینجا چند نکته قابل بررسی است : اول اینکه آیا هسته نقطه نظر
احمدزاده ضرورت مبارزه مسلحانه هم بعنوان یک تئوری انقلابی - استراتژی
ایده مبارزه مسلحانه - وهم بعنوان روش پیشبرد آن - تبلیغ مسلحانه
پشتاز - یک استنباط پیروتری از مبارزه مسلحانه بدست می دهد ؟ و دوم
اینکه آیا نقطه نظر ماکه در بالا گفته شد - به فرض که دقیقاً بر چنین

مواضعی حرکت می کردیم - ادامه منطقی نقطه نظرات احمدزاده است ، چه ارتباطی با آن دارد ؟ آیا می تواند یک مرزبندی شخصی با نقطه نظرات احمدزاده و انحرافات بنیادی آن داشته باشد یا نه ؟
من نقطه نظرات احمدزاده را آنطور که فهمیدم در محورهای زیر بیسان می کنم :

۱ - مبارزه مسلحانه پیشتاز اعمال قهرانه بی تنها آلتزنانیو مبارزه سیاسی و انقلابی در جامعه ماست .
۲ - شرایط عینی برای انقلاب بدست زدن به مبارزه مسلحانه آماده است .

۳ - در شرایط موجود (در سالهای) نبود جنبش های خود بخودی کارگری را نمیتوان به عدم وجود شرایط عینی انقلاب بدست زدن به مبارزه مسلحانه تلقی نمود . این نبود در رابطه با وجود دیکتاتوری و خفقان موجود از یک طرف و کم کاری و بی عطش پیشاهنگ از طرف دیگر قابل توضیح است .

۴ - بدلیل وجود دیکتاتوری و یک عمر شکست مبارزات گذشته و نتیجتاً پاس و ناامیدی توده ها و سلب اعتماد توده ها از پیشاهنگ ، کار کلاسیک سیاسی تشکیلاتی در بین طبقه کارگر ، صرف نظر از اینکه امکان پذیر نیست (وجود دیکتاتوری و خفقان) طبقه کارگر هم آمادگی آموزش سیاسی از خود نشان ن میدهد .
۵ - اگر جنبش خود بخودی طبقه کارگر رشد و اوج نگرفته است و نمی تواند در میان آن کار کرده ها مابه میان خلق می رویم (هر جا بهترین توان گمار کرد باید آنجا رفت) .

۶ - خود آگاه و تشکک طبقه کارگر در کشورمان در جنبش خود بخودی طبقه کارگر ، بلکه در جریان یک مبارزه مسلحانه توده ای نطفه می بندد و شکل می گیرد .

۷ - انقلاب می تواند با مبارزه مسلحانه پیشاهنگ (بدون ارتباط با توده ها) آغاز گردد و در جریان رشد و اوج گیری آن توده ها بسیج شوند و به مبارزه مسلحانه بپیوندند * قضیه مونور کوچک و بزرگ *

۸ - سازمان روشنفکران کمونیست (بقول احمدزاده پیشاهنگ) می تواند بدون ارتباط با طبقه تشکک کمونیستی بشمار رود و هسته رهبری پرولتاریا را بوجود آورد .

بنابراین در نقطه نظرات احمدزاده این مسائل یعنی

- " عدم امکان (ضرورت) ارتباط سیاسی - تشکیلاتی "
- " با طبقه کارگر "

با

- " عدم آمادگی و پذیرش آگاهی سیاسی و مبارزه سیاسی "
- " از طرف طبقه کارگر "

با

- " هر چه بهتر بتوان کار کرد و بهتر خلق را بسیج کرد "
- " به همان جا باید رفت ، برای کمونیستها هیچ لزومی نیست که مثلاً نخست در میان طبقه کارگر پایگاه ایجاد کنیم "

با

- " طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری ، بلکه در یک مبارزه مسلحانه توده ای تشکل پیدا می کند و خود آگاهی می یابد "

با

- " در دستور قرار دادن جنبه بجای سازمان و تشکیلات کمونیستی "

با

- " بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست "

با

- " عمل مسلحانه تبلیغی در شرایط ایران همان کار افشاگرانه های سیاسی که در روسیه انجام می دادند انجام می دهد .

با

...

یک مجموعه نظرات منسجم را تشکیل می دهد و استنباط مشخصی از مبارزه مسلحانه ارائه می دهد . به نظرم هسته نقطه نظرات احمدزاده ، ضرورت سرنگونی طبقه حاکم که بوسیله قهر انقلابی است . منتها یک استنباط مشخصاً غیر توده ای و غیر پرولتری از آن دارد .

مسئله بر سر این نیست که راه ماقهر آمیز باشد ، یا سلامت آمیز ، مبارزه مسلحانه باشد یا راههای رفومیستی . هم اکنون مسئله اساسی در اینجا بر سر استنباط و نوع برخورد است که باید در مبارزه مسلحانه به مثابه تنها

آلترناتیو مبارزه سیاسی و انقلابی جامعه مادرین مرحله می شود. این استنباط از مبارزه مسلحانه سپس برخورد عطفی با آنست که مشی پرولتری و توده ای را از مشی های غیر پرولتری و خرده بورژوازی و بورژوازی متمایز می کند. اگر صرفاً بحث بر سر قبول و یا رد ایده مبارزه مسلحانه بعنوان یک استراتژی برای انقلاب بود، می شد گفت که جهت گیری احمدزاده هسته نقطه نظرات احمدزاده است. اگر حقایقی برای نقطه نظرات احمدزاده بشود قائل شد، به نظرم تنها در همان قبول چنین ایده ای کوشش برای تبلیغ و ترویج آنست (صرف نظر از اینکه چه استنباطی از این مبارزه می کند و نتیجتاً چگونه عمل می کند) ولی برای کفونیستها تمام مسله بر سر اینست که آیا این مشی توده ای و مارکسیستی-لنینیستی هست یا نه؟ و در اینجا آیا یک استنباط پرولتری از مبارزه مسلحانه به دست می دهد یا نه؟ بنظر من همانطور که در صفحات بعد خواهد آمد از آنجا که وسایک و تدارک این مبارزه مشخصاً مجرد از ارتباط سیاسی-تشکیلاتی با طبقه و توده های توده و اساساً ناظر بر چنین ایده ای نیست، استنباط مشخصاً غیر پرولتری و غیر توده ای از چنین مبارزه ای بدست می دهد و نمی تواند یک مشی مارکسیستی-لنینیستی بحساب آید.

وقتی احمدزاده مشخصاً و با تاکید بر قضیه، پروسه تشکل و خود آگاهی طبقه کارگر را نه در جریان پروسه و رشد اوج گیری جنبش کارگری بلکه در یک مفهوم خیلی کلی پروسه مبارزه مسلحانه توده ای می بیند. وقتی معتقد است که نمی توان در بین طبقه کارگر کار کرد "هر جا که بهتر بتوان مبارزه کرد و خلق را بسیج کرد باید آنجا رفت" وقتی می گوید "طبقه کارگر (به هر دلیل) آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست"

وقتی احمدزاده ارتباط سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر را آگاهانه رد می کند، یعنی وظیفه مسلم می بود برگردی که برای کمونیستها در هر شرایطی، در هر محیطی، خواه دیکتاتوری، خواه دموکراتیک، خواه در وجود جنبش های خود بخودی، خواه در نبود آن، خواه با کیفیت و کمیت بالای آن، خواه با کیفیت و کمیت پائین آن... لازم است، عملانی می کند و در تئوری تحقق آنرا در یک امر کلی و مبهم "مبارزه مسلحانه توده ای" به

بعد مکرول می کند و فعلاً برایش ضرورتی نمی بیند .
وقتی احمدزاده وظایف عظیم و همه جانبه ای که به عهده سازمان و
حزب کمونیستی است به تشکل روشنفکران کمونیست و عمل مسلحانه آنها
واگذار می کند .

وقتی احمدزاده اساساً رشد یک ارگان و تشکل کمونیستی و سپس انجام
وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک کمونیستهارا جدا از طبقه کارگر ممکن می شمارد .
وبالاخره وقتی احمدزاده این وظیفه می چون و چرای کمونیستهارا که وقتی حتی
دو نفر کمونیست پیدا شوند ، اولین و فوری ترین و حیاتی ترین وظیفه آنها
تشکلشان در ارتباط با طبقه کارگر و انجام وظایف سوسیالیستی و دموکراتیک آنها

می شود ، نمی می کند و بجای آن توصیه می کند روشنفکران خودشان متشکل شوند
و جدای توده ها مبارزه مسلحانه و تبلیغ مسلحانه کنند (گویانکه گفته می شود
این مبارزه در جهت حمایت توده ها و طبقه است ، این مبارزه در جهت تلفیق
با مبارزه خود آنهاست . این مبارزه برای نزدیک شدن به مبارزه طبقه توده
است ، ولی واقعیت اینست که با تصویری که احمدزاده از طبقه کارگر و سپس
ارتباطش با روشنفکران انقلابی ترسیم می کند و نشان می دهد که به هر حال
این روشنفکران باید یکدور متشکل و مبارزه مخصوصی را جدا از طبقه کارگر بگردانند ،
چه استنباطی می تواند از مبارزه مسلحانه ارائه دهد . این استنباط یکسک
استنباط پرولتری است یا خرده بوزوایی ؟ استنباطی است که از منافع طبقه
کارگر نشاء می گیرد ، یا ضایع دیگر طبقات ؟ ممکن است گفته شود همانطور که
احمدزاده گفته است ، با ارتباط با طبقه کارگر باید برخورد دیالکتیکی نمود . ولی
این برخورد دیالکتیکی ! نباید خود دیالکتیک را نمی کند . برخورد دیالکتیکی که
دیگر اصول عام و دستاورد ها بر نسیب های پرولتری را نباید نمی کند . وظایف
کمونیستها نسبت طبقه کارگر ، کار ارتباط سیاسی - تشکیلاتی و تبلیغ و ترویج
ایده های انقلابی کمونیستی در بین آنان و اینکه متقابلاً این طبقه نیز در جریان
رشد و توسعه پزاتیک مبارزه خودش ، خود آگاهی و تشکل می یابد (با توجه به
عنصر آگاه) که نمی شود تعابیر و تفسیراتی گوناگون از آن نمود . در شرایطی
مختلف مبارزه ممکن است اشکال مختلف و تاکتیکیهای مختلف پیدا گرفت ، ولی
محتوای کار سوسیالیست - دموکراتیک هیچگاه نباید نمی شود . این اشکال
مختلف که نام می بریم نه به معنی آنست که آنها بی محتوا کند ، آن تشکلی در

هر حال در هر شرایطی قابل قبول است که محتوایش را حمل کند و نه اینکه نفی
 کند. این دیالکتیک و برخورد دیالکتیکی نیست که به بهانه شرایط خاص،
 عام و وظایف مشخص رانفی کنیم. برای مثال اگر فرضاً طبقه کارگر آمادگی
 پذیرش تربیت سیاسی نداشته که نمی‌شود - جنبش آن پرداخته نبود
 و نتوان در بین آن مبارزه کرد، خوب حالا اگر فرضاً عناصر و روشنفکران کمون
 نیست و تشکل بعدی آنان به این بهانه و با این تئوری که "خود آگاهی
 و تشکل طبقه کارگر در پیرویه مبارزه مسلحانه توده‌ای نطفه می‌بندد
 و تشکل می‌گیرد" بجایی بروند که بهتر شود مبارزه کرد و خلق را بسیج
 کرد - که می‌دانیم مشخصاً باید طبقات و اقشار خرد و بزرگ‌تری باید مورد نظر
 باشد - حالا چون می‌توان بعد از رشد و اوجگیری مبارزه مسلحانه هم‌زمانی
 طبقه کارگر را در این جنبش تأمین کرد، مگر کمونیست‌ها بدون ارتباط با
 پایگاه اصلی‌شان که همان طبقه کارگر باشد، می‌توانند سرکردگی خود -
 شان را بر جنبش به دست آورند؟ اگر واقعاً کاربیشه‌ای زیر بنایی مستقلانه
 در جهت تربیت سیاسی - ایدئولوژیک طبقه، بسیج و تشکل آنان - بهر
 میزان که ممکن است - کوشش در جهت رشد و ارتقا، مبارزه خود آنان از
 قبل نشده بود، چطور می‌شود انتظار داشت که بعداً سرکردگی طبقه
 کارگر حاصل آید و یا حداقل برای مرحله بعد انقلاب طبقه کارگر از یک پشتوانه
 محکم سازمانی و تشکیلاتی برخوردار باشد. همین شرایط فعلی را در نظر
 بگیریم، خود گواه بسیار خوبی است. می‌بینیم که چطور با کوچکترین تغییری
 که از نظر سیاسی در سیستم بوجود آمده است - اگر افسوسی را بتوان تغییر
 فکامید - رژیم با توجه به تضادهای داخلی و خارجی اش مجبور می‌شود یک
 درجه تنفس باز بگذارد. چطور لیبرال‌ها همچنان گذشته از سواخها -
 یشان بیرون آمده اند و به پشتوانه قدرت طبقاتیشان به تدریج دو سه باره
 دارند میدان را می‌گیرند و برعکس جنبش کمونیستی مطلقاً بی‌توانه قربانی‌ها و
 مبارزات، از آنجا که واقعاً به هر دلیل فاقد ارتباط سیاسی - تشکیلاتی
 با طبقه و در نتیجه فاقد پشتوانه عظیم قدرت توده‌ای بوده است چطور
 احساس ضعف می‌کند. آیا این احتمال وجود ندارد که بار دیگر ایستادن
 لیبرال‌ها و خرد و بزرگ‌تری باشد که رهبری جنبش را به دست بگیرد. اگر
 احتمال می‌رود واقعاً به چه دلیل؟

بنابر این به بهانه برخورد دیالکتیکی نمی شود دیالکتیک را نفی کرد، در
پوشش عدم برخورد دگم با اصول و قوانین نمی شود اصول و قوانین را نفی کرد،
به بهانه اشکال مختلف مبارزه در شرایط مختلف نمی شود محتوای و مضمون
مبارزه سوسیال دموکراتیک را نفی کرد و این چیز است که در هسته نقطه
نظرات "جنبش سلحخانه پیشتاز" وجود دارد.

حال باید پرسید آیا این نفی کار سیاسی تشکیلاتی در طبقه کارگر در مجموع
نقطه نظرات احمدزاده صرفاً یک بی توجهی و یا یک انحراف جانبی است؟ به-
عبارت دیگر اساساً ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و عضو ترویج که
ما معتقد بودیم احمدزاده به آن توجه نکرده است و جنبش سلحخانه در این
زمینه دچار انحراف بوده است، می تواند با نقطه نظرات احمدزاده جمع
شود؟ به نظر من نه. نفی ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر از
نظر احمدزاده یک بی توجهی و صرفاً یک انحراف نیست. احمدزاده آگاهانه
جنبش ارتباطی را رد می کند و اساساً با رد کردن جنبش ارتباطی نقطه
نظرات احمدزاده منسجم می شود. و ارد کردن جنبش ارتباطی بر مجموعه
نقطه نظرات احمدزاده بجای اینکه آنرا تکمیل کند و تکامل نقطه نظرات
او به حساب آید، آنرا مشخصاً دچار التقاط می کند. احمدزاده با عدم
امکان جنبش ارتباطی از یک طرف و با عدم آمادگی پذیرش سیاسی از طرف طبقه
کارگر (از نظر او) از طرف دیگر و عدم توانایی گمنیستها در بسیج و تشکل
طبقه از طریق ارتباط سیاسی - تشکیلاتی هست که "تئوری مبارزه سلحخانه
پشتاز" و قضیه موتور کوچک و موتور بزرگ را مطرح می کند. و جواب چگونگی
خود آگاهی و تشکل طبقه کارگر را هم با این توضیح مشخص که "در شرایط
کنونی کشور ما طبقه کارگر نه در جنبش خود بخودی و جنبش کارگری، بلکه در
یک مبارزه سلحخانه توده ای تشکل و خود آگاهی می یابد" می دهد و جایی
هم برای تعبیر و تفسیر نمی گذارد. قضیه "هر جا که بهتر بشود مبارزه کرد
باید به آنجا رفت" قضیه طرح جبهه بجای حزب هم دقیقاً در همین رابطه
معنی می دهد و اینها در رابطه با هم تئوری "مبارزه سلحخانه پیشتاز" را
منسجم می کند به این دلیل، اینکه مطرح کنیم در سالهای ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ در
زمینه عدم ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و همچنین در زمینه
ترویج جنبش سلحخانه پیشتاز دچار انحراف بوده است، به نظر من نادرست

است و اساساً در این مجموعه فکری نمی‌شود ارتباط سیاسی - تشکیلاتی را وارد کرد. فقط می‌توان آنرا جانشین آن کرد و بهمین دلیل آنجا که ماتلاش می‌کنیم همین نقطه نظر را باید استنباط کرده ای مطرح کنیم، این نقطه نظر را دچار التقاط می‌کنیم. هسته این نقطه نظر غیر پرولتری است و مشخصاً ناظر بر نفی ارتباط با طبقه کارگر... است. به نظر من این استنباط جهت‌گیری بوده ای خود سازمان ما و نقطه نظرات ما بود که منتسب به - احمدزاده و "جنبش مسلحانه پیشتاز" و تئوریهای اولیه اش می‌شد. نه اینکه در ذات این نقطه نظر باشد * نقطه نظرات ما هم به همان میزان که پرولتریزه و توده ای شده بود، به همان میزان توانست این نقطه نظر را نقد کند و هر آنجا که آنرا مورد قبول قرار داد، بقایای شی ها و ایدئولوژیهای غیر پرولتری در نظرات ما بود. به عنوان مثال ما ساله تبلیغ مسلحانه و اهنوا یکی از بهترین وسایل تبلیغ و نه محور تمام اشکال تبلیغ و به عنوان زمین - ترویج مورد قبول قرار دادیم. این استنباط مسلماً مرزبندی مشخصی با استنباط احمدزاده دارد و ولی از آنجا که تاکیدش به ساله ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و ساله تشکیلات کمونیستی در ارتباط با طبقه - به عنوان وظایفی که هیچ چیز و از جمله تبلیغ مسلحانه نمی‌تواند جان آنرا بگیرد، نیست و در این زمینه با هسته نقطه نظرات احمدزاده مرزبندی نمی‌کند و روی این اصلی ترین انحراف نقطه نظرات احمدزاده به عنوان یک هسته انحرافی انگشت نمی‌گذارد. باز هم نمی‌تواند یک استنباط پرولتری از مبارزه مسلحانه ارائه دهد، اینکمان نقطه نظرات خودمان را تکامل نقطه نظرات احمدزاده می‌دانستیم، صرف نظر از اینکه این نقطه نظرات تکامل نقطه نظرات احمدزاده باشد یا نباشد - خود نشان می‌دهد که ما با هسته اساسی نقطه نظرات احمدزاده که یک استنباط مشخصاً غیر پرولتری از مبارزه مسلحانه بدست می‌دهد، مرزبندی قاطع نداشته‌ایم و به اعتبار همان بقایای اندیشه و

* - تئوری مبارزه مسلحانه پیشتاز را جزئی به صورت رك و پوست کنده تری مطرح می‌کند و پیچیدگی ای که احمدزاده به آن می‌دهد در آن وجود ندارد (۱) نظرات احمدزاده از آنجا که می‌خواهد با مواضع لنینی و استنباط لنینی از وظایف حزب و پیمانگ تطبیق داده شود، دچار اینگونه پیچیدگی می‌شود.

عمل خرده بروز و این روشنفکری در خودمان نتوانستیم هسته انحرافی ایسین نظرات را درک کنیم . ما این انحرافات را به منزله یک انحراف مهم ولی به هر حال جانبی قلمداد کردیم . مطرح کردیم که جریان رشد و تکامل مبارزه و سایل جدیدی که رشد و توسعه جنبش پیش روی آن خواهد گذاشت با این انحرافات برخورد خواهد کرد (نظرات ما) . رشد مبارزه می تواند با انحرافات نقطه نظرات گذشته برخورد کند . ولی الزاما به این معنی نیست که هسته آنها مورد قبول قرار دهد . یک معنی آنها این است که بطور کلی آن را نقد کند . و اما اصول و وظایفی که برای کونیستها در ارتباط با طبقه کارگر وجود دارد وظایفی بودند که اساسا چه می خواهد شرایط عینی انقلاب آماده باشد ، چه نباشد ، چه نباشد ، چه توده ها پویا انقلابی داشته باشند ، چه نداشته باشند ، بعهد کونیستها قرار دارد . و به نظر من مساله شرایط عینی آماده بودن و یا نبودنش کوچکترین تغییری در نفس ضرورت این وظایف نمی دهد . و به این ترتیب به نظر من رد کردن و انتقاد کونیستی به تئوری " مبارزه مسلحانه پیشتاز " بستگی به وجود و یا عدم وجود شرایط عینی انقلاب ندارد و آمادگی شرایط عینی انقلاب هم نمی تواند تئوری مشخص و شناخته شده مبارزه مسلحانه پیشتاز را با تمام خصوصیاتش که بر شعوریم توجیه کند . آمادگی شرایط عینی انقلاب تنها می تواند استراتژی مبارزه مسلحانه توده ای و یا قیام مسلحانه و یا هر شکل کاربرد قهر توده ای را بنا بر شرایط خاص در دستور قرار دهد و نه تئوری " مبارزه مسلحانه پیشتاز " و این آمادگی هم بیشتر از هر زمان دیگر مساله تشکیلات را در دستور انقلابیون کونیست قرار می دهد و نه نفی آن را . اگر روزمانی که شرایط عینی انقلاب آماده نیست ، ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر برای کونیستها یک امر ضروری ، پایه ای و از نظر آینده انقلاب یک امر ریشه ای و بنیانی است و به همین دلیل به هیچ وجه و در هیچ شرایطی تا زمانی که یک کونیست وجود داشته باشد نفی نمی شود ، در زمانی که این شرایط عینی انقلاب آماده هست ، این ضرورتها در چندان بیشتر می شود . در آستانه انقلاب و زمانی که توده ها برآمد دارند واقعا چه کاری واجب تر از تشکیلات است ؟ آخر مگر می شود از یکطرف بگوییم شرایط عینی آماده است و در همان حال توده ها آمادگی بسیج و تشکل و آموزش پذیری نداشته باشند و نسبت به مبارزه سیاسی بی تفاوت باشند ؟ کونیستها با کدام ابزار و با کدام

تشکیلات کمونیستی می‌خواهند پاسخگوی شرایط عینی انقلاب و برآمد انقلابی طبقات شوند ؟ یا تشکک روشنفکران بدون ارتباط با طبقه ؟ و یا با تشکیلات توده ای و جزیی که در جریان ارتباط با طبقه و توده ها بوجود آمده باشند (حال ممکن است این تشکیلات کمونیستی در ابتدا آنقدر وسیع و گسترده نباشد ، ولی واقعا می‌تواند در حد خود وظایف خود را نسبت به طبقه ایفاء کند و در ادامه و رشد مبارزه این هسته ها و سازمانها و در جریان مبارزه - به اشکال مختلف - حزب بوجود می‌آید)

چگونه که می‌توانیم جنبش توده ای سلحانه را هدایت و رهبری کنیم ، مگر نه اینست که باید ستاد رهبری سازمان و یا حزب داشته باشیم و به علاوه مگر این ستاد کمونیستی و رهبری کمونیستی جز در ارتباط با طبقه می‌تواند بوجود بیاید این به معنی این نیست که پیرویه تشکک و رهبری و جذب را جدا ای از مبارزه تصور کنیم . این به معنی اینست که این پیرویه برای کمونیستها جز در ارتباط با طبقه نمی‌تواند معنی ای داشته باشد و این قضیه یعنی پیرویه تشکیل ستاد رهبری کمونیستی (سازمان و یا حزب) اساسا در تئوری مبارزه سلحانه پیشتاز وجود ندارد . و این چیزی نیست که به مقوله شرایط عینی مربوط باشد . باز توضیح بالا روشن می‌شود که یکی از مهمترین تناقضاتی که در تئوری و نظریه احمدزاده وجود دارد اینست که در حالیکه او قبول می‌کند شرایط عینی انقلاب آماده است و علی القاعده با تعریفی که از شرایط عینی داریم ، به - معنی اینست که توده ها و طبقه کارگر باید به جان آمده باشند و بیش از هر زمان آمادگی نشان دهند . احمدزاده بجای اینکه به سمت طبقه برود ، از طبقه دور می‌شود . بجای اینکه به ضرورت بی‌چون و چرای تشکیلات کمونیستی در ارتباط با طبقه در این شرایط بپردازد ، به تشکک روشنفکران حول عمل سلحانه تبلیغی می‌پردازد . ولی این هنوز تناقض بنیانی نظرات احمدزاده نیست . این تناقض زمانی خودش را نشان می‌دهد که احمدزاده می‌خواهد تئوری " مبارزه سلحانه پیشتاز " را توجیه کند . چطور ؟ اگر واقعا اینطور است که " اما در اینجا از جنبش های توده ای و خود بخودی آنچه آنچنان که باید اثری نیست و اگر هم هست چه از نظر زمانی و چه از نظر مکانی و چه از نظر وسعت ، پراکنده و محدودند ، در اینجا اثری از تشکک طبقاتی و تشکیلات کارگری نیست بطور کلی توده و طبقه کارگر در هیچگونه جریان مبارزاتی قرار

ندارند. در حقیقت عدم وجود جنبشهای خود بخودی وسیع و شرایط سخت
پلیسی که بی شک ارتباط ناگسستنی بایکدیگر دارند، کارگران را عملاً از هرگونه
مبارزه و فکر مبارزه سیاسی دور کرده، کارگران را فاقد تجربه مبارزاتی، تشکلی
طبقاتی و حتی آگاهی تریونیونی کرده است. در نتیجه محافل کارگری که
به مبارزه سیاسی بیندیشند، به ندوت یافت می شوند. . . . بدین ترتیب
توده کارگر آماده پذیرش مبارزه و آگاهی سیاسی نیست مگر از مبارزه مسلحانه
نه هم استراتژی، همتاکیک"

اولاً باید پرسید چگونه این کیفیت طبقه و مبارزه اش می تواند مبین وجود
شرایط عینی برای انقلاب باشد و ثانیاً چگونه و در طی چه پروسه ای کم کاری و کم
ارتباطی عظیم میان طبقه و پیشتاز، برای اینکه این طبقه دارای خود آگاهی
و تشکل بشود، برای اینکه مبارزه اش نه حد اکثر مبارزه تریونیونی، بلکه
سوسیال - دمکراتیک می باشد، برای اینکه مبارزه ماقبل ابتدائیش تبدیل
به عالی ترین شکل مبارزه سیاسی و انقلابی بشود، جبران و عطی شود.

در مقابل "اولاً" احمدزاده می گوید این بدلیل شرایط دیکتاتوری و خفقان
از یکطرف و کم کاری کونسیستها از طرف دیگر است که شرایط عینی انقلاب نمیتواند
در شکل جنبشهای خود بخودی وسیع و کارگری تظاهر کند. و نبود جنبشهای
خود بخودی راضی توان به نبود شرایط عینی انقلاب نسبت داد. خوب،
می شود پرسید که این دیکتاتوری چگونه میتواند آنقدر تحکیم و قوام یابد که
کاملاً نتوانسته جلوی جنبش کارگری و توده ای را بگیرد؟ آنها جنبش که در شرایط
عینی انقلاب علی القاعده باید از بالاترین پتانسیل برخوردار باشد. آیا واقعاً
چنین دیکتاتوری بدون پشتوانه اقتصادی و ثبات سیاسی میتواند چنین تحلیس
شود؟ آیا شرایط عینی آماده برای انقلاب مجرد از قدرت حاکمیت چنین سیستمی
که نتوانسته بطور کامل جنبشهای توده ای را مهار کند و سخت جلوی
آنها را بگیرد، در نظر گرفته می شود. و آیا اینطور نیست که آن قدرت دیکتاتوری
که نتوانسته اینطور جلوی جنبشهای توده ای را بگیرد، بطوریکه در آماده ترین
شرایط برآید آنها، آنها را به عقب رانده است، نتوانسته جلوی هرگونه ارتباط
سیاسی - تشکیلاتی عنصر آگاه را با طبقه کارگر سد کند و می تواند بخصوص از پس
این "جنبش پیشتاز" هم برآید و آنها را سرکوب و نابود کند. وجود و رشد و اوج گیری
جنبشهای خود بخودی همانطور که احمدزاده مطرح کرده است، بی شک

با شرایط سخت پلیسی ارتباط دارد، به این معنی که حاکمیت و تسلط
 دیکتاتوری و خفقان می تواند جلوی رشد و اوج گیری آن را بگیرد و آن را عقب براند
 جلوی سیاسی شدن آن را بگیرد (مشروط به قوام و تثبیت این دیکتاتوری) در
 ارتباط عنصر آگاه با این جنبش ها محدودیت های زیادی بوجود آورد، ولی
 اولاً باید توجه کرد که این دیکتاتوری را مجرد از آن پایه های اجتماعی و سیاسی
 در نظر بگیریم و به غلط چنین نتیجه بگیریم که " نبود جنبش خود بخودی رابسه
 معنای عدم وجود شرایط عینی انقلاب نیست " مگر ما فراموش کرده بودیم چه عا-
 ملی باعث شده بود که جنبش خود بخودی وجود نداشته باشد. اگر این عامل
 دیکتاتوری وقت تسلط آنست، پس این عامل همچنان به اعتبار همان پایه -
 هایی که توانسته حاکمیت و دیکتاتوری را تحصیل کند، خواهد توانست جلوی
 هرگونه مبارزه دیگر را راهم بگیرد. و این تازه صرف نظر از این است که
 چطور می شود یک کارگری که اساساً نسبت به مبارزه سیاسی بی تفاوت است
 و مبارزه صنفی آن هم در حد بسیار ابتدایی است، به مبارزه مسلحانه روی ببرد
 و در بنظر من همینجاست اساسی ترین تنافس نظرات احمدزاده .
 احمدزاده رشته استدلال هایش را برای مبارزه مسلحانه از ضرورت مبارزه
 مسلحانه در رابطه با وجود شرایط عینی برای انقلاب شروع می کند. او از نقطه
 آمادگی شرایط عینی عزیمت می کند و حقانیت استراتژی مبارزه مسلحانه را از
 تحلیل شرایط عینی بیرون می کشد - تا اینجا صرف نظر از اینکه مشخصاً شرایط عینی
 را بیش از آنچه هست حد ترا جلوه میدهد فعلاً حرفی نمی تواند باشد - ولی
 چون استنباط غیر بیرولتوری از این مبارزه دارد می خواهد " مبارزه مسلحانه
 پیشتاز " را بعنوان مرحله تدارک این مبارزه تئوریزه کند، به انحراف می افتد
 او در اینجا دیگر " مبارزه مسلحانه پیشتاز " را مشخصاً از درجه دیکتاتوری - به
 تحلیل این دیکتاتوری - تئوریزه می کند، بدون اینکه رابطه ای بین چگونگی
 اعمال چنین دیکتاتوری ای با وجود شرایط عینی ببیند. به این ترتیب به نظر
 من که گزشته استدلالهای احمدزاده را که از نقطه عزیمت وجود شرایط عینی
 حرکت می کند دنبال کنیم، سوانجام به نفعی شرایط عینی می رسیم .
 همین تناقض است که احمدزاده را مجبور می کند از یک طرف نبود جنبش های
 خود بخودی را مشخصاً ناشی از دیکتاتوری بداند و سپس اعمال چنین دیکتاتوری
 را مجرد از پایه ها و - پشتوانه های عینی آن محاسبه کند، یعنی برای

دست زدن فوری به تبلیغات مسلحانه قبل از هراقدامی باید از يك طرف زمینیه اساسی آن ، یعنی شرایط عینی را آماده بداند (مفاعله لایحشی بر سراینکه چنین شرایطی که احمدزاده ترسیم می کند وجود داشته است یا نه ، نداریم این را بعد ابررسی می کنیم منظور اینجاست بررسی دیگری استدلالات احمدزاده است) و سپس برای تدارک آن - که تابع برای کمونیستها قبل از همه تدارک سیاسی - سازمانی در ارتباط با طبقه است تئوری " مبارزه مسلحانه پیشتاز " را که ناظر بر نفی ضرورت و اهمیت و امکان کار تدارکی به معنای لنینی آن است ، از دریچه دیگاتئوری تئوریزه کند ، بدون اینکه توجه کند چطور از پایه و ابتدا ارشته استدلالهایش را ناقص کرده است .

و بالاخره همین تناقض اساسی و کوشش در جهت تئوریزه کردن " جنبش مسلحانه پیشتاز " است که او را وارد می کند که طبقه کارگر را بهترین جایایی که کمونیستها باید در آن کار کنند اند ، تشکیل يك سازمان کمونیستی را جدای از طبقه کارگر ممکن می داند ، کار ریشه ای و وظایف بنیادی کمونیستها را در ارتباط با طبقه نادیده بگیرد و به سرکردگی پرولتاریا بر جنبش دیکراتیک و مبارزه مسلحانه توده ای جواب مشخص ندهد و عملانی کند .

* * *

و اینک باید پرسید آیا نفی " مبارزه مسلحانه پیشتاز " به معنای نفی شعار استراتژی مبارزه مسلحانه در شرایط سالهای اواخر ، می باشد ، به نظرم نه .

در مورد شرایط عینی انقلاب آنچه منحصراً توان گفت و تجربه هم نشان داد ، اینکه توده ها و طبقه کارگر هنوز آمادگی پیوستن فوری به مبارزه مسلحانه را در این سالها نداشته است . مهمترین وقایع ترین دلیل اینست را در سطح بسیار نازل جنبش های خود بخودی کارگری و کم دامنه بودن آن که احمدزاده هم به آن اشاره کرده است ، باید جستجو کرد . به این

ترتیب اگر خواهیم از درجه آن تعریف و شناختی که از شرایط عینی انقلاب
 برای قیام توده ای (۲) ، قیام مسلحانه (در همان مقطع که قیام در دستور
 قرار می گیرد) سراغ داریم ، قضیه را ببینیم ، به این معنی که حکومت دیگر
 نتواند حکومت کند و حکومت شونده هم تحمل حکومت نکند ، که می دانیم
 رشد و اوچگیری وسیع توده ها در اشکال مختلف مبارزاتیشان و همچنین ضعف
 همه جانبه حکومت در کنترل سیستم توده ها مشخصه و معیار بارز آنست ،
 بطور قطع می توان گفت چنین شرایطی وجود نداشته است با تعریف فوق درک
 شرایط حاد و بحرانی و اینکه توده ها آمادگی پیوستن فوری به مبارزه مسلحانه
 را دارند یا نه ، آنقدر پیچیده و غامض و مبهم نیست که با میکروسکب احتیاج
 به تجزیه و تحلیل و قابل مشاهده باشد ، ولی در اینجا یک نکته دیگر نیز
 مطرح است و آن اینکه آیا شرایط باید به حادترین وضع خود رسیده و برآیند
 توده ها به بالاترین کیفیت خود رسیده باشد تا شعار استراتژیک انقلاب
 و خط مشی انقلاب تعیین شود و دیگر اینکه آیا خود عنصر ذهنی نقش مهمی در
 تسریع شرایط بازی نمی کند ؟ اگر عنصر ذهنی نقش دارد ، این نقش چیست و
 در چه محدوده ایست ؟ اگر شرایط عینی انقلاب را همان تشدید و حدت
 تضاد های طبقاتی ، اوچگیری ناراضی های توده ، بحرانهای اقتصادی و
 سیاسی سیستم و ناتوانی حکومت در حل آنها در نظر بگیریم بدیهی است نمی
 تواند چنین شرایطی بطور فوری بوجود بیاید و پروسه ای تا حد شدن
 شرایط می گذرد . تظاهرات خارجی این پروسه ممکن است دقیقاً منطبق بر
 حرکت درونی آن نباشد ، ولی اینکه چنین شرایطی در طی یک پروسه می
 تواند بوجود بیاید ، جای تردیدی نمی تواند باشد . مگر اینکه یک پدیده
 اقتصادی - سیاسی ناگهانی در جامعه بوجود آید که مسلماً بلافاصله
 عنصر آگاه چنین پدیده ای را باید در تحلیل از شرایط دخالت دهد .
 عنصر آگاه با درک چگونگی این پروسه و حرکت درونی جامعه می تواند
 باید شعار استراتژیک خط مشی انقلاب را متناسب با مقتضیات سیاسی - اجتماع
 می جامعه ، حتی قبل از اینکه توده ها برآمد انقلابی داشته باشند ، طرح
 کند . و متقابلاً با کار تئوریک وسیع سیاسی - سازمانی چنین شرایطی را تسریع کند .
 و اما در مورد تاثیر مرتفع ایدئولوژی
 ذهنی . اگر خود عنصر ذهنی یکی از

تظاهرات بارز زمینه عینی است، عنصر ذهنی هم علی القاعده همراه با ظاهر است دیگر این شرایط - که رشد و اوجگیری مبارزات خود بخودی توده ها و آمادگی آنها برای پیوستن به مبارزه سیاسی و انقلابی باشد - بر پایه همان تضاد های طبقاتی جامعه و پرمهنا حرکت این تضاد ها شکل می گیرد و تکامل می یابد. اگر این تعریف درست باشد عنصر ذهنی زمینه های عینی گو اینک از دو مقوله هستند، ولی تفکیک ناپذیرند. وجود اینها اساسا در یک رابطه متقابل ارگانیک معنی می دهد. به این ترتیب عنصر ذهنی خود از مقوله شرایط عینی نیست، ولی تبلور و انعکاس بارز آن است. عنصر ذهنی خود زاینده شرایط عینی است و تاثیر متقابل آنها دقیقاً به اعتبار و به میزان زمینه های مساعد شرایط عینی است. عنصر ذهنی مسلماً نمی تواند در ایجاد شرایط عینی معجزه کند. نه تنها نمی تواند معجزه کند، بلکه اساساً آن چنان عنصر ذهنی ای جدای از زمینه های عینی که چنین معجزه ای برایش مطرح باشد، نمی تواند وجود داشته باشد. ولی اینها به معنی اینست که عنصر ذهنی مشخصاً در تسریع شرایط عینی نقش ندارد؟ مسلماً نه. مقاومت و چگونگی مبارزه یک برده، یک دهقان زحمتکش، یک کارگر، زمانی که دارای آگاهی باشد یا نباشد، رهبری بشود یا نشود، سازمان داده شود یا نشود، مساوی نیست. طبقه کارگر زمانی که دارای خود آگاهی طبقاتی و تشکلی بشود یا نه، مبارزه اش اساساً دو نوع است. به این ترتیب در عین حال که موجب و موجب خود عنصر ذهنی، زمینه های عینی است، ولی هیچگاه آن شرط قطعی که انقلاب در دستور قرار می گیرد مجرد از نقش متقابل عنصر ذهنی و آمادگی شرایط ذهنی نمی تواند باشد *

به این ترتیب تکوین شرایط عینی انقلاب را باید بصورت یک پروسه که همواره خود عنصر ذهنی هم تاثیر متقابل بر زمینه های عینی آن می گذارد دید

* توجه شود که ما در اینجا یک انقلاب رهبری شده سازمان یافته را در نظر می گیریم و مورد بررسی قرار می دهیم که به حاکمیت قدرت سیاسی توسط کمونیست ها و طبقه کارگر بیانجامد، و نه شورش و مبارزات خود بخودی، و لولاینکه در حاد ترین شکل خودش باشد. این شورشها اگر حتماً به شکست نینجامد، حد اکثر به پیروزیهای می رسد که بقایش هیچگاه تضمین نیست.

از این دیدگاه اگر در شرایط ۱۹۰۵ قیام سلحانه و کاربرد این شنگ قهر
توده ای در دستور روز انقلابیون قرار می گیرد ، قبل از این سالها مسلما کار
تدارک وسیع سیاسی - سازمانی وظیفه سوسیال دمکراتهاست و نه خود قیام
سلحانه . با این توضیح باید دید آنچه شایسته این جنبش ما در اواخر
سالهای ۰۴ کار تدارک وسیع یک مبارزه سلحانه توده ای را چه از نظر ساز-
مانی و چه از نظر سیاسی در دستور قرار بدهد و بوجهول چنین مبارزه ای فعال-
لیت های تدارکیش را کدر راس آن مساله تشکیلات در ارتباط با طبقه قرار
می گیرد و وسیع طبقه کارگر و توده ها را سازمان دهد ، وجود داشته است یا
نه .

در پاسخ به این سوال در درجه اول باید دید شکل بندی و رودرویی
طبقات ، حدت و شدت تضادها در این سالها چگونه بوده و جهت حرکت آن
به چه سمت بوده است .

اگر فعلا بخواهیم مشاهدات کلی و تظاهرات کلی این امر را ملاک قرار
دهیم و بر آن تکیه کنیم ، تمام قرائن موجود در این سالها حرکت رو به رشد
نارضایتیها ، بحران و ورشکستگی نسبی رژیم ، قطع نامری در این سالها و
همچنین آمادگی تقریبا تمام نیروهای انقلابی جامعه در پاسخگویی به شعار
مبارزه سلحانه (۳) ، نشان می داد که چنین آمادگی ای وجود داشته
است . منتها همانطور که گفته شد ، این آمادگی را اولاً باید با آمادگی در

نه
۱- استقبال پرشوری که نیروها و انقلابیون ما در این مرحله از مبارزه مسلحا
می نمایند ، به نظرم دلیل بر وجود انحراف در چنین گرایش در نیروها
بطور کلی نیست (۴) که برعکس حقانیت شی مبارزه سلحانه به مثابه
استراتژی این مرحله جنبش ما را نشان می دهد . اگر تفکر رادیکال و روشنفکری
هم توانست بر این جوانان کلی جنبش ما غلبه کند و رهبری آن را به دست
بگیرد ، دقیقاً به اعتبار زمینه های مساعد و رو به رشد اولیه ای بود که در
جامعه ما وجود داشت . اگر مرز بندی قاطعی بین دوشی و دو استیصال از
مبارزه سلحانه در این سالها شده بود ، مسلماً مبارزه سلحانه سر-
نوشش در جامعه ما طور دیگری بود . حال اینکه چرا چنین مرز بندی ای نشد
چرا عمل و تفکر خرده بورژوازی رهبری مبارزه سلحانه را بدست گرفت ؟ به -

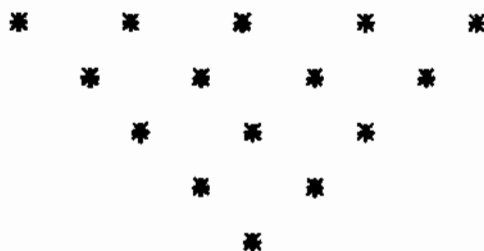
آن مقطعی که توده ها در مرحله کیفی این شرایط برآمد دارند ، فرقی قابل شد . دیگر اینکه به نقش خود عنصر ذهنی در تسریع شرایط عینی توجه نمود . با توضیحات فوق به نظر من شرایط عینی آماده بوده است ، ولی نه برای دست زدن فوری به مبارزه مسلحانه بدون هیچ تدارک سیاسی سازمانی بلکه برای شعار استراتژیک مرحله (۵) و تدارک سیاسی سازمانی به - مثابه مقدمه لازم آن و برای تسریع همین شرایط عینی ، مسلما اگر چنین تدارکی از قبل شده بود دست زدن فوری به مبارزه مسلحانه نمی توانست

در این صورت نه تنها تشکیلات و تدارک سیاسی - سازمانی در مقابل

→
 نظر من در هر حال در کار ضعف جنبش کمونیستی مبین ما باید جستجو کرد که خود به عوامل مشخص تاریخی اجتماعی و سیاسی جامعه ما بر میگردد که خود جای بحث جداگانه ایست و واقعا بصورت مستقل این قضیه باید مورد بررسی قرار گیرد . با این توضیح اینکه به راستی تمام نیروهای انقلابی و واقعا مبارز جامعه ما در این سالها با جان و دل از جنبش مسلحانه استقبال می کنند ، بطوریکه واقعا و بطور قطع می شود گفت کمتر در این سالها یک مبارز انقلابی داشتیم که به نوعی در رابطه با این جنبش قرار گرفت ، قابل درک می شود . مسلما دو خلا رهبری فکری و عملی جنبش کمونیستی ، در خلا کار و کوشش و فعالیت های کمونیستی ، در خلا تدارک وسیع سازمانی - سیاسی برای پیش گرفتن و رهبری مبارزه مسلحانه از طرف کمونیستها ، این اندیشه و عمل غیر پرولتری است که می تواند نیروهای انقلابی جامعه را بسیج کرده و رهبری نه تنها خرد و پیروازی بلکه طبقات و نیروهای مبارز زحمتکش و کارگر را به دست بگیرد و در نهایت خورشید بکشانند و این تجزیه اولی نیست که جنبش ما در زمینه گذراننده است .

مبارزه مسلحانه قرار می‌گیرد که برعکس لازمه آن ظرف سازمانی چنین
 مبارزه ای برای رهبری کمونیستهاست. آن دوراهی که احمدزاده اجباراً
 با آن برخورد می‌کند دوراهی ایست که مشخصاً ناشی از هسته غیر پرولتری
 و غیر توده‌ای است که در تئوری "مبارزه مسلحانه پیشتاز" وجود دارد که
 لاجرم روشنفکران را در مقابل چنین دوراهی قرار می‌دهد. چرا و به چه
 دلیل قبول مبارزه مسلحانه را باید در مقابل سازمان و حزب کمونیستی قرار
 داد. مگر مقوله حزب یا سازمان کمونیستی و مبارزه مسلحانه، مقولاتی هستند
 که در مقابل هم قرار بگیرند و یکی دیگری را در یک مرحله نفی کند. به عبارتی
 دیگر مگر آلترناتیو حزب، مبارزه مسلحانه است و یا برعکس؟ چرانتوان هم
 حزب را - که در اینجا ایجاد یک سازمان کمونیستی در ارتباط سیاسی -
 تشکیلاتی با طبقه کارگر و مبارزه برای ایجاد حزب می‌شود - مورد قبول قرار
 داد و هم مبارزه مسلحانه را به مفهوم استراتژی مبارزه و چارچوبی که حول
 آن توده‌ها را بسیج کرد نفی نکرد. مسلماً من مبارزه مسلحانه پیشتاز که
 می‌خواهد وظایفی که به عهده حزب و سازمان کمونیستی است به عهده می‌-
 گیرد در مقابل حزب قرار می‌گیرد. ولی این من "مبارزه مسلحانه پیشتاز"
 است که در مقابل حزب و سازمان کمونیستی قرار می‌گیرد و لاجرم احمدزاده را در
 مقابل این دوراهی قرار می‌دهد و نه اساساً من مبارزه مسلحانه توده‌ای و
 یا کارپود هر نوع قهر توده‌ای. نفس این دوراهی دقیقاً نشان می‌دهد که
 با زهم آنچه مجموعاً هسته نقطه نظرات احمدزاده را می‌سازد، نه مقوله
 مبارزه مسلحانه توده‌ای بلکه "مبارزه مسلحانه پیشتاز" و مبارزه روشنفکران
 جدا از توده‌است. و اما با قبول مبارزه مسلحانه توده‌ای و هم سازمان
 کمونیستی در رابطه با طبقه کارگر، اینکه کارپود قهر در این مبارزه کی و کجا و
 چگونه انجام می‌گیرد، چه تاکتیک‌های قهرآمیز و غیر قهرآمیز در این مسیر
 بکار گرفته می‌شود، چگونه این تاکتیک‌ها قابل تلفیق هستند؟ اینکه هسته
 نظامی و کار مسلحانه که بخش از فعالیت و مسلماً در مرحله رشد یافته نوع
 مبارزه بخش عده را تشکیل می‌دهد، ابتدا به کوه می‌رود فقط در شهر
 کاری کند و یا در روستا و یا در همه جا... به نظرم اینها سایلسی
 هستند که در روند روبه رشد تشکیلات و مبارزه در ارتباط با توده بصورت
 مشخص مطرح می‌شود و قبل از آن فقط بصورت کلی و استوتزیک می‌تواند مورد

بحث قرار گیرد . این مقتضیات و مجموعه شرایط اجتماعی - سیاسی - سازمانی
و نظامی در هر مرحله از رشد مبارزه و تدارک آنست که این مسائل را بصورت
مشخص مطرح خواهند کرد .



* * *
 * * * پاورقی ها * * *
 * * *

(۱) - دعوتی که بنظرمان نیز استنباط رفیق احمدزاده از مبارزه مسلحانه، برداشتی پرولتاری نیست و عملاً بهمان نتایجی می انجامد که نقطه نظرات رفیق جزینی، معضد باید توجه داشت که هر یک از این دو برداشتی جداگانه از یکدیگر دارند. رفیق احمدزاده مبارزه مسلحانه پیشتاز را در رابطه با پذیرش شرایط عینی انقلاب (که البته در این مورد رفیق در برآورد شرایط عینی دچار اشتباه شده) مطرح می کند و حال آنکه رفیق جزینی این مبارزه را بهیچوجه موکول به تحقق چنین شرایطی نمی کند. و تنها عامل دیکتاتوری را برای دست زدن پیشتاز به عمل مسلحانه کافی میدانند. بعلاوه عمل مسلحانه پیشتاز از نظر رفیق احمدزاده همواره بمعنی آنست که از توده ها جهت پیوستن به این مبارزه دعوت می کند و حال آنکه رفیق جزینی از آن جهت که توده ها را در چنین شرایطی آماده پذیرش مبارزه مسلحانه نمی دانند، این مبارزه را صرفاً وسیله ای جهت بالا بردن آگاهی سیاسی و بسیج آنها تلقی می کند. مهترانه اینها مضمون و محتوای تبلیغ مسلحانه پیشتاز از نظر این دو رفیق (در رابطه با تحلیل آنها از شرایط سیاسی - اجتماعی - اقتصادی جامعه و تعیین مرحله انقلاب) کاملاً در برابر یکدیگر قرار دارند. رفیق احمدزاده مرحله انقلاب را، مرحله انقلاب دمکراتیک توده ای و محتوا آنرا مبارزه برای سرنگونی رژیم سرمایه داری وابسته شاه و رفیق جزینی این مرحله را نه انقلاب دمکراتیک توده ای بلکه مرحله ای از جنبش رهایی بخش خلق و اشعار مبارزه با دیکتاتوری شاه میدانند.

(۲) - در اینجا همواره باید میان شرایط عینی انقلاب برای قیام توده ای، قیام مسلحانه بر اساس آنچه در شرایطی نظیر شرایط روسیه مطرح می شود و آنچه را که در شرایطی نظیر چین، ویتنام، کوبا و از جمله ایران مورد توجه است اختلاف قایل شد، چرا که در انقلاب ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ در روسیه شرایطی عینی انقلاب که لنین به توضیح آن می پردازد بمعنی آنچنان شرایطی است

که برای پیروزی قیام های ناگهانی توده های ضرورت دارد در حالی که تجربیات
 انقلابات بعدی نشان میدهد که تامین چنین شرایطی (به شکل کامل احزاب
 و آشکاران) و نتیجتاً انقلاب در طی پروسه دراز مدت جنگ خلق تامین می شود
 (۳) - منظور از آمادگی تقریباً تمام نیروهای انقلابی جامعه چیست ؟ اگر
 منظور آمادگی طبقه کارگر و دهقانان است که ما به هیچ وجه شاهد چنین آمادگی
 ای نیستیم ، مگر اینکه رفیق آمادگی روشنفکران و خرده بورژوازی شهری
 را بمعنی آمادگی تقریباً تمام نیروهای انقلابی جامعه بدانند ! اتفاقاً این چیزه
 یست که خود رفیق ناد رستی آنرا در صفحات قبل نشان داده است .
 (۴) - گویا باین ترتیب رفیق بخش مهمی از انتقادات خود را از رساله رفیق
 احمدزاده پس می گیرد ، اگر بپذیریم که این انتقادات حول استنباط غلط
 از مبارزه مسلحانه (از سوی رفیق احمدزاده) دور میزد ، معلوم نیست که چه
 چرا رفیق علی رغم آنکه مرز بندی قاطعی بین روشی و استنباط از مبارزه مسلحانه
 (که در مجموع شاهد مشی غیر پرولتاری آن بوده ایم) صورت نگرفته است ،
 گرایش نیروها ، و انقلابیون را در این مرحله از مبارزه مسلحانه ناپید می کند
 و آنرا دلیلی بر انحراف آنها نمی داند . بهر حال اگر می پذیریم که چنین مرز بندی
 صورت نگرفته است (حال بهر دلیل) دیگر نمی توان بر آن صحه گذاشت ،
 (۵) - بنظر ما بحث اساسی مانه بر سر آمادگی شرایط عینی برای تعیین
 شعار استراتژیک انقلاب و خط مشی انقلاب (چرا که تعیین این
 شعار الزاماً موکول به تحقق چنین شرایطی نیست) بلکه بر سر آمادگی شرایط
 عینی جهت در دستور قرار دادن مبارزه مسلحانه از سوی سازمان کمونیستی
 و احزاب است .



ضمیمه ۶

مادر زور زور شده بود و در آن وقت "پیام خارج" می‌دیدیم.
همه نظر که در مقدمه این نامه آمده است بخشی از رفتار مراد است در زمان است
پیام ارضی و بخش دوم در داخل بودند، پیام رسیده رفتار خارج از کشور داده شده
است، رفتاری داخل، بطرات مندرج در این پیام سراسر نبوده اند اما در مورد
فهرست در فروردین با خارج از کشور (و آن کفیه در مورد است) در سطح اهلیت، به دست
چون قرار است رفتار در استاد دانسته و از رفتاری خارج از کشور در مورد بخش خارجی آن
نام من اینتر وضع فراسانه، رفتا طهر آنها بر است که است سیمان کرده
بخش خارج از کشور با طهر سیمان به است که است نام سیمان را به سیمان
رضی کردند. در حالی که معنون این پیام می‌فرستد از پیامی است که

از لطیف و آمار شیدک جنبین مارکستی از طرف دیگر وقوع این ضربات
 محصل سردار از تازمانند جنبین مارکستی حاصل آری به شرح حدیث راز خلد این
 حیل علاج می کرد قادر بود از آن رستم آرخ سعید را و قادر بود در حیل ضربات
 از در و خردین را بگیرد، با توجه ها در صدد آری جنبین مارکستی را واقعی ایجاد
 نماید، حلیل نوره و بر آنند را بگیرد و اما بیستین نظر به این راننده شرح خدیج
 بع چیست؟ (۱) پیامند در باره سنان خردین حرف نیز از منافق
 از زبانته ال که از نظر آن سرصل جنبین است و ضربه جمعی در دوره مخفی
 سنان و شکست و ناکامی رستم در ستلا می کشد از طرفهای ابتلا و کمدستی
 (یا می چویم) آید می توانیم سنان خردین را از کل جنبین جدا کنیم؟
 سنان به خرد و نیز استکبارت در ستاوردها می کشد که این وعده زیجید را
 عاقلانه را تازه آنهم از ضربات جمعی در دوره بعدی است، باز می آید

در واقع می بینیم که رستم نیست آب از آب گداز نموده است، هم این
 است که رستم مدفن نشده است همه جنبین را با کل نابود کند؟
 مدینه می توانیم ضربات سال ۵۵ را با همه طلاست و سنگینی است -
 چیزی بگذرد دهیم و بهتر است که در هیچ حیل عمل آن تا بد است مگر در
 بانه سطحی و غیر صادقانه هر چند در سنان است دلالت و فغان در این پیا
 راده ضرب خردین آمد درست منطبق با واقعیت بودت در این است
 ق این محذور در غیر صادق است اما در فغان می نتوانسته از و

غذا نماند تا این بزی می هم باز که کهنه و اقیاناس باشند، با یک مویز و دوام نماند است

تا کنگر حنجره که در زرد ها دارد از آن که ناپیدا ده کند، و در کس این علت مزه خوردن

حس است و نهی که در اناط و کتت است و کتت سفتیم مایه در چه چیز می نماند باشد.

در استقامت فقط تا کسیتو هستند و در وقتند از ایوان نهنسها صحبت کنید

مدرسه برقی هین تعقیب و پیگیری به خانه رفیق کرامت رخا نه فرزند است و رسیدن به

که اگر اندک عفت نشانی بیارند در پایگاه با تمام افرادش ضرب می خورد بی تو رسید

از هیچ دردناکی ضرب می خوردیم. بی چویم پس ضرب رفقا اگر مصادف شود و عفت انور و همین

تا جرمه اول از چه چیز بودم بلکه رفقا در خانه هر چه اول کرد آنرا لا شنبه رطای

و از طریق با یقین حاصل است قدیم ضرب می خوردند و در حال است م در اول

کتاب این واقعتا ما سوره ال واقعا در مکتبای بی تو رسید... در خانه اول

با یقین و در حال چیزی خورد ضرب می خوردیم اما این سوره و این نحوه از این

از ضربات عفت در 55 ساله را می خورد چیزهای دیگر و در 55 ساله

ذهن ندرها داشت 8 تدریس فرقی سکنه ضرب می خوردند در پایگاه با یقین

عناایت، داخل که می خوا و با یقین و... که در حال کرد آنرا حشمتی قابل

حسید و از آنکه حلا ما در پایگاه ها و تازه آنرا بطور جمع ضرب می خوردیم انقدر

می کشید و می خورد این بیرون بود که فقط بدرد خوردن می خورد در بیرون

نوردها بکشید. رفقا چرا دوش کسوت ما با به اسب جلاقی و شمشیر

شکستهای می خوریم؟ و باها بیدل و از رویار که می کشند نفس درات ما با صحبت

حدیث است که مجال نودها روشن شده است و به این معنیها با هفتاد و هفتاد
 کرده اند (اف) مانند یک و ذوال پیر و مزینت به زحمت با زوسینه و در الال
 رنگ در رفته ناشی باین سینه تبلیغ ناچه فرقی با آنست اعلامیه که این
 رفتار فدائش بعد از ضربات کشنده اردیبهشت ۵۵ دار که حرف از
 حاکم معیاران می زدند و عقا و در حال حماسی رفتن ال چریک ۴۰۰
 زودی رتانه پس از آنکه در پیچ های عبیدیل بر روی سینه باز شده
 است و برای اولین بار هدای تازه ای نفس مکنده هم چیز را از
 یاد برده ایم ۶ پیام سلیم: "این فلات با دافین از تفاوت جدید
 و اشکار نودها و رهبری زنان ما درم گشت ... " کدام سده هفتین
 که ۴۰۰ حقاقت در حصار ا؟ شما اسم گرفتار شده و در حصار
 حرکت هائی که صرفاً ناشی از کم کردن دست و پا بود و عیان کار با کما
 سدید که باعث بر آمدن و آوارگی هم کادرها در کوجم و حصار و قبول
 پیام در کوجم حصارها و شهرت یافته شده بود همه ها هزاران
 بول برانگانات بودها راه در داده بود و موجب از کم کسبگی سینه
 شده بود و سبب تمام شده عمده زیاد شد بوجهت وحدت حاکمیت
 عناصر و زده و آزار نیست و احلا لک شده بود و ...
 و حقاقت سید آرم ۶ ...
 بقبل پیام ما شوخ از نغد در رهنه دکن بر روی صفوف نامیده بود با

با حاکمیت خداوند آفریننده و اهل کمال و روح بزرگ و رفقا و اولیای او
 بجز این نمی توانیم. چرا که در هر بار با این زمین و صدای آن نمی داریم به نودها تن
 نمی دهیم؟ چرا که در هر بار هم اینها را گذاشته تا به آنکه به هر دوید ضربات است.
 همه هم نتیجه استیم آنچه است به بار انتقاد نمی کنیم تا حد اقل نودها به روش ما
 تخم نند و از اینهم عدم صداقت، فریبکاری و پرورش ما ابراز تنفر و انزجار کنند؟
 پیام بعد از آنست که نیکوکاران و نیکوکاران را از این عمل ضربات را آیدند و محفل می کنند
 ... منظر ما اساساً به کم بود از آن قدرت تا تکلیفی دشمن، نادرده نرفتن تجربیات
 گذشته و جبار جنبش و به حاکمیت روحیه تک روی و غرور در مقابل ما نمانند
 دشمن و سائل برام جنبش بر می خورد ... محب بملک ادست مرز را البته
 این نکته ظریف و دقیق را هم از این افاضات ~~و~~ حکایت آموخت که منظر ما
 از کم بود از آن قدرت تا تکلیفی دشمن، "نادرده نرفتن تجربیات گذشته و جبار"
 و حاکمیت روحیه تک روی و غرور و به نتیجه به مسائل برام جنبش و منظر طرف
 دیگران (صد البته سازش هر چه بخواهد داشته مطلق) بوده است نه از ما! چرا که هر که -
 هر تکلیفی کنیم در هر حال چه اگر واقعاً گذشته در هر جنبش تکلیف دارد و طواری نماند
 حال سبب نماند از طرف هر چه باشد از آن تنظیم شد و اولیای ما به نودها عرفیه
 به یکی از نودها "هم حرف می آورد" است تا آنکه می تواند عملات دشمن را نماند -
 و احسن از تفاوت و مساوی را استخوان در هم کشند طبعاً آید استقامت -

موی با ابتاده رالایق روح شرمهای سبزه که بر او انبساط آسخت، مزیت کشفه
 خرددهام! باری این چیزهای سوزن عکس مزیت سال ۵۵! واقعا حاصل
 ناسف است درست در زمانه که تازه داریم به استیام جراحات حقیقی جنس
 ما کسیتی طی ۱ سال گذشته اسیدوار میگویم با اینکه کوه صحنی و عدم اعتدالت
 و در میکارل کمک بدل این زخمهای باقیم و واقعا این مزیت هیچ عکس را
 و عکس بغیر از شرم موهوم به تجربیات گذشته و حاصل "و کم بهادارخ ممدت -
 ناکستی رویم نذاره آیا انحراف هیچ جنس ناسی ز نارس نیهال گذشته
 نوده است؟ آیا و عجز نرفته و در آنجا در چهارچوب یک جنس عبداله
 نوده ها کسیر طبیعی نیست؟ جنس که بدلیل عدم رابطه اش با نوده ها از عجز است
 دنیا نیهال واقعی آن با جنسیت و لا عجز هر سراسر حاشی خط و راهی را که -
 نظر او درست و اولیه آل تر است بعد از آن شما راه دو جبهه می شناسد

باز تبدیل عدم کسوی با نوده ها قادر به فهم و درک صفت و نارس نیهال -
 شعرا و خط سراسر - استراتژیکی نیست واقعا نمی خواهد به جنس -
 هم و درک برسد می توانم صادقانه بپسند و وحدت دهد؟ می توانم این
 شعرا را و وحدت طلبانه به سنا به حال نافع فرد و سازمان آلوده بنا؟
 آیا سراسر انبلیونه اگا زیب ای طبع و اعتیاد در جبهه چیز در سلسله
 از افشای حقایق و چیزها که در کانه است! پیام میدوید سلسله
 مزیت ندر که که از آغاز سال ۵۵ نغمه از دست رفتن جمعی مردمی بسیاری

از انقباض با تجربه و کمونیته مثال صدیق و کارکنتهای سده بودند است با
ما ساری کند و آنچه این شکل در دهان قرار دهد «عجب! لاله فشر بودیم باز
لکه سلاسی شد آنگاه باورمان شود که واقعا ضرب خوردده است! اگر هر چیزی
که از این باب بنظر ما در برده نیست. هم نیست که افراد مثلا تک تک ضرب
خوردده هم این است که ضرب همه در همه نباشد! اله این است که به مندر
استدانه‌های سازخ ضرب خوردده اگر چه متأسفانه باسخ ضرب خوردده (۲) بحال -
نظرا این سمت از سن ۱۳۰۳ اغراض وین و زیگارانه درین شیوه در خورد
باو اعتبار است و بدت نادرست و قابل انتقاد. عجب را ادامه میدهم.
ایام دوش ۴ سن ۱۴ ادامه میدهم: «باری ساری ساری این دوره حلقان و
و تلاطم است سرزنشته است در حاکمیت و تلاطم دیگران (توقاف)
و تلاطم انقلاب بوده که اینبار حوالی ما و طبقه نیروهای انقلابی او را می‌نویسند
و ... آیا منظور ما از توقاف در شیخ اعتراضات وسیع دانشجویی و اعتراضات -
مخوفت بار خنده بود روزی سنتی است! آنگاه ساری ساری ساری
عنوانه اعتراضات خنده بود روزی را در همه مردم که وسیع دسترس باشد
توقاف ساعد به بارهای حاضر با چه حرکت توقاف از طرف خود حال کار کرده
میکنیم! بندر اینده اعتماد داشته باشیم طبقه کارگر خرد بودها عجب نمی‌آید (۳)
ایام دوش ۴ سن ۲۲ معتقد است که در روزهای گذشته فقط باید به «رضی» از نقطه
ظلمت دروهای کارگرفته استناد نمود (درین استنادات که هم در رضی نقطه نظر است و

روشهای کار گذشته دارد و ... آنگاه در گذشته حاصل حفظ روشی را
 پیدا کنیم فقط با وجود برخی "از آنها که همیشه هم بهم بیفتند! انتظار کنیم
 و فقط در حال با صرفاً چه به روحی از نقطه نظرات گذشته کافیه نیست بلکه
 از اسباب هم چیزه که از رویکرد نسبت به همکارها که از خطوط سیاسی استراتژیک
 گرفته تا سبده حال شکست، سبدها که تعلیمی است و عبارت از ایدئولوژیک در
 یادگیری تفاوت در خود در بخش (۴) است و نه جمع و تفکیک ها جز یک بر خود
 صاحبکارانه و سازماندهی کرده اصله در این انحرافات چیز دیگر نیست.

در این ۴ سطر آفرین آمده: "انحصار کلی نیروها و امکانات سازمان
 کار آگاهانه سبک در سبک طبقه کارگر، نگار در سبک طبقات از جمله و حرکت
 در پدیده عبارت از روزمره است و باقی است" آنگاه در این سبک کارگر به
 طبقات از جمله دیگر، کدام ۲ کدام ۲ در این ماضی و وقت حاصل دارد یا اصلاً

می توانیم در این از سبک چند و چون حرف جدید جز در مورد اول نمی نویسیم
 کنیم در این کار آگاهانه در این آن از اول بگذاریم و در حال کلیه وظیفه هم در اول
 یعنی رفیق به سبک طبقه کارگر در برقرار ارتباط سیاسی شکست با این
 طبقه پس در این است (۵) ۲) ما نباید بدون ترتیب مزد و وظایف
 فیزی و وظیفه در از دست خدش را ندانیم پس، این هم در این حال انحراف
 به مثال جز در مورد اول و با هم در این سبک هر چه خود بخود و جز در کارانه
 را است که سبدها ما ندانیم که ادانه مطلب فوق این است و البته می تواند

پیام میگویی: "شرکت فعال سازمان مادر جنبش تهرمانه مردم خارج از محدوده تهران،
 شرکت اعضا و حتی مسئولین اجرایی سازمان در این مبارزات و درس آموزی از آن دستکم
 کوشش در راه است این مبارزات رسمیت دهی سیاسی آن نمونه ای...". ماه نقش معانی بر زبان
 مبارزات مردم خارج از محدوده داشته ایم؟ چه کوششی در راه است این مبارزات؟ محل آوردن ما؟
 آیا با جزو ستادن یک گروه برای تحقیر دیگران این مبارزه و انگیزه ای مردم و... در زمان وقوع
 این مبارزات و مدتی بعد از آن کار دیگری هم انجام داده ایم؟ آیا شعار خاصی برای آن طرح کردیم؟
 احلاسهای عیش و سرور؟ ...؟ ...؟ بسیار واقع است که هیچ کدام از کارهای فوق را انجام ندادیم
 پس چه دلیلی دارد بی جهت بار به عجب اندازیم؟ این روغ پر از بیابان برای چیست؟ به نظرم به ما
 به طایفه توده؟ مایک مشت کور و کور بودیم که هر چه درمان خواست بر زبان آوردیم.
 طبعی است سازمانی که با "سده آهنگین از ستاد است و..." از فرات دشمن جان سالم بدر
 ببرد و در دفاعی جنبش که هر گروه و سازمانی گروه کرده و دست راست تا بر دستگیرند خود را از
 ضربات مصون نگه میدارد، توان اینها هم دارد که مبارزات مردم خارج از محدوده را رهبری کند
 در آن نقش دفاعی داشته باشد! پس از اینها هم سازمان راه رستی می پیورده و آشنایی
 که از خارج فکر میگردد جنبش سازمان آنارشیستی است و هابوسی کار سیاسی و آگاهگران بن
 قوه او مخصوص طبقه کارگر را انداخته بود و بیایند ببینند که عاقلانه به هیچ سازمانی
 مبارزات توده؟ مستقیم! (۶) در صحنی ۵ پیام سمت "ساره ای به محلات
 روزنی...". آوردند شهادت: "... ما رشد این مبارزات و میدانستیم وسیعی
 اینسرا با داران متورک (بورژوازی نیزار) که سهم مناسبی در قدرت حاکم و الکتیکایی میماند
 نماند...". در سپر اضافه می کنند: "این قدرت راحتی از لوف قهرهای وسیعی از خود طبقه حاکم

معنی از طرف بورژوازی لیبرال نیز علاوه بر توده‌های خلق سرود شده قرار داده است. در این سمت مشخص نیست؛ چنانچه بورژوازی لیبرال گفته شده است. آنگاه هم به مابعد انضامی و هم به اردو دست بازگان و حامی باناد ... بورژوازی لیبرال گفته می‌شود. آنرا نظیر است پس در این عاقله می‌شود این بورژوازی "سهم‌نمایی در قدرت حاکمه و الیگارشسی باشد" ندارد. و جای دیگر اینکه "از طرف قشرهای وسیعی از خود طبقه حاکمه" آنرا منظور از طبقه حاکمه کل بورژوازی - از الیگارشسی سلطنتی گرفته تا سرمایه داران متوسطی هم چون بازگان و حامی باناد - است پس در عاقله می‌شود که بخشی از همین بورژوازی هیچ نقشی در قدرت حاکمه ندارد. در حال مشخص نیست که چه یک نیز خود بورژوازی لیبرال می‌باشند و کلاً اولین روس از این قشر از بورژوازی ارائه می‌دهیم.

در صورت پیام و سلطه مانده: آفری آید: "حیات رژیم شاه مرزبندی آنها از لحاظ طبقات و دولت حاکمه، از طرف پرولتاریا، دهقانان فقیر و میان‌حال و فرده بورژوازی انقلابی شده. سرود نامه در انقلابی قرار گرفته بلکه ... برای روشن شدن نادرستی این مسئله خواننده را به صفحات یاد ۸ همین نوشته رجوع می‌دهیم. در صورت سلطه پیام از سلطوت گذشته ضرورت "هرمونی پرولتاریا" توسط بورژوازی لیبرال سخت؛ میان می آورد. به نظر ما صرف بکار بردن واژه "هرمونی پرولتاریا" گامی نیست. این واژه را باید گفت که در فرق آنرا با رهبری پرولتاریا نشان داد. به نظر می‌رسد هر مونی محال در رهبری باشد، هر مونی در واقع امکان قدرت هر چه وسیعتر یک طبقه است ولی الزاماً رهبری آن نیست. تکلیف روی واژه هر مونی ممکن است برای سردای آنگاه جامعه این شکل را بوجد آورد که ما معتقد به رهبری

پدلت ریادر انقلاب دموکراتیک آئینه بنسیم. در آفرین صحنه ۶ پیام ی آید " ... انقلاب
دموکراتیک ایران فری از انقلاب جهانی پرولتاریا برده و متکثرین همین خود را نه در میان پرروازی
بیرال بلکه در میان کورای واقعا سوسیالیستی و پرولتاریای آگا. و در زمینه کورای پیشرفته
صنعتی و حلقهای تحت سلطه می بینند" اینها منظور پیام روشن منت. آیا منظور از پرروازی
بیرال اتحاد شوروی و بلوک شرق است ؟ در صورت سیاست نظیر روشن تر ملاحظ
شود که چرا این کورادر رهبری احزابان پرروازی بیرال میگویند. اگر منظور این نیست
چیز دیگری است از طرفی از پرروازی بیرال داخل به عنوان یک نیروی ضد انقلابی نام ببریم
و پس از نیروی انقلابی سه اسامی جهان حرف بنسیم ؟

این بود در نظر تورات مادر باره پیام. نتایجی را که بطور کلی از این نوشته میتوان فرموله کرد
عبارت است از :

۱- برخورد عین صادقانه با رویدادای درون جنبش و سازمان در اشکال گنده کردن کارای
فرهنگی، تحریف حقایق موجود در ضربات تحلیلی سطحی و بسیار ناقص ضربات و ...

۲- ارائه شیوه تبلیغی آ ناریستی و باین ترتیب فریب داده آ و شوش کردن ذهن آنها.
در نهایت روی این موضوع بحث شد که آیا اصولا مرتزقت میتواند بدون گذر از این مرحله
و صافی نظرات حد اکثر کار آ و یا حداقل برخورد همه کار آ میسوزی در همه اول دست بچس

طراحی این نوشته بنزد ؟ جمع ؟ توافق رسیده که این موضوع از مرتزقت جدا شود. چرا که
به نظر جمع رجال حاضر در این مرحله گذار که بسیاری از خطوط آئینه کار را مستغض نیست

باید هرگز نه اظهار تلوی در باره گذشته و نقد آن و شعار آ می در حلقهای و تعیین مرحله انقلاب
... تا اثر اثر مثبت کار آ می سازمانی بخش گردد. منظور از اثر مثبت کار آ می همان اصل

مرکزیت و مرکزگرایی است. به نظر ما مرکزیت باید از دست بیستری بر خوردار باشد و مرکزی
 باشد از همه کارهای مسئول در همه اول و در این باره نوردی نوشته مستقلی ارائه خواهد نمود.
 این نوشته اساساً از این جهت مردود است که اولاً مرکزیت کار را به عکس مواضعی که در
 مورد گذشته در پیام اتحاد شده است، رسیده بودند. نقطه نظرات و عقاید شیعی
 راهی مؤید این گفته است (۷) در مورد شعارهای آینده و تحلیل طبقاتی جامعه هم
 نظرات و عقاید هنجاری است که در پیام آمده است (مختصر) در مورد نوردی بسیار
 طویان و تلامذات اسلامی و ... اینها هم باز مطالب شریکشان میسرند. از این
 جهت اقدام مرکزیت شیوعی خودسرانه و کاملاً غیر مکرراتی بوده است و از این
 جهت نسبت قابل اعتقاد.

۳- نظرات پراکنده رعین B

الف- رعین B پیوسته در این مضمون را در چون سازمان ما نسبت به بسیاری از
 واحدهای درون جامعه ذهنی است و همیشه بعد از مواجهه با آنهاست که می بوجود
 میسرند. به عنوان نمونه مستقران گفت که سازمان مستقران حدس بزنند که مرتب این
 همین وسیع و گسترده از طرف خود نوردی شیوع میسر خواهد بود و باید در مورد شیوع
 نیز هم چنین. بنابراین برای صحتی از اقدامات گذشته و ادامه تغییراتی
 تغییر و تحولات درون کرده است و مستقران صحتی قبل از اینکه در رعین شعارهای
 خویش بتعمیل کنند به بیان طبعی کارتر برود و مرکزیت کارهای خویش را در واقعاً
 سازمان دهد و علوی بسیاری از کارهای دیگر را از جمله کارهای نظیر نردین شریک
 استی ... را بکلیت تا همه اثرها را در این سمت سازمان دارد شود. این بار

تا زمانیکه توانست مارا بدین معنی ترانزیت و حال برساند اقامه یابد. وقتاً ^{بسیار} روح معنیه
 بورده که اولاً آن ذهنیتی که رفیق B ملوح میکند مستی از دست باشد اما بعد از دورانی
 نبی سازمان از توده آتاکتون طبیعی است که نسبت به برخی مسائل و مخصوص در رابطه با طبعه
 کار ذهنی مانده است و مارا آسوده باشد که نسبت به برخی مسائل و مخصوص در رابطه با طبعه
 آمد که طبعاً بیماری از دست آید خور در رابطه با طبعه کارگر و مبارزاتشان در همین پراتیک
 تعیین خواهیم نمود. ^و اساساً تعیین شعارهای مرحله و مشخص کردن مرحله انقلاب از برای
 طبقات مختلف خلق غیر بیرونتر و ... غیر طبیعی به رفیق در میان طبعه کارگر دارد.

هیچگاه اوستی مکرول بدوی نبود. دانش مارکستی و شعاری ما و ... از طریق حرکت
 در مبارزات خود بخودی طبعه کارگر تا همین اندازه و به نظر میرسد این نقطه نظر رفیق
 یک نقطه نظر اوستی باشد و آنکه همه چیز مکرول به رفیق در میان طبعه کارگر و حرکت در
 مبارزات خود بخودی آنها میباشد.

رفیق بی افزود که بر اساس الملاحی که دارد سمت گیری سازمان بسوی طبعه کارگر
 اوستی که آغاز شده است در وقتا اندک اندک به کارخانه آید و در این خطا ورود امرود تا اینکه
 کل سازمان است. در مورد حضرت بعضی کارگر که به نظر رفیق B غیر ضروری میسر و لذت داشتن
 همان انرژیها برای کار در طبعه کارگر باز منته به این شکل قابل حل نیست و هر مار در رابطه با
 مبارزاتی مضامین ما قابل تعیین است = رفیق B با نظرات فوق موافق بود.

ب- رفیق می پرسد که با توجه به اینکه سازمان در گذشته تجاوز حاکمیت میس میسر و آتاکستی
 مبارزتی خور را نمایند طبعه کارگر است آید در حال حاضر نیز خور را نمایند طبعه کارگر
 نمایند؟ رفیق می پرسد که اصولاً به چه سازمان مارکستی ای میتوان گفت نمایند طبعه کارگر

در زمان همسیره طبقه کار باید دارای ویژگی‌هایی باشد P

در پاسخ به این سؤال رضی معتقد بود هر سال زمان کار کسیتی که در صورت تغییر نقطه نظرات
فرض و تطبیق آن با اصلی ترین نیازهای دراز مدت و کوتاه مدت طبقه کارگر باشد ~~این~~
~~این~~ ~~این~~ اما هنوز به مرحله سازماندهی
و بیع این طبقه نپرداخته باشد و در دست راست ملت شورشی فرض را در عمل مشاهده کرده
است. سؤال آنست همسیره طبقه کارگر است و در صورت مصالحت آن کدام بر سر بردی موفق
به بیع و شکل این طبقه خواهد بود.

وفقاً و معتقد بود در آن نقطه زمانی مستوان سازمان را همسیره طبقه کارگر است
که بتواند عملاً این طبقه را بیع نماید و تا زمانیکه موفق به اینکار نشده است همسیره این طبقه
محبوب نیست. رضی این توضیح را نیز برکت در همین حال به سؤال رضی هم پاسخ
گفته است.

ج - رضی معتقد بود با توجه به سؤا بعدی که احزافات مرکز است طی یکساله افزودیم و بازرسی
نمونه آثار مستوان در نشر فارسی پیام دیر، باید به اخلال فوری مرکز است معنی پرداخت
این امر مترین کار این مرحله درون کشیدنی می‌باشد.

در رابطه نظر رضی رضی نیز معتقد بود به اخلال این مرکز است و با بزرسی مرکز است
در سطح تر " مرکز است موت " با آنکه آن کلمه گذر آبی مسئله درجه اول، بود بسیار.
این رضی برای اثبات نظرات خویش حتی فنی مرکز است معنی و پیشنهادش برای مرکز است
موت نرفته‌ای را که فعلاً کامل است بزرگی برای برخورد هم گذر آبی سازمان ایران
خواهد داد. وفقاً C در ● معتقدند پیشنهاد رضی B به این شکل که مطرح می‌کنند

شیخ وجه اصولی است ، این معنی باین هما استقادات خوش را تدوین گفته در مرض دیده
رعای سازمان قرار دهد . اکثر فرستی برای اشکار احساس مکنند باین اصلی ترین انرژی خوش
رایزای بیشتر این منظور صرف نهایی و نیز این سبب و پیشه در این صیغه فاعلی باین سبب که تا اثر آن و
آثار بیستی و لطفاً غیر در مرکز استیک باین مسئله اساسی درون تکلیفاتی دارد P

رضوی B در شرح اینکه بجز دلیل مرکزیت را در مکنند ، مکتوبه در حال حاضر سازمان مطابق با نسبه
رضوی را در پیش گرفته است و مرکزیت معنی به مثابه سده این حرکت است . رفقای و ^{اب} معتقد
بودند که در این صورت تدوین مرکزیت را در معنی نمی بلکه با آن استقادات داری که باین از طریق اصولی
مطرح نمائی در این صورت تا تعیین تکلیف نهائی میباشد ضوابط و ضوابط صرف معنی سازمان و
خط مرکزیت را پذیرد . رفق B توضیح میدهد که در حال حاضر یک پروژه که در واقعیت راه
در این پروژه حاضر است هم انرژی فرس را صرف کارهای سازمانی نماید و دستورات مرکزیت
نیز همانند یک کار دیگر سازمانی می خواهد داد ---

رضوی ^{اب} در بحثی بود که این موضع ، موضعی کاملاً بنیادینی است رضوی B از طرفی مکتوبه
مرکزیت را در مکتوبه که در واقع در سازمان نیز هست و از طرف دیگر مکتوبه چون یک کار انرژی می رود
و تاکنون ضوابط سازمانی را اجرا کرده ام ، بنابراین کار من به معنای در سازمان است .
از طرفی مکتوبه مرکزیت معنی را به مثابه سوی در جلوی یک حرکت سالم می بینم در واقع با این
مرکزیت استقادات دارد و خواستار عرض شدن آنست و از طرف دیگر بدون تدوین استقادات
و معنی هر چه در آن است آن خواستار احلال مرکزیت است ، از طرفی معتقد است در
سازمان یک حرکت مجموعاً سالم می بیند و از طرف دیگر مکتوبه من در حال حاضر هم انرژی را در راه
بیشتر اهداف سازمانی بکار خواهم برد و در واقع سبب و سبب برای کار خوشی تعیین می نماید و از

بر خورد فعال با صفت آنی که به نظرش می رسد خورداری می کشد و عملاً حاضر نیست با همان جریان
 سازی که مقتضی است وجود دارد و حتی از جریان نامش هم بیگانه است، هنگامی که به فرغ
 دهد. رفا خواستار تعیین مواضع صریح از جانب رضی B شده. رضی H قبول کرده که
 روی این مواضع که به نظر رفا باشد و نیز درون و بیابانی بود نظر کند در عین حال نظر رفا
 را قبول ندانست. در همین پیوسته که اشتادات خویش را به مرکزیت در اسم و دست
 تدوین کرده و برای برخورد رفا ارائه دهد. (این کار قرار است ابتدا تا در ضمنه نوشته
 "بینه و اصرار" ای یک شماره مارکسیستی" انجام پذیرد.)

د - رضی B پیشها کرده که بیانیه اعلام مواضع (البته منظور آن بیانیه نهایی نیست. منظور
 اعلامیه و یا فرزه ای است که قرار بود سازمان قبل از در آمدن بیانیه اصلی انتشار دهد)
 حتماً با نظر اکثریت کار را منتشر شود. رفا مقتضی بودند که تصمیم به بخش چنین فرزه ای
 نگیرد و چارچوب کمیته و یا مرکزیت سرقتی که رضی B پیشها کرده است اتخاذ شود.
 بهر حال برای رفا ساله شکل مرکزیت مطرح نمودند. البته اصل این تصمیم به مرکزیت است
 ترین شکل ممکن است.

ه - در مورد ~~موضوع~~ (ک - م) و (ج) اعلان طلبان مسهور رضی H مقتضی
 بود که با مشترکین به آنها اعلان طلب بگوئیم و آنرا یک جریان اعلان طلبانه بنامیم، اعلان
 طلبی یک عنوان مشخص نیستی است و در چارچوب یک حزب کمونیستی، نامیده طبقه کارگر
 معنای یابنده. به این دلیل که زبان ما تاکنون بنامیده طبقه کارگر نبود، لا اوم به عجمی
 نظیر (کم) و (ج) کمترین لغت اعلان طلب، هم چنین میتوان اصلی ترین اغراف
 موجود در سطح جنبش را اعلان طلبی نامید، مثلاً مشترکین معضین فدائی را اعلان

طلب بنامیم. الحرف اصلی را بعنوان کب در بیان آورده ایم، روزی در مکتب نامه. رفقان
ن و الف قرار شد روی این نکته نظر کنند.

۴- تعیین برنامه کلاس آینده

قرار شد در کلاس آینده سه موضوع مختلف را به بحث بگذاریم.

الف - مرحله انقلاب از که مدارک خوانندگی قبلاً تعیین شده بود در وقت آزادی آورده شود
و بارز آنهم به مدارک تعیین شده افزودند.

ب - تلفیق کار عملی با کار محنتی در بحث روی سندیکا (در باره این موضوع هم مدارک لازم
مستفوسند بود).

ج - ارائه بحث روی نوشته "حیث و احد تو ده ای کی سوار شده مارکسی" نوشته رفیق
B در همین رابطه مستفس کردن موهن صریح در روشن توسط رفیق B و بحث روی معنی ای
که رفیق B بر همین خواهد نوشت.

«ضمیمه شماره ۱»

۱- هر جا حرف در پیام زده میشود؛ منظور مرکزیت سازمان است به عنوان تئوری نوشته
این پیام. چون؛ نظر ما رفتاری مرکزیت بدون توجه به نظرات کارگری سازمانی نظرات
زری فرسین را در این پیام آورده اند از یک طرف و اینکه این نوشته بطور کلی انتقاد از
اصولی ترین الحرف پیام لادنی تجزیه و تحلیل نادرست ضررات وارد به جنبش است
از طرف رقیبها بر این نوشته فوق یک نوشته انتقادی است؛ رفتاری مرکزیت.
زای لازم میبایست یاد آورده شویم در مواردیکه تکرار این خارج حزب (دو تکرار)
نظرات رفتاری مرکزیت در باره هر باب {خارج میشود؛ بیشتر جنبه ستوایی دارد

۳- اذکار و طلب از صغیری ... پیام سیکریم که از برد آبی حدید خود خورم خود در او ایم بود
 غزوات مار در استایک و بیوستگی با هیچ جارنگ و یار در تایق نوره است از هرج شود ب صغیری
 صغیری نونگه ۱- سیرسیم رطای این بازی با کلمات و این جمله نری در سینه نراه هم صغیری را در م
 نیر با این بدلی که از برد آبی تویم غره غره در ایم ۹۹ از برد آبی صغیری (تویم) کنیم ۴ و
شیر در برد آبی ماست غره غره در ایم صغیری ما خنده تا در روانه دیگری بوده است به
 خود بیایم ؟ ...

۴- اذکار و طلب از صغیری ... بنظر ما ... ما با هیچ کس توان و تلاطم انقلابی بود که در هر
 رستم ... اصولاً در هر صغیری رتقا و بر رتشی از " طوفان و تلاطم انقلابی " دارند.
 مفر ما شتر انقلابی آن که اصلی است که طبقه کارگر و هر کس که آزادی انقلابی
 رسیده است و همه اینها سیتا از این طبقه نفعی و فو از این بر دست بر قدرت
 بسج و شکل و ساز و اندامی طبقه خویش را داشته باشند و تازه همه اینها کافی نیست
 تمام است در صغیری شتر انقلابی ما آن آزادی کامل سایر طبقات هم در برد - هم در
 چنین فو طبقه کارگر - عنوان و بعد از تلاب میتواند هر است و ساز و اندامی سایر
 طبقات خلقی - همه چیز است بر این پایه غره و گیر و کلاً این بر رتشت یعنی از شتر انقلابی
 انقلابی و طوفان و تلاطم روز بر ما رستم و یعنی سیکریم : " فقط آن هنگام است که با
 با نظام کنیم را خوانند و انقلابی است و سیکریم سیکریم الان در هر است و فقط
 آن که تمام انقلاب است میتواند بر رتشت " (مقاله سیکریم - مشوب انقلابی)

البته سوا حرف از پیروزی انقلاب کردیم، اما آنگهان سرلایحه را تصویب می‌کنند که با مفهوم نسبی از
سرلایحه انقلابی هیچ گونه تطبیقی ندارد، به نظر ما...

۴- اراده طلب از صمیم - اگر معتقدیم که مشی آنارشیستی ما را از خوده آورده کرده بود
و عدت سازمانای انقلابی را با تأخیر انداخته بود، تا ما از زمین اصلی ترین و طایف ما نسبت
- نسبتها محروم ساخته بود، و آنرا معتقدیم که مشی آنارشیستی در تمام سیاستهای ما، در
مبارزه اندر بود و یک ما، در سازماندهی و تعلیلات ما و... تا اثر نداشته بود (که واقعا هم
تا اثر نداشته بود، ما اینرا با پیش نه محتوای نوشته ای معتقد رفتارمان در کشور را حقی مشاهده
می‌کنیم) دیگر در ضمن نیز " برخی نقطه نظرات احرافی " زودن کاغذاً بهبوده و سطحی نظرانه
است، این گونه...

۵- اراده طلب از صمیم - بسیار روشن است که اصلی ترین وظیفه ما برای بدین مرتبه
میان طبقه کارگر و کوشش برای برقراری اریستراسیسی - تعلیلاتی با آن و تلاش
همه تنگ برای ایجاد حزب واحد پرولتاریائی - هرگونه مدد در این وظیفه اساسی در
رحله ای هنری و احراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم نیست - ما نیاز داریم...

۶- اراده طلب از صمیم - طبیعی است که منظره ما نسبی اهمیت کار کجایی
ای که رفتاری کرده " خارج از محدود " احاطه گرفت نسبت (اگر هم این رفاه هم
بیش از اندازه روی این عصبه انرژی نداشته بود که در این مرحله می‌آوریم) بلکه
اهمیت بر سر این بر صلیق است که اولاً وظایف سازمان ما در این مرحله نه اکتفا به پیش
انرژی روی طبقه کارگر نسبت برقراری اریستراسیسی و تعلیلاتی با آنست و ما به نیاز
موسسات انرژی را بر سر دیگری تلف نمی‌کنیم. در این مرحله می‌باید با باطیقات در برده می

صرفاً سیرانه اطلاع از صیغه و چون شکل آنها در جلوه‌های بسیار اشکان برای ابروی درسی
 نگارنده آنگاه کردن آنها در امیانتا ضای جانبی در آن زمان ... سیرانه نام ...
 مردم خارج از حدود حتی اگر کسی هم از این مردم را کارگران شکل دسته باز می‌توانیم اقلی
 برای بیخ و شکل آنها کاملاً هم بلکه در جنبه مادرشای و همسنگرهای در هم ، عقادت مردم و
 بایراری آنها ... برای جنبه کارگزار است ، همیشه حرف نظر از غلط بودن " وجود
 فعال برای شکل مبارزات مردم خارج از حدود " برای مادر سرخزری دارکست و کبریا در
 و غیره واقعی بودن ادعای ما است در واقع بخوبی دارن منتهی دروغ به نوده است که نظر
 ما نسبت بکرم است .

۷- نشر داخلی شماره ۲ ص ۵۵ ۶۱ جمع بندی نسبت ۱۴ د ۱۵ - ۵ - ۵۶

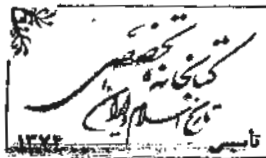
ص ۶۳ نسبت ۱۵ د ۱۸ / ۸ / ۷ / ۵۶

ص ۶۶ نسبت ۱۴ د ۱۵ / ۵ / ۵۶

*

*

*



نکاتی در مورد پیمان به دانشجویان خارج از کشور

الف - در صفحه ۵ در مورد بررزی متون (بیرال) گفته شده است که " ... سهم نهای
 در قدرت هیت حاکم و الیکارشی **من** اندک ندارد ... " بعضی آنگه که بررزی بیرال
 (متون) اساساً سهمی در قدرت حاکم ندارد نه اینکه سهم داشته باشد و این نامناسب باشد.
 در همین دلیل اینها را **ساز** " مشرفی " خود از جناح بیرال دریم که در آن دو نویسنده فقط
 برای ضاح آی و استی - بیرال اسم آمریکایی هستند (نمی بینم و البته خیلی از حاضرین هم و کم
 طلبان را که نسبت به قطع موفقیتر آمریکایی در ایران با کسب ندارند، در قدرت سهم گفته،
 تمام می شود.

ب - از صفحه ۱ تا ۳ که در مورد سئوهای دفاع در برخورد با دشمن را می بیند در این
 صفات بر است از اعراق کوی، سعی در رد روشی صغیرا و استعدادات دارد - بر جبری
 سازمان در این دوره و ... که در زیر آتها اشاره می کنیم
 انکه گفته شده است " ... سلسله شرکت مترال می که تا آغاز سال ۵۵ شروع از دست
 رفت بیبری ... شده بود، نتوانست سازمان ما سرایت نمود و از آن پس **کل** مورد
 غلبه قرار دهد ... " از ضیق نویسنده مقاله می بینم و خواننده تا آگاه و با خواندن این
 جملات چه تصویری پیدا کرده (فرا بلیه انگلیسه ما به هیچ وجه نقیب نه ایم، و هیچ
 وجه هم در این رابطه گفتات ندارد این مگر استیضار خانه ای با گاهی کوس حق الیه
 و " کوی هم آمان " (نظام آبر) و " بوستان سدی " ... نمود نقیب ندیمیم ؟
 در ادامه بخوبی آنها کرده ایم (در حالیکه ما و ماورین نقیب نه بیال رمغای ما می بیند ؟

و مگر در این رابطه و بی اصحابی مسئولین مستوفی برخی از صفای و بعضی ...

روستان رضوی سین تاج به خانه هم آید این رضوی عضله و خانه طوس ... آنان را به کام
بگفتاریم ؟!

دیکه سها میگوید : "... بلافاصله بعد از آغاز سلسله دوم ضربات وسیع وارد بر ساقین
و پهنای فذائی حلق در تیرماه ۵۵ ، طوح ای رضای دلفه ای بس گرانه از زون و هری سندان
نظم شده ، در هت این طوح تخلیه تمام خانه ای با گگاهی وارد است و درین ترتیب حرف
بزرگ حیره دادن تقصیبات و هری و دیگر از آن منتیبا کردن تقصیباتی که هرگز در میان نبرده به
هری رانسان می کشید ، برای حیت ۴ رفته خواننده از همه جایی خبر با خواندن این شرح
حیات استیالی میسرانند داشته باشد ، در اینکه فکر کند که بلافاصله پس از ضربات فذائی تیرماه ۵۵
مداخله اولی - تحت تأثیر مستقیم این ضربات - ماه اقدام به تخلیه خانه او ... کرده ایم ؟
او دیگر معتزانه پیش خود حساب کند که بین ضربات وارد بر فذائیان در اوایل تیرماه و اجای
تخلیه خانه ؟ (به عنوان مرکز تقصیبات بلافاصله گرفته شده !) در اوایل پاییز در ماه فاصله
است . از منی دانند که مادر اوایل شهریور - در دهه اول آن - لا مورد تقصیب در خانه کی
با گگاهی به بوستان " و " مقصد است " می بینیم و بعد ضربات رضوی آلا دیوش را
نفر میخیزیم و بعد با گگاهی دیگری نیز که در رابطه با رضوی آلا دیوش وارد است - در احتمال زیلا
از طریق تقصیب نورفته بود - مورد هجوم پلیس قرار می گیرد ... و تازه بعد از همه اینها - ما اقدام
به تخلیه همگانی فوق الذکر می نمایم ! سایر این از فاصله زمانی امله تخلیه خانه که در ضربات رضوی
فذائی که گفته ایم علت تخلیه خانه ای مادرین موردی تقصیب - اثبات شده - در
به با گگاهی مهم دستورات یک رضوی در این رابطه بود در یکی به ضربات رضوی فذائی برین شکل
که مطرح شده است نداشت . اما در مورد تخلیه خانه همگانی که گوید در نیمه زمستان اتفاق

انتاده ... من از هر وضعی راجع به آن پرسیدم از چنین عظیمه خانه ای هگانی - در وسط زستان -
اطلاع بود !!

رفتار نسبت به جای ترفین و تجسیدات فزوده بر روانی از خودتان و تبلیغات مادرست و ذهن
از آن مردم نسبت به کاتانی سازمان، نظمای نیز به اشتیاق بزرگی دیده همین صوره اشتیاق انتاده نظر
نیم در آن صورت و با داشتن آن درست از این اشتیاق و ارتباط آنها با ضعفها میان سلاطین
فین اثرات بسیار تبلیغاتی که صورت گرفته در میان مؤلف بود.

تا آنجا که من اطلاع دارم در این دوره (مطابق) حدود ۱۳ نفر از کتابین حین ماه تا میل کم سرمانند
رفت آنهم روشن است عدم احساس مسئولیت برخی از مسئولین و از جمله برخی از عناصر رهبری لزونی
- عناصری مانند ۴ و -

شهادت رفقا سیمین تاج و عناصر ...

نابودی غیر ضروری بخش همی از اموال سازمان ... و ...

تال تاسف است که رفتار (ی نویسنده مقاله) در این ترفین و تجسید فزوده بر روانی در عوام زیبا
از فزوده جانی میرسد نه آشکارا حقایق را نادیده می گیرند در مقاله عنوان می کنند که: ... در این دوره نیز مانند
نرفته سازمان ما هیچ گاه از طریق شناسایی و محاصره کمی از خانه ای یا گاهی اعضا جز در مورد حمله قرار
رفت ... " آیا واقعا اعضاء ما از طریق شناسایی یا گاه مورد حمله قرار گرفته اند؟ پس ضرورتا

شماره - سیمین تاج چه بود؟ مگر نه انیله آنها با راجع به دیده خانه ای که مورد نقیب در آن زمان بودم
شهادت رسیدند؟ ... پس وزارت تابیرلم آرام و در وضع دیگر و ... از خانه یا گاهی در استان در حاله

مکن قتیب و مراقبت نیز بر خیال آنها میدویدند چه بود؟ ... آیا در نظر رفقا " شناسایی و محاصره
اینها " و " حمله " به آن کفین نقش در آن بود چه در زستان (ضرورتا اعضاء ملو و سیمین تاج

و ... معانی خاص دارد ؟ ... آیا واقعا در دسترس است ؟ سازمان " هج ماه " (نقل از مقاله) از طرف
 شش ماهی در محضره خانه ناصر بخورده است ؟ پس ضربات شهروراد ... هلد از طرف شش ماهی
 جمله مهمترین خانه ای سازمانی شروع شد و طی آن بخش مهمی از اعضا سازمان در هجری آن
 دستگیر شدند چه بود ؟ ... محضره خانه نواب دوازدهم در سبب از آن چه بود ؟
 محضره خانه یگانه در مشهد (و ایا در اول مقدمات محضره این خانه با یگانه ای) دستورات
 دوش از عقاید شش ماهی دیگر از عقاید بیرون در ترکیب خانه چه بود ؟ محضره در جمله خانه ای
 با اثرش در سینه تقوایی و کبیری (از سیمای پز انهای سازمان) دستورات رفتار رضائی در شش ماهی
 خانه آنچه بود ؟ در مقاله هم چنین آمده است که " ... در این میان صد آهزار تومان بود
 خانه و بار چاپ و کتبلی ... سازمان اعیان از زمین رفت ... انکه بخش مهمی از این ضابطین
 مالی اجتناب نمایند بر ندر حرجی در آن نسبت و بی بخش دیگری از اموال سازمان را همه حفظ کرد
 و این به علت سیاست مخلصانه هجری مخصوص (ج) (خان) که در این مسئولیت نابوری اموال
 سازمان راه عبود راست است ! انکار عملی نیست ... بطور مثال به ستوری دوش از عقاید در میان
 جان یک وسیله چاپ گران قیمت (خود در هزار تومان) افتاده بودند و آنرا با سنگ فرد و غیره میزدند
 ... و این در حالی بود که نود و ای سازمانی با انکار فری خود اموال سازمان را در ماه هجری حکم
 نابوری آن نیز صادر شده بود - حفظ کردند -

ج - در صفحه ۱۱ آمده است که : " ... شرکت اعضاء در هیئت مسئولین اولی در این مبارزات بود پس آنرا
 از آن دنقا بالاً نوشتن در هر است این مبارزات و سمت دهی سیاسی آن نمونه ای است از آمادگی برای این
 امثال ... در این مورد نیز تحقیق از رفقای مسئول بر این نتیجه بر آنند که اصلاً چنین چیزی در میان نبوده
 است . " سمت دهی سیاسی در این مبارزات ... روایت کرده است شما در عقاید برای فتنه و ...

رفته اند و اصلاً ناظر صحنه ای مبارزات زحمتگان نیز بوده اند... و در اکثر و بطور خود بخودی با آنها هم
آواز شده اند...»

بدین ترتیب در اینجا نیز همان روح افراق آئین و عوام فریبانه را در مقاله مشاهده می کنیم.
در این افراق کوفی ها و طرح مسائل نادرست و سعی در نادیده گرفتن اشتقاقات و اشکالات گذشته
در این حال چه از این اشتقا و اساسی به رفقانست که این مقاله را بنیابر عادت گذشته و بدون مشورت
با دیگر رفقای (حدائق) رهبری سازمان چاپ و نشر ساخته اند. و به خود اجازه داده اند که بنیام
کل سازمان به طرح مطالب نادرست و غلط متفق گردانند.

«... اخیراً دیده شده است که در برخی از ارگانهای رهبری... احضار رفق و متفق امور و
تفصیح گیری در مورد مسائل مهم بوسیله یک فرد به صورت عادت درآمده است...» (صفحه
۱۱۵ کتاب سرخ ماند)

۵۶، ۱۲، ۱۵

~~بازار زیر مستقیم از جمع بندی ۲۲ و ۲۳ و ۱۲ و ۵۶ یک همج را در مورد پیام خارج
بازار اول آن منتهی که رفقای طرح می کنند استخوان در دست باشد و اعلام می کنند~~

بازار زیر مستقیم از جمع بندی ۲۲ و ۲۳ و ۱۲ و ۵۶ یک همج را در مورد پیام خارج
ای آوریم ۱

۳- در مورد پیام سازمان به دانشجویان خارج از کشور، سایل زیر مورد توافق قرار گرفت.
۱- در این پیام مطالب غیر واقع و آکترانه بیان شده ای موجود است (۲) که هیچ
وجهی شبیه فرهنگ یک سازمان انقلابی نیست. رفقای خارج در تحلیل ضربات سال
۵۵ وارد بر سازمان به جای پرداختن به ضرباتی که سازمان خورد و افتادات مشخص
و تکراری ای که به سازمان وارد بود، به بیان قهرمانانه و گنده گویانه وضعی تحریف آمیز
و قابع پرداخته و از این بابت روی رفقای فدائی را سفید کرده اند (۱۱) با توجه به این
منته جمع خواستار کنترول مشخص تر و قاطع تر رفقای داخل بر حرکات و مواضع رفقای
خارج است.

۲- این پیام علیه غم انگیزه توسط ارگان خارج از کشور نوشته شده و بی پیام کل
سازمان مجاهدین صادر شده است. این عمل کاملاً مردود بوده و رفقای تبع خواستار
هشتم که رهبری خارج در مورد این مجلس جوابگو باشد. این وقت، درست مانند عمل
ارگان خارج از کشور رفقای فدائی بود که اعلامیه منشوره در اردیبهشت ۵۶ را که نسبت
به انتقاد خارج سازمانی مسائل خارجین موضع انتقادی گرفته بود، پیام تمام سازمان
منشور کرده بوزند و بطور اصولی مورد انتقاد سازمان مافوق گرفته بود. برای جمع این

مسئله به هیچ وجه توهم نبود که در ارتقای مادیست مبارزت به عملی می نماید که در مورد ارتقای فزادنی
 بآن استفاد را شنید. رفیق الف، مطرح میکرد که در این پیام به پروردگاری لبرال عمل
 شده است؟ این رفیق پروردگاری لبرال را فرجه جناح خلق میدانست با توجه به اینکه بحث راجع به
 این مسئله احتیاج به معنای کار مستعمل بود که اولیاد داشت، قرار شد رفیق الف و سلم "دو تالیف"
 در همین مقاله می سازمانی که در این زمینه نوشته شده مطالعه کنند، سپس در صورتیکه هنوز
 بر این اجهای بود راجع به آن بحث کنیم.

هم چنین این رفیق استخار داشت که در این پیام نایاب سخ درستی به دانشجوین خارج یک
 قتری از افکار مبارزه کننده ماهی شده نهاده ایم در این رابطه مطرح می نمود که ما! طرح و افقی
 مملکت و ابهامات خردمان بطور مشخصی در هر زمینه ای و سیاسی کار و مملکتها می که در این
 زمینه در زمان انجام فرقی است می توانیم در این زمینه کارهای خوبی انجام داده باشیم،
 مگر آنکه در اول راه جهت تدارک بوده ای که مبارزه سیاسی را به پروردگاری همه جامعه ای
 می دانستیم به عبارت دیگر ما تا طرح ابهامات و مشکلات در زمینه ای مختلف شرایط
 هر یک جهت مصلحت سیاسی را در این آنگاه نمی نوردیم، این امر در این جهت
 مبارزه سیاسی آنگاه بشود راه مبارزه سیاسی را به پروردگاری ما را هم در شرایط مبارزه یافته تر

مبارزه در آن وضع جمع بندی آورده شده.

اشاره است به اعلامیه معروف به "جستار نقد" رفقای فزادنی که در آن ضربات

مکه در اردیبهشت ۵۵ بر سازمانها وارد شده بود توصیف کرده و به عنوان

کست سمت بلین "توصیف نموده اند.

مازی نمود.

متقابلاً رفتار مطرح میکردند که لازمه طرح‌های ابایی رسیدن به نظریه‌کی در سطح سازمان
در مورد وجود آن ابهام میباشد بدین ضرورت که آیا اصولاً چنین ابایی برای ما مطرح
بست یا نه. به نظر این رفتار با توجه به اینکه نقطه نظر موجود در این «پیام» هنوز بر
اساس مقایسه خلاصه‌سلی مسلحانه رکنیست قرار دارد، نمیتوانسته ابایی مانی که هم اکنون
برای ما مطرح است و مورد نظر رفیق الف میباشد بر این وجود داشته باشد.
لذا نظر این رفیق که مطرح میکنند هر ابایی که داشته باشیم باید طرح میکردیم بطور کلی درست
و قابل قبول است ولی بطور مشخص، هنوز ابهام مورد توافق بیس از مندرجات این
«پیام» در سطح سازمان وجود داشته تا این رفتار ملزم به طرح آن باشد.

* * *
* *
*

ضمیمه ۹: مادریز نوشته ای را که درباره ضرورت تسلیم شورای ناسازگاران

زمان تدوین شده میآوریم. به معضلات و مسائل فقهی سازمان جلوگیری چه شیوه ای

پاسخ بدهیم.

مقام: ما هم اکنون در نقطه ای از این دوره رسیده ایم که به نظر ما در این پاسخ فوری سریع
به نیازها و ضروریات های حرکت تکاملی آن می توانیم بهای ملامتی شدن سازمان و معضلات
از دست رفتن بسیاری از ثمرات و دستاوردهائی که تاکنون بدست آورده ایم، تمام شود.
ما هم اکنون بسیاری از نقطه نظرات گذشته، دیدگاههای آن، شیوه و رفتارهای درونی و بیرونی
... بر برائت قرار داده ایم. اگر چه از تمام سطوح سازمان به نظر ما یک حرکت هماهنگ و دلبر
تصویر دقیق و همه جانبه از مسائل استادی هنوز بدست نیامده است، ولی بهرحال موضوع
بناست به بسیاری از مسائل گذشته از کلیات و در مواردی زیادی از جزئیات تدوین
و تیریزه شده است. و علاوه بر هماهنگی کامل در سطح سازمان هم دیگر هم در دو پاسخ -
گویی به جریان پیشرو آن بوده و کمی در بررسی حل تضادهای سازمانی و تصمیمات
لازم و در صحت روشن نمودن دقیق مسائل گذشته و حال و آینده این هماهنگی یا نا هماهنگی -
هنگی به ضرورت مشعل ضروری خودش را پیدا خواهد کرد. در غیر این صورت، یعنی در
صورتیکه پاسخی درست به ضروریات نقطه ای که در آن بسر میبریم ندهیم، صرف نظر
از اینکه سر انجام کارمان به از هم گسیختگی و تلاشی گشته خواهد شد، حتی قبل از
آن بسیاری از نیروها به هر روزی، بغایت و نگاه به پوسیدگی و اضمحلال گشته خواهد
شد و این چیزی نیست که نتوانیم از هم اکنون پیش بینی کنیم.

پایان ترتیب بسیار بلند دوره برخورد استادی در روشن کردن کلی و در مورد جزئیات انحرافات
و استساهاات گذشته هم اکنون نسبت سازمان دینی و جانشین سازی و بخصوص در این نقطه

برخورد پیرایشی و عمل با مستطلات و مضطلاتی است که در مطالبان قرار دارد و حیوانی برخورد
 ناهن مستطلات و مسائل است که هم اکنون نشان خواهد داد که قبول معروف، چند مرتبه
 حل کنیم. چه برداشت ما و نفع تصریحی در انتقادات مان نیست است و باید گوشه بیان در،
 برخورد با یک مسئله مشخص یک پیرایشی از دستور چگونه عمل خواهد کرد. بهر حال نظریات
 هم اکنون به نفع ای رسیده ایم که دو آگهی تا بود در مقابل این حرکت قرار دارد، یا به گفته
 پاستوری تدریجی و اصلاحی درونی نیروها کشیده خواهیم شد که معلوم است با آن
 تن در نخواهیم داد. و یا با پاسخگویی به ضرورتی که هم اکنون مطرح شده است
 باید در دین و تم ضرورتی شغل و حتی استعد در با خط بشرین نیروهای سازمان
 با زمین خون تازه در رگهای آن، آنرا در صحت فعالیت های احیاء کننده
 انقلابی سوق بدهیم. پیرایشی جوانه های جریانات انحرافی که در مسائل
 مختلف ضد سانسورستی (در نوع سانسوریم) گرایشان دولتی را حل می کند، نوازات فرصت
 طلبانه، انتقام گیرانه، وفوری با تضاد یا حاکمیت بی اعتباری منطقی اما بنظر
 ما تا اندازه ای کور... که خود به میزان زیادی از راجع با مسائل محضات
 کنونی و شاید دیر کرد پاسخگویی به مسائل اخیر، زمینه خوردش را پیدا کرده
 است. اینها از علانی است، توجیه مسئله اصلی ما را هم اکنون تشکیل میدهد
 ولی در عدم پاسخگویی به اصلی ترین مسائل، روشش کردن و حرکت و با،
 اختلاف مواضع در سازمان همین رهبری. اعلام مواضع پیرایه و چهار -
 خوب آینه کار... مسوول مسئله اصلی که چه عرض کنیم، سازمان
 و شغل باقی می ماند که بنیم مسئله اصلی چیست؟
 با توجه به این اوضاع و برای روشن کردن مسائل گذشته، حل و آینه،

مهری ... ماه الفون تشلیل شورائی از رفقای مسئول سازمانی و مرکزی را متعارف

حل عملی و مسکن برای جوایلی - معضلات و مسائل فعلی میباشیم. برای تعیین ترتیب اعضاء
این شوریه نظر به تقاضای شروع آن باید از همین سازماندهی فعلی باشد و لوازم آن در زمانی ها
در رابطه با ادامه سازماندهی گذشته در آن موجود باشد. (السنه مناسب هر یک و میزان،
و اقتدار شوریه مان مناسب درونی تشکیلاتی حق القدر سعی کنیم این حرکت را هم مناسب بحریین،
اشکالی می دریم) همانقدر که در گذشته تشکیلاتی توضیح داده شده است ما می توانیم و
باید سخنی حرکت خود را پاره کنیم و این بهانه که ممکن است برخی از رفقا مسئولین،
یا رفقای جمع های شوریه و کارها، دقیقاً و مناسب با معیارهای نوین و حرکتشان،
سازماندهی نکرده باشند، سازماندهی فعلی و همین تشکیلاتی که به شانه های این سازمانها
در رسیدن به تک سازماندهی آگاهانه تر هستند. نادیده نگیریم و نیت انکاریم.
ما باید در ضمن اینکه با اجاق افکار تدریجی معیارها و بنیادهای جدید هر موضوع نادرستی که روشن
شود، تصحیح و حیم. با چسبیدن به حلقه اصلی یعنی مرکزیت و ایجاد آن چنان سستی
و تطارت بر روابط مناسبات جدید درون تشکیلاتی داشته باشد. تدریج بر سازماندهی
آگاهانه مرحله آتی و نه اینکه نخواهیم نالمان و بیلاده کنیم بدون دانش هر
به چنین مرحله ای برسیم. اگر فرضاً بپذیریم مرکزیت هم اگر توسعه و فرضاً جمع حاشیه
و مسئولین بالا و یا منتخب رفقای مسئول انتخاب شود و آنها هستند کارها را پیش
برند و مرکزیت هم صعباً از ایجاد موضوع جدید این رفقای مسئول و شوریه دقیقاً
مانمان داده شده باشد، خسته دار شود. باید بگوییم صرف نظر از آن در اینجا
شده احتمال مطرح است. (شوریه مانده سازماندهی داخل است) و صعباً برای روشن کردن این
کمال به تعیین باید پیروسی ای می شود. (یعنی اشکالی در رد بدل شود و پس نسوزی شود). ما

مجبوریم برای تک

به تک مسئله مهمی تا این حد با رسانی (فرضی و یا غیر فرضی) بر مبنای

قبول قرار دهیم و از آنجا که انتخاب رهبری مورد نظر ما برای تک دوره موقت و در حقیقت
 گذر است که بایش ترفیق تک سیاست مشخص در معرفی مواضع و نقطه نظرات افراد
 عناصر رهبری و مسئولین و همچنین بر خورد آوردن آن چنان مستیمی که تطارت
 بهر حال این طریقی است (اصل تئیس سورا) که مرکزیت فعلی و مسئولین داخل
 با برخورد با معضلات فعلی سازمان مورد نظر دارد. استنباط و برداشتی که ما در این
 از این طرح داریم و ضرایبی که در باره اش فکر میکنیم، در زیر میآید دریم، در صورتیکه طرح
 مورد قبول اکثریت رفقا قرار بگیرد میتوان به تکمیل و تصحیح آن، با نظر رفقا در مورد
 - ده ای که اساس طرح را بنی نلند اقدام نمود.

طوائف جمع: ۱- روشن کردن مواضع مختلف در درون سازمان، اختلافات
 یا وحدت نظر بر سر آنها.

۲- تدوین این نامه، ضرایب کار تشکیلاتی و برنامه و چهار حیط فعالیتها آینده،

۳- تعیین مرکزیت. ۴- اعلام مواضع

- این جمع از تک ترکیب جمع مسأوره تلفیقی داخل با مرکزیت فعلی در رقابتی در خارج که،
 مجموعاً بتواند تئمی در صحت ارتقاء و کیفیت بحث ما و منابع آن بنیان دهد و همچنین برخی
 از رقابتی مسؤل داخل تکمیل میشود.

- ترکیب این جمع طوریست که اولاً آن نقطه نظرات و مواضع مختلفی که در این بین اتفاق داخل
 و خارج وجود دارد، منعکس کنند و هم تئمی که از داخل در آن شرکت میکند از نظر ما،
 میتواند بیان کننده نقرات و دستاوردهای آن باشد که در این مدت پوست آورده ام و
 بطریق کلی و مجموعاً آنرا نمایندگی کنند. مواضع این رفقا را در نامه ای که که رقابتی خارج از تک

نوشته شده و در مقدمه نشریه به تعبیر کلی منعکس است.

- در مورد مواضع ایندولوتیک - سیاسی - سازمانی، و تبادل نظرات حول آن، در صورتی که تعارضات داخل خواهد رسید که اختلافات اصلی مطرح شود. در غیر اینصورت یعنی در صورتیکه وحدت نظر بر اساس مجموعاً مباحثی که در داخل در نظر گرفته شده، حاصل شود، این مواضع بوجوهت رسیده در همانجا بقیه خواهد شد.

- در صورتیکه روح این وحدت هم اساساً معانی زیاد ستاره‌های توفیقی در ره استادی باشد، که تشخیص آن به عقیده رفقای است که بخواج می‌روند - صلاً بلیار دگر - نظر رفقای داخل خواهد رسید.

- نظریات، صورت‌جلسه‌ها و بحث‌ها، بهر صورت بعد از خانه ستورا به نظر کلیه رفقا خواهد رسید. در خارج از کشور این نظرات را در اختیار کاردار خواهد داشت.

- اعلام مواضع هم صلاً برای همه نظرات بوجوهت رسیده خواهد بود.

- سیم رای توری در این جمع در صورتیکه چنین چیزی در کار ستورا پیش آید - انصاف است که هر توری بفرعاری دارای یک رای باشد. معتقد رفقای سازمان و مواضعی که دارند بجزی سیاسی و سازمانی برخورد عینی با همه نظرات و تجربیات و پرسه‌گردی افراد

..... اینها عواملی است که مسئله رای توری را در این ستورا اساساً با مشکل ساده‌رد

میلید. نسبت به آن فرض در این دوره نسبت به مواضع اصلی مسئله‌ای حل نشود، چه بسا مشخصاً لازم شود مسئله مورد اختلاف با ارائه تحلیل‌ها و نظرات مختلف حول آن به نظر کلیه رفقا و عوامل مسئولین برسد. ریاستعلی دگری، مثلاً به عنوان یک مسئله در دستورهای بعدی قرار گرفته تا بعداً حل شود.....

انتخاب رهبری بعد از رسیدن به وحدت نظر بر سر همه نظرات و استنادات گذشته

خواهد بود. در صورتیکه این وحدت صورت نگیرد، انتخاب مرتزبه در دستور شور
قرار خواهد گرفت.

- رهبری از خود شور و بوسیله خود شور انتخاب خواهد شد. در صورتیکه رهبری
از نظر شور واحد صلاحیت بوده آئینده انتخاب شود و یکی در شور بدلیلی نتواند
بود شرکت کند، به شور دعوت خواهد شد.

- ما فکر میکنیم که انتخاب رهبری گذشته (مقرر رهبری کنونی و رهبری آینده) باید موقوف
به برخورد کلیه رقبا و حداقل مشورت با مواضع و تفهیم نظرات این رفیق باشد. ولی،
انتخاب مساوی رقبا میتواند در خود شور صورت بگیرد.

- لازم میدانیم است آنچه در طرح بالا اهمیت دارد، همان فویست تشلیل شور است. تشلیل
نامه خارج شور برای تشلیل شور را ترجیح داریم و صحیح دانسته ایم، در رابطه با همان
ضرورتی است که خود شور را هم مطرح کرده است و آن پاسخگویی سریع به ضروریاتی
است که هم اکنون مطرح است.

سرعت عمل، رانندگی بیار نشتر کارها - سبب رساندن زودتر کارها و تشلیل
شور، عواملی است که خارج از شور را مشخصاً ترجیح میدهد. با تفسیری که ما از وظایف
و کار این شور داریم که سرعت باید کارهای مشخصی را پیش ببرد، حتماً تشلیل
آن را در داخل هم، نامشخص و شاید غیر ممکن و حداقل طولانی نشان میدهد. مضاف بر
اینکه مسائل مشخص هم در مقابلش وجود دارد. پیش بینی ما است که این برنامه
تدارکات اولیه و تازگی آن بجز متوسط ۴ ماه طول خواهد کشید.

- شور در انتخاب ارگان رهبری - تمام اشکالاتی که در رقبا میبینیم تاکنون شده
است. اینها را در نظر بگیرید. ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

بهر کلی نسبت به گذشته را مورد توجه قرار خواهد داد.

* * *
توجه - در این یادنامه از عضو مسیله رهبری خارج راه برای اطلاع رفقا میاورم
لازم به توضیح است که نامه اول قبل از رسیدن رفیق (ب) به خارج و نامه دوم پس از
رسیدن وی (در باطنارت وک) نوشته شده است.

نامه اول :

آنروز نگاهی به وضعیت کنونی بیفکسیم و بینیم چگونه متوازنیم و وضعیت بزخی کنونی را به سبب
دو همسری صالح سازمان را تا این منتهی یک هفته کرده و از این طلعی ناشی از وضعیت بزخی
رهائی یابیم. برای این منظور اشاره ای به گذشته لازم است :

همانطور که میبایست تا قبل از سمت کنونی جدیدی که بر اساس تجربیات و تصمیم گیریهای یک دوره
طولانی کار در سیستم رهبری گذشته و بر اساس کشف نارساها و اشتکالات متعدد در سازمان
آن صورت گرفت، ارگان خارج از کشور سازمان، ارگانی کاملاً تابع ارگان داخل بود و مانند
ارگان غیر مرکزی دیگر سازمان تحت کنترل و رهبری مرکزیت سازمان در داخل قرار داشت.

درین ترتیب اعلام مواضع و تقاضای سازمان همواره در داخل کشور صورت میگرفت و
گروه خارج نهاد رگاد همان مواضع و تقاضای متوازنیت به اقدامات تبلیغاتی و سیاسی در خارج دست
نبرد. طبیعتاً هرگاه اختلافی بین تقاضای این ارگان و ارگان رهبری در داخل پیش میآمد، هرگاه
این ارگان اعتقاد به مواضع و تقاضای اعلام شده سازمان داشت، بی استیجابانه همه ارگان در
این اعتقاد و این اختلاف را از طریق مباحثه درونی پیش برده و با آنکه طبیعتاً قدرت تبلیغاتی سازمان
در دست این ارگان متمرکز بود و این هر دو به اقتضای اختلاف نظر و تضاد خود با ارگان
داخل یا رهبری داخل خود را میگذرد.

اینها ضوابط و چهارچوبهایی بوده که اصول هیچ جا تصریح نشده، اما خود بخود و بطور ضمنی،

پذیرفته شده و از طرف رفقای مسئول نیز صادقانه اجراء شده اند.

اما بحرحه چندین سال کار اطلاق به ما مأموریت که چنین سستی بدلائل گوناگون از جمله خطرات بروز

به ضررت بروز به ارائه کاری سازمان و نابودی رهبری و تحریکات چندین ساله سازمان نادرست

بوده و بی بایان نقش نظریات سیاسی وارونه شود. البته به هیچ وجه تصادفی نبوده ما وقتی به

این نقطه نظر سازمان رسیدیم، وقتی توانستیم اهمیت ادامه کاری رده رهبری را در سرزنش

حیثیت سازمان درک کنیم که از طرف به انتقادات قابل اهمیتی در سیم خواستی گذشته،

حیثیت دست یافته بودیم و روز بروز از مشی حاکم برجسته که توسط فداکاران تصحیح شده بود؟ فاعله

مکتوبیم و از طرف دیگر درک مکتوبیم که چگونه ضربه خوردن سازمان ما، سازمانی که با اجبار و به

مرور به عده ترین بر حیدر واقعی ارتداد سال ما کسیم بقسیم، عده ترین سازمانی که جناب کشتی

حیثیت کوششی را تسلیل خواهد داد تبدیل میشود و سیر از حیثیت بیرون ما را در مقابل دور روزی

و از همه مهمتر در مقابل خطرناکترین بخش این نور روزی یعنی فداکاران نماینده بدین ترتیب این

پرونده، پرونده درک اهمیت ادامه کاری سازمان ما، پرونده درک اهمیت حفظ رهبری سازمان

دوینا همراه و مقارن درک نقاط ضعف حتمی انحرافی حاکم بر مشی کوششی و درک ماهیت

سازمان فداکار و تضاد عمل و اندیشه لوری او با عمل و اندیشه لوری کوششی در سازمان ما شروع به رشد

و حرکت نمود. او با مانی که از ان موقع تا کنون صورت گرفته و اهمیت روز افزونی که این موضوع

متناسب با احاد شدن شرایط مبارزه اندیشه لوری در درون حیثیت کوششی پیدا میکند، یعنی به سر-

- انجام رساندن این نقشه و تمهید و توضیح و تطابق اینکانه های داخل و خارج آن که متأسفانه هنوز

نداشته بطور کامل پیاده شود به هیچیک از رفقای مسئول پیوسته نیست، اندیشه در این باره که

ضربه خوردن سازمان را در پی دارد و در پی دارد که سازمان را در پی دارد

تمام شده و مختصر محاسبه اینها بر این نقشه تا به آخر با برقیست به انجام نرسد، هنوز مانده اند
ضربه بدین باقی خواهیم ماند، از هم نظر می بینیم نکته ناپرسیده ای داشته باشد. از نظر هم نظر می بینیم
نقدی است این وقت از نامه می به نظر من برده باشد.

بدین ترتیب وضعیت جدید؟ طبقاً تغییرات بنیادی و اساسی ای در حکومتی جمهوری سازمان و نحوه
تقسیم وظائف و مسئولیت های آن ایجاد کرد. این تغییرات نه تنها در ظاهر با همه چیزه بنیان نبود
بلکه با چشم اندازهای که در جهان واقع وجود داشت کاملاً قابل پیش بینی بوده بسیاری از مصدقات
وین است های ما در زمینه ادامه کاری توربین و غیره تنها در چنان شرایطی و قبول چنین تقسیم

- بندگی قابل حل است. * تجربیات بعدی یعنی همین مدت کوتاهی که ما توانستیم بخشی از این سازمان را
- دهی جدید را به مرحله اجرا در آوریم نیز بی غرضی صحبت این امر را ثابت کرد.

التمس واضح است که من صحبت از تجربه گروه خارج از کشور می کنم در همین مدت مباحثات
مانند نهای در مورد خارج از کشور بران افتاد و اقدامات توربین و عملی مشخصی آغاز شده است
همه از نظر بار کردن نشاط سیره و اشکالات توربینی کار و چه از نظر پیشبرد سازمانه ایندو توربین و چه
از نظر تماس و جلب و جذب نیروهای سیاسی و بیست و نه خوبی آید به وضعیت استراحت تقسیم
- ندوی و این تقسیم دردی صحیح را که البته باید هر چه زودتر برطرف شود. (از وضعیت های از نظر ترتیب

سازمانی و دیگر از نظر با توجهی روی رفا و کارهای داخل و خارج راجع به نسبت بین جمهوری سازمان (بشکل
مدرسه برای اساس این تغییرات بنیادی ها تصور که در نامه گذشته توضیح دادیم و نامه ای که ما ساختیم
نویسند شما فرستاده کردی سازمان است در جدول مسئولیت ها جمهوری سیاسی و استراحتی سازمان
بنابر کارهای خارج که محدود و محدود و وظائف و مسئولیت های ایجاد و اجرا در محدود و وظائف آنها

موردی که این تغییرات بنیادی و مسئولیت ها در جدول قرار دادیم. توجه آنست که حدودی که این اهمیت است
موردی که این تغییرات بنیادی و مسئولیت ها در جدول قرار دادیم. توجه آنست که حدودی که این اهمیت است

وعالی این همان روشی است که بشورکها نیز برای سازماندهی خودشان ایجاد کردند. روشی پیمانز

بعد از سالها بحث به مرور و قدم بقدم در واقع نورمال نورمال به صحت آن دست یافتیم (بمنظور)

توضیح درم دست یافتن به آن مستقیماً در ارتباط با روشها و روشهای علمی برعکس است. این چنین روشی در سیستم

رهبری سازمان چه معنایی است؟

۱- حق تصمیم گیری در قبال مسائل سیاسی استراتژیکی، حق اعلام موضع سیاسی و استراتژیکی سازمان

به عهده ارکان رهبری در خارج از کشور قرار میگیرد.

۲- ارکان داخل موضع است در چهارچوب این خمشی و این موضع به فعالیت های حتی المقدور

مستقل عملی - سازمانی میوزد. در این چهارچوب اعلامیه امتاگران به بعد اعلامیه تبیینی بدهد و...

عضودری کند، با گروه های سیاسی و اجتماعی علمی شود (در چهارچوب خمشی) از ارشادات کار و نظرات

و مواضع خارج سازمان را مرتباً به خارج از کشور ارسال دارد.

۳- رابطه بین داخل و خارج درست عکس آن ارتباطی میشود که تا پیش از این وجود داشته یعنی

گروه داخل ضمن ارسال گزارشات و خبریانات داخل سازمان و همچنین داخل جامعه و غیره

خارجی اتصاداتی به متنی اعلام شده سازمان داشته باشد برای رهبری خارج خواهد فرستاد و این

اتفاقی طبیعی باید از مجرای درونی سازمان دنبال شود.

۴- باید در رأس ارکان اجرایی سازمان یکی از عناصر رهبری استراتژیکی قرار داشته باشد و

کاملاً متضم و متبادل نظرات و مواضع و هماهنگی بین دو بخش از سازمان را پیش ببرد.

۵- تعدادی از مسئولین صاحب صلاحیت اجرایی هر از چندگاهی (مثلاً هر دو سال) به صورت رهبری

رهبری سازمان در تقاضای جمع شده و راجع به اسامی ترن مسائل سیاسی و استراتژیکی سازمان

کمیت و تبادل نظر میروند. این مجمع می تواند نمایان برای نظری نظارت بوده و اجرای

دعا، انتخابات و کلاً مستلزم است. البته در این زمینه...

سازمانی را با رهبری عمده داشته باشد. در هر فصلی هم سازمانهای اصیقا متشکل این جمع ضروری است. (علاوه بر جریان جاری آن). "

اینها اصول کلی است که در این مابین رهبری سازمان در خارج و بخش داخلی سازمان را تعیین میکند. بدیهی است میتوان در جریان عمل و در یک فرصت بیشتر آنها را بطور دقیق تر و مفیدتری تنظیم نمود. اما در شرایط کنونی، ما بطور کامل توانستیم رهبری استراتژیک را از رهبری اجرائی جدا کنیم و نه اینکه هنوز مسائل پیشرفته تر و مؤثرتری برای تبادل نظر و هماهنگی در بخش بکار افتاده اند. در چنین شرایطی وظیفه چیست؟ واضح است که من به هیچ وجه برای خودم به تنهایی حق آنرا که، مستقلا از حرف سازمان صحبت کنم، قائل نیستم. پوستن حداقل رفیق (ب) شرط اصلی است که نبودن این مسئله را به نحو مثبتا مساعدی جلوه برد. اما تا آن هنگام چه؟ همانقدر شما نیز ضعیفتر مشکل مشابهی برقرار هستید. آیا با یوهنضیان دست روی دست که ارد و صبر و انتظار روزی برد که این ارگان بطور کامل تشکل شده و مدار به اعلام نظر از طرف سازمان باشد. و تصور من نه، ما دستا میوایم هر کدام نصت شرایط و ملاحظات خاصی تا یک طرفه شدن این قضایا از طرف سازمان صحبت کنیم و موضع بگیریم. این شرایط و ملاحظات که در عن حال میتواند اصل اساسی ای که هم اکنون سازمان مابیان وفادار است و الترتیب اعضاء به صحبت و حمایت آن رسیدن از چیست؟

۱- انعقاد از خط مشی مسلحانه پیشتر به عنوان یک خطه مشی غیر بیرونی، به عنوان یک جریان خوره بورژوازی را دنبال چپ، انعقاد از انقلابی گری خوره بورژوازی از مواضع بورژوازیائی نه از مواضع بورژوازی لیبرال

۲- اینکه اساسی ترین اشغال خطه مشی گذشته این بوده مسئله هموموکی بورژوازی در انقلاب دمودراتی را نادیده میگذارد و به برابری بخش انقلاب بطور کلی میپردازد و با به عبارت دیگر کمونیستها را به سمت جنبه کارگر طلبه به آنجا که با اصطلاح جنبش هست یعنی به سمت خوره بورژوازی میگرداند

در دو نهمین قرن تصویر کلی مواضع هم که مادر اینجا رسیدیم بطور غالب توصیفی ابطاله ای که در همین
مستند نسبی و نه آنرا نوشته و ایمان و از نظر

نهمین از طرف شما فرستاده شد (سفرنامه) را شماره زده یعنی الان اسم همسفر و نسبت آنرا در
تفصیلات از هم قابل قبول بودن از جهت اعصاب و مشورت - در ضمن دیگر در ضمنی قابل تطابق دارد با بعضی
اصوابع یا به ای استقامت و تامل آن چند چیز این نظر در انجام چه توافق بر رسیده باشد، آنرا منسوخ
خواهیم کرد.

۳ - روابط ما و دیگران بر پایه ای است که در میان بیروتی با یک سازمان مانده و صورتی
انقلابی خواهد شد. باید در ضمن آنکه شدیدترین اشتیاقات سیاسی - ایدئولوژیک را از آنها منسوخ
همواره برای رحمت عمل، برای آرای و طائف مستحق آماده بایتم.

توجه داشته باشید که حرف تو منی باشد. اشتیاق به آنها هم نسبت، کاملاً نادرس است بوده و مخصوصاً
زبان نظر که آنها این اعتراف را در جنبش کمونیستی و مخصوصاً شکل رادیکالی رینال منسوخ است.
اعتبار حرفات تر از مرده مستحب هستند. گروه منشعب و نیروهای آن قبیل اولاً مبارزه با آنها
چندان مشکل نیست، تا با معوا آنها کسانی را همراه خود میسر بود که همراه نیروهای رادیکال انقلابی
نیاید که هر چند با آنها را نیز برود و بیرون جهت آن که تر از در آن، اما فدایا مستقیماً از جان انقلابی کمونیستی
تقدیم کرده و این نیروها را هرگز بیرون

۴ - باید شدت با نیروها و گروههای برتر و امیرال که دارند چانه کمونیستی خود را بپوشانند و مبارزه
کردن آنها را نشانود. در ضمن حال از هر دو چه بری در نفس و افکار معید بودن دستاورد های
بیرونی برای تسدید مبارزه بیرون با مثل اعلامیه دانشجویی فدایا خود را می بود. در ضمن تسدید بحسب و
تقدیم رسیده و استثنای زانها.

۵ - شعار اصلی انقلاب دموکراتیک ایران استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق بوده و کمونیست
که حول این شعار دموکراتیک حاضر به مبارزه باشند ما مستوانم با آنها وارد در اتحاد برودند و

در صورت وحدت نظر کاملتر انجام ندهیم. (البته با توجه به هم‌عناوین استی - سازگاری و ...)

با توجه به کمالات دیگری این خواست را به مرور تنظیم خواهیم کرد.

۶- وظیفه اساسی دموکراسی در این مرحله تدارک سازگاری - سیاسی پیام و مبارزه مسلحانه

توده‌ای بوده و کمونیست‌ها باید شیوه انقلابی و مسلحانه بودن مبارزه را درین مورد تار یا تبلیغ نمایند.

۷- مرز بندی شورب با شعار مبارزه با دیکتاتوری بصر شدید، آنقدر که در گزارش به خطن آمده است

درین باره هیچ فرصتی را برای اشتباه دیکتاتوری و استفاده از فرصت‌های سیرالی بدست آمده

و یا حتی برخی حکام‌های حزبی با نیروهای سیرال را نباید از دست داد.

۸- عبور از هر چه پیشتر وظائف مربوط به تماس مردمی شورب و اصولی با گروه‌های سیاسی مثل فدائیان

و شعب و غیره را به توده خارج محل کردن و در آنجا بهر وسیله اجرای حکام‌های ترقی

شده را بر عهده گرفتن.

و اما مطالب دیگر:

در مورد وحدت نظر در مورد اشتاد و خه مشی مسلحانه: البته خیر این هم نمیتوانست باشد.

تا آن‌کجا که مسئله صرف این موضوع شده است که سازمان بتواند به نظرات و ابعاد خصوصی،

از نقطه نظر منافع پرولتاریا نائل آید. این بیان معنی است که در سازمان ما به هیچ وجه موضوع

اصلی این نبوده است که به خه مشی مسلحانه به هر نحوی گذشته است بگذارند زارده شود

بلکه این بوده است که حقیقتاً در مواضع پرولتاریائی، مواضعی منطبق با مارکسیسم - لنینیسم حلوه

میران به حوادث و تضایا ندرست. تمام اشکالات و درد و رنج اشتاد به گذشته نیز بر این

اساس بوده است که ماسی کردیم این اشتاد را به آن مواضع بوزر و سیرالی بلکه از مواضع،

واقعاً پرولتاریائی پیش ببریم. برای رفاکاملاً واضح است که ما از در زمانه کاملاً متضاد هستیم

مخلوشی گذشته خودمان به جیش مسلحانه بیشتر برخورداریم. اولین زاده، زاده‌ای بود

که گروهی مانند گروه منشعب، فدایی، قشاعه، شعب رهنما، انجمن طبان، مادیان، کوردی، این

موضوع عبارت بود از استاد بورژوازی ایرانی، موضوع روشی خورده بورژوازی انقلابی، عبارت بود از

استاد تسلیم طلبانه و انجمن طبان، بورژوازی لیبرال، انقلابی تری خورده بورژوازی و بالاخره

عبارت بود از جملین صاحب اهداف سانه شکارانه روزیستی و روزیستی بورژوازی لیبرال

بجای اهداف دموکراتیک خورده بورژوازی و ادبیات چپ، تراژیک دوم عبارت بود، استاد از موضع

پروندهاری، عبارت بود از جملین کردن شعارها و هدفهای دموکراتیک جنبش واقعا اصل

گوشی در مقابل هدفها و شعارهای دموکراتیک خورده بورژوازی و بالاخره عبارت بود از قرار

دادن خواستی انقلابی پروندهاری در مقابل خواستی انقلابی خورده بورژوازی مادیان.

در سازمان فداییان هرگز میان راه برای انتقال پروندهاری از موضع خورده بورژوازی انقلابی

باز نشد و رجوع یا کادرهای دیگر نتوانستند از چنین تراژیک ای اشکالات و اشتباهات موجود

در گذشته خورده جنبش را به بهتر کنند بکشند.

در نتیجه نیروهای بورژوازی لیبرال این سازمان توانستند با انعقاد از همین پایه‌ها، متنی انقلابی خورده

بورژوازی فداییان را مورد توجه قرار داده و بعد از آنکه آثار و حساسی از سخن لیبرالی و تلاش نسبت

میگشت این دولتی بورژوازی در این سازمان باقی نماندند، باین اشتباه سازمان مثلا

این سازمان را ترک کردند. (از نظر تلاش خود این سازمان به سمت سیاست بورژوازی توده گیند به

فحاشات کرسی در نشر به جدالات - قتل تلاش حق) این اشیا را بسیار در سازمان مادیان پذیر میورد

اولا اعضا، سازمان ما با مصالح کمونیستی عمیق تر و اصل تری پرورش یافته بودند، مادیان که در

ما را تسلیم - تسلیم و آموزشهای ناشی از سخن مبارزه ای دولتی به سازمان ما استعجابی بخشد

نورده به این مادیان حاشیات زیر بار هر یانات بورژوازی انقلابی طبان بود.

تیا - انجمن طبان و گروه مستند بورژوازی لیبرال مستعدا ای حاشیات

بوده و در هر حال گذشته به دلیل حیاری و نیت تصریحی و جریان جاری مبارزه ایندو تریک
در سازمان ماحیت بسیاری از انحرافات و ضعف‌ها آنها آشکار شده بود. همین دلیل بنی
سازگی‌ها این شانس را گسترانده‌ها سازمان را فریب بدهند. آنها بدلیل ضعف خود، در
خود نمی‌دیدند و به عبارت دیگر بدلیل اصرار بر صف در مقابل کارها استخواندار و رهبری مسلط
بجای وارد شدن از در بخت و قسمت و شروع به اقدامات آشکار و مخفی انحلال طلبانه و
خرابکارانه و تحریف حقایق و واقعیت‌های سازمان، پنخشن تبلیغات دعو و ... کردند.
این چنین روشی مسلماً در سازمان مادر حکم خودکشی شمار میرسد، همان تریک کمال‌الخره
عضر هیات ترا آقا مردود و عضو عقبه را رسم بکند بعد باخت و زاری در حالتی که کار مسوولی آید
شده بودند سازمان را ترک کردند و به سوی خودشان را پذیرا شدند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود انحراف بزرگ و الهی در سازمان ما توانست ما خود را به مقصد برساند و
بدلیل فشارهای در جانب مجبور به سعه چنین شد. این درمی است که می‌بایم انزین نیز
در نقد تصد داشته باشیم. آنها توانستند نظرات و مواضع خودشان را بدون گفتن اما این بدان معنی
نیست که در آینده مخصوصاً در این دوره که مدار شرف که زادن دره انسانی هستیم به انواع صورتها
این جریانات در اشکال دیگری رخ نماید، اکثر تائیه‌هایی که مادر نشریه تراش چلو برای
حکومتی از برزخ این انحراف تعیین کرده‌ام، مبارزه با مشی خراب کرده، افتاد مواضع لیبرالی‌ها
و آورد مستقب و ... طرح شعار جمهوری اسلامی دموکراسی خلق و ... و با هر دستاوردی
شرط است که بایستی و خلافتی برقا این مواضع در سطح سازمان آموزش داده شود و تعیین شود
به انحراف راست می‌نماید. اما با انوصف هنوز اول راه است. اشکال مختلف کار سیاسی و
نظریاتی در آینده، موضوع و مناسبات شعارهای سومینالستی در میان طکتکار و بسیاری از
شخصیاتی - اینقدر می‌باید در مورد جدید باید که هر کدام ما می‌باید نسبت خودمان را از نظر

موضع نری مشخص مایه ای از نوسال مارکسیست لنینی می بینیم .

یکی در نمونه روحی در این زمینه در زمینه ایله جلوه مغان است در جریان اتحاد پنجمین سالها
اعوهای قیاسی است اتحاد بزرگ البرای صورت کرد و با به عبارت دیگر جای اکثریت بود و تعدادی در هر
حزب از اجزاء این جنبش (صریحاً از نزل آن) اکثریت بود البرای که وارد شود عالی زدگ است .

هر چند که من هنوز مطمئن نیستم نمود و بشرط ضرورتی نقیضی درباره کیفیت اصلی واقع هستیم .
در یاد رفتی نگارنده یا نشریه داخلی که صورت کلیات جمع های مسئول را منعکس کرده است نوشته
شود: "تغییر قضا (الف رب) در مورد تعیین ضرورت های همکاری با استعماریون فداکاران و ... تعیین

کنند: (وضع شود بر پایه ۷) همانطور که ملاحظه میشود جلات قرن گذشته کلی بوده و در همان کلیت
خود صحیح است . اما باید در نظر گرفت که در وضع به اعلامیه شهر پرورانه این گروه و کشف با آنها
با حزب کرده و ستارهای که مطرح کرده اند همه از آن ضرورت همکاری با آنها نسبت به ضرورت

مبارزه بی رحمانه ای انسان ایراد بزرگ می نشانی کامل و همه جانبه آنها چیزی و نزدیک به صفر است .
نگاهی به تعلیماتی که در این زمینه صورت گرفته است ، سلفاً و عملاً را محاسب خواهد کرد که
علیهیم اینکه گفته شده در چهار خوب و وحدت و مبارزه با آنها همکاری کنیم این چهار خوب تا چه

اندازه ای مناسبان برود شده و مطرح شده که ۹۹٫۹ درصد آن فعلاً و در شرایط کنونی که ما
ضعیف بود و مبارزه و شاید هم یکی هرلش وحدت باشد ، عبارت دیگر از نظر نزدیک
نیاد و مبارزه و از نظر عملی در حدود مبارزه همکاری .

ماهی با نگرهای دیرال غیر مارکسیست هم می توانیم همکاری کنیم تا در زمانی مثل دوره نشیب
داری کنیم بری قبول ضرورت همکاری با آنکه جلات اصلی کلی مهار شده اما خندانیم تا آنجا که
و بدون توضیح مشخص فرق صورت گرفته باشد نتواند به مرور تبدیل به نقطه آغاز یک جریان
عظیم شده و با جریانیت عظیم آن آن سوء استفاده نمایند .

الذواته بر روی افتاد است که در لغت صحیح بسیارند، آری این حرف هم صحیح بود.

مورد دوم: نتیجه تدریجی است که در فوق را به نسخه منتع بعد از اولین جمله مذکوره با نسخه منتع به عمل میآورد. این نتیجه تدریجی در گزارش اخیر تشریح داخلی مندرج شده است. رفیق، گزارش دهنده مطرح بسیار دکه به نظر من این رفتار واقعا (۱۲) نسبت به ماسعیای دارند قبول خودشان همچنان در حال بررسی و تحقیق و بیجا اتخاذ حتمی نوری هستند. احتمال درود آنها به مشی ما موجود است و باید بحث و تبادل را با این امید ادامه داده... الخ.

راضح است که ضرورت بحث و تبادل منتهی نمیشود. البته التماس پلیسی بودن جریان را در نظر گرفته ما شیم. مخصوصا اینکه حدشنک آنها از برود منتع با توجه به استراتژی توسعه میدان با آنها و متاسفانه اظهار نردیگی با سازمان ما با توجه به اختلاف نظر عمیق و غیر قابل استیصال، بسیار قابل تعجب و مشکوک است. اما این نتیجه دکه آنها نسبت به سازمان ماسعیای دارند. این نتیجه دکه در جانی از بحث نظر ضمنی قبول میشود. شعار جمعه ضد تفریق تدریجی را بر روی ماسعیای مطرح شود قابل قبول است و در جوی علاقه استراتژیکی! مطرح میشود نادرست است. (در این مورد در مقالات او با تشریح جبهه استراتژیکی و با تکیه بر مانی شده و موضع شعار ماسعی و استراتژیکی هم با آنرا مانی مانی شده است. بنابراین در گزارش در باره آن ملیدم. البته این نکته در محرم عارف نوشته از رجعی از تفریق در موضع رسمی بود و از آنجا که با معنای هر چند به عمد تا نقل نامید و جای خوشترقی است.) نمیتواند موجب تفریق واقع نشود. هر صورت تفریق این نکته بیشتر بخاطر آن برده توجه شود سازمان ما علیه عم داشتن برخی استباهات هوری اذیت شده در آن سن انعطافی و همچنین پایه اصلی ما نیست. نسبت ای است که به هیچ وجه نباید، نسبتا کم بوده شود یا خدای نامرده در جریان استاد از مشی گذشته، دست آورد های انعطافی آن در ماسعیای آن، موضع ما نیست. نسبتی آن دستخوش بهبود نظر واقع میشود.

و اما راجع به یاره ای تضایق دیگر:

اول از سه نشریه داخلی شروع میکنیم یعنی نشریه ای که جریان بحث جمع های مسئول را مغلص است
است. همانطور که پیش بینی میشد نتیجه بسیار جالب توجهی از آن بدست آمد. این نشریه علاوه
بر مطالب و نوشته های مغلص در آن نکات بسیار گویایی دیگری دارد که از لابلای جملات و
گزارشات بدون آنکه نوشته شود قابل کشف است. بهر حال نفس عمل بسیار عالی بود و من
توصیه میکنم دامنه این عمل رها نشود. اما واضح است که در مسلم خود شما نیز باید که مرقعای
مسئول انتشار که حسابی با سبب مسئولین درجه ۱ سازمان باشند تا چه اندازه در جمع بندی و تلف
نقاط بحث جاری در میان بحث ها دست دمی به آن گویا می کرده اند. این گویا می به هیچ وجه
قابل توجه نیست. با مقداری کار و کوشش جمعی و با در بر روی دلسور به این گزارشات و رونوشتی
بحث حاصل شود مقدمه ای در اندای آنها نگاشت و نظراعضا را به اصلی ترین مسائل مقرر ص و
نقاط ضعف و قوت بحث ها و نظرات متوجه شود.

ضمایب حسن بزوب و غیر اینکار در جریان قرار دادن ارگان خارج است. من با خواندن
این نشریه که تقریباً تا ماه مهر در معرض عمده بحث های سازمان بوده ام هرگاه اگر مرقعای مسئول
مقدمه ای بر آن می انگاشتند و نکات تاریخی را توضیح میدادند و در ضمن خودشان نیز گزارش از
حیث وضعیت کلی و عمومی سازمان به آن الحاق میکردند و نیز آید آن بود. به نظر من این نشریه
یکی از مهمترین و سالی است که علاوه بر تقسیم و تمرینی در سطح سازمان ها گهنگی دوارگان
داخل و خارج راه تعیین میکنید. ما نیز در اینجا نشریه ای داریم که مرتباً بر بیان مفروضات و
خواهید دید که در این مدت سطح آن روز بروز هم بغیر کلی و هم بطور کلی ارتقا یافته است.
(البته نشریه را نیز از آن است جریان بحث که در آن طرح میزد و برای مرقعای داخل بین رفیقان بود و
بهر نظر میباشند). بهر صورت شما به هر چه ادامه کاری در این نشریه. در ارسال گزارشات

حکومت و مجلس عالی و وزیران و ... هم در این باره نظر میدهند

همانطور که در گزارش حلیه نسبت با انصاف شاهه مشعب و در رحمت برخی جمع‌های مشول بناها
خودمان مشاهده میشود، مسئله بورژوازی ملی، بورژوازی لیبرال، بورژوازی لیبرال دور و ... این
مشکلات رفتاری از مورد ابهام را در این بحث‌ها تبیین میداده است. تئوری نیست که مادر گذشته
دیگر در هم اندیشی‌های در این زمینه بودیم در عین آنکه از بسیاری از ادغام لیبرالی در مورد ملی
(ضد امپریالیست) بودن بورژوازی در ایران و ... هم اجتناب کرده بودیم *

جنبه بورژوازی تغییر حلیه صادر در ایران از اقتدار و نیروهای ذیل تشکیل شده است :

۱- قشر محدودی از دلال‌های بزرگ سرمایه امپریالیستی، صاحبان انحصارات بزرگ صنعتی و
کشاورزی، مالکین اصلی سهام باندها، نبود الیها و مالکین بزرگ زمین بورژوازی شده، سران
حکومت و متنفذین صدر اول کشوری و کشوری که در هر دو همه آنها دربار شاه و همیشگی سرمایه -
داران فعلی مثل نیرایی و یاسینی در میان و ... قرار دارند .

۲- قشر محدود دیگر اما وسیع تر از دومی عبارتست از سرمایه داران بزرگ بخش خصوصی در آنها
نیروهای انحصارات بزرگ صنعتی، بانکی و تجاری و خدمات دهنده و مستقیماً امپریالیستی
اند، مانند لاهوردی، خسروشاهی و ... که نماینده سیاسی آنها آدم‌های مثل انصاری، میرزایرفی
نجم آبادی و ... تشکیل میدهند .

این جناح مخالف بانده اول در دستگاه حکومت هستند. هر دو قشر قدر مین در صلاح این بورژوازی
بزرگ‌انگلی که مستقیماً امپریالیسم وابسته بودن و شرکات نفتی با سرمایه امپریالیستی دارند ایجاد
۳- قشرهای وسیع و متوزع بورژوازی متوسط، شامل تعداد کشوری کارخانه دار، صاحب سهم کوچک
صنایع و کارخانه‌ها و برزدرات ها و تکنوکرات‌های تمام، مدیران صنایع خصوصی دولتی و

طبقات این قبیل جنبه است بطوریکه مثل صدر نیرایی و ... نیست .

صاحبان شرکت های خصوصی و... بصورت کلی همه این امتیازها نسبتاً وسیع و متعدد بوده و جزو دلیل

مهم و تعیین کننده ای از ضعف بورژوازی ایران را تشکیل می دهند. برخلاف تقریباً درست قلمی ما،

سائل بخش وسیع و حتی اصلی تولیدکنندگان نیز می شوند. یعنی جزو بورژوازی متوسطه (لیبرال) اند

و علی رغم داشتن نقش تعیین کننده در اقتصاد (معناک استیم بورژوازی طبقه حاکمه است - فریلا از پیش

حالت یعنی شکل اصلی و حاکم تولید در جامعه ما) در قدرت حاکم سیاسی سهم یا سهم مناسبی

ندارند. (معناک استیم در این انقلاب این بخش از بورژوازی علیه قدرت حاکم مبارزه مفید از جنبه جامع مفهوم می شود)

شرکای متعدد این بورژوازی در عین آنکه دارای تضادهایی با دو قشر فوق منحصراً صاحبان ثبات است،

در عین آنکه مرتباً بر رفتار احزاب و برنامه ها و سیاست های آنان است. اما با اینحال به هیچ وجه

خواهان سرنگونی قاطع رژیم دیناوردی ارگانهای سیاسی - پلیسی - ارتش نیامند، به همین دلیل

هم برخی از آنها بطور مستقیم یا سرمایه امیراللمسی شریک باشند، چه اصولاً عده ای از آنها حتی

اسم امیراللمیم، آمریکا و بانک سرمایه دار آمریکایی را هم پشتیبان باشند، از آنجا که منابع

صنعتی آنها یعنی ادامه سلطه استثمار بر آنه آنها و البته به سلطه امیراللمسی و بنای ارگانهای ارتجاعی

این رژیم است، بهر حال و البته به امیراللمیم بوده و می تواند ضد امیراللمسی باشند.

به هر صورت ما به این قشر نسبتاً وسیع اخیر می گوئیم بورژوازی متوسطه (لیبرال) دو مضای آن همان

تضادی است که بین سرمایه متوسط بانک سرمایه بزرگ انحصار طلب و انگلی می تواند داشته

باشد. برای آنکه موضوع کاملاً قابل فهم شود، لفظ ای تصور کنید امیراللمیم از ایران بیرون

رانده شده باشد، آیا برنده شون امیراللمیم بلا ماصله مقارن با حکومت خلق، دیکتاتوری

کارگران و دهقانان و سپس رانش بیشتر انقلاب دیکتاتوری بیولتاریا نخواهد بود؟

آیا بلا ماصله قضیه دیکتاتوری نخواهد شد؟ تصور اینکه بورژوازی ایران از سال ۱۳۲۰ به بعد منحصراً

• • • • •

در ۱۵ اسفند ۱۳۰۶ در تهران بعبقار کاشف و استبه به سرمایه امیرالنسی و اتحاد با رجوع و مورد التزام
بوده است، حتی بعبقار نیز بدهم جدا امیرالنسی باشد و اتفاقاً اجتماع است. همین دلیل اطلاق
صفت ملی به بورژوازی خطا بوده و بیخ چیز جز یک انترناسیونیسم بورژوازی استقرات آنها در
اوایل قرن چهارم در شرائع و تئوری مثل اشغال ارتش خارجی است. اصولاً باید توجه داشت
در عصر حاضر بودند بدنی سرمایه داری و همچون در عصر کامل شدن تقسیم جهان بین دول امیرالنسی
صفت از بورژوازی ملی بودن خطا کارانه بودند و از شناختن ماهیت‌های سرمایه‌های ملی نشود
برای صفت درباره ملی بودن بورژوازی در ایران با دشواری سبب ایران باید پرسید آیا سرمایه در ربع
آخر قرن بیستم، در عصر رسیدن به آخرین مرحله رشد - سرمایه امیرالنسی داری و این دولت‌های
است؟ اگر نه آیا این مناسبات سرمایه داری حاکم در ایران آیا میتواند در مرحله تکاملی باشد، یا مانع
امیرالنسی‌های باشد؟ بهر صورت جهت در این باره متصل بوده و باید با اقتصاد از نسبت‌های
عقلی در اشتکاب چین و نظریات ما نوشته است، نیز همراه بود. در این مورد باید متوجه شد در چین
بزرگ‌ترین داری ملی به معنای یک بورژوازی و اتفاقاً جدا امیرالنسی وجود داشت. ~~چون بورژوازی~~
~~تواند به معنای ملی~~ ~~دولت را ایجاد کند~~ در ایجاد امیرالنسی‌های این و آمریکا وجود داشت و چون
مستقیماً از طرف امیرالنیم‌ترین سر در حلقه نظامی قرار نداشت، بود و این حال مناسبات است و
حاکم بر همه رزق‌داری مادامی که برده بود. ... در چین دولتی واقع است آن بخش از بورژوازی
شود و آن علی‌الامیرالنیم‌ترین در درخت شود. ~~تاریخ~~ بورژوازی حاضر شد حتی
و این راه درست و حسابی به اتحاد و اداره باشد و قبول ما را ملاحظه راست که پیشتر از آن
و دست چپ تاریخ تاریخ تاریخ

جهت در مورد بورژوازی ملی چین، هرگز سرمایه بدون بازده و در این (به این گونه) هیچ معنی نیست، در ایران
۲۱۱

این بورژوازی نیز با ایران است. همانطور که حتی مصدق هم نمائنده بورژوازی ایران بود. البته مصدق

در شرایط خاص در یک لحظه کوتاه و گذرای تاریخی موضع شدیدی ضد امپریالیسم گرفت. اما از اینجاست
به هیچ وجه این موضع نتیجه نشود که بورژوازی ای مصدق نمائندگی میکرد. امری که میباید تا بود
نمیشد و البته با امپریالیسم هم نمیشد.

برای درک آن شرایط و لحظه خاص باید اولاً به این موضع توجه نمود که قدرت حاکم وحی نما -
سیاست استعماری حاکم در آن روز فرود می بود و امپریالیسم انگلیس به عنوان امپریالیسم کاملاً مسلط

بصر کامل و مطلق بر مابند فتوحات الهی دست نشانده در بار و خیزه بسیار کوچکی از بورژوازی بود.
کراسی که تازه در رأس مجلس و برخی ادارات قرار گرفته بود مثلی بود. به همین دلیل مصدق

به عنوان نماینده بورژوازی ایران چاره ای نداشت که از تعریف به اقتضای بسیار وسیعی از
خرده بورژوازی شهری متوسل شود. (آن مانند دکتر فاضل، که میگوید... نیز نمائندگان این گروه -

- بورژوازی رادیکال می شناسید) و از طرف دیگر به هیچ وجه در مقابل انگلیس ها کوتاه نیاید.
بعداً او حتی سمت آمریکا نیز نمیتوانست برود، بولشوی آنکه اولاً آمریکا تا آنوقت از صحنه

اقتصاد ایران غایب بود و طبیعتاً نمیتوانست از اهرمهای اقتصادی و سیاسی لازم خود
بر روی بورژوازی ایران استفاده نماید. دوم آنکه تکیه مصدق بر روی خرده بورژوازی

نیگذاشت او بدین سادگی با سمت آمریکا برابر قابل پیدا کند. علاوه بر این آمریکا بر ارضی
احتمالاً چیزی را از بورژوازی ایران خواستند که این بورژوازی تازه از جنگال انگلیس

با هزاران نفر با اعلى مدد بیرون کشیده بود، بدون آنکه پایگاه و نفوذی مناسب اقتصادی در
(توجه: یادآوری از مقدمه قبل) مبارزه ضد راسی، غرب کمونیست چین با بورژوازی نژاد، انحصاری و راسی
چین نموده باشند با بورژوازی می چین که چه پس از این دوران چه در درازنای قبل بنی غرب کمونیست و این

بورژوازی واصل قتل و حدت در صورت گرفته است.

انقلابی، نه انقلابی که از نظر مصالح بیرون آید بسیار مناسب و حیاتی است.

در مورد سر و کارهای انقلابی دکتر است (که الله برون غفر له) ما نیز از همه نظر آنها کمک نمودیم اما بارز و خردشان را علیه دشمن تشوید کرده و جامعه را برادیکالیزه نمودند. اما کمونیستها خودشان نباید سروری خودشان را در این راه هرگز ببرند. انقلابیون غیر کمونیست وظیفه تاریخی شان صلح است و باید انجام دهند. آنها اگر از این وظیفه عدول کنند به جنبه خود خیانت خواهند کرد. اما کمونیستها، وظائف تاریخی شان اساساً در این باب جنبه کارگری تعیین میشود و از این تعارف احدی مدد نمیگیرد باید به آگاهی رفت که جنبش وجود دارد، چرا که کمونیستها را دعوت به دنباله روی از خرد در نظر می آید انقلابی نباید در مقابل موج خود بخوردی خردت خرد و بورژوازی سپر میاندازد، هیچ مصای، دیگری ندارد.

توجه داشته باشید موضوع اخیر هیچ وجه به مصای بی توجهی به طبقات دیگر یا مادیگان سیاسی همبستگی، اینها با اینها بیگانه می شود، همکاری با آنها در چهارچوب تازداد و دو جانبه با حتی در صورت لزوم جنبه جنبه معنی و بسیار لازم است.

وظائف مادر میان جنبه کارگری و تازداد :

- ۱- تبلیغ و ترویج شعارهای انقلابی، جمهوری دموکراتیک خلق و یا سرنگونی رژیم شاه
 - ۲- سرمایه داری خونخوار حاکم ایران، به عنوان اصلی ترین شعار دموکراتیک
 - ۳- تبلیغ تازداد
 - ۴- بدون سلاح و استعداد از نظر انقلابی برای رسیدن به این هدف
 - ۵- ترویج مارکسیسم-لنینیسم و آموزش و تربیت نیروی کار ایران آگاه به مبانی جهان بینی علمی و درک مناسبات طبقاتی آنها با کمونیستها، با بورژوازی از نظر وظایف و طبقات خلقی و غیر از طرف دیگر
- برای این تبلیغ آماده کردن و ایجاد محافل مخفی انقلابی کارگری بسیار ضروری است.

۲- پیشگامترین سفارهای روزمره اقتصادی - در این مورد شما باید هر چه زودتر گزارشی از وضعیت

کاربری ایران، از وضعیت کارخانه ها و همچنین پیشنهادی ناظر بر این مورد به هیئت مصوب سفار
های سرمایه‌گذاری ارسال دارید. هر چه زودتر ما بتوانیم تهیه اساسی تبلیغ و ترویج خودمان را بر روی
کمی دو سه هفته مهم تعیین کنیم از آن مشورت کنیم. برای این منظور نیز تماس و حتی الامکان ایجاد
معاقل صنایع و تولید کارخان به ایجاد سندیکاهای مخفی میخورد. در مقابل سندیکای مزدخوری است.

۳- در این نظام سه‌گانه اقتصادی، سه‌گانه، تراتوت که در حال حاضر در کشور ما در همه مظاهر اقتصادی
سیاسی - فرهنگی ستم حاکم را اقتضا سازد، بسیار ضروری بود و بی‌اراه‌ترین و در عین حال
مردمی‌ترین وظائف هر گروه از سازمان را تشکیل میدهد. برای این منظور باید اقدام کردی به

برفادگر و خواهی نسبتاً آماده استقلال دارد شود که تمام بنی از نیروهای سازمان معاهدین خلق
ایران اعلامیه - تراتوت - و ... البته در چهارچوب با خواسته‌های طرح شده سازمان بپردازند.

۴- به مورد در میان با تکیه بر جهت ها و نیروی هر چه بیشتر و در دسترس و شکل یارنده در میان جامعه
کاربرد همچنین بر روی این اساس با حداقل انقلابی خوره بر زردانی و یادگمانی (جیش‌های ملی و سرتیبه
عسکر مبارزین)؛ و بی‌شکاف انقلابی آرام آرام به موفقیت انقلابی برویم میسر شود. باید کار
مسلح با بعضی در ده‌ها، هجسته‌ها و آماده نمودن آنان برای قیام در دستور گذارنده شود.

۵- علت بسیار مهم در سست و طائف اعضا و نیروهای سازمان شرکت فعال و حتی الامکان بیشتر
در تمام تظاهرات مبارزه خورانه کارگران و توده‌هاست. شرکت در تظاهرات قم، تبریز و ... از نظر

گوناگون سیاسی - دستلای و حتی نظامی و سازماندهی می‌تواند به سازمان دیدار و آوار و
گشت سفارهای فرین و صحیح و شکل سازماندهی انقلابی و ... یاری دهد علاوه بر این،
شرکت در این مبارزات از این نظر هجسته بسیاری از نیروهای آینده در جیش جیش حاکم حاکم
میشود و از نظر تماس با آنها و همچنین هدایت و رهبری آنها بسیار ضروری و تعیین کننده است.

مثلاً آیا شما واقعاً می‌خواهید شرفی در تظاهرات بریزد و استند؟

آیا با محافل تربیت دهنده آن قبلاً تماس برقرار کرده بودید؟ رهبری سازمان در این حین موردی
باید از سرعت عمل و قاطعیت فکری برخوردار باشد، آیا شما تمام تدابیر و اشکالات لازم را برای استند
از خودت تعبیر نمائید و از هر خطی نیستید، یعنی اگر خودتان تربیت دهنده این تظاهرات و این مبارزات
نستید، لااقل هم نام همراه آن باشید، انجام دادید؟ و خاتمه رهبری اجرائی سازمان همین
عناصرت. آیا شما شعار سرگودی شریک شاه خاستگار، شعار استوار جمهوری انقلابی خلق (این
شعارها سوایست و همه جای بدوری، آن شب سرور) را تبلیغ کرده و با هزاران تکرار در میان جمعیت
پخش نمودید؟ آیا از هم اکنون در حدود تماس با محافل تربیت دهنده این تظاهرات برآمده اند؟
آیا به جز در تحلیل این جنبش ها و وقایع قریب و ضعف سازمان مانند همی، شعارها و هدفهای آن
و مثلاً نشر بیانیه و انتشارات و اردوهای و در سبهای در آن این جنبش ها اثرات مستود بر او خواهد بود؟
آیا توده های سازمانی را دعوت کردید؟ نسبت به مخالف سازمانها او سرو و او را جمع به بر این اشک
تظاهرات کردی، تظاهرات کارگری و غیره مقرر شد و آیا راجع به این مسئله فکر کرده اند که اگر مانده
سروهای کمونیست و توانسته بودند تاکنون در میان جنبه کارگری بریزد و پراکنده و هسته های مشعل حتی
کم و کجی راستند و این شرایط استوارند و حلقه فکری از بر و کتیرا با هم به میدان گشاده و سازید
بواه امتداد نمره های شوروی را آنچه که در بریزد دست در تهران و اصفهان هم بر اتفاق بیامند

مال بریم کند، نور؟ آیا از همین دریچه ضعف و اشکالات محوری خودش مسلطه بیشتر از روش
شده است؟ و از این دریچه ~~ضعف و اشکالات~~ یعنی عیب عظیم کمونیستها از کار اصلی شان

قریب و تشکل جنبه کارگری مورد تأکید و تقویت دارد

همیشه در رقابت ملاحظه مکنید و اقدامات دیالکتیک وجود دارد، شرایط شکست در حال شکست
است، مانند است ایران عیب مانند ایم، اما همین که توانسته ایم تا حد زیادی در مجموع خلاصه

و صحیح شونده ای را دنبال کنیم (برضی با خیر فایز بر حینه که سمت سیر به شکل اندکی شور است) ابتدا
۱- کار صورت گرفته شود. از حالا به بعد باید انرژی غول آسا به جبران خطاهای گذشته پرداخت و
تمام اعتبارها و ردیفی باقی مانده در سازمان را با عمل و اندیشه و اعتماد بروی کارایی که امروز در سازمان،
نفع میبرد رفت در روپ برد.

با: نکته دوم در استناد به سنی مسلحانه پیشتر و همانا داده در متن این موضوع مهم است که در وجه
انقلاب دموکراسی دارای یک ماهیت بورژوازی است و به هیچ وجه به استثمار سرمایه از کارخانه،
تمیهد، حتی برای اولین بار امکان رشد آزاد و مستقل سرمایه داری را نیز از نظر اقتصادی فراهم میگرد
اما این بدان معنی نیست که نیروی رهبری کننده و تعیین کننده این انقلاب بورژوازی، یعنی بورژوازی
لیبرال باشد. خیر آنچه که به این انقلاب جنبه بورژوازی میدهد آنست که تقابل این در این انقلاب
تشرها و طبقات وسیعی از خرد بورژوازی و دهقانان شرکت می کنند که خواهان لغو مالکیت خصوصی

بر ابزار تولید و بر زمین هستند؟ به همین دلیل جنبه بورژوازی این انقلاب در عصر بورژوازی آن نیرو
های دموکراسی از دهقانان و خرد بورژوازی شهری نهفته است، نه در عین حال پذیرش تقابل
انقلابی و در عین آنکه خواستار انقلاب هستند اما نمیتوانند مرفقی با لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید
داشته باشند. به بیان دیگر عصر بورژوازی این انقلاب بخصوصاً به آن معنی است که انقلاب
کیزی نه به دلیلی توری بودلاریا و متقابلاً به دلیلی توری بورژوازی، بلکه دلیلی توری دموکراسی کارگران
دهقانان و خرد بورژوازی انقلابی میسر خواهد شد. از اینجا بلافاصله این نتیجه بیرون میآید که
انقلاب دموکراسی ایران تنها میتواند با رهبری بودلاریا و با نیروی وسیع و تعیین کننده توده های
دموکرات شهر در وسایع بورژوازی رسیده و جمهوری انقلابی و دموکراسی خلق را که نمایندگانش دلیلی توری
کارگران و دهقانان است، مستقر سازد و ^{نه} این معنی میان واضح است، کمونیستها به هیچ وجه نباید
تسلیم تبلیغاتی که موضوع آن رسیدن بورژوازی است شوند. تبلیغاتی که اعلام توری قبول نشود

و پستیابی شوریدگان را از مبارزین خائسانه و در نهایت خائسانه بورژوازی ارتجاعی کمونیست ارتجاعی مصلحت طلبانه، حیرت
 بر دلگشاها بطور اساسی با شرکت خود در انقلاب دموکراتیک نظریه کلیدی بورژوازی دموکراتیک را حاکم مصلحت طلبانه،
 در این همان سهم نبردی است که دیولتاریا با رنج و خون خود نسبت به بورژوازی دموکراتیک در این
 انقلاب ادا مصلحت طلبانه، در حقیقت بورژوازی لیبرال و انما مقصد حیانت به انقلاب برده و همانقدر که در ایران
 می بینیم اصولاً و اصلاً از همین حال نیز مرتباً در حلقه حیانت کردن است. زیرا اساساً بخش وسیع و
 تعیین کننده این بورژوازی در ایران طرفدار انقلاب نبوده (بر حدهای روسیه که کادت ها خراب نمی،
 داشته اند) انقلاب را قبول کرده بودند تا با هم نین آنگاه است، می نمود و خود غرض از این همی به انقلاب بورژوازی می نامید
 و حتی در سخن هم از آن طرفداری نمی کند. (زیرا قشرهای با سنی آن، شش شصت به خود بورژوازی نبرده، نمایان
 ناپیروی خود بورژوازی مرفه تا اندازه ای هممت از قول زارینی مصلحت طلبانه و بی با هم آنها خردان انقلاب به معنای دعال کردن
 به از آنها می گزینی حاکم در ایران نیستند) *

با این نمایانها نتیجه ای که می توان با واقعیت و بعد کار ناپدیدانها زد کرد است که در ضمن دیولتاریا و کمونیستها
 در انقلاب دموکراتیک اتحاد با خود بورژوازی انقلابی و دهقانان بوده و در این مرحله باید بورژوازی
 لیبرال بطور قاطع و همه جانبه اتحاد و حتی متحد شود. (نفس سبید باید بورژوازی لیبرال را منع کرد تا نترسد،
 انقلاب حیانت کند). اتحاد ما به دموکراتهای خرده بورژوازی (غیر کمونیست های انقلابی) هم همواره باید
 همان در پیچ، یعنی از در پیچ نود و بی آن با سیاست کل لیبرالی باشد. کمونیستها که البته جای خود دارند
 هر آینه به این سیاست نروید. دشواری باید شدیدتر مورد حمله قرار بگیرند. هر چند صبره آن خوا-
 ه- منشی ای که نود و بی به بورژوازی را در خود بردانند، محبوب تر و حبه الهه تر باشد، مانند منشی
 فلانها بطور کلی و شعار اختیری که مطرح کرده اند، نبود با دیکتاتوری به طور خاص و کلیه استکار، مبارزه
 ما با آنها نیز باید شدیدتر و بی رحانه تر باشد. والا (اسیار صالح و مدنی بعد نود و بی) مثل گروه
 منتخب سرعت و نروزی با اوج گیری انقلاب حقایق رسد و در مانده خواهد ماند. نمایانگروه های

مانند تدریجاً از چپ می‌رسد و در خانه انقلابی خیزه پروری می‌تواند حیات خردشان را به صفت کار

می‌تواند. ممکن است عواید بافتاشده باقی بماند.

ع - در همین زمینه باید یاد کرد که کمونیستها و پرولتاریا در عین آنکه همدس انقلابیون دموکرات

و انقلابی دموکراتیک شریف ملتید، اما همواره تصور انقلاب سوسیالیستی و استبداد دیکتاتوری

پرولتاریا را در نظر این دو گروه تفاوت و تضاد است. آنها را از هر انقلابی و هر حرکت دیکتاتوری،

مستأثر ملتید. بسیاری از کمونیستها این موضوع را نفهمیده و تصور اشتدلال ملتیدند. خوب ملتید

فقط در این مرحله با پرولتاریا بی‌رابط می‌شود. این موضوع هر چو بی پرولتاریا این انقلاب دمو-

کراتیک و دیکتاتوری کارگران در همانا جستم می‌تواند در عوض در آن حکومت دیکتاتوری

پرولتاریا که آزادی فراهم است (مانند غرب) (همه ملتید در همین حالت که آزادی می‌تواند در عین همین

فراهم باشد، ملتید که تحت فراهم کرد) پرولتاریا را مشتمل کرده و انقلاب سوسیالیستی را با مسالمت و با

یا هر انجام می‌دهیم !!

انجام است که این قبیل کمونیستها به سحتوی دست اول پرولتاریا تبدیل می‌شوند. این اشتدلال

تباها ملتید در نظر اول فریبده جلوه کند، اما نگاهی به واقعات تاریخی و واقعیات مهنی و شرایط پرولتاریا

و مواز به نیروهای طبقات نشان می‌دهد که انقلاب پرولتاریا هرگز می‌تواند در ایران به پرولتاریا دست

یابد و آزادیهای دموکراتیک هرگز می‌تواند در ایران تصور جدی متورقش باشد، ملتید پرولتاریا

و انجام خواهد انقلاب شرکت کند. اما پرولتاریا صلی خوب می‌دند که شرکت پرولتاریا در انقلاب

ملتید در آخر کار خندان به نفع او نخواهد بود. مخصوصاً اگر این شرکت به نفع رهبری پرولتاریا

نکند تحت رهبری کمونیستها و حزب مشتمل انقلابی این صفت باشد، زیرا مسلماً در جامعه ای که،

کاربر صفتی آن یک میلیون خادوار است و چهار کارگر ساختمانی آن ۴ میلیون خادوار، کار پر خیزه

میهد از مجموع ۱۱ میلیون خانوار ساعل. (این آمار غرضی است)

این
مترک بوده عظیم در انقلاب، انقلابی که با بودی بر شاه و با نسیاه حاکم مسخرینود، به هیچ
چیز جز صفت شدن همه سیاسی سرمایه داری منقر نخواهد شد. این توده ها سهم خوردن
بر قدرت سیاسی بعدی خواهند خواست و صیقا خواهند توانست در اتحاد با خرد نو روزی دهها
زیر آب قدرت سیاسی، روزی لیرال را نیز بزنند. بنابراین نو روزی در ایران چه میتواند کند؟
کاری که او میتواند کند ~~است~~ است که مانند دزدی که از دزدی گاه خود سلیترت از انقلاب بتریزد
بدایمان رژیم و امپریالیزم پناه برده، اما در عین حال از آنها نخواهد به لولطنی کرده و در اتان تازه ای
در قدرت حاکم شریک نماید. بنابراین آن آزادی نوع غرضی که آقایان خواستار آن هستند،
چیزی نخواهد بود که در اثر انقلاب بدست آید. این همان امیاری است که باید در عیب توده ها و
به مدد یک بنیادست و قول و قرارین نو روزی و رژیم و امپریالیزم به نو روزی لیرال داده شود
تا قدری از فشار وارد بر او کاسته گردد. کسانی که چنین نصیری از نو روزی دارند که در ربع آخر قرن
بسیم، نو روزی یک کشور نومسخره مثل ایران ستیزانند آزادیهای دموکراتیک به مردم بدهد، ستیزانند
آزادی واقعی احزاب و شغل بیرون ریا را تحمل کند، ستیزانند بافتن آنها، الحصارها، دلالها و
انگلهای سرمایه امپریالستی بچلند، ستیزانند دهانان را آزاد کند. در ست یک قرن از فضایی تابع
و حامی عیب هستند. آنها مرحد امپریالیزم، مرحله نندی و الحصار سرمایه داری را که هرگز به رسالت
و افعی دموکراتیک را از او طلب کرده است، از یاد بفروداند و در راه ما و اعلام لیرالی مرید به خطرات
بلایانده از قرون گذشته دست دریا نزنند

استانی در آخرین نطق خود که در دنگره ۱۹ حزب کمونیست شوروی (پروخ السبر ۱۹۵۲) صورت
گرفت تصور جالب توجهی نصیرانی که از قرن بیستم به بعد در موقعیت نو روزی از نظر کراس
روزانرون آن به ارتجاع رخ داده و متعابلا خطائی که از این نطق بعد مرگ بگریز عمده کمونیستها

قرار میگیرد، هزار بندی کرده و میلوید :

« آن احزاب کمونیست، دموکراتیک و باکالتری - دهستانی در عجز حکومت را بدست گرفته اند و در زیر
حکومت فواید بسیاری را خود داده میباشند، در خصوص مباحثی هستند البته کار آنها دشوار است
است. ولی کار آنها با اندازه کار با کمونیستهای روس در دوران تزارسیم، یعنی در آنجا، چنین دجلو
به مشاهده شد حقیقتاً تلقی میشود، دشوار نیست. معهود کمونیستهای روس، یا برای نزدیکان دشوارها
نمیرسانند و پیروزی را به جیب آورده. برای این احزاب نیز چنین خواهد شد. با این حال چرا کار
این احزاب در تیان با کمونیستهای روس در آن تزاری آنقدر دشوار نخواهد بود؟

نخستین جهت آنکه نمونه‌هایی از پیغام‌های کاپیایی‌های اتحاد شوروی و کشورهای دموکراتیک
تجدیدی را در برابر زیدگان خود دارند، لذا میتوانند از خطاها و کاپیایی‌های این کشورها عبرت آبرورند
و درین سان کار خود را آسان سازند.

دومین جهت که خود پیرو تزاری - دشمن عمده جنبش‌های تزاری - در تون شده به حقوق خود
تغییر یافته، از بجای تزدیر و پیوند با مردم را از دست داده و بدینسان خود را تا آن ساحت
است، معلوم است که این کیفیت نیز باید کار احزاب انقلابی دموکراتیک را تسهیل کند.

در سابق پیرو تزاری به خود اجازه میداد لیسرالسیم بفرستد. از آزادی‌های پیرو دموکراتیک مدافعه
میسود و بدینسان در میان مردم وجهه‌ای کسب میکرد. اکنون از لیسرالسیم اثری هم برجای
نمانده است. دیگر از اصطلاح «آزادی شخصیت خبری نیست. اکنون حقوق شخصیت را تنها
برای کسانی قائلند که دارای سرمایه اند و افراد ثیر را مردحام انسانی میسازند که تنها به درد استعمار
مغورند. اصل برابری حقوق افراد و ملل با مال شده و اصل کامله الحقوق بودن اغلب استعمار
ولی حتی الترتیب افرادی که استعمار میشوند، جایزین آن شده است. برجم آزادی‌های پیرو دموکراتیک
بدر گرفته شد. من ملتسلم که بر شما، ما نینگان احزاب کمونیست و دموکراتیک است که این برجم

را برافرازد و آنرا به حکومت بریزد. این خواستار آنست که از سبب خلق را در پیرامون خود دور آورد و در پیشانی
ملت که آنرا برافرازد

در سابق دورتر از سر کرده ملت دست زده است و از حقوق و استقلال ملت مدافعه میکرد و آنهارا مانع
هم چیز قلمبند. اکنون اثری از اصل ملت بر جای نمانده. اکنون بر رزائی حقوق و استقلال ملت
را بدلا بر سفره کشید. برجم استقلال ملی و حاکمیت ملی بدور افکنده شده، نزدیکی نیست که بر دستها نماند
احزاب کمونیست و دموکراتیک است که این برجم را برافرازد و آنرا به حکومت بریزد، این خواستار آنست که
سپهر پرستان کشور خود باشند، این خواستار آنست که سبزی رهنمون ملت خود باشند، دیگر کسی
نیست که آن را برافرازد.

در حال حاضر وضع بر این منوال است. معلوم است که همه این نیتها باید کار احزاب کمونیست
و دموکراتیک را که هنوز به حکومت نرسیده اند، تسهیل کند.

ما امروز بحیثی صحت این جمع بندی را در پیرامون انقلاب سپهر خودمان لمس می کنیم. اگر در روزهای
تزاری اوایل قرن بیستم مجبور بود با صدها و صدها دلیل، با دهها اثر شور و هیجان و شرفی بر رزائی
تا در انقلاب روز دموکراتیک به ثبوت برسند، آن در آن روزها در دو دهه این حقیقت برای بسیاری از
کسانی که هنوز اندک خود را در تقصیبات زندگی دور به حساب آورده بسیار قابل و مشکل بود، امروز به ثبوت
این مبارزات به ثبوت این ادعا نرسیده و همین به مدد استعاره تر شدن واقیعات غیر قابل انکار که در واقع
مشور در برده های ضمیمه تری پیچیده شده بود، واقیعات ارتجاعی در حال زوال بودن بر رزائی
در عصر امپریالیسم، هیچ کمونیستی که تنها از ادعای ما نسیم نسیم مطلع باشد، نمیتواند
ادعا کند که بر رزائی انقلابی بوده و بتواند واری رساند انعام انقلاب دموکراتیک و استقرار آنرا
دموکراتیک باشد. آری این واقیعت را ما صراحتا این حقیقت را متعاقبا مطرح خواهیم ساخت که بدون شرکت
بزرگوار با هرگز و هیچگونه آزادی واقعی دموکراتیک ای وجود نخواهد داشت. همچنین انقلابی به ثبوت
نرسد و هیچکس به اصول کشیده نمی آید و حقیقت را نمی خورد از دست و آن بر نرسد و تصور شود که...

خواهد رسید و هر چیز، محرکات انقلابی، هر چیزی، آوردن ای که از این رهبری محروم مانده باشد، محکوم

به شکست خواهد ماند. محکوم خواهد بود که به صورت وجهی مصالحه حیاتیها و بند و بست های نوزداری

در بیاید. زیرا با انقلاب باید توجه نوزداری رهبری شود یا برود یا نه. در صورت شکست واضح است

که سر نوشت انقلاب به کجا خواهد رسید. زهی در انقلاب شروع هم نوزداری توانست و محاسبات از سالی

بگذرد و نوزداری بر توجع دست بردارد. چه رسد به امروزه این جنبه ها، و میراثی تر شده. واضح است که بجای

آزادیهای حقیقی دموکراسی، بجای آزادی واقعی دهقانان و سرکوب نیروهای مترجع نوزدال و

دلال، جلوه بردن با استبداد و حاکمیت بازم بیشتر سرکوب خواهد شد در صورت دوم واضح است

که پروتاریا وونی بتواند چنین انقلابی را به سر برساند و حتی بتواند در اتحاد با توده های دهقان و خرد و نوزداری

و کلیتاً توری مشترک طبقات انقلابی خلق را در جامعه مستقر سازد، هیچ مانعی نمیتواند جلوه او را برای آن

در اتحاد با توده های زحمتکش دهقان و توده زحمتکش شهرنشین پروتاریا برای شهر و روستا انقلاب

در سوسیالیستی را سر انجام رساند، سد نمایند. کمونیست ها آنها با این چشم انداز و این مرادیه است

که به انقلاب دموکراسی نگاه میکنند.

* ما هم در مورد سازماندهی و سیستم صحیح انتشار نشریات : تجربیات من در این دوره

کوتاه کار، در اینجاستان میرده که انتشار نشریاتی که میتواند بطور منظم مسائل جنبش را تجزیه و تحلیل

کرد و مسئولی سازمان یا مسئولی هر بخش از سازمان باشند علاوه بر ایجاد یک سیستم جدید،

مسئولیت کلی و تدبیر و حاکمیت مرکزیت سازمان از وظیفه جمع اجرایی داخل، باید برای هر نشریه یک

هیات تحریریه مشخص که نباید صلاحیت مرکزیت سازمان انتخاب شده باشند و حداقل برای تدبیر

مرکزیت حتماً یکی از اعضاء مرکزیت در آن شرکت داشته باشد، انتخاب نمود بدون این،

به عبارت دیگر بدون تدابیر و تدبیر که دارای اختیارات است و سعی در چهارچوب حوضی سازمان
باشد انتشار یک نشریه خارج سازمانی بدین سادگی امکان پذیر نیست. زیرا واضح است که یک
نشریه اگر بخواهد دست بدست بگردد و هر کس هم نقطه ای از آن پس و پیش کرده. چیزی با آن
اصانه یا از آن کم نماید. هرگز کارش به انتها نخواهد رسید.

* در مجموعه ارسالی با آنکه سعی در اختصار شده. انوصف کتاب ده روزی در دینار الزمان را برایتان
مفید است. همانرا حتماً آنرا مطالعه کنید. تاریخ انقلاب روسیه امروز چیزی است که هر چه درباره آن
ببینیم کم دانستیم. شباهت حافی که بین وضعیت امروز ایران در روسیه مشاهده میشود. البته
صرفاً درباره ای تفاوت های بزرگ و کفنی. واقعاً حیرت آور است. همچنین زندگی نامه لنین،
را که تا اندازه ای جنبه تاریخی دارد فرستادم. علاوه بر اینها بعضی از کتاب، خاطرات من "انترنود"
شکلی لازم است مورد مطالعه شما قرار گیرد. مجموعه اینها دید رفتار نسبت به مسئله مرحله انقلاب
در خانت کمونیست و... باز تر خواهد بود.

* راجع به این نشانه منشعب گردیده منتجب. واقعاً باید از اینکه پلیس در آنها نفوذ کرده باشد ترسید.
زیرا حوضی آنها بهر حال یک حوضی صد درصد بزرگ و وسیع است که سادگی امکان رسوخ و
نفوذ پلیس را از چند صحت فراهم میسازد. در واقع برای پلیس حقیقتاً و نهادهای دو توسعه گسترش
این قبیل کرده حاضر ندارد. هیچ، بلکه متضمن فایده هم هست. صفا توجه داشته باشید بسیاری
از خبرهایی که به نام این دو گروه فرستاده اند. قبلاً در مطبوعات حزب کرده چاپ شده اند. آنها یا
کمی صد درصد کرده اند. مثل آن استاد به تضاد ما و با اینکه موثراً کرده اند. حتی اعلام کرده منشعب
میزمانند که ملاحظه میسازد که مقالات حزب کرده است.

راجع به استاد از تنوری سحر جهان و کلاً انحرافی که رهبری جدید دولت و حزب کمونیست چین
شکلی مارکسیست - لنینیستی کرده اند. باید کار آموزشی میباید برای این اعضاء سازمان پیش برد.

سهوی درین تأخیر مراضع صحیح صد روز پیشتر از ضرب کبوسیت جنین می دهه ۷-۶ از انحرافات صحیحی

که رهبری این کشور پیدا شود است. استناد نمود. انتشار مقاله زرکی پوپولیت آلمانی کامیاب در این راه بود.
استوار بود مراضع برای یک حرکت انقلابی مارکسیست. لنینیستی علیه برخی مراضع ناسیونالیستی رفتند.
تقریباً رهبری دولت کمونی حزب کمونیست چین بستاند آید.

بود در نامه متکی بر جمع به اهمیت و ضرورت ارسال خبر، خصوصاً ارسال اخبار زرکی و زرکی، مثل حدود
قیم و تریز حتی توسط لنین و بعد بلافاصله با همین نامه که از این های مختلف نیست شده باشند تا
در ام. این موضوع به هر دو راهی با هم تفسیری بر خود هر دو میشود. مثلاً در اصلینده که حقیر تا مساف
است که در هر دو راهی از قبل خبر نامه به عنوان نهضت آزادی ایران بلافاصله اخبار را جمع به قم، تبریز و
را توسط یک ماضع در راه و توسط غریب منس ملیند (بازگشت از راه باقی بود) بسیار در این راهی

و سرهای انقلابی که در هر دو راهی مطالباتی بر زبان می آورند و بعضی مثل لنین و بده اخبار و

با اینها استناد نمودند اما در وقت که در هر دو راهی اخبار صحیحی از بی و مراضع این اخبار را

ماهریز پیشتر از این اخبار در هر دو راهی است. در این رصید و مقاله اخبار ما سن لیگان در هر دو

مدرسه بود و در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

اما هم مسائل انقلابی که در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

لازم بود که در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

و بعد و لنین های سوسیالیست در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

و از این پس در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

داخل سازمان انقلابی که در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

ما هم در اینجا از کاستی بر این در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

بعضی در این راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو راهی است. اخبار ما سن لیگان در هر دو

صحبتها را بلند. ضمناً بر رفتاری که زبان خارجی نراند هستند بتوانند بفرستند برای تلفظ برخی میزاید
 اخبار را مستقیماً زبان خارجی بگویند. به احتمال زیاد هیچ چیزی تهدید نخواهد کرد. برای این منظور میزان
 ترمیمی داد که طرف دوم که آن زبان را می‌داند، عربی، فرانسه، انگلیسی و... در اینجا به موقع حاضر شده
 و مطالب را یادداشت کند. شمار و تقریباً بگویند که محلات دانشگاهی در اینجا بطور مرموز و اخبار
 تظاهرات ۲۵-۲۴ آبانماه را مغفول می‌گردند و این نویسنده هیچ چیز از استفاده از زبان خارجی در
 مقاله ننموده. به آنها امکان میدادند که نسبت خبر سریع بنویسند. این کارهای آنها دستگامهای صدها
 یا کامپیوتر هم نگذاشته. اینست با احتمال زیاد روی کلمات فارسی تنظیم شده استوار و حفاری داشته
 باشد.

* در مورد فدا بر این مکتب، اصلی بودن اختلافات ما و آنها روش تکرار آن باشد که احتیاج نمی‌باشد داشته
 باشد. آنها امروز همان نقشی را به عهده گرفته‌اند که S.R های روس گرفته بودند. آنها مانند دیو بر روی
 انقلابی اند، آمیج استیجایی با منافع بیرون تبارها، با اصلی ترین دشمنان کمونیست در این مرحله دارند. آنها حاضر
 را از یکانزده مکتب، به انقلاب دمور استیجایی مکتب و کمی عاقبت رهبری انقلاب را در دست نورداری
 خواهند درازد، زیرا امروز از پرورش بیرون تبارها، از شکل ادایجاد آنها سازمان انقلابی کمونیستی که داشته
 باشد بیرونهای قشرهای با مبارزه روزمره دمور استیجایی است کار بر بچود آورد خودداری مکتب آنها بطور
 مسخره ای دست نیکاز نقر تجربهیات تسلط خورده یا نقر مسخره تا کیلای عقب مانده گذشته شده اند
 دشمنی نسبت که عمل آنها هنوز و هنوز در بین بسیاری از روشنفکران پانایه دارد، در بین بسیاری از
 نیروهای رادیکال خرد دارد و شاید آنها با زحم یکبار دیگر به رشد زیادی دست پیدا کنند ولی در اینکه مشی
 آنها یک مشی خورده بود زردانی چپ، یک مشی انقلابی آنها خورده بود زردانی و غیر بود لتری است، شکلی
 نسبت. همچنین سازمان ~~سازمان~~ ما با این سادگیها قدرت کمی نخواهد یافت، زیرا این واقعیتی
 است که پرورداری در همه ابعاد خود قوی است و بیرون تبارها در همه ابعاد خود ضعیف. حالت قرص،

انجاست که الان مشی ندانیم یعنی عملیات مسلحانه یا بی مسلحی و یا شعار آنها هم انزین و به مرور به
مذاق بخشی از روز روزی لبرال هم خوش بیناید. زیرا واقعا این عملیات و این شعارها بر اثر
به همان جایی که میخواهد میرساند. اودر این انقلاب تنها از بیدار شدن و شعور یافتن و تشکل بردن
میرسد و سپس، و الا حرکت انقلابی هر قدر وجهه دیگری که در این شرایط ضرورت ببرد چون
از رهبری کمونیستی خارج بوده و برودتاریا تحت رهبری سازمان سیاسی خود بطور تشکل در آن
شکست نیلند، در مجموع در ضرورت ادامه وضع کنونی به نفع آنها تمام میشود. باری من مخصوصا بر این
حرف لنین که در شرایط حاد انقلابی ضرورت کار سیاسی و تشکلاتی در میان جنبه صدخندان میشود،
دوباره تکرار میکنم، زیرا هرگز اقدامات و حرکتی مائتدراست ممکن است و سوسهائی را در سازمان
ما برانگیزد. اما اثر توهم کنید که حاصل کار گذشته ما تا چه اندازه محدود بوده است، اثر توهم کنید که
نیروی اندکی داریم و در مقابل چه سپاه عظیم اما متفرق و ناآگاه از جنبه کارکرد مقابل ماست و اثر توهم
کنیم که در دنباله خیزش های خرد بردانه ای بزودی توهم ظهور خیزش های وسیع کارگری در ایران
خواهد بود، آنگاه وقت را از دست نداده و سرعت بجزایر مافات و پیدار کردن نفوذ تشکلاتی،
بیشتر در میان جنبه، ایجاد محصل های کوچک در سطح پائین تا بالا و... خواهیم پرداخت.

راستی وضعیت این کرده مبارزه در راه ایجاد حزب جنبه کارگری است؟ از لحاظ نظر میرسد مواضع اصولی
تا اندازه ای صحیح را دنبال میکنند و از طرف دیگر در شرایط انحرافی، مخصوصا مشکلاتی های نوع
بسی آن احتمال میرود. دلیل مخالفت باش علیه ما چیست؟

* این موضع را ما باید در جریان یک تحلیل از جنبات جامعه، شعارهای اساسی انقلاب را از پایگاه،
نقطه نظر جنبش کمونیستی مطرح سازیم (شعار جمهوری انقلابی در برابر، تبلیغ و ترویج این شعار در میان جنبه کارگری و
در نامه قبل توضیح دادم. در ادامه همان توضیح تبصره میرسد، با پیشنهادی بنیادهای کمونیستی جامعه بهمین
وقت عنوان تشکلاتی کار برای بررسی حاشا مختلف، آنگاه حزب که نسبت اولاد را)

شرکت در این شورا، البته ضوابط اصولی ای تعیین خواهیم کرد و با انضباط شور را صرفاً در مجلس مشورتی

بوده و به هیچ وجه دارای مسئولیت مشخصی سیاسی نبوده و تعهدی را الزام آور نمیآید، بلکه احاطه است
برای مشورت و بررسی چند و چون تشکیلات حزب کمونیست در ایران و بررسی آراء و عقاید گوناگون در این

باره که البته مؤسسه شورا ما خواهیم بود ۱۹۴!

البته برای تشکیلات این شورا وقتی قبل از اعلام آن باید با نظریات مختلف موجود تماس گرفته و نظر
آنها را استفسار کرده و بر اساس معدل این نظرات در صورتیکه اصولاً امکان انجام آنها فراهم شود،

از نظر اصولی - پیشنهاد اکثر اعلام نماییم. (البته قبل از تشکیلاتی خواهد بود) ۵

* پیرو توصیه مطالعه دقیق شرایط انقلاب روسیه و آثار رنسن و آثار دیگری که در همین زمینه موجود

است، لازمست بر تمام مطالعه برخی نوشته‌هایی را که درباره اشتاد به مشی مسلحانه در خارج از کشور
به نگارش درآمده اند، البته با نظر اشتادی مورد مطالعه قرار دهند. از آنجمله است مقاله‌ای که از شماره

اول مجله مسائل انقلاب و سوسیالیسم در نقد احمدزاده نوشته شده است و همچنین قسمتهایی از

کتاب یویا که در اشتاد به مشی مسلحانه ~~نوشته شده~~ نوشته شده (مؤلفش را اندیشه آرید در صفحات ۳۶ به

شرح کنید). کتاب اخیر اگر با دید اشتادی مطالعه شود از آن نظر که تالیفی است از مواضع کلاسیک

مارکسیسم - لنینیسم در قبالت نظریات چرکسکی و مشی مسلحانه بیش از مفید خواهد بود. اشکالات،

اسامی که نویسنده در این نوشته بدان متبلاست انستیت؛

۱- با جریانهای اوتونومستی، همچنین با جریانهایی که از دیدگاههای بورژوا لیبرالی علیه مبارزه مسلحانه

بیش از موضع میگیرند مرزبندی نکرده است.

۲- طبیعتاً بدلیل اشکال فوق هیچ اشتاد جدی به انواع مشی‌های انحرافی اوتونومستی راست از جمله

مشی حزب توده به عمل نیامده است. در مورد احزاب توده صرفاً به ابراز لفت و نفرت بسنده

کرده است. حتی صرفاً به این دلیل که گروههایی مانند ساکا مخالف مبارزه مسلحانه بوده اند آنها

را تأیید کرده است!! - تزئین نموده و آینه نظرات در اختیار ما نیز می رسد اما اثری که کمی است

۳- از یک بررسی عمیق صحنای روزگردار نیست. شواهد اقتصادی و سیاسی جامعه را بدرستی و با ایدئولوژی

با آنکه نظری کلی و کلیات و مسوولیت های کمونیست را در همین نقش بردار یا بردار انقلاب مطابق با همان نظریات شناخته شده کلاسیک های مارکسیسم. نسیم خوب توضیح می دهد اما همانقدر که نسیم

در جریان عمل و در شواهد خاص جامعه ایران دچار دوهم اندیشی عالی در این زمینه است.

به عنوان مثال او تصور میکند که با عدم موضع گیری در قبال این دو نویسنده بورژوازی و خرده بورژوازی

و عدم اشتاد از اعتراضات سیاسی و ستیزه کارکنان با نفوذ و با فعل آنها، گویا میتوان آنها را وادار به دور

نمود. (به معنی ادبیت به چینی ترجمه کنید) یا اینکه دولستان زرد به حمایت از کمونیست وادار نمود

۴- دارای علوها و اعراق گوناگونی زیاد است. این اعراق گوناگونی ها که بیشتر به مقالات با اصطلاح

اشتراک را در پیوند می آید. درباره قدرت و جاده کارگران، تزویر کردن اعضا و مسابقات دوره ای

تکلیف مقرر بر نهادهای شباهت، شباهت صبا و جملات لغوی (صفت نویسنده خرده بورژوازی و تزویر)

نموده که این تفصیل را هرگز نکرده اند به همین دلیل هم پیش از زرد، یا زرد، یا این موضع را تکرار می کند و همین نسبت دادن

تزویری استقامت دادارد به نوشته های ما و یا فراموش دارد، مثل قصه برخورد به تاریخ گذشته مردم

که با تحریف واقع به اشتاد پرداخته است. محسوس تزویر کردن جریان پاک نژاد (هم تزویر و تزویر)

در حقیقت حادثه تحریف واقع در این امر است که این تزویر کردن حادثان می شود که نویسنده

اثر واقعاً سر برده به کرده و سازمانی دارد که با اصطلاح هم حراز سازمانهای مسلح استقامت و نشان

⊗ (به معنی از صحنه نقل) در مورد پیشرفت و شکل یک ای و از مفرد کی می نیست زیرا که شکل خوب نیست

در اینجا به دور از قدرت و دور از قدرت است. این تزویر تزویر در هر چه همین ای و تزویر در هر روزی قرار

نموده. دارد می آید سازمان سند ای در او ضوابط و ... آن نفع ظاهر می کرد

بهم میزدند آنوقت چکار میزدند. مقدمه و قسمتهای از متن به نحو تفریح آوری مملو از این گروه -

- ستائی هاست. مخصوصاً که ما به حقیقت تفننایای آنها واقفیم و از نزدیک بسیاری مخالفین

به مثنوی مسلحانه را در آنروزها در روزنامهها دیده ایم (از جمله رهبران ساکاد) بخوبی میخوانیم و می

تجویم که باید در موضوع را در این انتقادات و این قبیل نوشته ها از نزدیک جدا کرد.

اولین موضوع مریخ میشود به آن مطالب و مواضعی که مستقیماً بطور خاص نظر و مواضع کلاسیک

مارکستی - لیننیستی را در قبایل و طائف کمونیستهای مغفل میزند، تمام انتقادات صحیحی

که در این نوشته مشاهده میشود. دقیقاً بیان حلی مستقیم در و راست صیلاست و نظرات مارکسیست

- لیننیستی است که خبر، اصول شناخته شده بوده و مستألفانه جنبش ما بطور هم آنها با،

خود سری سعی کرده بود. راهی خلاف آنها برای خود جستجو نماید. آنها جنبه های صحیح

این نوع انتقادات هستند. جنبه های غلط معمولاً به آنها برسد و در موضوع پیاده کردن

این اصول و این مواضع کلاسیک در کار باشد. آقوت است که برای نویسنده ای که ۳۰ صفحه

در انتقاد به مثنوی مسلحانه چیز نوشته است و از ب، بسم الله تا، تا، تمام مواضع کلاسیک

مارکست، لیننیستی را در این انتقادات تکرار نموده است. در این موضوع که مثلاً،

گروه ساکاد^{ته} گروه واقعاً کمونیستی بلکه یک گروه بورژوازیستالین ای است و صرف است. معاً

مثنوی مسلحانه است دلیلی بر حقانیت آن نمیشود، امکان پذیر نمیشود. باری حالت بر

از همه بررسی این نوشته ها با سخنان دیگر آنها مخصوصاً عمل و تئوریهای دیگر آنها در شرایط

کنونی است که باید در یک سیستم مورد نظر قرار گیرد و تا آن اقصیات آنها را در عین قبول

و استفاده از انتقادات صحیحشان درک نمائیم و هر ضرورت ها تصور کرده اند. مثلاً

هیچ چیزی مانع از این نمیشود که ما انتقادات و نظرات دیگران را هر چند مخالف تمام نظرات

ما باشد مطالعه کرده و مطالب صحیح آنها با آنها مل و از روی خلوص و تواضع کمونیستی مورد

قبول قرار دهیم. ضمناً محله مسائل انقلاب سوسیالیسم نیز انتقادی به خصمشی گروهی در نوشته

فرق اندر عنصر است، اتحادیه کمونیست (سازمان انقلابی کمونیست سابق) نوشته شده است که

در نسبت آنرا هم مطالعه کنید. ضمناً توجه داشته باشید این مطالعات به هیچ وجه در سطح،

مسئولین و سازمان محدود نماند و با مشخص کردن برنامه و تغییر هدایت شده‌ای باید مورد

استفاده هم رفا قرار گیرد. زیرا توجه داشته باشید که در شرایطی که ماهی روزی و هر روز

مشغول هزاران خرد کرده کاری لازم برای بقا؛ وامیت سازمان هستیم و هزاران وظیفه

لازم انقلابی اما غیر متورک را باید حل و فصل کنیم. کسان دیگری بوده اند که در شرایط

این، در شرایط حاد مبارزه یعنی فکری و بنیاد آشکار اندیشه‌ها به مطالعه و کار فکری پرداخته

ما باید از این نوشته‌ها که مستقیماً محصول جنبش و انقلاب جامعه خودمان است که

خواهیم یعنی با روحیه جستجوگرانه انتقادی استفاده کرده و به هیچ وجه دچار

تعصب گروهی یا خدای ناکرده غرور جاهلانه نشویم. من از شعور گذشته راجع به

اهمیت مطالعه و فکری مستقیم کلاس‌های مارکسیست - لنینیستی جدیدین بار تأکید

کرده‌ام، معذرت مضمون نیستیم که توانسته باشیم حق مطلب را که واقعاً از خبر، تأمل مسائل

و مسطحات کنونی جنبش ایران بر ضرورت آن دلالت دارند ادا کرده باشیم. به همین

دلیل از جمله معروف انگلس بود که «توجه و تکرار میکنم که «وجهیت» پیشوایان بویژه عبارت

از آن خواهد بود که در تمام مسائل متورک پیش از پیش ذهن خود را روشن سازند.

پیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه

در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است ایجاب

میکند که با آن بصیرت علم برخورد کنند. یعنی آنرا مورد مطالعه قرار دهند. این،

خود آگاهی را که بین طریق کتب شده است بطور روزافزون در حال حاضر

مردستی است و با این توده های کارگر با حدی حرجی تمام اشباع کرده و ...

کتابخانه ملی ایران
نامه دوم :

و اما راجع به تقسیم تضایا این نامه را مدتی بعد از ملاقات با رفیق (ب) و بعد از اطلاع از
چند حیثیت برخی کارها و مطالعه نامه ای که ارسال کرده بودی، برای من می نویسم. در مورد اشتداد به
گذشته همانطور که نوشته ای ما ابتدا سعی می کنیم بطور کلی مفهوم اشتداد را در عبارت از
همان چهار چیزهای سیاسی و سازمانی مبارزه مسلحانه پیشین از عملیات تبلیغ مسلحانه
جد از مردم مطرح سازیم.

در مورد اشتداد به فدائیان و اینکه نوشته بودی مانعست بعد از کلی مشی مسلحانه پیشین از آنکه طبیعتاً ما و
فدائیان را نقد کنیم و اشتداد به فدائیان را عمدتاً همراه با اشتداد از خودمان مطرح کنیم. نه در عمل و نه در
نظر امکان ندارد زیرا همانطور که در گذشته مسیر حرکت سازمان ما از مسیر حرکت سازمان آنها جدا
بوده امروزه نیز آنها با عقیدین به موضوع دور زد و لیرالی تئوریهای جزئی و قطع رابطه با تئوریهای
احمدزاده عملاً کار اشتداد از خودشان را از کار اشتداد به مشی مسلحانه جدا نموده اند. همین دلیل
امروزه تنها اشتداد از مشی مسلحانه پیشین را به معنای قدیمی آن که متواتر احمدزاده و سپس نظریات

خود ما در ادامه و تکاملش باشد مطرح نیست بلکه اشتداد از درونش و در واقع عقیدین آنها به موضوع
لیرالی هم مطرح است. به همین دلیل و همانطور که ملاحظه میکنی مانند دلیل اهمیت این موضوع یعنی
خط برون داری لیرالی که امروزه از چپ ترین نیروها تا راست ترین نیروها را به نحوی در بر گرفته
است در این مدت اصلی ترین کار همان را روی همین موضوع استوار کردیم. چه از جهت روشن
کردن با اهمیت نظریات حاصله در موقعیت ما، چه از نظر اشتداد به نظرات و موضوع فدائیان و ادعای

امداد سرورد آن دلواسی مربوط به فرار از اتحاد از خود، من دلیلی برای این دلواسی نمی بینم. همانطور

که زیاد استثنائی که برای معنی این کتاب تهیه شده خطاب کردن نکات اساسی بقدر صریح تدبیر داده

شده است.

در مورد موضوع پیام من اتمام را میزیرم. مخصوصاً اینکه این پیام در کمال عجله و تقریباً فوراً کار آمد

غیر موقیم نگاشته شد. از این نظر اشکالات چندی در آن راه پیدا نکرد. از آنجمله است استثنائی

که توبه آن اشاره کرده‌ای. البته در باره یوشانین مسائل مهمتر فکر کنیم با توجه اطلاعاتی که ما از

وضعیت داشتیم میتوانستیم موضوع اتحادی را نسبت به خودمان مطرح کنیم. جای آن نه در این

پیام بلکه در نشریه دیگری بوده و هست. ما به تناسب موضوع بهر حال مسئله لیسر آنها را که مهمترین مسئله

مورد بحث در زبرد و عموم بنیادها هم از صرح صریح آن صفره میروند (شاید نگاه کنید به پیوسته در مورد

تشریح و تفسیر رواج) بطور فشرده در عین حال خیلی خلاصه مطرح ساختیم و از این تقریبی طرح

یا عدم طرح مهمترین مسائل فکر کنیم استثنائی در آن وجود داشته باشد.

راجع به موضوعات آئینده همانطور که ملاحظه میکنی مقالات ما هم در همان چهار جوب مطرح شده،

توسط تو نگاشته شده است. مسئله ضرورت مبارزه برای تشلیل حزب، مبارزه کار سیاسی و

تشلیلی در میان طبقه، شعار جمهوری انقلابی دموکراسی خلق.

البته رفیق (ب) تقریباً راجع به روز و روزی ملی و موضوع مناسبات روز و روزی و البته دارد که در اول

نامه خودش نوشته است. اگر فرصت کم موجود اجازه دهد حتماً در این باره این تقریرات در ادامه،

همین نامه مطالبی را خواهم نوشت.

در مورد نگارش پیام رعینره در... با توجه به اینکه اولاً این قبیل مطالب در همین نشریه مورد بحث قرار

گرفته اند بهتر است سه یا همین برخورد کرده و هر چه بود تقریرات اصلاحی اساسی را ارسال کنید.

است البته انوجه ماده است...

آنها را انتشار خواهیم داد تا با توجه به موفقیت فکری و مطالب و مضامینی که راجع به کیفیت امری است

های انکشافی داخل و خارج و مناسبات آنها در نامه فکری من مطرح شده، صحیح تر است که شما

اساس نظرات و پیشنهادات خود را در این باره در مورد هرگونه مطلبی به اینجانب فرستید و ما در اینجا

بر حسب همین نظرات موضوع سازمان را اعلام میکنیم و البته براه افتادن این جریان و این سیستم

سازمانی مقدماً نیاز به یک جریان هماهنگ کننده فکری دارد که مناسبات و هنوز صورت نگرفته است. برای

این منظور لازم است که هر چه زودتر مسافری به اینجانبی و مطالبی حلیاتی اصلی ترین مسائل سازمانی

و همچنین سیاسی را حاضر یا محمل و فصل بنائیم. برای آنکه وضع داخل بهم نریزد،

به محروم شدن تو ما رفیق C را خواهیم فرستاد. زیرا رفیق (ب) از نظر منابع دراز مدت

سازمان لازم است که در اینجا باشد.

نظر من حتی اگر اصلاح بدای در همین باره رفیق را به تو میبرد به اینجا مسافرت کنی، حلیتی ارجح

بوده و به حل و فصل حلیتی مسختر حلیتی از کارها خواهیم پرداخت. رفیق ه لا میتواند حداقل برای

حیدیه و طبعه ارتباط دو بخش و حل و فصل وظایف روزمره تسلطی را از بر کنش میبرد.

راجع به مسئله سندهای خزانه کارانه در خارج از کشور نوشته بودی، من کاملاً این،

احساس تو را درک میکنم زیرا در اوضاع بسیار بیستری بیاد سز و ها و رفقای میانم که چگونه

در چنین اوضاعی قریبی شدند. ما انوصف باید بگویم که ما هنوز نتوانسته ایم مسئله،

مربوط به آموزش و جریان تبادل افکار و نظریات را در اینجا حل و فصل کنیم. بر روی

از گذشته مخصوصاً از گذشته ای که در خارج از کشور وجود داشته است. کار سندهای

دلیلی. [ما هم از آن زمان فراموش کردیم که تقریباً تمام وقتان صرف ما کردی نقطه نشود. سندهای تو،

سند رشتان و حل برخی مسئله های مربوط به تهیه اعانات و هزینه های آنکه نیروی کتری را در این باره در

کنیم باقی نمیدارد. اخیراً هم محمود سندیام برای تهیه آن حل سندهای و همسفر رشت سندی برای تهیه آن

تبعیاتی سردی ~~کلی~~ شیری ~~کلی~~ بدین منقعه اخصاص بهیم [البته هم افزون ارتباطات بین افراد فعال،
است وکی بهر حال مانع از آن نشود که یک تاخیر فانی نسبتاً بزرگ آموزشی در بین رفقائی که
دارای مأموریت‌های برانگیز هستند مشاهده نشود.

یاد ردد استناد

تا اضافه هنر فرصت استیم جمع بندهای جدیدی رسالی جمع های مسئولین با اضافه نشریه داخلی
را بخوانم بداننده است. اما احتمالاً در دفعه دیگر ماسعی خواهیم کرد به عنوان نظر مرکزیت را جمع به
اساسی ترین مسائل مطرح در آن موضع گرفته و از آنست که نشریه ریفی و هدایت
صحیح می‌تواند یکی از بهترین و مسائل آموزشی باشد به ضد خودش، به عامل ترویج لیسر الیم
خرده کاری ویدی بعد به در نماندن افراد کادرها تبدیل نشود جلوسری به عمل آوریم.

تقریباً این خودت در آنجا بتوانی حداقل در یک مرحله با آن برخورد نموده و توضیحات و
رهنمودهای مستحق که بحث‌ها را به سیر اساسی هدایت کند به آن اضافه نهائی بسیار مناسب
خواهد بود. با انوصاف به مجرد اینکه از نشر این کتاب جدید خلاص شویم، سراغ مطالب این
نشریات گرفته و موضوع سازمان را نسبت به متون بلا تطبیق آن روشن نخواهیم کرد.

همانقدر که ملاحظه میکنی نامه مورخ ۸ اسفند من که قبل از آمدن رفیق (ب) نوشته شده
بود ضمیمه است. اما ابتدای این نامه را که درباره مطالب ارسالی بود آن نامه خطاب به پیر
گرای نوشته شده بود بعد از صحبت با رفیق (ب) حذف کردم. این قسمت کلاً به بررسی آن
قسمت از نامه پیر گرای که راجع به بیخبری بخشی از مرکزیت از بخش دیروزی خبری کارها
از کار مرکزیت صحبت کرده و به آن اشقاد کرده بود پرداخته بود. بعد از صحبت با رفیق
(ب) من متقاعد شدم که قضیه را از جای ~~درستی~~ که اساسی روشها و شیوه‌های گذشته را
به سابقه یک معلول و نه علت مورد توجه قرار میدهد مورد بررسی قرار دهیم.

این ترتیب ضمن آنکه و لغاموضوع فی اطلاع یک بحث از ترتیب از بحث دیگر موضوع

از بحثی و غیره که در کتابها موجود است بر حسب شده و بصورت بی از عمل هم استیاضات
غیره آورده شده بود نادریست است. بطور کلی باید بدین ترتیب نسبت گذشته که در بعضی موارد
تفاسی از اجاب مکرر است. بهر حال مستوانسته است آن شرایط مساعدی سازمانی از
کتاب خود شی صحیح نوشتنی ستواند برای تبادل افکار و تفکرات بسیار آورد فرام آورد.
این لغوم از جهت اینکه میرا آموزش و درک و فهم اعضاء و سازمان از ما را کسیم و مسائل
مطالب و جامعه هم از نظر نسبت خاص کار چربی در نسبت قدیم محدودش و نا رسا و ناقص
مانند باید مورد توجه قرار گیرد. همین لحاظ ما اطلاع دیدیم و فکر کنیم انقدر صحیح

باشد که چنین مسئله ای را مانند مسائل مشابه آن نه از یک موضوع فزنی و تابع، بلکه
از موضوع اصولی و یقین کننده آن که انعقاد به شی مسلطانه و طبیعتاً روشهای سازمانی

مانند آن است که مورد توجه قرار دهیم. من پاسخ مطالب تو را بدون توجه باین،
وضع اساسی طرح کرده بودم و به همین جهت با عدم توجه به حلقه اصلی کاملاً ممکن بود که
این پاسخها شکل توجه کارانه ای خود گرفته و سخن غیر صلاحات ای شکل دفاع از
استیاضات گذشته را پیدا نمایند. برای آنکه آنجا که این بحثها در اینجا سخن و شیوه مورد
توجه قرار گرفته اند. نسبت به بحثهایی که مادر اینجا داشته ایم - زیرا آنها معتقدند،

لا اله الا الله یعنی ما اساس کار در جهت آماده نمودن سازمان برای ورود به مرحله
جدید مبارزه با جریان بورژوازی است که از راه بردیم، یعنی از جهت مسترد این زمینه

نمودای ملتیم

در مورد برخی نکات دیگر همین نکته که در اصل مشود با رفیق (ب) صحبت کردیم و نتایج
شده را خلاصه تفکرات ما را منطقی میبازد در زیر و به عنوان مکمل و حلقه توجیهی نکته

۱- همانقدر که مشاهده میشود ضوابط اصولی برای سیاست داخل و خارج طرح شده است، بنی
 است هر دو لایحه برزخی کتبی، در لایحه ای که سرفصل جدید در تعیین سیاست های سازمان
 و صیغاً تقه تحول کتبی در مضمون رهبری سازمان است تا تعلیم سر برای اصولی با،
 طایفه بیشتر دبا کار کرده های بسیار وسیع تری نسبت به شرایط عادی صورت گیرد. این
 امر ضرورت مشورت و دنبال نظر وسیع را مضمناً در شرایط گذرای کتبی جدید بر میآورد
~~به همین دلیل در لایحه~~

کتبی حیاتی با ما می توانستیم به بند ها مذکور در صفحه ۵ جنبه محلی بدهیم بسیار مناسب بود.
 اما با توجه به شرایط موجود بجوی می بینیم که جنبه حرکتی شاید تا نسیال دیگر امکان پذیر
 نباشد. به همین دلیل مانعاً شروع برای ورود به این مرحله جدید را تهیه بیانیه سازمان
 زودتر آن به میان آورده های سازمانی را حرکت در خواهد آورد. انتخاب می کنیم. با تهیه
 این بیانیه و توافق اعضا سازمان با منطبق و مضمون آن خود بخود کام اصولی اولیه
 در این جهت برداشته شده و دوره های برزخی کتبی می توانند به طور کاملی شکل اولیه بزرگ
 و سازمانی خودش را هم با موفقیت از سر بگیرند

در مورد مسئله مربوط به بورژوازی ملی همانقدر که ملاحظه می کنید بین من و رفیق (ب)
 اختلافی وجود دارد. از آنجا که یادداشت های این رفیق هم ضمیمه کتاب و نامه ها
 بنابراین من از توضیح بیشتر در این زمینه و همچنین تهیه متن ای که جنبه توافق آمیز
 داشته باشد خود داری می بینم. البته درباره مسئله ضد امپریالیسم بدون یا بدون،
 بورژوازی متوسط همانقدر که حتماً توجه خواهد کرد. موضوع در پس زمینه این تضاد است.
 یعنی آیا تضاد بورژوازی متوسط با امپریالیسم بین تضاد بالذات انتقالی است و یا چنین

پیش بینی در ایران و یاد باره بورژوازی ایران می توان کرد؟

بهر صورت شاید اصولاً هیچ مسئله بورژوازی بصورت مسئله وابسته با وابسته (مستقل)، صحیح نباشد. بلکه این موضوع را مستقیماً از وجه و کیفیت و جلدی تضاد بورژوازی،

- متوسط با امپریالیسم امپریکا و احصایات است نشانده حاکم در ایران مورد توجه قرار می دهیم
شاید به حل قضیه نزدیکتر باشیم.

دمورد مصدق نیز تقریباً همین است که در آن هنگام بورژوازی در موضع رهبری مبارزات خلق قرار داشته و اگر رهبری در دست کمونیستها بوده پس بورژوازی حاضر به قبول این موضع انقلابی و دمویراتیک بود. به حال این قسمت را ملاحظه کنید منفی می بینیم که تو در حضور ما این رفتارها را آن فکر کرده و ما را در معرض نظر ایشان قرار می دهد.

حائز کرده ملاحظه کنید موضع و وظائف ما در میان صبه کارگر تنها در در کلیات مورد بحث قرار گرفته، بدین معنی است تشخیص صحیح امکانات سازمانی و روشهای نوینی جنبش کارگری است که مستواند در هر مرحله پیدا کردن حلقه اصلی را از میان حلق و وظائف و مسئولیتها نزدیک و کوچک امکان پذیر می سازد. با این ترتیب واضح است که ما با این نیروی کم به هیچ وجه من الوجوه قادر نخواهیم بود که مثلاً نیروی راهم به کار در میان دهقانان یا حتی در میان

خرد بورژوازی شهری اختصاص بهمیم. همواره در رابطه با صبه کارگر ما هم اکنون نخواهیم توانست مثلاً برای راه انداختن یک اعصاب نزدیک هزار نفره در یک کارخانه نزدیک متمرکز کنیم. بنابراین از میان سلسله وظائف متعدد، ترویج و تبلیغ، کار تشکیلاتی، سیاسی در میان صبه کارگر، تشکیلات هسته های کارگری، تماس با محافل مارکسیستی و خرد بورژوازی، شرکت در مبارزات توده ای، سازمان دادن اعطایات و تظاهرات کارگری، ... همه حلقه های آنها است. و ما باید کار اساسی را روی آن متمرکز

نموده این امر البته حتماً و طبیعتاً همراه با مقتضیات و امکانات سازمانی از لطیف و موقفیت جنبش
کارگری و توده‌های انحرافی دیگر خواهد بود. بدصورتی که نسبت شما نسبتاً این موضوع را در اینجا
به بحث گذاشته و نتیجه گیری حاصله از آن را برای ما نفرستید. تا اولاً زمینه برای فکر و تبادل
نظر از طرف ما با شما نگردد. تا با ما نیز بتوانیم کار تدریجی و تهیه متون تبلیغی را بیشتر در همین
صفت مورد توجه قرار بدهیم. (شکلا در قیام)

راجع به مسئله اخبار با توجه به اینکه شما قصد دارید در اینجا نشریه ای بنام اخبار انقلاب در
آوردید بنابراین ما بار آوردن یک شماره دیگر از نشریه خبری حاوی اخبار موجود، آنگاه
تعمیل کرده و همان اخبار انقلاب شماره در اینجا چاپ مجدد خواهیم کرد. بنابراین وجه
کاروری اخبار به نحوی که شماست است خارجی باشد به عهده ارگان حاضر قرار میگیرد.
ضمناً همین جا تذکر بدهم که کتاب ارسالی به این نحو چاپ خواهد گردید که اخبار آن از
آن جدا شده و تعمیل ها و گزارشات مستقلاً چاپ خواهد شد. متذکر آن نیز تصریح خواهد
کرد. همانطور که می بینید منوط متذکر جدید بطور ناقص نوشته شده که تا همان جا
بلیتان ارسال کردیم.

«شکر»

در زیر ابتدا نوشته‌ای را که عضو هیئت رهبری به عنوان مقدمه کتاب مذکور
تدوین کرده می آوریم و سپس قسمت‌هایی از نامه رفیق (ب) را در همین زمینه
اولین شماره از نشریه ۸ ارگان سیاسی - اطلاعاتی سازمان مجاهدین خلق ایران در
مربوطی منتشر میشود که میانزده طبقاتی در جامعه ما حقوق قابل ملاحظه‌ای تشدید شده و
شرایط عینی انقلاب بطور مستمر در جهت نزدیکی به موقفیت‌های انقلابی و عمق و بیضکی

تخلّف میان بخش‌های مختلف طبقه سرمایه‌داری ایران مخصوصاً با پادشاه و هم -

- جنبش بروز جنبش‌های ^{معدود و خون} وسیع توده‌ای از ~~کشورها~~ حبله جنبش توده‌ای وسیع مردم ،

زحمتکش خارج از محدوده تهران ، جنبش‌های وسیع و توده‌ای روشنفکری و دانشجو

باززات گوناگون توده‌های دموکرات شهری و تظاهرات معدود ، مستر و خویش چنانچه

آنان ، ادامه جنبش اعتراضی و انقلابی وسیع در میان طبقات و اقشار متوسط جامعه و مبار -

- زان مذهبی ، بخون کشیده شدن تظاهرات آرام مردم در شهرستان قم ، مبارزات

وسیع دروز بروز شدت یافته کارگری که مخصوصاً در دو سال اخیر اوج روستا تازای

یافته است هلی علام و نشانه‌هایی هستند که از جریان و حیم تر شدن موقعیت سیاسی

در زیر حاکم ایران و متعابلاً از افزایش آمارگیری‌های انقلابی توده‌ها حکایت میکنند . در جنبش

فشاری واضح است که ضرورت ایجاد نشریاتی که بتوانند جریان مبارزه طبقاتی توده‌ها و نیرو -

- های انقلابی را بطور علی‌بغی از پایداریه مارکسیسم - لنینیسم در جامعه توضیح داده و

آگاهیه‌های انقلابی ، مارکسیسم - لنینیسم و شعارهای اساسی جنبش کمونیستی ایران را با

انگاز به جریان زنده این مبارزات در درون جامعه و در میان نیروهای انقلاب ،

تبلیغ نمایند تا چه اندازه حیاتی است . اما ناگفته پیداست که انجام کامل و همه‌جانبه

جنبش وظیفه نزرگی محتاج کوششی تشکلی یافته بخش‌های بسیار متعدد و اجزا گو -

- ناگون جنبش کمونیستی ایران خواهد بود . بنابراین نشریه A نیز خواهد توانست در حد

امکانات و نیروهای محدودی که در اختیار دارد البته در همین جهت ایفای وظیفه نماید

در عین حال ما با انتشار نشریه A جای تک ارگان سیاسی مرکزی که تاکنون در سری ،

انتشارات مشخص سازمانی ما (میام کارگر) نشریه کارگری سازمان ، بجاهد ، ارگان گروه

در اینجا لازم است به تذکر چند نکته درباره مطالب مندرج در "A" بطور کلی و چند نکته

دیگر درباره مطالب مندرج در همین شماره بپردازیم:

۱- "A" در عین آنکه به انعکاس جریان مبارزه طبقاتی سیاسی موجود در ایران و همچنین نظرات و مواضع سیاسی سازمان خواهد پرداخت در هر شماره حاوی اطلاعاتی از اوضاع مبارزاتی

کشورهای منطقه خاور میانه و به سبب ایران نیز خواهد بود. این اطلاعات با آنکه

مکمل است جنبه ابتدائی داشته نباید درباره مستحضات یا خصوصیات کلی نیروها و یا جنبش

های انقلابی این قیام کشورها باشند. اما با اینحال تبصره انتشار آنرا در این نشریه و با توجه

به نیاز بسیار شدید نیروهای مبارز ایران و دوره‌های مردم ما به اطلاع از چند و چون مبارزات مردم،

سایر کشورهای همجوار هستند دارای اشکال هم در نبرگی باشد. البته همین آن بود که نشریه مستقی

به این هدف اختصاص داده شد و مقالات و موضوعات اطلاعاتی که بدین ترتیب بیان نشریه

راه میافتند در نشریه دیگری بصورت مجزا در دسترس عموم گذارده شدند، اما با توجه به محدود

دستی‌های گوناگون از جمله محدودیت ناشی از شرایط سرمایه‌دین پلیسی در ایران که در مقابل

هر کار انتشاری تبه و تلبس با انتشار قرار در چنین تفکلی عملاً برای ما امکان پذیر نبود.

۲- مناسبانه بدلیل عدم محاسبه خردت غیر مرتبه و احتمالی امنیتی ما فعلاً قادر نیستیم نهان نشدنی

را برای انتشار این نشریه معین نباشیم. وقفه حوالی که در انتشار پیام کارگری پیش آمد ما آموخت

که ایجاد آن چنین ساز و اندازی مصطنعی که استمرار انتشار منظم و مرتب یک نشریه بیرون سازمانی

در اعلا عم حملات منظم و مرتب پلیس تضمین نماید هنوز مستلزم تحریر و زبان بشیر و مخصوصاً اهل

نقشه‌های و برنامه‌های جدیدتری است. با انوصیف تا فراهم آمدن همه شرایط لازم برای انتشار

منظم این نشریات از انتشار آنها بخرجید ما منظم خود را می‌توانیم نخواهیم کرد.

ب- توصیفی درباره اشتداتی که در این شماره درباره خوشی و مواضع سازمان جریکهای فدائی خلق طرح شده است در اینجا ضروریست.

همانطور که ملاحظه میشود وعده این اشتادات در جهت نشان دادن رابطه ناکزیر وجه، مشترک با رز غیر قابل اجتنابی است که خوشی را دیگال خرده بورژوازی چپ فداانها با حفظ مشی روزی و ~~تشی~~ مینستی و انحلال طلبانه بورژوازی لیبرال پیدا میکند.

مادر عده این مقالات اشتادی نشان داده ایم که چگونه مواضع و شعارهای میسلی فداانها یعنی مواضع و شعارهایی که بر عملیات مسلحانه جریکهای فدائی از مردم مکی است روز بروز به سمت مواضع و شعارهای بورژوازی لیبرال نزدیکتر شده است و چگونه این سوارهای چپان نخواهد بردار. خود بخوری و مواضع و شعارهای کوفی این سازمان دوران کند به نقاط بازم خطرناکتری خواهد رسید. در واقع جریکهای فدائی با ردضنی ماهیت عمیقاً ضد لیبرالیستی

انقلاب ایران، یعنی شعارهای ضد سرمایه داری و استبداد گدشته خود در طرح شعار و بنرد استراتژیک با دیکتاتوری شاه* و قرار دادن این هدف استراتژیک - مبارزه با دیکتاتوری -

برای عملیات مسلحانه جدا از مردم خود، و همسفر عدم مرز بندی با گروههای لیبرال داخل و خارج از حله با گروهی که ده سال پیش از این جدا گردید، همسفر با ما است مال کردن جریان آغاز

و پایان (۱۴) روابط سازشکارانه وی بند و بار خود با ~~جبهه~~ جبهه ملی خارج. در اینجی که به گذشتههای اصوری و شورکی نهی در دره گذشته از طرف این سازمان بخرشده اند* و سر تسلیم فرود آوردن

در مقابل شانز گروه فرومایه ای از همین جبهه که اخیراً از نام و پرورش فریبکارانه دیگری به رجوع کنند به اعلامیه دانشمندی این سازمان در آذر ماه ۶۶ که در صفحات هن نشربم درج شده است.

* و ۲ - رجوع شردیم نشربم ای که اخیراً تحت حمایت جریک پرورس مجانس و غیره از طرف گروه فرق الذکر خارج از کشور شکر کرده اند.

تبلیغ اغراض تریستی، انحلال طلبانه و ضد انقلابی خود در خارج از کشور پرداخته است.*
 مجرباً تاکنون نشان داده است که موضوع گرایش به سمت مواضع و شعارهای بورژوازی-
 لیبرالی از طرف این سازمان دیرین انحراف کوچکی و یک خطای متداول و تک نبوده بلکه در حال
 تبدیل شدن بیک سیستم فکری جدید و تعیین کننده مشی عمومی این سازمان میباشند. در حقیقت
 اگر از دیدگاه وسیعتری ازین گرایش و سمت گیری اخیر این سازمان به موضوع فوق بنگریم،
 مشاهده خواهیم کرد که در شرایط کمونی زندگی و تقابلی خود شی خرد بورژوازی رادیکال چپ
 عملیات مسلحانه گروههای مجزا از مردم، هم در شهری و هم در عمل روستاها سخت تر و ناممکن تر،
 میشود و لذا گرایش نسبت بکی از دو خط مشی اساسی و کاملاً متضاری که هم اکنون در جنبش ما
 ظاهر شده است، اخباری است.

اولین خط مشی عبارتست از خط مشی بورژوازی لیبرال با تمام مشخصات و هر نهادهای سازمانی
 و تسلیم طلبانه اش که علیرغم تمام وسائل فریبکارانه ای که برای پوشاندن ماهیت آن بکار میرود
 خطری اساسی آن بجزر کامل و مشخص روشن و افشا شده است. و خط مشی دوم، خط مشی
 پرولتاریائی، خط مشی ای است که وظیفه اساسی کورسیه را در کار سیاسی - تشکیلاتی و میان
 جنبه کارگر - در کار تبلیغ و ترویج سوسیالیسم دایره های انقلاب و آماده نمودن این جنبه پرولتاری
 رهبری انقلاب دموکراتیک از لطیف و پیشبرد مبارزه سوسیالیستی خود علیه سرمایه داران از
 طرف دیگر میدان تا این جنبه در موقع لازم بتواند همراه با دگرزخمکشان جامعه انقلاب دموکراتیک
 پیروز منطبقه انقلاب سوسیالیستی تبدیل نموده و بطور جامع تمام قدرت سیاسی را از آن خود
 سازد.

این خط مشی هیچ مرحله عاجل دگر هیچ شعار کسری از قرار دادن مرحله انقلاب دموکراتیک

دست خرمونی بیولتاریا و شعار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق برای خود نمی شناسد.

همینطور این خط مشی عاجل ترین هدف در دستور خود یعنی پیروزی انقلاب دموکراتیک و انقلابی پذیرنی داند، مگر آنکه اولاً این انقلاب مکی به قیام و مبارزه مسلحانه توده ای خلق برده و بطور قاطع با احزاب رژیم حاکم، مانند انگلی حاکم بر ایران و امپریالیسم را درهم نوردیده و آنرا از بیخ و بن ریشه کن سازد. ثانیاً بیولتاریا با تمام قوادر آن شرکت نموده در رهبری انقلاب در دست این جنبه قرار گیرد تا بتواند به استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق که دارای مضمون مشخص دیکتاتور دموکراتیک کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی انقلابی شهری است، جامعه عمل پیوسته اند. بدین ترتیب همانطور که ملاحظه میشود در چهار چوب این خط مشی هیچ امر ضروری یا هیچگونه موضوع قابل دفاعی برای خط مشی عملیات مسلحانه جدا از توده پیدا نمیشود. زیرا واضح است که سرنگونی طبقه حاکمه و قطع نفوذ و حاکمیت امپریالیسم در ایران مسلمانان از عهده کارها و عملیات هر یکی بلکه از عهده توده ها و قیام و مبارزه مسلحانه هر از آن هزار نفر از آنها امکان پذیر خواهد بود. به همین دلیل نیز کمونیستها موضعند با کار سیاسی و تشکیلاتی در میان این توده ها و تبلیغ و ترویج ایده های انقلاب و تبلیغ راه مفر از سرنگونی حکومت و قطع نفوذ امپریالیسم ~~در ایران~~ آنان را برای این مبارزه و این قیام آماده نمایند.

همینطور کلاً واضح است که این مبارزه طبقه کارگر علیه سرمایه داری یعنی مبارزه سوسیالیستی این طبقه نیز از عهده کارها و عملیات هر یکی خارج است. کمونیستها موضعند با شرکت در این مبارزه آنرا بطور صحیح رهبری و مشکل نمایند. شعارهای مناسب در هر مرحله طرح نموده و با کار افشاگرانه و توضیحی و ترویج و تبلیغ سوسیالیسم، بیولتاریا را برای انجام وظیفه و رسالت تاریخی خود یعنی سرنگونی بورژوازی و تحقق پیروزی نهایی

انقلاب سوسیالیستی تریبیت و آماره ننوده و آگاهی سوسیالیستی را از این طریق وارد رسته

نمایند .

موضوع دیگر، مسئله نقش بیولتاریا و انقلاب دموکراتیک است. میدانیم که بیولتاریا علاوه بر تحمل استعمار و حسیانه امپریالیستی و بورژوازی، هزاران بار بیشتر از جنبات دارا از فقدان آزادی، از ظلم و ستم سیاسی مرتجعین و امپریالیستها، از وجود و حاکمیت بهارهای ارتقا و نیروهای سرکوب گر پلیسی و فاشیستی رنج میرد و بهمان ترتیب نیز هزاران بار انقلابی تر از این جنبات برای آزادی و رهایی از سلطه امپریالیسم مبارزه میکند. همبصورتمثلی وجود ندارد که انقلاب در ایران ناگزیر بوده و مانع زود زادن شاهد حرکت های انقلابی متعدد و گوناگون بوده ای و حتی بالاخره شاهد آغاز طوفان انقلاب نیز خواهیم بود. ما بالاخره شاهد آن خواهیم بود که بیولتاریا، همراه تودسهای دموکرات شهر و روستا بیا خواهند خاست و اراده انقلابی خود - شان را در سرنگونی کردن این رژیم و قطع نفوذ امپریالیسم نشان خواهند داد. بدین قرار در شرایطی که تک بافند اقلیت و محدود استعمارگر و مرتجع بالمنه ترین روستا و شهرها توده ها را به بند کشیده اند، در شرایطی که روز بروز بر جدت تضاد میلیونها مردم زحمتکش و آزادخواه، ایران بایاند حاکم و رژیم مزدور و دست نشانده ایران افزوده میگردد. و بالاخره در شرایطی که، توده های بخوری مستقر و انقطاع ناپذیر مخالفت و دشمنی خود را با این رژیم در اشکال گوناگون مبارزاتی خود در اشکالی که بارها و بارها بهخوشترین وضعی سرکوب شده اما هیچگاه از حرکت باز نایستاده ادامه میدهند. مسئله مورد بحث و معضل اساسی در اینجا برای کمونیستها نمیتواند نفس کار و کوشش برای برانگیختن انقلاب بجز کلکی باشد، بلکه مسئله و مشکل اصلی بر سر آن نوع کار و کوششی است که بتواند این انقلاب و نیروهای بالقره و بالمغز آنرا

در مسیری بسیج و هدایت کنند که جای کمترین سازش و مصالحه، جای آن که بورژوازی بلباردینگر
 آثار در کوره راه سازش و تسلیم پیش سپرد بماند و طرح و حل و فصل چنین مسئله ای
 در شرایط کنونی، در شرایطی که برای تبلیغ و ترویج اهداف و شعارهای اساسی جنبش کمونیستی
 در میان طبقه کارگر و طبقات زحمتکش خلق هیچگونه و واقعاً نسبت به کاری که باید بشود
 هیچگونه کار جدی از طرف کمونیستها صورت نگرفته است. در شرایطی که هنوز پیوند فشرده ای
 بین کمونیستها با مبارزه روزمره این طبقه و جنبش های خود بخودی اقتصادی و سیاسی آن
 وجود ندارد (و بسیار محدود است) و بالاخره در شرایطی که طبقه کارگر ایران، یعنی تنها طبقه ای
 که میتواند انقلاب را از سلسله سازشکارانه و تسلیم طلبانه بورژوازی نجات داده و پیروزی
 واقعی آنرا تحت رهبری خود تعیین نماید، از هرگونه آمادگی ایندولوزیک و تشکیلاتی برای ایفای
 نقش حساس خود در این انقلاب محروم مانده است. مسلماً در رأس هر ضرورت و اقدام انقلابی
 دیگر قرار میگیرد.

به بیان دیگر اصلی ترین مسئله موجود در مقابل پای انقلاب ایران عبارت از این است که ما
 بتوانیم به وسایلی خارج از زندگی و مبارزه خود توده های مسلکی بشویم، یا وسائل و ابزارهای خارج
 از زندگی و مبارزه آنها ابداع نماییم تا آنان را به انقلاب بکشانیم، حنیو عامل محرکه انقلاب در درون
 زندگی خود توده ها را ناشی از ظلم و ستم و فشار عظیمی است که استبداد، ارتجاع و نیروهای
 استبدادگرا داخلی و امپریالیست ها بر آنها وارد می کنند. همین دلیل نیروی خارج از
 زندگی آنهاست که بشویم و چه نشویم آنها روزانه در مراحل گوناگون در ابعادی وسیع و عمیق،
 بطور اشباع ناپذیر به مبارزه خود علیه این عوامل ادامه داده و حتی در شرایطی سر به شورش
 و پیام نیز می دهند.

بنابرین موضع بر سر ایجاد مسائل بصرفی و خارج از زندگی توده‌ها برای نشان دادن آنان به،
مبارزه و انقلاب نیست، موضع بر سر پیوند ارگانیک با همان مبارزه موجود و سعی در هدایت
ارتقاء و تکامل انقلابی آن مطابق با اصول و هدهدهای مارکسیسم - لنینیسم است.
موضع بر سر آنست که کمونیستها بتوانند چنان ارتباط درونی و خلاقیتی با مبارزه طبقه کارگر
بیابانند تا این طبقه بر طاقف اساسی سیاسی و انقلابی خود واقف شده و بتواند این وظائف را
در مسیر پیروزی نهایی و واقعی، در مسیری که به استقرار جمهوری انقلابی دموکراتیک خلق،
استقرار و تثبیت کارگران و دهقانان بجز شود، رهبری نماید. واضح است که بدین
انجام این وظائف، برای نیل به این هدهدها هیچ جایی واقعاً هیچ جایی برای عملیات،
مسلحانه جدا از مردم توسط گروهها و سازمانهای انقلابی و کمونیستی باقی نمی ماند. آیا،
عملیات مسلحانه گروهها و سازمانهای کمونیستی میتواند مسئله رهبری و رهبری پیروان را،
داد و انتاب ایران حل کند؟ آیا این عملیات میتواند جای تربیت، بسیج و شکل سیاسی،
و انقلابی طبقه کارگر را با روح آموزشهای مارکسیست - لنینیستی پر نمایند؟ آیا بوسیله این
عملیات میتوان در مبارزه روزمره این جنبات شرکت کرد و پیروان را در جریان این عملیات
در معرض آگاهی سوسیالیستی و تربیت کمونیستی قرار داد؟

واضح است که جواب منفی است. اما این جوابی نیست که تنها آموزشها و اصول و قواعد علم
مارکسیسم - لنینیسم - آموزشها و اصولی که منجری حیرت آور در عین حال دردناک نادیده
گرفته شده بودند - داده باشند. بلکه تجربه ۶ سال شکست سیاسی مبارزات چریکی صحت
آنها با تمام قوا به ثبوت میرساند.

این قبیل عملیات و عمل بر حسب چنین تئوریهای شکست خورده ای حتی نمیتواند مبلغ راستین

راه تهر آبر برای مبارزه توده ها و سرنگونی رژیم حاکم باشد. زیرا اگر تهر از زندگی و مبارزه توده ها،
 هنوز ضرورت توکل به مسلح و مبارزه مسلحانه را به آنها آموزش نداده است، اگر توده ها هنوز در
 پیرامون زندگی خود - که البته این پیرامون زندگی به هیچ وجه از کار آگاه گرانه تبلیغی و ترویجی
 کمونیست برخوردار نخواهد بود و نباید بخرد نظر گرفته شود - به ضرورت و حیاتیات این شیوه از
 مبارزه به عنوان اصلی ترین شیوه تسویه حساب با حاکم و امپریالیسم پی نبرده اند و ضمن کمونیست
 و ستارگان انقلابی خلق است که با مبارزین انرژی و فعالیتی فرق العاده، علائقین مساعی انقلابی
 خود را برای تربیت، آموزش، تشکل و هدایت این طبقات و مبارزات آنها مبارک گردانند * تا شعار -
 - های اساسی انقلاب در پیوند با مبارزه و تجربه روزمره آنها که هر روز در هر روز آنان را نسبت به
 ضرورت تغییر انقلابی و بنیانی وضع موجود مساعدتر میکنند درک شود و برای توکل به پیام و
 مبارزه مسلحانه به عنوان اصلی ترین شیوه تسویه حساب بنیانی با دشمن آماده و وسیع شوند.
 بنابراین در همین پرومسی است که بیشتر و ترین آگاه ترین نیروهای این طبقات میتوانند آگاه شوند
 که چه میخواهند، چه باید بکنند و چگونه باید دشمن را شکست ببرند.
 اما اگر توده ها به چنین درکی نائل شده اند، اگر زندگی روزانه و پیرامون مبارزاتی آنان به آنها آموخته
 است که مبارزه مبارزه مسلحانه است، بنابراین نجات و پیروزی آنها به تهر انقلابی علیه تهر ضد
 انقلابی دشمن است، آنگاه معلوم میشود که کمونیستها بخش اعظمی از وضعیت خود را در این انقلاب
 به انجام رسانده و این باید در صدور مسلح ساختن توده ها در دستور قرار دادن مبارزات
 مسلحانه توده ای را آماده نمودن توده ها برای الحاق پیام باشد. در چنین صورتی بازم عملیات
 مسلحانه گروهها و سازمانهای روشنگری جدا از مردم، عملیات مسلحانه ای که با اصطلاح در
 حمایت از مبارزات روزمره آنها با اصطلاح در ارتباط با مبارزات و آگاهیه های جنبش توده ای و

و مبارزه توده‌ها صورت میگیرد، هیچ معنایی خرافات‌دان بدام یک خرده کاری فلج کننده و نیت کردن به منافع اساسی جنبش انقلابی و کمونیستی ندارد.

اینجاست که بنی سبب خط‌مشی خرده بورژوازیی توسط به عملیات مسلحانه جدا از مردم که تاکنون "براه انداختن موتور بزرگ" و رهبری مبارزه مسلحانه توده‌ها را به عنوان هدف اساسی و رسالت، تاریخی خرده عنوان میکرد آسکار میسورد.

گذشته و پیشینه این عملیات و نتایج نمی حاصل از شش سال حاکمیت این خط‌مشی برجسته انقلابی و کمونیستی ایران و نه واقعیات سرسخت اجتماعی و سیاسی اش که جهانی حرکت‌های توده‌ای و مبارزات خود بخودی را از این عملیات، هم اکنون به نحو غیر قابل انکار اثبات کرده اند و بالاخره نه پیش منی جریان مبارزه طبقاتی و دفاع آینده سیاسی در جامعه که هر چه بیشتر بر اصلیات و صحت کلیه بررری کار توده‌ای تماس فعال سیاسی و تشکیلاتی با مبارزات توده‌ها و تبلیغ و ترویج ایده‌های انقلابی در میان آنان و کوشش برای رهبری و شکل مبارزات آنها و... درالالت دارد هیچ‌یکدام نمیتوانند تصور روشن و امیدوار کننده‌ای برای بقا و حیات این خط‌مشی همراه داشته باشند. در مورد چنین ملاحظاتی است که شیروهای کمونیستی مسئله در این جنبش خود را با تضادها و تناقضات روز بروز حادث‌تری مواجه می بینند. همانقدر که گفته شد دوره موجود است یا قطع و آنچه کامل با ایدئولوژی و سیاست خرده بورژوازی گذشته و بریدن کامل از توری و عمل مبارزه مسلحانه پیش از و پیوستن به خط‌مشی کار سیاسی و تشکیلاتی در میان جامعه کارگر *

(یادری از هر نقل) - واضح است که در شرایط کمبود شدید نیروی آگاه کمونیستی و عقب ماندگی ناشی از اشکالات و انحرافات دوره‌ای مختلف گذشته، کمونیستها بر وضعیت تمام و باطل عمل جنبش انحرافی خود را صرفاً کار در میان جامعه مایه نموده و بر این انتظار اولویت کامل و بی‌سبب جنبه‌ای قائل شوند. - ۲۵۰ -

انقاي وظائف دموکراتيک نسبت به مبارزات و تضادهاي آن با رژیم حاکم و اميراليسلم، انقاي وظیفه
 سوسیالیستی نسبت به مبارزات رزیمه این جنبه با بورژوازی، تبلیغ و ترویج ایده های انقلاب
 و پرورش، شکل و تربیت سیاسی این جنبه با روح آموزشهای مارکسیست - لنینیستی برای در دست
 گرفتن رهبری مبارزه ضد امیراليسلمی، ضد مصلحتی توده ها و میانیان رساندن انقلاب دموکراتیک
 در نتیجه کوشش مبارزه بخاطر پیوند نیروهای مارکسیست - لنینیست جامعه با مبارزات
 سیاسی و انتقادی جنبه کارگروازانجا اتحاد و وحدت این نیروها، مبارزه بخاطر تشکیل حزب
 کمونیست ایران نهانماننده و ضد سیاسی و ستاد پیشاخذ و انقلابی این جنبه، و یا قبول راه دوم:
 قبول شعارها و هدوها و برنامه های که به تسلط بورژوازی به سر نوشت انقلاب ایران و تسلیم مبارزه
 توده ها به حیاست و تسلیم طلبی او منجر خواهد شد، اعم از آنکه قبول این شعارها و این هدوها نصرت چه
 عارضین و به چه حقی و دوستانی قرار بگیرد. واقعیات غیر قابل انکار موجود نشان میدهند که سازمان
 حریکهای فدائی خلق به تفرجی و خطرناکی راه اخیر را انتخاب کرده و در مدتی کوتاه سرزنی،
 و حشمتی را طی کرده است. زیرا در ادامه یک سلسله مراحل کنی این سقوط، بالاخره رهبری جدید
 این سازمان مواضع و نظریات گذشته سازمانی خود را از موضع لیبرالی مورد استناد قرار داد.
 اهداف ضد امیراليسلمی، ضد سرمایه داری و اسبه عملیات مسلحانه حریکی مورد ادعای خود را
 نکرند و آماج اصلی و استراتژیک انقلاب را دیکتاتوری شاه و مملوم نبود با این تفاوت که اگر
 گروه های لیبرال چپ و یار است مبارزه محدود خود را علیه دیکتاتوری شاه با روشهای مسالمت
 آمیز غیر دردیال دنبال میکنند. حریکهای فدائی روش انجام عملیات مسلحانه توسط گروههای
 روشنفکری را برای تبلیغ و پیشبرد همان شعارها و همان اهداف و همان مبارزه توصیه میکنند!!!
 اما حتی در این تفاوت نیز اشتراک اساسی بین تصور روشهای ستارت آنها وجود دارد.

این اثرات اساسی است که لبرالها مبارزه خود را علیه این دیکتاتوری آنقدر پیش می‌برند و خواهان آنقدر
میش بردنی هستند که از هرگونه بسیج انقلابی خلق و اتکاب به انقلاب توده‌ها اجتناب ورزیده و
آنرا غیر لازم می‌دانند و چیرگی‌های فدایی خلق نیز باید پیش کشیدن ضرورت این قبیل عملیات جدی از
مردم گرفته تنها هیچگونه تأثیری در جهت بسیج و تشکل انقلابی و رسوخ آگاهی‌های سیاسی
انقلابی و کمونیستی توده‌های خلق و مبارزات آنها ندارد، بلکه مستیماً علیه این بسیج و این کار
آگاهانه می‌باشد. چه متوجه مباحث کار خود باشند و چه نباشند. درست در همین جهت و بر
همین منوال حرکت می‌کنند. لبرالها و رزین‌دوستانها از هرگونه تأکید متورک بر بروری ضرورت تفریق
دیوالتاریا در این انقلاب، از هرگونه کوشش عملی در جهت تأمین این تفریق، از جمله مبارزه بظاهر
تشکل حزب کمونیست ایران خودداری می‌کنند و چیرگی‌های فدایی خلق نیز آشکارا با تفریق و
عمل خود درست در جهت نفی این تفریق، در جهت نفی حتی مقدمات و شرایط اولیه لازم
و ضروری برای تأمین این تفریق و نتیجتاً سپردن سر نوشت انقلاب بدست بورژوازی و حیا^{بت}
و تسلیم طلبی او حرکت می‌کنند. باری برای درک اهمیت خرد درجه نفوذ دیکتاتور شدن مستی
اغرافی فوق در این سازمان علاوه بر مطالعه نوشته‌ها و آثاری که در این نشریه مورد انتقاد
قرار گرفته اند باید به شماره سوم "پیام دانشجو" که چند ماه قبل از طرف این همین سازمان
منتشر گردید نیز توجه کافی مبذول گردد. جزوه مذکور از رهبران گذشته خود انتقاد می‌کنند
که برای تئوریهای رفیق شهید احمدزاده ارجح و قرب بیش از اندازه قابل بوده اند. زیرا رفیق
احمدزاده به غلط ضرورت عمل مسلحانه گروههای کمونیستی جامعه را از اعلام وجود و شرایط
انقلابی در جامعه نتیجه گرفته است. در حالیکه مطابق نظر رهبری جدید این سازمان ضرورت
انجام وادافه عملیات مسلحانه جدا از مردم، گروههای انقلابی و کمونیستانه بظاهر فراهم بودن

مشارکت عین انقلاب، نه نجات نزدیک بودن همه انقلاب طلب به پیروی از تره‌های موجود در جزای

۱۹۸۸ من مشوه در حجاج از کشور اساساً نجات عمده بودن تضاد خلق با دیکتاتوری شاه (در نپا
امیرالمؤمنین و رژیم سرمایه داری کبردار حاکم ایران) می باشد! بدین ترتیب رهبری این سازمان نه تنها،
فادرنمی‌شود بارد قاطعانه عملیات جدا از مردم و استاد مارکستی به تئوری مبارزه مسلحانه بقتضای
با گذشته اشتباه آنرا خرد قطع رابطه کند. بلکه این بار قبل ضرورت این نوع عملیات و تبلیغ و
توصیه آن به گروه‌های انقلابی کمونیست منتهی در زیر پرچم «پیرو استراتژی دیکتاتوری با دیکتاتوری
شاه» در چهار چوب تضاد عمده خلق با دیکتاتوری بهم در عمل و هم در تئوری منجول گرد گشته است
در خدمت تئوریها و مسطراهای بورژوازی لیبرال تر میگرد.

الفرفیق احمدزاده با ارزیابی نادرست خود از موقعیت انقلابی جامعه و بی اعتدالی نسبت

به ناکزیر بودن اعداء، جنبش‌های توده‌ای و جنبش خودبخودی طبقه کارگر و همچنین با نادیده

گرفتن وضع اساسی و مرکزی کمونیستها در رابطه با شکل و آگاهی طبقه کارگر در همه در ابعاد و در تحت

مربوطه مترادفی و آماده نمودن این طبقه برای ایفای نقش رهبری انقلاب از طریق رهبری،

صحیح مبارزات خودبخودی انقلابی و سیاسی این طبقه به طرح وظائف مادرست و انحرافی

برای نیروهای انقلابی و کمونیستها پرداخت و بدین ترتیب سفار و ~~سیاست~~ ~~سیاسی~~ تسلیاتی در

میان طبقات خاموش جامعه - بیولتاریا و طبقات زحمتکش شهر و روستا - و بیوستن به جایی که

جنبش وجود دارد - خرد بورژوازی انقلابی - را در دستور روز و وظائف انقلابی و کمونیستی

قرار داد. امروز رهبری این سازمان با انکار تئوری انقلابی مبارزه توده‌ها، با انکار و محرمی ضد-

کمونیسم بالستی، مبارزه طبقات خلق جامعه و با انکار کامل ضرورت نقش رهبری کننده بیولتاریا

و انقلاب ایران به طرح وظائف و خواستی سیاسی‌ای برای نیروهای کمونیست پرداخته است که

از هر گونه عنصر بیادار. و جری انقلابی فاخر بوده (شهریار استوری شاه) این نیروها را درست در خدمت هر

های بورژوازی لیبرال و جناحهای مخالفی از امپریالیسم جهانی قرار میدهد.

اگرچه این نظرات اشتباه است. زیرا رقیب احمدزاده، عملیات مسلحانه گروههای پراکنده انقلابی و کمونیستی
به عنوان موتور محرک حقیقی تلقی میشود تا با برآه انداختن موتور نریب جریان مبارزه مسلحانه توده‌ای،
تواند پاسخ مستحقی به مسئله تقویض قدرت حاکمه امپریالیستی و اندازی قدرت به استقامت کند.

گلان را ببرد، انگ رهبری کنونی این سازمان با عیب نشینی مدهشی از مواضع انقلابی موتورهای
گذشته خرد و انگار هدف عاجل تقویض انقلابی قدرت حاکمه امپریالیستی و کسب قدرت سیاسی توسط
توده های خلق معقد است که عملیات مسلحانه حریکمی هنوز ضرورت دارند، کمونیستها و دیگر ~~حزبها~~

کمونیستی میباید دست به عملیات مسلحانه بزنند مگر با این تحلیل که عملیات مذکور میباید در
رود و روند خود و تشدید تضاد عمده جامعه، یعنی تضاد خلق با دیکتاتوری به تعبیر و تقویض دیکتاتوری

شاه بیجا آمد!!

حما نظر که ملاحظه میشود، چیزی که واقعا در این نظرات مطرح است، موضوع انقلاب ایران،
مسئله حمله ضد امپریالیستی این انقلاب، مسئله تغییر انقلابی قدرت حاکمه امپریالیستی و کسب قدرت
سیاسی توسط خلق و رهبری پرولتاریاست.

آری، رهبری این سازمان از مشی گذشته حاکم برجیش کمونیستی ایران همچون از نظرات
و مؤرهای رقیب احمدزاده از این دیدگاه اساسی مارکسیست لنینیستی اشتادنی گنده که چنین راه و
روشی - انجام عملیات مسلحانه جدا از مردم - جلوه سرزشت و مهار انقلاب را در دست بورژوازی
قرار میدهد. جلوه در بهترین شکل خود پرولتاریا را از یک رهبر انقلاب بید خدمت پر قدرت، اما از نظر
سیاسی ضعیف و مغلوب بورژوازی تبدیل میکند و جلوه کمونیستها را از اصلی ترین و مخالف خود، تربیت

در بسیج سیاسی و تشکیلاتی جنبه کارگردان پرورنده کار مردم و پر حوصله افشارانه، تبلیغی و ترویجی
باز پیدا است. جلوه امر همونی جنبه کارگردان انقلاب را چه از نظر تئوریک نفی ضرورت مبارزه برای،
تشکیل حزب جنبه کارگردان چه از نظر عملی محروم کردن جنبه کارگردان بهترین روز منده ترین نیروهای
آگاه کمونیستی و کساندن آنان به دام خرد کاری غصیم و بهمان حول این خطا شی و حول عملیات
سلحانه جدا از مردم به امر حال تبدیل نمود. ... خیر رهبری این سازمان کاری به این قبیل موضوعات
ندارد. او حاضر نیست در مسائل بزرگی را که در دربار انقلاب چند صد ساله اخیر آموخته
است، در مسائلی که نه محصور پیروزی، بلکه محصور شکست و ناکامی اند، الاجرم تا اعتراض سخنان
سوزاننده و عمیق اند، درک کند و با طعنان آنها را بپذیرد خیر، برای او فضلا از این ستون
به آن ستون فرج است.

اینک که زندگی و تجربه، در ایجاد غیر قابل انکار، نادرستی روشها و نظرات گذشته را اثبات،
کرده اند، اینک که خطا مشی خرد بورژوازی عملیات سلحانه کردهای پیش از علی غم از روزهای
خیر اندیشانه طراحان اولیه را دانه دهندگان بعدی آن به بن بست کاملی دچار آمده است و بالآخره
اینک که مبارزه سلحانه پیش از نه تنها نتوانسته است به حداقل ارباب سام و کمونیستی با جنبش است
زحمتکش جامعه دست یابد، نه تنها نتوانسته است نقش مؤثر و مثبتی در بسیج و تشکل واقعی،
سیاسی و انقلابی آنها به معنای مارکسیست - لنینیستی باقی نگذارد بلکه از انبای کوچکترین نقش
رهبری گذشته، سمت دهنده یا سازمان دهنده هم در جریان جنبشهای وسیع توده ای و کارگری
(از جنبش وسیع مردم خرد از محسوره و دیگر اعتراضات و مبارزات خرد توده ای در جنبه نامه اخیر) عاجز و
نا توان مانده است. سازمان چریکهای فدائی خلق، نغمه دیگری سر داده و ضرورت این مبارزه
و این بار دیگر نه از پایگاه خرد بورژوازی انقلابی، بلکه از پایگاه ایدئولوژی و منابع بورژوازی لیبرال

تبلیغ و ترغیب میکند.

اما تاریخ، مخصوصاً بحریه تاریخ مبارزات مردم خردماشان داده است که اثر خزره بر رزازی ایران در همان معیار و محدودیت طبقاتی خود تاکنون انقلابی باقی مانده است، اگر این جنبه تاکنون و در هیچ سالها حاصل شدن مبارزه ضد امپریالیستی ضد دیکتاتوری خود را ترک نکرده است، برعکس، بورژوازی ایران همواره و تقریباً در تمام طول سال اخیر - عزیز یک دوره کوتاه - تسبیح مبارزش، تسلیم و حیانت به خلق برده است.

ما از هم اکنون بطور قاطع پیش بینی می‌کنیم. پایگاهی که سازمان جدیدی فدایی خلق به آن متوسل شده است پایگاهی است بر روی آب، این پایگاه به سرعت، سرعتی ما فوق تصور و اندیشه کوچک رهبران کومه اندیشی که علیه سوابق رزمنده و مملو از قهرمانیای درس آموز این سازمان و اعضا آن، آنرا به چنین سیرلرهای خطرناکی گشاده اند، فرو خواهد ریخت.

اگر اندام پایگاه گذشته این سازمان قریب شش سال بجزل انجامید، پایگاه جدید حتی برای یک - ششم این مدت نیز استوار نخواهد ماند.

امواج پیاپی انقلاب ایران سالهاست که بورژوازی لیبرال را به حاشیه صحنه رانده است. این بورژوازی هر از چندگاهی سعی میکند خود را از حاشیه به مرکز گشاند تا شاید جریان انقلاب را به نفع خود مهار کند. اما هر بار امواج خروشان خشم و شورش توده‌های خلق آنرا همچون خار و خاشاک بی‌مقداری به حاشیه دورتری میرتاب میکند.

سگان چنین سبیل خروشان آنهاست و در اختیار بر دلتاریای ایران و حزب کمونیست نماینده آن قرار گیرد و هیأت بر کمونیستی که سرزنش خرد را در گشاکش امواج بیخوش انقلاب بدست، چنین خار و خاشاک بی‌مقداری سپرده باشد.

*

*

*

حال قسمتی از نامه رفیق (ب) را می‌آوریم :

رفیق
سلام !

در ضمن این نامه و یادداشتها، کتابی را که رفتار اینها برای انتشار آماده کرده بود در ملاحظه میکنید
قبل از اینکه وارد توضیحات مربوط به این کتاب بشوم و فعلاً بگویم که در رابطه با آن طرح است
لازم است این مسئله را متذکر شوم که اقدام ما در مورد اینکه این رفتار بطور کلی از انتشار این
کتاب منع کرده بودیم - همانقدر که بعد توجه کردیم - نادرست بود. اقدام درست همان بود که
بعداً تقسیم گرفته شد، یعنی قابل شدن محدودیتها و حدود مرزهای برای این رفتار و حتی الامکان

آگاه کردن آنها از آخرین تفرات داخل و در همین رابطه اجازه انتشار کتاب را به آنها دادیم.
البته این بآن معنی نیست که این کتاب اشکالی ندارد (چه از نظر سیاسی و چه از نظر فنی) چون
همانطور که در یادداشتها ملاحظه میکنید من خودم ابهامات و اشکالات زیادی در مورد آن

آن دارم، ولی نکات دیگری هم وجود دارد که باید بآن توجه کنم (در توجه سردم).

اولاً اینکه برخلاف تصور اولیه ما این کتاب اعلام مواضع جدید سازمان و در همین رابطه،

موضوعی قطعی و کامل نسبت به اشتادات گذشته و خطوط کار آینده نیست. (البته نسبی)

نیت که جنبه ها از هم اینها را بر بردارد) خود این رفتار کاملاً باین مسئله توجه داشتند که بیامیه

اعلام مواضع سازمان، در جریان یک بحث حتی الامکان گسترده سازمانی می باشد

تعمیم و منتشر شود. ثانیاً در مورد برخی از مسائل مطرح در این کتاب در داخل وحدت،

وجود نداشت (مانند سیاسی در رد نوا است چون در مورد مسائل عمده نسبی و ایدئولوژیک و علمی و فقهی

در مورد گذشته، در مورد خطوط کلی آینده وحدت وجود داشت. در ضمن در مورد مسائل سیاسی در اینجا تقریباً

وحدت کامل وجود دارد. من فعلاً در مورد این وحدت اظهار نظر نمی‌کنم چون عزیز زبیده این

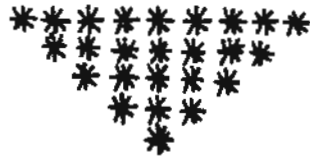
مسائل را بر یک نیمه) و یادداشت‌هایی هم که من به این کتاب اضافه کرده‌ام طبیعتاً از نظر سیاسی، نسبتاً
نظر به وحدت رسیده شده داخل را منعکس کند. به‌حال و علی‌رغم این در مسئله روشن است
که انتشار این کتاب بدون اینکه در زمان مورد بحث قرار گرفته باشد و با آن،
محدودیت‌هایی که ما قائل می‌شویم و... شکل ایده‌آل کار نبوده و نیست، ولی ضرورت‌های
دیگری که وجود داشت و منافع و مصالح کلی‌تر و درازمدت سازمانی و تجدیدنظر در شیوه‌ها
گذشته کار که مسائل را از دید مطلق بررسی نکرده و انتظار حل همه مسائل را در سازمان محدود
خودمان نداشته باشیم و آنرا در سطح دستگیری در سطح جنبش مطرح کرده و همواره آمادگی
آنرا داشته باشیم که خطوط کار خود را تصحیح کرده و از خودمان اشتد کنیم و... در مجموع
نشان می‌دهد که این کار اصولاً درست بوده است. به‌حال من اکنون در صدور آن نیستیم که دلائل
آن اقدام نام نادرست را بررسی کرده و آنرا تحلیل کنیم، چون این مسئله را باید بطور کلی مورد
بررسی قرار داد و در رابطه با جوانب و جنبه‌های زیادی از کارها تحلیل کرد.
و اما در مورد کتاب و یادداشت‌هایی که من اضافه کرده‌ام، من این یادداشت‌ها را با حرف B مشخص
کرده‌ام و ابتدا برای تصحیح کتاب نوشتم، ولی بعداً تصمیم گرفتم که این یادداشت‌ها را کمی تفضیلی
تر بنویسم و آنرا برای سائز بنویسم، تا سائز با این مسائل برخورد کند. به‌حال یادداشت‌ها همین
چیزی در آمد که مشاهده می‌کنید وی ببینید که حتی برخی اشکالات اشتافی - و... هم در آن
تذکره داده شده است. ما سعی خواهیم کرد که این کتاب حتی الامکان بر اساس این یادداشت‌ها
تصحیح کنیم. منظورم از بر اساس یادداشت‌ها، این نیست که در مورد نظرات مطرح شده در
این یادداشت‌ها توافق شده است. بلکه منظورم اینست در مورد ^{کمی} ما سعی خواهیم کرد که در مورد
مسائل مورد اختلاف (که بعداً ^۵ ترصیح می‌شود) در صورت امکان در خود کتاب تفسیراتی بدهیم

که مطابق آن از موضوعی تعلی در مورد این مسائل خردداری نشود. اگر این کار در خود کتاب
ممکن نشود یعنی صحیحات اسجاسم بطلب را خردی هم نبرد که بطلب عنری قابل استناده شود
در اضیورت در مقدمه (که آنرا ارسال می کنیم) تذکر خواهیم داد که فلان یا بهمان تحلیل، تحلیل تعلی
و بهائی نبوده و هنوز در سازمان سررجمت و بررسی است. و اما لیسیم حتی الامکان تصحیح
خواهیم کرد. این بدانست است که ما سرعت انتشار این کتاب را هم در نظر داریم و سعی
داریم تلفیقی بکنیم از تصحیح و بالا بردن کیفیت کتاب و سرعت انتشار آن. در این رابطه
ممکن است ما از برخی صحیحات که تایپ درباره مقاله و... را ضروری کند، خردداری کنیم.
البته در صورتیکه اشکال نحوی بهی را موجب نشود.

و اما در مورد مخفی این یادداشتها؛ این یادداشتها اگر چه پراکنده هستند و ظاهر اینها
نصیات جزئی از مواضع کتاب برداشته است، ولی در مجموع عنده خود تحلیلی از شرایط حاصله است.

مورد نظر دارد که در برخی از خطوط با تحلیل مطرح شده در کتاب تناقضهای اصولی دارد. بنابراین
لازم است که هر چند بطور خلاصه این تحلیل را در خطوط کلی اش تذکره شوم تا بر اساس این
خطوط کلی با این یادداشتها برخورد کنید. قبل از شروع این یادداشتها این تذکره را بدیم که
اگر اصیانا بن خطوط کلی تحلیلی که من در اینجا تذکره شوم و برخی از یادداشتها، تناقضاتی وجود
داشته باشد، تحلیل ارائه شده در اینجا معبر است چون حتی در همان یادداشتها هم روشن
است که نظرات من تدریج در جریان مطالعات و بحثهایی که با رفا داشته ام و تنظیم همان
یادداشتها شکل مشخص تری پیدا کرده و حتی در برخی موارد تغییراتی کرده است. البته
حاکم در ایران چه تفرقی دارد؟ تبیین بحث اساساً از اینجا آغاز میشود و سببه به جلوهایی
پاسخی که به این سؤال داده شود. در تحلیلی از شرایط جامعه تغییراتی ایجاد،

خواهند شد، در رابطه با پاسخ این سؤال، در درجه اول مسئله امیرالسلیم و حاکمیت آن در
ایران و نقش و عملکرد آن ^{را باید} مورد توجه قرار داد.



«تصمیمات»

ماد اینجاست سند را میاوریم:

۱- نامه رفیق رج (ب) خارج از کشور . ۲- پاسخ رفیق (ب) به این نامه

۳- پاسخ رفیق رج (ب) نامه رفیق (ب) .

۱- نامه رفیق رج (ب) خارج از کشور:

۵۷،۲،۱۸

رفقا سلام:

من با خواندن سریع نوشته های شما بنحرم رسید فعلاً هر چند خلاصه و محوری و پراکنده نظراتم و
تظاری که در اینجا هست نویسم تا بعد در فرصت مناسب هم با مطالب کتاب برخورد مستحق بنمایم
و هم در صورت فراهم شدن امکان نشست در مورد جزئیات و کلیات آن صحبت کنیم. در موقع نوشتن
این نامه کتاب نزد من نیست و برای تکثیر فرستاده شده است. ولی چون نسبت به مسائل مطرحه نظری
مستحق و بطور کلی داشتیم، همان یکبار هم برای اینکه این توضیحات کلی را بدیم. فکر میکنم،
کافی باشد. بهترین مسئله آنکه در ابتدا لازم است نویسیم اینکه ما اصولاً در هیچ وجه آن اهمیتی
که هم اکنون شما برای برخورد با نمایان و نظراتشان از طرف ما قابل استدین بطوریکه حتی استناد
از خود رتحت السماع آن قرار داده اید، قابل نیستیم. ما هیچ کار متورکی را هم اکنون واجب ندانیم،
اولی تر از نورزیه کردن انحرافات و اشتباهات مشی حزبی و گذشته خردیان و ارائه آن به جنبش
نی بینیم. نه فقط از این جنبه بدیهی که هرگونه حرکت و ارائه نظرات جدید مان و گام بعدی مبارزه -
ایدئولوژیک ما را در سطح جنبش باید بعد و یا حداقل حرکت هم گام استناد از خود صادرمانه از نظرات
و مواضع گذشته باشد، بلکه هم چنین باین دلیل که ماصعانه مقتدیم که ارائه نظرات و مواضع آتی
و مبارزه ایدئولوژیک ما با دیگر نیروها در ضرورتیکه روح استناد از خود ما حداقل بطور کلی در آن
ملحوظ نباشد. اگر بار هم مسئله ای دیگر بوجود نیارد مسئله ای را حل نخواهد کرد.

علاوه مواضع اولی‌تر آنی که ما داشتیم گذشته گویی‌ها و ادعاها، ال‌درم بلدم‌ها و سرصد‌های که ما چه در

داخل وجه درخاج از کشور بخاطر هیچ و بی‌چ و واقعا هیچ و بی‌چ بی‌اندریم، بر خود از بالا و پست‌ها و
مثنای ای که ما بودید نیزهای جنبش نمودیم و هم اکنون برخورد مناسب و مستقی با آن،

درستی که شما در پیش گرفته اید نسبت و تناسبانه ادامه همانست. شما بدین انگه واقعا خود را
ملزم بدانید قبل از هر چیزی با مقادیرات موشکافانه از گذشته بریزید، به تجربه و تحلیل استیلاها

و اینهاست گذشته برسید، ایجاد و آثار آنرا مورد بررسی قرار دهید، تظاهرات و عملکردهای،
گویاگون آنرا در تمام زمینه‌های کار سیاسی و سازمانی و تئوریک مان در آورید و با برخورد بانگ

تک عملکردش و هاجرا با تضادها تا قضاوت‌ها و این است‌هایی که در گذشته سر و کار داشتیم،
(وسا له‌صانه هر کدام را سعی برای خریدمان، برای روشی خریدمان توصیه نمودیم) بصورت متقابل بدین،

عمیق تر آن هسته فکری و آن پیش ایندولوریک که چنین مسائلی را بیان کند برسید و با این برسید
که این تفکر این ایندولوری در روابط سازمانی ما چه تأثیراتی داشته‌ست، در مرکزیت و دستم،

تقسیم گری حلونه عمل کرده است. در برخورد با توده‌ها و کارهای پائین چه تأثیراتی داشته، در
برخورد نسبت به بالا حلونه عمل مکرر است، در مبارزه ایندولوریک درونی و بیرونی و در،

مناسبات با سایر نیزها و اقتضای جامعه حلونه تأثیر نگارنده، در
بازیم فکر «رسالت» عظیم خودتان در مقابل نیزهای جنبش و اینکه باید بیرون آریا» برسید

که بورژوازی لیبرال آنها را نرساند افتاده اید، بازیم برایتان این شبهه پیش آمده که باید
بهم را ستم‌جات دهید و ستما بر همه تعین تکلیف کنید و اگر خدای نکرده مقداری هم در

بجینید، تمام نیزهای جنبش با خراف افتاده و نابود خواهند شد. نه رفقا شوخی نکنیم
من اینرا با توجه به وضعی که اولی که هم اکنون برای سازمان مطرح است در روح مطالب نوشته

های شما میخوانم. نه رفقا. بهتر است کمی آرام بگیریم از بی‌مشی حرکتی و «پیشاهنگی»

بیرون بیاستیم، با حواسمان نگاه کنیم. بدرسه‌های عظیم و واقعاً نگران دهنده‌ای که این سالهای آخر
با داد توجه کنیم، به بویک و توجه‌های بودن تمام آن تصورات کودکانی که سالها بیوا حاکم بود،
عمیقاً توجه کنیم، به آن بینش کوتاه بینانه‌ای که دانشمندان محدود حیرانانته می‌انگارد. همواره
جاری خود در صالته عظیم قابل است. تمام مسائل و مشکلات را میخواهد از طریق «خود» حل،
نماید و برای دیگر نیز جدا کرده‌ها علیه هم نگذار مگر روشمندان آن عملاً پیشی ارزش قابل منت
(تا آن اندازه قابل است که تحت رهبری در آرد) توجه کنید، و به اصل توجه‌های ای که البته با سر و صدای
گوشه را کر کرده بودیم، بسید بشید و مقداری از آن درس بگیرد و بازیم سر و صدای و شلوغ کاری
بیافشاید. واقعاً با همین میزان که با اشتاد است گذشته رسیدیم فقط مری به نوشته‌های
گذشته نرسید (قدسه بنده - پیام - اسناد مبارزه ایدئولوژیکی و علمی - ویژه بحث) و کسی در بحران
فرز روید تا بسید چه در صهای عظیمی میشود از دیدن آن بیرون کشید.
مناسباته نظر ما شما این کارها را نکرید و همچنان تفکر قمریست خویش بر دیگران بودید. تفکر
شلوغ کردن و برد و خاک کردن بودید. بازیم فکر «نجات» بر پل‌تاریا و توده‌ها ستارمان،
کار اصلیتان باز داشت که گویا اگر شمار در جیبید، زمین و آسمان هم بیاید و همه چیز از دست
میرود و بوزر وازی، «بر پل‌تاریا» را با خود میبرد و بالاخره بازیم تفکر بر قنات، تفکر سلطه طلبی بر
دیگر نیز جدا بودید. و گرنه حداقل با این مسئله بدی برای شمار روشن هستد که اگر خود ما انحرافی
بوده است، اگر هستی ما خود هم بر تروای بوده است و اگر تفکر و اندیشه ما غیر توده‌ای بوده است
نگران نیستید که تطهر این تفکر از این بینش و این هستی و همین «مبارزه ایدئولوژیکی» که تا
کنون دنبال کرده ایم هم اکنون نیز میخواهیم دوباره شروع کنیم، چه بوده است، چه است با
ما از مبارزه ایدئولوژیکی بدست داده است. چه تأثیری در سئوه و مصروف و روح آن
داشته است و چه تأثیری بجای گزیده است. شما بدون اینکه حداقل این مسئله را روشن

و می‌کنید. بازم فکر در مبارزه ایندولورژیک، باید بدان افتادید و صبیحا وقت و انرژی زیاد
 داریم در شرایطی که پیش از هر زمان باید برای بررسی انتقادی گذشته صرفه صرف شد، صرف آن
 نموده اید بیان بهانه که بورژوازی لسرال هم اکنون مهمترین خود در جنبش شده است.
 تبیین آنجا که پای ما و یاهرزوی دیگری را در بیان مبارزه ایندولورژیک در سطح جنبش به
 میدان می‌کنید. مسئله تنها در برابری انحراف اصلی چیست و حسب اصلی مبارزه ایندولورژیک
 در سطح جنبش کدام است نسبت. بلکه همچنین می‌تواند مهمتر اینکه چه نبردهایی با چه مواضعی و در
 چه پرده‌ای و چه شکلی این مبارزه را باید پیش برد تا مبارزه‌اش و قاعدتاً خدمت منافع جنبش
 کمونیستی و انقلابی و نوده‌های خلق قرار گیرد و هم چنین اینکه این نبرد در چه وضعی قرار دارد و تضاد
 اصلی‌اش و وظیفه اصلی‌اش در چیست؟

این همان چیزیست که کاملاً ارتباط مستقیم بدارک عمیق انتقادات گذشته و ارتباط مستقیم به انتقاد
 از خود صادقانه قبلی در یک درک کمونیستی از گذشته پیدا می‌کند. با این ترتیب اگر از این دریچه به
 مسئله نگاه کنیم، در مورد ما که تازه از زندان و خواب بیدار شدیم و مشی حرکتی با تمام آن خصیصه‌ها
 واقعا غیرتوده‌ای - انفرادی - پستیاز و بالا اندیشی متفرعانه، و مسالمت اندیشی هاد و فرمان -
 اندیشی‌های کوچکانه‌اش در آمده‌ایم (که هنوز می‌دانیم ما را اگر داشته‌ایم و زندگی را بی‌سوال مختلف
 بدست و پای خود داریم) مبارزه ایندولورژیک و از جمله مبارزه با اصلی‌ترین انحراف در جنبش کمونیستی
 و انقلابی باید و باید از کمال مبارزه با انحراف گذشته خودمان و تصفیه حساب با آن عبور
 کند و این همانطور که گفته‌ام نه صرفاً با بر یک درک صریح یک ماعده کلی است که انتقاد هر موضوع
 دیگری باید با انتقاد بر موضوع گذشته باشد، بلکه این قاعده را ما هم اکنون بصورت مشخص
 می‌دانیم از راه یابی مشخص انتقادات گذشته در مواضع جدید و اینکه مواضع جدید نیز زندگی
 ایندولورژیک - سیاسی عمیق در همین عمل - و از جمله در مبارزه ایندولورژیکش - با گذشته و

تفکر و عمل مشی خیر یکی داده است بیسیم و تمام اهمیت مسئله بر سر اینست.

باز در ترفیع مورد این قضیه را میشود در انتقادات ستا به فلاسفه و جلوتی بخورد تا آن انتقادات گذشته جستجو کرد. مواردی هم که خیر بی هم نیست که دستور به نصف این یا آن نسبت آن چیزها نظرات ما هم تا همین شود. شما واقعا خوبی با فلاسفه و مشی خیر یکی آنان بخورد نموده اند که انگار نه انگار که خود ما هم سالها و سالها در این مشی غوطه نخوردیم. در زندان اندیشه است بودیم. سران دوران و قدرتی که داشتیم به جنبش ضربه زدیم. نیروی جنبش را برانگیزد نمودیم، اگر از آنجا در موارد مشخصی چپ تر نبودیم خندان جلوتر و سالم تر هم نبودیم (واقعا در آن عمر قابل استادی در این مورد وجود دارد که جایی نزدیک بجای نمیدارد. اگر از آن حرفها قالب، عبارت برداریم ای روشنگرانی که ظاهر اوست و بعضی تواری با کن داده بودیم، به عقوبت بردیم و به عملکرد اجتماعی در سازمانها و انجمنها و کانونها و هیئتها و کمیتهها و در مسالته اندیشی ای که کمی از صدهای بی باز جنبش تفکر و مشی ای بودیم و اکنون است که در خور آن تافته جدا - بافته است. از همین محاسب نمیکردیم.) و حالا واقعا با بر روی تمام میخواهیم بانک مانور نامسلم، حساب خور را از مشی خیر یکی از «جنبش مسلحانه پیشتاز» از تفکر عنقریبهای مکتون در آن جدا کنیم و با شروع بازی و سرودهای تازه که واقعا میخواهیم بگویم جنبش دیگر برنگی ندارد و قدرتی گشت گشته است. قضیه را اساسا متوجه فلاسفه میکنیم. با این بهانه که حساب انتقاد از آن، فلاسفه از حساب انتقاد به مشی خیر یکی جدا شده است.

نه فقط، این بخورد شما بنظر ما بخورد سالها نیست و اگر برده را از آن دلواسی ها و وزنها و احساس مسئولیت هائی که ظاهر ضرورت مبارزه فوری و فوری را با برده مستعبود فلاسفه برای شما مطرح کرده است، بنظر بکه تلاش برای درک انتقادات گذشته را و بر این حق به وطنه اصلی را تحت الشعاع آن قرار داده است بکنار نزنند بنظر ما متوجه میشوید که مسئله بازم یک حرکت توجهی دیگر و یک مانور نامسلم در فرار از انتقاد از خود است که برای شما جنبش قضیه

و در مسأله رابن شکل ~~این~~ تعیین کرده است. شما حوری در خورد نمودید که نه تنها خود

در مشی چیزی ننورده اید، بلکه مدتهاست دارید با آن مبارزه میکنید. از این مبارزه شما با فدا بیان
باین شکلی و در این زمان چه منظور شما باشد و چه نباشد، چه آگاهانه باشد و چه نباشد، هیچ
چیز جز یک مانور و یک حرکت ناصدا مانه که میخواهد تحت یک محل با صلاح فریبنده انظار را
از خود متوجه دیگری بنماید، با آنها چه در دیگری خودش را مخفی نماید، نقل و آرو نیزند و دیگری
را بلاگردان خود نماید و از زیر پریش مسئولیت انتقادات و انحرافات گذشته خود فرار،
نماید، مستفاد میشود. انبیت اصلی ترین علت مخالفت مادر خورد با فداها باین شکل
اگر شما توانستید مبارزه اید ثلوثیک با فداها را حوری پیش ببرید که چنین جلوه ای پیدا نکند که بتدریج
ما جز با یک انتقاد از خود و تصفیه حساب با گذشته خود و ملحوظ داشتن انحرافات گذشته
در این مبارزه ممکن نیست. ما طبیعتاً خالصیم با هر چه ^{فدا} ^{استیم}

اینکه شما مطرح کردید انتقاد از فدا بیان حاشی از انتقاد صرف به مشی چیزی و نقطه نظرات،
احد زاده جدا شده است در فرض که دقیقاً انصوری باشد، شما چه نتیجه ای میخواهید در عمل
بگیرید. آخر رقابتی بازی که میشود کرد. شما چگونه حرکت انتقادی فعلی تان را از حرکت انتقادی
گذشته جدا میزنید. میبندید و اصلاح میزنید بدون درختن با فدا تان میزنید کنید. آن حوری و او
آن حملات هستریک ما با فدا بیان در گذشته در برابر اینکه «جهت واحد بوده ای» درست است و نه
در وحدت مارکسیست. لنینیست های معتقد به مشی ملحانه «آن کوشتهائی که صرف میشد به
اینکه این استنباط از آنرا تقسیم و مشی چیزی در دست است و نه آن تجارت وجهی موضعی نسبت
بان گرفتند وجه انتقادی بر پا وارد بود. آن جدل های بی پایانی که در ^{وحدت} تحت عنوان
مبارزه اید ثلوثیک با آنها راه انداختیم، چه جواب دادیم..... اینکه حساب فدا بیان از حساب
انتقاد از مشی حرکت، با دستاطات است. نادمه داشته است که اصلاً بدون آن که در نقطه

ما را در افتاد از خورد و اشتاد هر چه جا میسر می شود حرکتی که در آن سر میزدم تصور پیدا کند و بعضی
من از جهات مشخصی مورد تأکید قرار می دهد و نه اینکه محلی شود برای جدا کردن حساب ،
خود تکی از مشی حرکتی محلی شود برای فلان از افتاد از خورد و خورد ستار و روح مبارزه ایستد
لوزیک ستار با فدا میان هم اکنون چنین چیزی را نشان می دهد و به همین دلیل است که بتظر من هیچ
اگر فرض کنیم نظرات کتاب درباره فدا میان درست هم باشد - که می شود - این مبارزه در این
زمان اهم باین شکل هیچ نتیجه ای خرابی که مانورهای توجیه گرانه دعوم حساب است ما را
در افتاد بر همان از خورد بر حسب کمند بسیار نخواهد آورد .

در نامه ستار اشاره کرده بودید نباید دلواپسی برای افتاد از خورد داشته باشیم و با اشاره به مقدمه
خواستید ما را از این دلواپسی در آورید ولی این قضیه ما را بیشتر نگران کرد . مگر اثر از افتاد از خورد
را ستاره می دانید . بتظر من روح کلی مبارزه با فدا میان در داخل نمانده بجای گذشته ،
بلکه حرکت کردن فدا میان در این حرکت ، امثال ندادن اعتراف مشی حرکتی و اولتر اچپ گذشته
در عمل کرده ای مختلف گذشته (مبارزه ایستد لوزیک - طرح ستار مبارزه با بورژوا لیالی در درون ،
سازمان های ستار مبارزه با آنا سیم و اولتر اچپ - اعتلال طلسمی و مناسبات درون سازمان و غیره ...)
همه اینها معنی فلان از افتاد از خورد را می دهد . افتاد از خورد ما باید در درجه اول در عمل مادر بر
خورد های ما ظاهر پیدا کند که ظاهر پیدا نکرده است .

بعضی می رسد استنباط و تحلیل ما از افتادات گذشته سازمان و مشی حرکتی و اولتر اچپ با ستار
فرق دارد ، این مسئله از ابلائی نوشته های ستار چشم می خورد ، چون واقعا آن افتاد
که ما با آن رسیدیم هرگز چنین حرکتی را توجیه نمی کند باز هم باین مسئله اشاره خواهیم کرد .
ممکن است ستار بگویند اگر رحمت اصل مبارزه ایستد لوزیک مادر است ، اگر نقطه نظرات
موجود در آن مجموعا درست باشد و اگر واقعا حریانات بورژوا لیالی و مواضع فعلی

فدا یا خرمه را در جنبش کمونیستی و انقلابی ما دانسته باشند این مبارزه ایدئولوژیک یا منطقی

مبارزهای جنبش کمونیستی ما بطور کلی باشد. این برخورد دیگر موکول به انتقادات دور و دراز،
خودمان نشود و همیشه بطور کلی با انتقادات گذشته خودتان اشاره بکنیم، کافیت و نباید،
مته به سخنان ما داریم و فرضاً به بهانه انتقاد از خود از زمین بار و ضربه روز نشانه خالی کنیم و بالعکس
نگویند که این بکنوع برخورد مذهبی یا فضا یا باشد.

من فکر میکنم این آن دلیل باشد که شما بر آن تأکید دارید. در این مورد من چند توضیح دارم:
اول اینکه درک درست از وظائف، درک عمیق از مواضع آتی، درک درست از جهت مضمون
شکل و شیوه مبارزه ایدئولوژیک دقیقاً موکول به درک انتقادات خودتان از مبارزه ایدئولوژیک
در گذشته میشود. با این ترتیب انصاف نیست که ما نخواهیم بشکل صوری انتقادات به فدا یا و
در خود با آئینه را صرفاً موکول به بازگویی انتقادات گذشته خودمان بکنیم. یعنی فی العین در
حالی که درک درستی از انتقاد به گذشته خود داریم، هرگونه حرکتی معنی خودمان را صرفاً موکول
به بازگویی تمام عیار و ارائه آن به جنبش کرده باشیم. مسئله در برانیت که گذرانیدن مسأله
و مسأله‌های انحرافی که پیش از این در جنبش ما در سازمان ما اغلب بی‌حرف و جرات‌ناست و
سوی‌های فریادی را یاد فنا داد هم اکنون چه وضعی در جبهه اولی را در زمینه تئوریک و تربیتی
در مقابل ما قرار میدهد، چه کوششی و تلاش را در جهت درک عمیق آن در مقابل ما قرار
میدهد. مسئله در برانیت که انتقادات گذشته را درک کنیم، بخلق اراده دهیم و در حرکت
آئینه خود را به ملحوظ بداریم و خلاصه مسئله در برانیت همان وضعی اصلی است که وظائف آئینه
هم از دل آن در می‌آید. اگر انصاف بود که ما واقعاً درک درست و حتی سستی نسبت به انتقادات
گذشته خود بر سرده بودیم، من نمی‌گویم هرگونه حرکتی را صرفاً موکول به بازگویی تمام عیار
انتقادات گذشته بکنیم. من می‌گویم کتاب بجز درک ای از انتقادات گذشته نیست.

است (والله اعلم بالصواب) و روح انتقادات گذشته در این مبارزه اندیولوژیک مشخصاً در دوستان

کتاب موج میزند و این را ما با فرستادن انتقاداتی که نگه داشته داریم نشان خواهیم داد.

ناتیا کار بر روی مبارزه اندیولوژیک با جریانهای انحرافی جنبش در مرحله فعلی مگر نه است که باید از

درون یک کار توده‌ای در درون سازمان بلند کرد، ما حاصل کار جمعی رفقا و حداقل در مورد آگاهانه

و مستقل رفقا با آن باشند. حب الراسخ است و طبیعتاً باید چنین باشد، اگر خواهیم این را بیاوریم

کنیم، دستور کار این میشود که رفقا نظر انتقاد نسبت به مسائلی که در کتاب مطرح شده است

ارائه داده و به عنوان نظریه سازمان در سطح جنبش مطرح شود. ولی باز هم مسئله باین سادگی

نیست. باید دید چه مسائلی مطرح میشود، اصلی‌ترین مسائل هست یا نه. رفقا حلقه و راجه اندازده

میتوانند و باید در آن شرکت کنند. اگر از این دیدگاه به مسئله نگاه کنیم، بظنم دیگر لازم

نیست ما خرد کاری بقیسیم و برتر بر این مواضع و نقطه نظراتی که ستاد مورد اشاره ارائه داده اند

در مورد کنیم و سپس نظر بدهیم که این مواضع درست است یا نه. این همان خرد کاری است

که همه را ممکن است بدام آن بیندازد. ما باید اول نگاه کنیم باینکه این مواضع نظارت بر

انتقادات گذشته دارد یا نه. یا سخلوی اصلی‌ترین وظیفه ما در این مرحله هست یا نه.

در چه دروسی‌ای حاصل شده و یا باید بشود. آیا در مسئله توده‌ای خودش را گذرانده است

یا نه. آیا نظرات یک یاد و نظر است و یا نظرات جمعی است. اگر اینطور نبود دیگر در مورد ریزبان

خرد کاری است و بطور آنکه به نظر قطعی هم چه عطا و یا درست نابل سیستم (م. د) بجای

اینکه بظنم حلقه اصلی را بلند و مسئله را از درجه اصلی‌ترین وظیفه ما و اصلی‌ترین مصوب

مبارزه اندیولوژیک ما در این مرحله که بظنم در ابتدا انتقاد از سستی هر یکی و انتقاد از گذشته

خودمان (و یا تمام با هم) است. و سرخ اصلی را بلند، کتاب را مورد انتقاد قرار دهد.

« ... »

پرداخته و همش را معروف این کرده است که مثلا تحلیل طبقات جامعه این نسبت و آنست
و یا با اصلاحات خبری آن پرداخته است. در حالی که تبیین مسئله اساسی در اینجا این نسبت
و اگر قصه را از اینجا بگیریم، بجز کاری افتاده ایم. روشن نشدن افق این مواضع و بلیقی شدن
آن بنام سازمان - حالا درست یا نادرست - از این طریق حاصل نمیشود که یک برخورد صرف
با آن بگیریم و فرضا نظرات موافق و یا مخالف خود را نسبت به قسمت های مختلف آن مطرح
کنیم. در زمانی که بجای کار اصلی تئوریک ما که در این حال همه رفقا به همین دلیل فعالیت مستقل
مبتنی بر پراکتیک گذاشته خود، آمادگی توانایی برخورد با آن را داشته باشند چیزی مطرح شود
که ضرورت اصلی ترین نداشته و یا سخری اصلی ترین مسائل سازمانی مادر برخورد با نداشته
و آنگونه نباشد، ابتدا باید نفس طرح این مسئله مورد بررسی قرار گیرد و نه اینکه در کار طرح
آن بافتاد آن پرداخته شود. این شیوه کار یک تحویل چند کار نیست. «فی المثل اگر در
این شرایط بسیاری از نقاط مواضع مشخص و روشن نسبت به این مسائل مسائل بر روی پروردگار
بیرال. تحلیل طبقات جامعه...» داشته باشند و یا الهامات مشخصی داشته باشند که تبیین
در این زمان مخصوص نفی زمانیه و ضمیمه اصلی چیز دیگری است اما ملاحظه طبیعی و درستی است استماعی و با عجله،
سخواهید و مستوانید این مواضع را بنام سازمان مطرح کنید. حال اگر فرض کنیم رفقای اشتاد
اصلی این جور طرح قصه را متوجه نشدند و بنا برست دنباله رو طرح قصه شدند و در کار آن
نظری اصلاحی و خبری و یا حتی کلی ارائه دادند و یا اصلا بدلیل ندانستن نظر مشخص و راستین،
ایهام برخوردی با آن نشوند آیا میشود آنها را مواضع سازمانی بلیقی نمود. آیا برخورد سایر
رفقا در این مورد مبتنی بر یک کار مستقلانه و حرکت آگاهانه بوده است و این نظر خواستن و این
تعداد آن جنبه کار یکا توری بدانید. مسلما هر چه جهت یازیم این شکل کار فایده،

دارند. بلکه است که موضوع اصلی پرداخته شده است تا بدین وسیله به پرداخت تمام این مسائل
 هم برسند. این نظرات موقتی می‌توانند نظرات سازمان ملی شود که اجباراً در پی آن بوده‌ای شدن
 آن بگذرد. در جریان آن نیتش شود، انجام بگردد و بر آورده شود و آنوقت به عنوان نظرات
 اعلام شود (مفروض در این سرفصل حیات سازش) و لو اینکه هر شکلی و از جمله مشکلائی که هم اکنون
 با آن سروکار داریم، مطرح باشند. ضمناً اگر مسائل انحرافی بجای مسئله اصلی مطرح شود
 همیشه اینطور نیست که این رفقا کار ما نظر موضوع مستحقی نداشته باشند و در حلقه و حوض
 ضرورت و وظیفه اصلی بدلیل اینکه همه رفقا با مشکل مختلف و در زمینه‌های مختلف مواجه
 با ظاهرات مختلف این ضرورت در جریان در اینک خودشان و هم چنین در اینک کل جنبش می‌شوند
 طبعاً یا نظرات مستحقی داشته و یا حداقل با طرح قضیه امکان برخورد با آن در اینان میسر است.
 بهترین مثالی که می‌توانم بزنم، جریان‌های است که ما هم اکنون در داخل میگردانیم. هم اکنون اکثریت
 قاطع رفقا و اعضاء جریان اتحادی فعلی شرکت دارند و فعالانه و مستقلانه نظر میدهند و هر رفیق
 به سهم خود جریان اتحادی را عینی می‌نماید و بطور کلی نقش این است که جمله اصلی ترفنده
 شده است و مسائلی مطرح میشود که هر رفیق مناسب با در اینک خودش مستقلانه میتواند
 در آن شرکت کند و با آن برخورد نماید و مسلماً در آن راه و دسترس کار خیلی از مزایای کاذبی
 که تا دیروز فقط اختصاص به خواص داشت بهم بریزد.

به ضرورت منظور من این بود که (م. د) قضیه را از دریچه چسبیدن به جمله اصلی ترفنده و در
 کار قبول آن با اتحاد پرداخته است که بنظر ما این کار فرستاده و نه امری.
 با صرف نظر از اینکه مال گذشته را چگونه می‌بینیم و سطر چگونه و ما انتقادات گذشته را چه می‌بینیم
 و سنجی، اینکه شما قضیه در مبارزه ایندولوزیک، سازمان و قضیه در انحلال طلبی، راکه هم
 ...

را دارید که هید سال گذشته، تبصره‌های ارتباطی به رها کردن وضعه اصل و پیراختن به کار،
دلیلی از طرف شماست.

و اما چه انتقادات مستحقه به مضمون و محتوای مطالب کتاب داریم. صرف نظر از تحلیل صحت
و مسائل سیاسی‌ای که مطرح کرده است که پیراختن با آنرا به بعد و گذار میکنیم. آنچه بخصوص
در مورد گذشته آمده است مورد تأیید ما نیست. مطالبی که شما بخوبی در صحت تأیید گذشته، تأیید
«سباز» ایندولوژیک، گذشته آورده اید از نظر ما نادرست است و این چیزی نیست که اگر هنوز در
سما قابل قبول باشد یک اختلاف جزئی باشد. مطالبی که شما درباره قضیه «انحلال طلبی» و
«گروه پیغمبر» آورده اید از نظر ما نادرست است و ما دیدگاه خودمان را در روشن شدن قضیه
در زیر می‌آوریم. در ضمن ما با خیلی از مطالب مربوط به انتقاد به فلاسفه و دیگران منتقد
موافق هستیم ولی این انتقادات شدت در بعضی و گاه در رابطه مشخص با تأیید نظرات و
مواقع گذشته ما ذکر شده است که استخوان بندیش را بطور کلی در رابطه با این مجموعه تعیین
کرده است و به همین جهت با این مشکل نمیتواند مورد توافق ما باشد. بهر صورت درباره
قضیه انحلال طلبی که مثلاً تمام مقدمه این کتاب را تشکیل داده است و جریان گروه منتقد
و با قضیه «انحلال طلبی» سازمان خودمان در یک مقاله و سبک صورت تحلیل کرده است،
نظرات ما را منوطیم تا شما در جریان آن فکر بکنید.

بعد از جریان عملکرد اولتر اچپ در رهبری تغییر و تحولات سال ۵۲ سازمان که نظر شما را قبلاً
فرستادم فکر میکنم مسئله تم رنگی که ما با شما اختلاف داشته باشیم در سبک‌های بیانی است که
بنام «انحلال طلبی» خوانده شد. (البته m و Ho مطرح کرده اند که نسبت به مسائل مربوط به سال
۵۲ با ما توافق دارند). این مورد است که تبصره می‌رود (م. د) هم خیلی ضروری بود (که بعد از رفتن قضیه)
در عملها و گذشته‌ها، گذشته به ۵ آمده است. در این صورت...

نافع باشد و برای برخورد با آن باید مشخصاً نقد نوشته های «انحلال حلی» خرافات و خطا

به کارها بر بیان نفیستیم. هر صورت، بصورت خلاصه و محوری اینکه ما فکر میکنیم، قضیه
«انحلال حلی» در تحلیل نهایی چیزی جز یک ظاهر از بحرایی که شی حرکتی و حاکمیت اولتر لیب
در سازمان بوجود آورده بود، نیست. در جریان «انحلال حلی» قبل از اینکه مباحث ۴ و ۵ و ۶

دریم، باید سراغ شی حرکتی و عملکرد آن در هیئت سازمانی و اولتر لیب حاکم در سازمان برویم.
در هیئت نظریات ما شی حرکتی و سیاست اولتر لیب حاکم در سازمان، سازمان را محکوم به پاشیدن ساختاری
و انحلال کرده بود و اصل انحلال و گسیختگی سازمان در صورت ادامه حاکمیت، سیاست اولتر لیب،

امری اجتناب ناپذیر میشد. اگر این مترجم نشویم بر اساسی عنو انحراف شی حرکتی و اولتر لیب را نفیستیم
انکه قضیه را شکل سطحی و صوری طرح کنیم که اینها میخواهند سازمان را از زیر پاشانند،
اینها میخواهند سازمان را بپولتاریا، را منحل کنند. اینها جریان بورژوازی و لیبرال را از سازمان
مانندگی میکردند..... واقعا خود و دیگران را گمراه نموده ایم و بر آن انحراف اصلی انکه بعضی

بن سبها، بحرها و مناقضات او..... کشیده میشود، سرپوش گزارده ایم. اگر سرایح آن،
سیاست و روشی که سر لیبام چنین بدیده ای را در سازمان بوجود میآورد، نرویم و صرفاً یک
تظاهر و یک نمود و یک جنبه عمومی و یک معلول را بجای علت بگیریم، در بردی حقیقت سرپوش

گزارده ایم و دیگران را گمراه نموده ایم. باین ترتیب رستیم «انحلال حلی» در سازمان ما و علت
اصلی آنرا باید در روشی حرکتی و سیاست اولتر لیب حاکم در سازمان جستجو کرد و نه آنجا که این
انحلال و در واقع این بحران و گسیختگی اجتناب ناپذیر و یک نمود، در یک مورد تظاهراتی پیدا
کرده است که هر چند که این مورد و این نمود خصوصیات ویژه خود و ضعف های فردی و غیر فردی
خودش را داشته باشد که در معامیه با انحراف اصل و سیاست بحران زا و انحلال طلب اولتر لیب
جنبه فرعی دارد. بنابراین انحلال طلب واقعی هم از نظر ما شی حرکتی و سیاست اولتر لیب در سازمان

بوده است که نه تنها سازمان را به انحلال ملک به ما نماند بلکه به ما نماند و نه موارد دیگر باشد.

- هائی که این سیاست با مشکل مختلف در اینجا با این شکل ظاهر پیدا کرده است. با این توضیح روشن است که اولاً چنین سیاستی در سازمان، سازمان را محکوم به انحلال و انهدام گشته بود. (وارد بسیار مشکل فراوانی در چنین سال حکمت این سیاست نبودن تکرار می شود اثرات آن در) و ثانیاً این قضیه را به هیچ وجه نباید انحلال سازمان در برابر سازمان انقلابی حرفه ای در ارتباط با صیغه اشتباه بگیریم. اگر چنین فرض کنیم آنوقت نشان میدهد که اشتباهات گذشته خود را می بینیم و نه عمق آن حرفه ای می شود چینی بطور کلی را در ضمن این سهواً بگویم در واقع ما باقی سیاست اولتر چپ را ایجاد روابط نوین درون تشکیلاتی توانستیم حیات تازه ای به سازمان بدهیم و در آن تاکنون مطمئن باشیم سازمانی باقی مانده بود.

و اما جنبه دیگری که در این میان مطرح است و گویا سهواً از آن جنبه نماند میورزید، این است که معتقدیم این افراد مواضع بورژوا لیبرالی داشتند و آنها از مواضع بورژوا لیبرال منحرف شدند سازمان را از هم پاشانند.

اگر مطالب صفحات گذشته را مورد قبول قرار بدهیم، بنابراین شماستوانید نگوید اینها از مواضع بورژوا لیبرالی از سازمان اولتر چپ جدا شدند و خواهان انحلال سازمان می شود چینی و اولتر چپ بودند. اما اگر قبول کنید که می شود چینی بوده است، تفکر او در تئوری ماغز بوده ای بوده است و اولتر چپ در سیاست و مبارزه او در تئوری ما حاکم بوده است. آنوقت شما در ادامه چنین تحلیلی که مواضع آنها بورژوا لیبرال بوده است، دچار تناقضات آشکار می شوید.

اولاً آن مواضعی که اولتر چپ، بورژوا لیبرال می خوانند بجه اعتباری، قابل اتکا است. مگر شود از مواضع اولتر چپ چیزی را هم درست و دقیقاً منطبق با واقعیت ارزیابی کرد. اولتر چپ هر چه می بیند در ارزیابی، می کند اساساً، اندوژی، تقدش است. و اینها در واقع است.

آنست که تأکید بر آن لازم باشد. ثانیا اولتر اچپ بنا بر همان مواضع اولتر اچپس صبا یا دیو،
گونه حرکت مخالف با خودش را انگ راست و بورژوا لیرالسم دارند. (بر تصور که سلاها اولتر اچپ ترستی،
تحت عنوان بورژوا لیرالسم در برنامه حاکمیت در زمین مملوح کرده بود و تحت حرات و طغات فی لف خود را
چنین ابی سررب کرد) و این هم بطور کلی نمیتواند امری را روشنی بآورد. ثالثا و همتا از همه، من واقعا از
شما می پرسم، این مواضع بورژوا لیرال ای که مثلا شما به 10 و 4 نسبت داده اید در کجا باید پیدا
کرد. کدام نقطه نظر آنها، کدام مواضع سیاسی - استراتژیک و تشکیلاتی آنها موضع بورژوا لیرالی را،
نشان میدهد؟ شما کدام نقطه نظر سیاسی - استراتژیک تشکیلاتی آنها را بنا بر تحلیل مشخص
از اوضاع سیاسی، اجتماعی جنبش ما و وضع طبقه کارگر و وظائف کمونیستها نسبت بآن، تحلیل
کرده اید که ادعای بورژوا لیرالی بودن آنها را نموده اید. شما معین است بگویند که گفته اید.
لازم نیست که موضع بورژوا لیرالی هم در نقطه نظر سیاسی - استراتژیک آنها ظاهر پیدا کند.
بگویند آنها نظر سیاسی و استراتژیک ارائه ندادند (که البته میدانم آنها شی چویی را گفته بودند) که موضع
بورژوا لیرالی آنها را از آن در آوریم. چنانکه آنها خواهان اغلال سازمان بودند که در خدمت
پرولتاریا بود، به بورژوازی خدمت میکردند و عمل آنها در خدمت بورژوازی بود. من قبلا در
هر دو اینکه سازمان ما سازمان پرولتاریا به هیچ وجه نموده است اشاره کردم. و واقعا،
در این مورد اختلاف است باید قضیه را در اینجا روشن کنیم. تقریبا، شی گذشته ما، سیا
اولتر اچپ گذشته ما و مبارزه ایدئولوژیک گذشته ما نه تنها در خدمت پرولتاریا و توده ها،
تیار نداشته است، بلکه مستقیما ببلابل انکار ایدئولوژی تطاهر داخلی آن در درون سازمان
خارجی آن در سطح جنبش در موردی ضد توده ای عمل کرده است. در درون سازمان
دهای سازمانی را، به نفع شدن، بی اعتبار شدن، بی اعتماد شدن، بی تعارف شدن
ت و بلا نمودن ملت و پار شدن کشانده بود و در بیرون سازمان بوسیله عملکرد اولتر

- جنبش و پیشانی‌زانه مشی‌های کوتاه نعرانه‌اش خود را در بین نیروهای جنبش و انکار محو

اقلابی شوروی نموده بود *

بنابر این معنی ایدئولوژی گذشته و مشی مارکسیست از آنکه از درون عبارت دریاها نوشته -
ها و کتابها در آوریم - که البته در جای خودش، آنهم میدانید که با اندازه کافی روشن شده است
که حتی در بیت و عوینی فکر میکردیم - در احوی مستوانیم در نتیجه عملکرد خود چه در سطح سازمان
و چه در سطح جنبش بینیم و این برای کسیکه واقعا نخواهد از یک موضع صادراتانه حرکت
کند، هم اکنون چندان مشکل نیست. خلاصه اینکه در نقطه‌های از حیات سازمان که،
قضیه «ابطال طلبی» پیش آمد، مانع آنها سازمان در ولتاریائی نبودیم که این اصحح ثابت بود
بلکه اگر حرکت نوزدهم سازمان برهه بنیاده بود در مشی و سیاست اولتر ایچپ را نیز نشان داد،
نکسیده بود و عملاً مناسبات درون سازمانی را تغییر نداده بود، سمت مواضع پرولتاریائی
هم میل میکردیم. حالا این حرکت از کجا شروع شد، چه شکل پیشرفت؟ آیا این حرکت منطبق
بر نیازهای جنبش بود یا که اوج گیری تضادها، مجرمانها، مناسباتها، ما را مجبور به تن
دادن به واقعیت سرسخت نمود مسائلی است که باید مسلماً در تحلیل حرکت اخیر سازمان
و مدارک موجود بررسی نمود. ولی مدارک و واقعیات موجود خوبی نشان میدهد که در عکس
مواضع اولتر ایچپ این سیاست اولتر ایچپ و مشی چپکی است که در مقابل حرکت نوزدهم معاد
مکذبه است. این معاد اما مستوانیم از ابتدا در طرح تئوری رکود، در طرح و استبه کردن تقی
مشی چپکی با اینکه شرایط عینی آماده بوده است یا نه، در طرح شعار، مبارزه با بورژوازی و الیر اللس
* من فکر میکنم در انفراد و انفراد ما در سطح جنبش کمونیستی وجه انقلابی هم اکنون ترویجی باشد. در گذشته
این مسئله بر ما روشن نشده بود، ولی ساره لوصانه این انفراد را با تئوریهای دکوشفنه منتهی برانگیزه در دستوران
چنین نشود و حضان ... کورد و غمره تر صبه می نمودیم.

در درون سازمان بجای طرح شمار مبارزه، آنرا ستم و اولترچپ، در مصون پیام دستخوار
خارج از کشور بخوبی ببینیم.

باین ترتیب شتابانگاه چه تحلیل متونید ادعا کنید که موضع اینها بر رد البیرالیم است از نظر موضع
سیاسی استراتژیک آنها که متی چرکی را بر ابتداء کشیدند. از نظر نقطه نظرات سازمانی که میدانیم،
اولترچپ را مورد انتقاد قرار دادند، در رابطه با انضال سازمان که میدانیم سازمان پرولتاریائی^ی
مصلح نبود و باید گفت سازمان روشنفکران جدا از توده های بود که بسبب انحرافاتش انحلال و
نابودنش در صورت اطوع آن متی و سیاست اجتناب ناپذیر بود. پس نقطه نظر سیاسی،
استراتژیک آنها را سنا چگونه متونید نشان دهید. راستی از همه آنها گذشته در مقابل این سؤال
که آنها از ترس جانشان گذاشتند در رفتند (مفروض ۴ و ۵) و اگر احساس امنیت میکردند میانند
براستی شنا چه جوابی دارید بدهید. آیا واقعا انطور نبوده است، آیا واقعا محیط ارباب
و وحشت از این سازمان حاکم نبوده آیا خود ۴ و ۵ و ... شاهد اعمالهای استکار کسانیکه،
قبلاً در رهبری بودند و هم اکنون به بهانه های انحراف و سازمان ویا اطلاعات و غیره، نبودند؟
پس در اینصورت بنظر من به محض اینکه به دلیل بارهبری تضاد پیدا میکنند و عملکرد رهبری را
هم در چنین مواردی با چشم خود دیده اند. این دروغی حماقت میخواهد که بماند و اعلام شوند
و این یک واقعیتی است که مناسطانه در خزانه های مربوطه به «انحلال طلبی» سرپوش گذاشته
شده است. شما هیچ دلیل متونید ثابت کنید که اگر این سیاست ارباب و وحشت در،
سازمان حاکم نبوده است آنها فرار میکردند و نمی ماندند تا حداقل حرفها ایشان را برای دیگران بزنند.
من از شما سؤال میکنم اگر میخواهستید بنا بر سیاست گذشته عمل کنید آنها اعلام میشدند یا نه.
بجز قطع آری و بنظر من اگر حرکت اینها از حرکت شریف واقعی و انالهم برابر خطرناکتر برای
انسانهاست، و اما که حله می شود، وی در خزانه ای مربوط به انحلال طلبی، تقول یکی از رؤسا،

یکی از بهترین انحرافات وضع سازمان ^{بسیار} تعبیر شده است. باین شکل که اگر سازمان
فدائیا جریان در انحلال طبی «باین شکل ظاهر پیدا میکند، در سازمان با انبساط حریت» مانند و
حتی طرح نظر ایشان را بخود دهند و در فرار بگردند.

انبساط است که ما میگوییم نمی توانیم قضیه در انحلال طبی «در ترکیب سازمان را از طرف ۴ و ۵
و ۳ جدای از مشی چریکی و حاکمیت اولتر چپ و مناقضات تضادها، بحملها و این ریهای آن بینیم
از این مورد در بحران و تضاد بجای آنکه در جهت توجیه اندیشه و عمل گذشته خودتان،
استفاده کنیم که بنظر من تحلیل های گذشته چنین کردند، باید در جهت تعمیق شناخت
از مشی انحرافی و سیاست انحرافی اولتر چپ حاکم و بازگویی آن در سطح جنبش استفاده
کنیم. باید به سزهای جنبش توضیح دهیم که چگونه مشی چریکی و اولتر چپ حاکم بر سازمان
ما و عملکردهای آن در درون سازمان ما به امثال چه بن بست ها، بحملها و مناقضاتی دچار شد،
که انحلال و از هم گسختگی و در واقع نابودش در امری اکتیاب ناپذیر شده بود. توضیح
دهیم که چگونه نیروهای عظیمی را بدم تیغ جلاد داد. اسانهای منع شده ای در درون،
حصار سازمان روشنفکران جدا از توده بوجود آورد، نیروهای عظیمی را در درونش به،
فلج شدن و بی اعتبار شدن، به بی اعتماد شدن به بی تفاوت شدن کشاند. و چگونه حتی
عده ای را نسبت خودکشی و نابودی سوق داد و عده ای را به فرار.

انبساط و اقیامت سرسختی بود که اگر تا در زیر کورکانه و ساده لوحانه با انواع و اقسام توجیهات
برای دلخوش کردن خودمان از آنها میگذشتیم، امروز دیگر بعد از گذراندن یک دوره یکساله
استادی و تغییر تا اندازه ای در فضای حیات بخش ما کهسیم. لنینیسم ستراسیم بیستیم.
انبساط آن چیزهایی که خودمان شاهد آن بودیم و باید صدقانه بابت تحلیل عمده حاکم

آئینده نمایم. نه اینکه بفرز ناصدا مانده ای یکی از نخبه‌های را که دقیقاً ناشی از عملکرد مشی‌حرکتی
و ایده آلیم چپ روشنفکری و سیاست‌داری چپ در سازمان بوده است، بیایم شکل
نادرستی که برکنار خدمت مخفی مانند انحراف اصلی، روشن شدن انحراف اصلی و
توجه آن باشد بیان کنیم.

اگر فرض کنیم حتی m و m_0 و f دارای گرایشات مشخص بورژوازی‌لی بوده‌اند که با اینها
معمولاً در نظریات سیاسی و استراتژیک و موضع‌گیری‌های آنان (همه) این گرایشات به
هیچ وجه اولاً تضاد اصلی سازمان را تشکیل ندهند و تضاد اصلی سازمان چیز دیگری بود و
به علاوه زمانیکه ستاد برخورد با این قضیه اساساً اشاره به تضاد اصلی سازمان یعنی مشی‌حرکتی
ایده آلیم چپ و اولتر چپ نمی‌نماید و برعکس این گرایشات نامشخص و مبهم را با صرفاً نقش
و بدو بر او و ضعف‌های فردی گذشته آنان برجسته می‌نماید، چه چیزی از آن خبر توجه
حرکت و مشی گذشته درمی‌آید. و خلاصه با رسم این سؤال می‌ماند که چه دلیل و مطابق با کدام
موازن منطق با کدام نظریات سیاسی و استراتژیک سازمانی‌ای موضع‌گیری آنها نسبت به
آمار ششم و اولتر چپ از موضع بورژوازی‌لی بود و برعکس موضع شما نباید بر کدام منافع پرولتاریا
منطبق با چه موازن کمونیستی مطابق با چه منافع‌های از تیره‌ها بود که مواضع در ارتداد سال ۱۹۷۰.

دیولتری و کمونیستی بوده است؟ واقعاً با کدام تحلیل؟ پس دقیقاً این جور برخوردها، این جور
خفوف‌نشان‌صفتی تعیین کردن‌ها، این جور ائتلاف زدن‌ها، که ما سفینه در این «بازار» ایندیولوتیک
سازمان روشنفکری‌ها از تیره‌ها موج می‌زد چه نامی ستوان **ک** گذاشت؟ آیا این روش
کردن مبارزه ایندیولوتیک نسبتاً تا حرکت بر موازن یعنی مبارزه ایندیولوتیک؟

استباه نکنید ما به هیچ وجه سندان نیستیم که از موضع بورژوازی‌لی هم ستوان مشی‌حرکتی
۱۰۰ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰

صفت ها و اغراض مشخص برده است. این ~~صفت~~ جنبه خنثی فرعی در تحلیل ما از این قصیده دارد.

حرف ما نیست که اولاً در این موقع تضاد اصلی سازمان بورژوازی لیبرالسم نبوده است و اولتراچپ بوده است. ثانیاً: حرکت آنها در وجه اول معنی تضادشان با پرولتاریا را میدهد و تضادشان را با اولتراچپ را نشان میدهد. ثالثاً: صرفاً آنها نبودند که خواستند سازمان روشنفکران جدا از توده را در «مخل» کنند و این سازمان محکوم به انحلال و نابودی بود (که البته به تعویق آن سازمان اولتراچپ منتهی شد). رابعاً: معلوم نبود یک سیاست توده ای و هر یک سیاست، انقلابی بتواند آنها را با فرض داشتن صفت های فرعی و انضباط لیبرال تحت رهبری، اصولی و انقلابی خودش در میآورد و در خدمت منافع توده ها قرار ندهد که بنظر این قرائن بیشتر این شق را بخوبی نشان میدهد. تجربه تمام جنبش ها نشان میدهد که یک مشی توده ای و انقلابی میتواند و باید بسیاری از روشنفکران که یا نگاه طبقاتی آنها عمدتاً از خرده بورژوازی و بورژوازی هستند و از نظر فکری و ایدئولوژیکی وابسته به جنبش کمونیستی هستند در خدمت منافع جنبش کمونیستی و پرولتاریا قرار دهد. در حالیکه اولتراچپ با برخورد عوضی و چپ خود تحت عنایت فریبنده مواضع پرولتاریائی خودش بسیاری از آنها را از دور و بیخود و جنبش کمونیستی می براند. (این برای زمانیست که تازه واقعا روشنفکران کمونیستی باشند که در رابطه با پرولتاریا برادران کمونیستی و بر اساس منافع طبقه کارگر حرکت کنند و حالا وضع روشنفکرانی که همی جدا از توده و طبقه بوده و بدون استیلا در رابطه ای با طبقه دستگیر شده آنها را شناسد، برای همه تر خودت نشان طبقاتی میدهد که در واقعاً به تعبیری سرودت کس برآیند). راجعاً: مبارزه ایدئولوژیکی که اولتراچپ با «بورژوازی لیبرال» بنماید، مبارزه واقعی با پرولتاریائی لیبرال نبوده و نیست، بلکه مبارزه با تحولات اولتراچپ خودش و در خدمت

منافع و حالت خورشید جنبش کموشنی و برهنگار یا در آید، که بر عکس ممکن است
نصیر حرکت سازمان تمام شود. بنا افله تبطن مبارزه با جریانی تحت عنوان «بزرگوار الیرال» و
«انخلال طلبی» در سازمان، یک مرحله دیگر در جهت بازیم تثبیت مشی جریکی و اولتر چپ
در آمد و انحراف و تضاد اصلی سازمان را پوشاند. بدلائل بالا است که ما ۴ و ۵ و ۶ را هیچ
وجه خان بچسب میادیم و آنها را واسطه به همین نرف و مشی انیک در گذشته در آن همه ما غوطه
مخوردیم میدانیم.

مرز بین خان و خادم به برهنگار یا و توده هابیم باین سادگی که مشی جریکی و اولتر چپ برای این
و آن عنوان صادر میکرد، نسبت و این هم یکی دیگر از استادات گذشته است که در رابطه با
ایده آکسیم چپ حاکم بر این مشی مرزهای خان و خادم را در جنبش خدشه وار کرده بود.
در باره نقاط ضعف فردی و اخلاقی M، صرف نظر از اینکه ظاهراً ستایم در تحلیل این جریان
از این نقطه حرکت نکرده ایم و حتی در زوان خودش از این قضیه گذشته ایم. ما هم قضیه را
صیغاً از این دریچه مورد بررسی قرار میدیم. در عین حال که فکر میکنیم همین صفت اخلاقی
را هم نباید جدی از آن ایده آکسیمی که میخواهیم با اصطلاح انبرد و قهرمان و مافوق انسان
تربیت دهند، دید. (دریم که چگونه وقتی این ایده آکسیم با وضعیت سرسخت جری مادی برخورد میکند، چگونه آن
ایده آکسیمی را متبک و آن این نهایی فرمان و با اندیش چگونه و ماه بجه استعدالی گفته میشود).

رفقا نکته هم دیگر که شاید جنبه تکراری پیدا کرده باشد، بازیم تا کنده ما بر درک عمیق انحرافات
گذشته است. ما فکر میکنیم که گذشته در سبای عظیم و نگذاشته ای ببردن میاید که انحرافات
مناسب با اهمیت آن با آن برخورد کنیم، از این رحگند ستوایم و این خود را نسبت به،
جنبش خلق او اکسیم. اگر با آن برهنگار یا، برهنگار یا لغت ها، آن پیش از اندیشی، آن خود
مخورد سنی ها و آن گفته لونی ها و صبارت برهنگار یا، روشتمکی، آن داد و قال آنها و،

شلوع بازبای انحرافی آن ... عمیتاً بنگریم، همانطور که گفتم می‌تواند در عین حال دردهای
 عظیم جنبش کمونیستی ما را که هم‌چنان در درون روشنفکران جدا از توده در می‌نزد و همه،
 گرفتاری‌هایش هم در این رابطه است نشان دهد. نشان دهد که در تئوریا در چه وضعی
 است و ما روشنفکران در چه وضعی، توده‌ها چکار می‌کنند و ما بر سر چه دعوا و داد و قال راه انداختیم
 می‌روند تئوریا از ما چه چیز ما چه پاسخی بآن می‌دهیم. در تئوریا و توده‌ها کجا هستند و چه می‌کنند
 و ما روشنفکران جدا از توده و طبقه بر سر نه‌اندیش چه می‌کنیم. بظن من، اگر در سرای عظیمی
 که این ۱۲ سال بر آسب جنبش ما، با داد، با توجه بآن که در متن آن بودیم، تئوریزه کرده،
 و به جنبش خلق ارائه دهیم، خدمت بزرگی نموده‌ایم. در سرایی که حتی از منشی‌گری
 هم فراتر می‌رود و دردهای عظیم جنبش کمونیستی ما را هم که در دایره تنگ روشنفکران جدا از
 توده دور می‌نزد، نشان می‌دهد. چرا که اگر قبول کنیم یا نگاه اصلی این منشی‌گر روشنفکران
 تشکیل می‌دادند و اگر قبول کنیم که هنوز که هنوز است، یا نگاه اصلی جنبش کمونیستی ما را،
 همین روشنفکران جنبش کمونیستی تشکیل می‌دهند، آنوقت دردها، نارسی‌ها، انحرافات
 مجرایها، بن‌بست‌هایی که ما در درون این مبارزه بآن رسیدیم، چیزی فراتر از صرف مجرایها
 دردها و نارسی‌های منشی‌گری است و واقعاً و بر اساسی دردهای عظیم جنبش کمونیستی ما
 را نشان می‌دهد. این در سرای اگر بصورت خلاق و تحلیلی بآن برخورد شود، برای آسبده
 برای شناخت مسائل جنبش، برای شناخت مضامین تئوریک و مبارزات ایدئولوژیک
 ما برای شناخت وظایف و مسائلی که در مقابل وحدت نیروهای کمونیستی قرار دارد،
 نشان می‌دهد و از این جهت برداشتن به چنین وضعی، یعنی برداشتن به اشتادات،
 گذشته، هم کار تئوریک حول آن کار ضروری و بر اهمیتی را تشکیل می‌دهد.
 اشتادات گذشته بظن من برای کسیکه در مقابل واقعیات سرسخت، خیره‌سری نخواهد

نکته، با اندازه کافی درس آموز بود، نشان داد که باید توابع بشیری بخریم، به چهل وی -
 دانشی خودمان در بسیاری از موارد اعتراف کنیم، با مانت و آرایش بشیری بجای اردو مال
 و توسترین و آن زدن و انتقاد بالا اندیشی و پیش از اندیشی حل بسیاری از مسائل را از طریق
 کل سز و های جیش کوهنستی بیسیم دهه سز و ها را در عمل محاسب بیاوریم و فراموش نکنیم
 که جیش ما هنوز در مدار روشنگری اش است و این یا آن نیز، آنقدرها هم یافته جدا از
 یافته ای از دیگری نیست. و تا زمانیکه از طبیعت و توده ها جدا باشیم، به تعبیری سر به تک کرم باشیم.
 مبارزه ایندولوزیک هم در چنین شرایطی، وقتی دیگر دستاوردهای مشخص جیش جهانی
 کوهنستی و دستاوردهای ^{علی} جیش های دیگر جهانیان میگذرد و میخواهد حول مسائل
 مشخص جامعه و انطباق مباحث و اصول عام، بر شرایط خاص بپردازد، وقتی میتواند تمامی در
 خدمت توده ها و طبیعت قرار گیرد که در رابطه با کار مشخص با توده ها باشد و نه جوابی از آن
 که به همین دلیل آغشته به هزاران تحلیلات و زحمیات روشنگری شده و به همین دلیل
 نمیتواند پاسخگوی غنیات جامعه شود. اگر یادتان باشد، آنقدر زمانی از موقعیت ما
 داشتند که بر انطباق این قوانین با شرایط جامعه، بلکه بر بر نفس قوانین و بر نسیب ها ما را کسیم -
 گفتیم مبارزه ایندولوزیک میکردند و حتی هم نظریه سنگین تر و مسخر تر و مسخر از این
 مبارزه اینکه در کتاب علیه فدا شده است. و ما با هنر سری با انواع و اقسام توجهیات و شرایط
 خاص هستی و غیره معاشرت و لجابیت میکردیم و بدتر از آن سسل آونومیم، سازشکاری
 تسلیم طلبی و با آن سازش میکردیم و از بی عملی جیشی از آنان، فرصت طلبانه استفاده
 میکردیم، زمان زیادی میگذرد. آیا نفس این برخورد های گذشته نباید برای ما هشدار،
 سنگینی باشد؟

امید داریم چنین چیزی شود، ولی کتاب مناسبانه نوشتن را در اختیار این هشدار ها و در سرهای

تکلیف دهنده نوشته شده است.

در ابتدای نامه در مورد شرکت عالی در مبارزه با ایندولورنیک یا جریان بودروالی برای از جمله نقطه نظرات
فداییان فکر میکنم، هیچ اشکالی نداشته باشد که بسیاری از مقالات، اشارات، تحلیل‌هایی که،
مجموعاً مواضع ما را نشان دهد (راضی که فکر کنیم مجرباً نسبت به آن در صورت نظر داریم) و در نتیجه نیزها
دیگر آماده و در دسترس است، آنها را تکثیر و پخش کنیم. واقعاً چه اشکالی میتواند داشته باشد.
اگر واقعاً مبارزه با بودروالی و کمپنه مرکزی مطرح است و ما بدلائل کار اصلی تر فعلاً امکان کار،
مقتل تورنیک و ایندولورنیک نداریم چه اشکالی دارد که این مواضع را با زدن یک مقدمه کوتاه،
منتشر کنیم، که هم شرکت خودمان را ~~باز~~ در این مبارزه نشان دهیم و هم از کار اصلاحیان،
بازمانیم. مثلاً این اشکالی نمی بینم، برخی از مقالات، مسائل انقلاب و سوسیالیسم، نوشته،
اتحاد مبارزه..... را منتشر کنیم. میدانیم که آنها سال‌ها قبل با مشی حرکتی برخورد نمودند حتی به
تغییرات حرکتی هم برخورد نمودند و حریم‌های نخبه‌ای هم در این زمینه زدند. این موضوع فعالیت‌ها
ما را با بسیاری از این نیزها که واقعاً میتوانند کارهای زیادی در زمینه‌های کارهای افشاگرانه سیاسی
تعمیقاتی که هم اکنون مضمون کار ما را تسکین میدهد، نزدیک هم بکنند و زمینه را برای،
فعالیت‌های ~~مشترک~~ مشترک آینده فراهم کند. هر صورت اینها قابل تکرار و بررسی است.

من فکر میکنم این یک مفهوم از آن حقیقی که در حل مسائل را باید از طریق کلیه نیزهای جنبش
کوششی دید، است. راستی ما نبایدیم روابط شما با این گروه و کلاً با گروه‌های تصور سازمان -
انقلابی، انقلابیون کوشش - بلجا کشیده است. چرا هیچ خطی درباره این مسائل که برای،
ما خطی هم است نوشته‌اید. حتی خوزه و کتاب و نوشته‌های آتاناغیر از کتاب سوم مسائل،
انقلاب و سوسیالیسم، نرساده‌اید. روابط شما بنظر من باید با اتحاد... خوب باشد. اعلامیه ^{الله}
گروه دانشجویان و نسبت به کارها علمی پیام داده بودند. بهر حال نشان میداد که روابط شما،

آنها اصلاً خوب نیست و بجز این مشکل مثل گذشته دلمان را به این خوش میبینیم که مثلاً به منافع آنها
 لطمه خورده و یا این حاج از کشورها چنین هستند و چنان (در اینجا در نظر خود را هم چطور در آمد) بعضی
 متعجبم است که اشتادات متعجب خودمان را هم پیدا کنیم و در عمل تصحیح کنیم. آنوقت
 معلوم نیست روابط انحصاری باشد. اشتادانی که گروه دانشجویان کرده بودند، خود نشان میدهد که
 وقتی نخواهیم بدون اشتاد از خود از فضا یا بگذریم، چطور آنها ما است خورما را میگیرند و میگویند عیب
 نشینی درست ولی که اشتاد از خود؟ در حقیقت درستی هم میزنند.

(ادامه دارد) ۵۲، ۲، ۱۸

۲- پاسخ رفیق (ب) به این نامه:

رفیق عزیز سلام:

در رابطه با نامه که نوشته بودی لازم است که ملاحظاتی هر چند مختصر را بجز فوری تری به اطلاع
 برسانم تا در فرصتی دیگر و از طریق دیگر و به عنوان مسائل فنی را برسی کنیم. در نامه ای که داده بودی،
 متذکر شده بودی که بیانیته سازمان در نقد گذشته و در تعیین حقوق آئینه باید به تصویب همه رفقا
 برسد و بعد منتشر شود. طبیعتاً ما نیز با این امر مخالفی نداریم و همانطور که در نامه ای که به همراه رفیق
 ... فرستاده ایم، متذکر شده ایم، حلقه اصلی را که در حال حاضر می باسیت گرفته شود، همان
 تهیه و تدوین بیانیته و به صورتی که در آن به میان رفقا می آید و کتابی را هم که هم اکنون برای انتشار
 آماده شده است، نیز بیانیته سازمان بوده، بلکه بیشتر افشای مشی های بورژوازی است.
 ری تو در نامه ات مطالب دیگری را متذکر شده بودی که عمدتاً نا در دست بوده و حتی نشان میداد،
 مطلب درست فوق را نیز به گونه ای یکجانبه و مطلق در نظر داری. در کمال انصاف باید بگویم
 که آنچه به نظر می رسد تو اصلاً به آن توجهی نداری، مسئله کل جنبش و مسئله نالیته های آئینه

سازمان است و اینکه اقتدار استاد از خود مانیز به عنوان اینکه در خدمت منافع جنبش است، می‌تواند، مورد توجه قرار گیرد، نه به عنوان امری مجرد و اخلاقی و... دیدگاه درست در این مورد آنست که، منافع کل جنبش در نظر گرفته شده و از آنجا برای تنظیم فعالیت‌هایمان حرکت کنیم و نه اینکه از منافع سازمان خودمان، وحدت درونی آن و... بجزر مجرد آغاز حرکت کنیم. بعد مثال گویا تو اصولاً توجهی به تبلیغات و اقدامات فدائیان و منشعبین و حزب بوده نداری، و این را توجه نداری، که فدائیان و منشعبین اگر چه به ظاهر با هم اختلاف دارند، ولی عملاً در وحدت کامل بسر می‌برند و اقتدار ما به فدائیان در حال حاضر باید عمدتاً از این دیدگاه بوده و در عین حال تا حدود خیلی زیادی می‌تواند مستقل از گذشته صورت گیرد. از این جهت می‌گویم توجه نداری که در غیر این صورت هیچگاه اقتدار به فدائیان را به بعد از اقتدار از خودمان مطلقاً موکول نسازی.

از نامه تو انتظار استنباط می‌شد که حتی به بهای انحرافات خفیه‌هاک جنبش هم ما نباید تا قبل از اینکه اقتدار از خود بگیریم، به مدیران اقتدار کنیم. الان ما باید مسائل درون سازمانی، اشکالات ناشی از سازمانی کار را برای همه رفقا توضیح داده و آنها را قانع کنیم که منافع جنبش و در نتیجه حتی همان وحدت و استحکام درونی سازمان ما اقتضا می‌کند که هر قدر که می‌توانیم در چهارچوب همین چیزهایی که در داخل سازمان ما توافق شده است در سطح جامعه، موضع‌گیری کرده و به سوخت و ساز فکری در سطح جامعه ادامه بدهیم. بیا همین سازمان را هم که مربوط به اقتدار از خود در کلیه‌های واقعی سازمان نسبت به آینده و اوضاع طبقات و... می‌شود رای با سیاست تدریج می‌کنیم که البته اینهم تا من گذشته منافع جنبش است. جنبش کاری را از آنجا که منافع جنبش برادر برآورد، باعث تحکیم سازمان چه از نظر داخلی و چه از نظر خارجی شده و علاوه بر حفظ وحدت درون سازمان، نیروهای جدیدی را بیرون می‌آورد. در این رابطه حتی از استباهات و انحرافات احتمالی هم نباید ترسید و باید آمادگی اقتدار از خود و تصحیح خطره خودمان را داشته باشیم، در حالیکه،

موقوف کردن هرگونه موضوعی به آینده، خطرات زیادی به همراه داشته و برعکس نظر تو به منظور
 وحدت درونی سازمان هم تا حدود زیادی ضربه خواهند زد. بگذریم از اینکه حداقل در در آوردن،
 در اخبار انقلاب «نیز که در دستور است باید موضوعی کشید. در مورد اینکه یکی از رقعات تقاضای
 برای مرکزیت را کرده، باید بگوییم این نه عجیب است و نه غیر منطقی. فعلاً هم توجه‌هایی داشتیم
 و در آینده هم خواهیم داشت. بهم به نظر من برخورد تو در تقای مسئول با این جریان است.
 نظریه در عین حال که قبول داریم، اشتادات اصولی به پیام وارد است، این را در داخل هم توافق
 کرده بودیم، ولی هرگونه عدم حمایت از مرکزیت از طرف رفتای مسئول عواقب وخیمی برای
 وحدت سازمانی، مخصوصاً از جهت بروز جریانات اپوزیونیستی در بر خواهد داشت. این امر
 نه مافی است که مرکزیت از خود اشتاد کند، نه اینکه حسابرسی و کنترل نشود و نه مافی است که پس
 از اشتاد بیامنه سازمان ما در اولین فرصت رفتای مسئول را جمع کرده (در این به طریق دربر) و
 مرکزیت جدیدی انتخاب کنیم. در ضمن در مورد عدم توجه شما به آینده این نکته هم قابل توجه است
 که شما علم غم‌خیزه تا کندهای اصولیان بر اشتادات پیام در مورد گذشته، هیچ توجهی به خطوط،
 آن برای آینده نگه‌دارید و تنها مسئله شرکت در مبارزات زحمتکشان را تذکر داده بودید که البته
 مسئله با اهمیتی نسبت به سایر مسائل مطرح در آن نبود. در حالیکه سازمان دادن نبردهای
 اساسی در میان طبقه کارگر شرکت در مبارزه زحمتکشان، هیچگونه تضاد و تناقضی با لیدر ندارند
 از این نظر توجه شما سطحی و یکپارچه بود (توجه کنید به خارج از محدوده دوگانه ما) در اعلامیه هم این
 مسئله را به نحو غلطی تصریح کرده بودید. بجز این مورد در برخی اشتادات خبری دیگر عمده‌ترین،
 اشتادی که در اعلامیه شما در مورد انجمن مذهبی بود ^{مذ} ~~مذ~~ ^{مذ} آن از پیام، گذشته از اشتکالاتی
 که این حذف ایجاد میکند، نگرانی ما است که شما این خود را در سایر فعالیتاتان هم دنبال کنید و از
 موضوعی در مورد انجمن مذهبی خود را می‌کشید که در انصورت باید بگوییم به نظر ما یکی نادرست

است. به حال این خلاصه و فشرده ای بود از رئیس نظرات من که رفیق دگریم با این نظرات،
موافق است و اما در مورد قصیده کتابی که برای انتشار آماده شده، عمده ترین اشکالش،
عدم موضوعی نسبت به شوروی است. البته موضوع این دیولوژیکی و اصولی مانسبت به حزب
و دولت شوروی کاملاً روشن است و با موضوع آلبانی تطابق دارد. ستور موضوع تبلیغاتی مانسبت
به شوروی است و همچنین نسبت به چین. حتماً توجه دارید که فرق است بین موضوع تبلیغاتی
و موضوع این دیولوژیکی. لازم است، شما هم مسند را به بحث بگذارید.

قریان شما (ب)

★ ★ ★

پاسخ رفیق (ج) به نامه رفیق (ب):

رفقا سلام:

جواب نامه‌ای که قبلاً فرستاده بودیم، رسید. جواب آنرا که کاملاً حول و حوش همین مطالب است، ضمیمه همین نامه عرض می‌کنیم.

در اینجا باز شما قضیه اشتداد از خود را دانید که ما گفته ایم. اصلی‌ترین کار برای خودمان می‌بینیم، یک امر مجرد و اخلاقی در نظر گرفته‌اید که گویا ما مسلک و شیوه هرگونه حرکت آینده خودمان را موقوف به بازگویی اشتادات گذشته خودمان بکنیم. یعنی در حالیکه اشتداد از گذشته برای ما روشن است و در آن اختلاف نظر نداریم، هرگونه حرکت را بطور مطلق موقوف به بازگویی این اشتادات بکنیم. این استنباط کاملاً نادرستی است که شما از منظور ما نموده‌اید. رفقا! ما هم اکنون اختلافات اساسی بر سر اشتادات گذشته داریم. از نظر ما شما اشتادات اساسی گذشته را درک نکرده‌اید و به همین

حسب در این شرایط حساس از حیث توفیق سازمانی برپا داشتن شما به آینده، صرفتاً از تمام اشتادات که از جنبه ملحوظ نداشتن اشتادات گذشته در فعالیت آینده بوجود می‌آورد، بیان کننده نظر است. سازمان نتواند باشد. ما این استنباط را از مضمون پیام کرده بودیم در همین رابطه هم برای شما نوشتیم که هرگونه موضعی نسبت به مسائل گذشته و آینده، بخصوص در این شرایط را، باید موقوف به وحدت نظر نسبت به گذشته بکنیم. این باید بخوبی برای شما نشان می‌دهد که یعنی ما، و شما نسبت به گذشته وحدت نظر نداریم. این وحدت نظر نداشتن هم باید درین نوشته‌ها و تحلیل‌های شما برای ما معرزمند و پیش‌بینی ما دقیقاً درست از آب درآمد. بنابراین، مسئله اساسی قبل از اینکه این باشد که حرکت آینده را نباید موقوف به بازگویی اشتادات گذشته، نبود. استنباط نادرستی که شما از نامه داشته‌اید. این است که از دیدگاه ما وحدت نظر وجود ندارد. مسئله مطلق بینی و مجرد اندیشی مطرح نیست، مسئله اختلاف مطرح است، آنهم نه،

اختلاف حربی، بلکه تناسبانه اختلاف انسانی، اختلاف در هر مبارزه ای و نیز در گذشته، اختلاف
 در مسائل گذشته ما، آیا شما حاضر هستید ما را با این بیانیه ای منتشر کنیم که در مبارزه ای و نیز در
 رایه ما یک نمودار از عملکرد بارز، اولتر چپ و مسی حریکی در درون سازمان و در سطح ها
 به استاد نیکیم؟ آیا حاضر هستید حریان «احلال طلبی» و شعار مبارزه با «بورژوازی»
 رایه عنوان یک شعار انحرافی که هدفش ادامه حاکمیت اولتر چپ و در درون سمت مبارزه
 علیه اولتر چپ بوده است؟ در نوشته ها و اشتادات نسبت به گذشته طرح کنیم؟ مسلماً
 نه، ما این کار غیر اصولی را نمیکنیم و نه شما حاضر هستید که ما نسبت به این مسائل موضع بگیریم.
 لذا اینکه حساسیت شما نسبت به تماس با این موضوع را خوبی نشان داد، در حالیکه نسبت
 به همان مسئله هم ما سخنواستیم مسئله را از نظر خودمان تمام شده فرض کنیم، به همین دلیل،
 بسیار ساده هم شما نمیتوانید نسبت به این مسائل در آنجا موضع بگیرید. توانیکه زمانیکه رونق
 است و زمانه اشتادات به حوری که بعداً رسید نبود، یکی اولاً صحبت روز به بالای آن کاملاً برای ما
 درش بود و ثانیاً حتی از مسائل همان موقع هم مورد اشتاد قرار گرفته بود از جمله برخورد با زمینها
 در سال ۵۴ و بعدها، رجوع کنید به جمع سندی که در استان فرستادیم) و به علاوه من در این نامه اشتکارا،
 نوشتم که اعلام مواضع نسبت به این قضایا باید مکتول به وحدت نظر نسبت به این قضایا و از جمله
 ۵-۶- مورد مشخص که ذکر کردم باشد و نوشتم که در اشتادات در داخل دارد بالا میبرد، بسیار
 از مسائل گذشته دارد به زیر اشتاد کشیده میشود. بنا بر این صحبت آن هم برای شما کاملاً گفته
 شده بود، شما اصلاً به این تألم من توجه نکردید که تمام قضایا در سر وحدت و اختلاف نظر
 بر سر گذشته است، نه مطلق بینی و مجرد اندیشی و غیره، در پیوسته برخورد با این مسئله، مسلماً
 وحدت و یا اختلافان زودتر روشن شده و مستر اینم فرمول درست و اصولی را برای برخورد
 با مسائل آنگونه پیدا کنیم.

نکته دوم: مسئله مبارزه ایندولوزیک با فداشیا و گروه منشعب و حزب توده و بطور کلی طرح
بوزروالیرالها که مطرح کرده بودید، هست. در این مورد هم سئو قضیه را حوری طرح کردید،
که ظاهرش پسندیده است، ولی بکلی نادرست است. به این ترتیب که گفته اند که آنچه
که ما اصلاً توجیهی نداریم «مسئله کل جنبش و مسئله فعالیت های آینده سازمان است» و یادیدگاه
درست در این مورد است که منافع کل جنبش در نظر گرفته و از آنجا برای تنظیم فعالیت هایمان
حرکت کنیم و نه اینکه از منافع سازمان خودمان!! و ما اصلاً توجیهی به اقدامات فداشیا، منشعبین
و حزب توده نداریم و... و به این دلیل میگویند که من استاد از فداشیا را به بعد از استاد از خودمان
میگویم. گوئیم در نامه صمیمیه به اندازه کافی به این مورد پرداخته شده و ولی باز هم باید تکرار
کنم که مسئله بر مبنای ضرورت برخورد با فداشیا، نه ضرورت برخورد با منشعبین و حزب توده
ست. رفقا! اولاً این مسئله با تمام ضرورت و عاجل بودنش یک جنبه قصیه است. جنبه
دیگر قصیه این است که چه نیروهای، با چه وضعی، با چه مواضع ایندولوزیک، سیاسی، سازمانی ای،
با چه مسائل درون تشکیلاتی ای و خلاصه در چه پرومسه ای و به چه شکلی این ضرورت در پیش
مطرح شود و باید بشود. این آن چیز است که بطور ما سماً اصلاً توجه ندارید. مسئله این است،
که این ضرورت با تمام اهمیتش برای سازمان ما کار اصلی است و یا فرعی. اینکه شما بصورت،
نامشخص و کلی یک ستای کلی برای جنبش تصور میکنید و طرح میکنید که فداشیا و منشعبین
و حزب توده دارند، چنین میکنند و چنان، تکلیف و وظیفه اصلی فلان نیروی را که فی السهل
از اعماق مشی حرکتی تازه بیرون آمده و هنوز بارندهای سنگین مشی حرکتی و اولتر لچپ را از
دست و پای و نظر و مشیوه عمل خودش باز نکرده و استحکام و وحدت - حتی نسبی - در رابطه
با برخورد با گذشته اش حاصل نکرده است، تغییر نمیدهد. اگر برای یک نیروی خاص نبینیم
وظیفه ای یک وظیفه اصلی است، معلوم نیست برای هر نیروی و یا هر وضعی کار و وظیفه اصلی،

شمار آید. اگر برای یک نیروی پیوسته و کانال چین بر خوردی شکل خاصی است. معلوم،

نسبت برای هر نیروی دیگری چین پیوسته و کانال معراج باشد. تقریباً مستطانی خواهد بود و ابعابت
موجود. و اینکه ما با چه گذشته‌ای در برهه بودیم و اینکه هم اکنون، نه صرفاً برای مبارزه ایدئولوژیک
با فاشیسم و فاشیست‌ها و حزب توده، بلکه اساساً برای بقا و حیات سازمان و کلیه فعالیت‌های آینده
مان احتیاج فوری مان است که در رابطه با وحدت و اختلاف نظر بر سر اشتادات گذشته به

استحکام و وحدت سازمانی بپردازیم. راه رسمیت بناسید. و نمی‌خواهید در برخورد
با این شای کلی و این انحراف کلی در سطح جنبش، هم اکنون به برخورد مستقیم با عناصری
که در این مجریه عمل میکنند، بپردازید و وضع خودتان را ببینید و منظور بطور کلی در رابطه با این
شای کلی جنبش، وظیفه تعیین میکنید. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم این پرداختن به اشتادات گذشته
و رسیدن به وحدت بدون توجه به حسیتم انداز آئینه و بدون توجه به مسائل کل جنبش و بدون
توجه به ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علیه جریانهای انحرافی در سطح جنبش صورت گیرد.

حرف ما نسبت که وظیفه اصلی برای ما (با تمام شخصیت، با تمام اصناف و با تمام مشاغل که داریم) چیست؟
و پرداختن به همین فزاینده و مواضع جدیدشان، فاشیست‌ها و حزب توده، فعلاً اصلی باشد یا فرعی.

و اینکه مبارزه متحدانه (از نظر سازمان) در پیروزمندان اش بطور نسبی از چه کانالی و چه میدان به
کدام حلقه از طرف ما حاصل میشود. از این دیدگاه ما فکر میکنیم صحیح است که ما در عین اینکه
در رابطه با همین مبارزه هم باید حلقه اصلی را بگیریم و تکلیف سازمان را با گذشته اش روشن
کنیم، مسلماً به استکمال فرعی (از نظر شورسکی) - لزوم مبارزه با بورژوازی لیبرال، گروه فاشیست، حزب توده
هم سه مسئله جنبش و انتشار آثار شورسکی در این (به نظر من در ضمن توضیح داده شده است) می‌توانیم شرکت،
کنیم (البته مرتبی که مورد تائید است) و با توجه به وضع نامساویان فعلی فکری نمی‌توانیم از این جنبش بترسیم
در این مبارزه شرکت کنیم.

هلاک گرفتاریها و مشغولین و خراب توره، چنین فوجیان میکنند، هیچ تغییری فکر نمیکنیم در این وضعیت،
 ببعد که ما باید به هر حال در درجه اول از این بزج در آیم. و همیشه مشغول بیند ما دچار چه چیزی
 شده ایم و می بینید که شما میتوانی در اینجا چنین کتابی را بنویسند که ما هم به شکل دیگری در مخصه
 گرفتار شدیم، همین خوردنشان میدهد که شما از اول خود غلطی رفتید، به کار اصلی نپرداختید و
 هم اکنون تازه باید به گذشته برگردید. حال میخواهد حرفهایی که ما میزنیم درست باشد یا غلط،
 تغییری در واقعیت سینه دهد. مگر اینکه همانطور که گفتم آن اشتباهاتی که ما به گذشته داریم می بینیم،
 اساساً متناهی بینید و ندانید که ما در این در اینجا هم اختلاف در سر اشتادات و تحلیل ما از گذشته
 است. بنابراین اینکه اشتاداتی که شما به فزاینده آورده اید، حوری با اشتادات گذشته ما در فضای تأیید
 در خورد های گذشته صورت گرفته که این نوشته های شما را نه از نظر فنی ضرورت بر خورد با
 فزاینده، بلکه عمدتاً در رابطه با آغشته شدن با اشتادات گذشته است که ما آنرا رد نمیکنیم.
 می بینید که گره کار هم در بر تلی ما و شما از اشتادات گذشته است که کار آئینده را انصاف و واسطه
 به گذشته کرده است.

دیگر اینکه نوشته اید که حتی استحکام سازمان ما در رابطه با پرداختن به وظیفه آئینده است که حاصل
 میشود، و من نیز اینم با توجه به مطالبی که گذشته باید بازیم در این باره توضیح بدهیم که حیدر این
 حرف نادرست است یا نه؟ شما مسئله مشخص، قابل بررسی، در حیطه بر آید گذشته و،
 مسائلی که هم اکنون توره های سازمانی را به معان در آورده - و خواهان این هستند که مواضع
 رهبری نسبت به این اشتادات روشن شود و روز بروز در رابطه با همین اشتادات و هر زلفی از آن،
 عیب ماندنی رهبری از درک اشتادات گذشته (بنا بر بزرگ غیر قابل انکار وجود) به رهبری بی اعمالتر
 میشوند، از من بگذرید و استحکام سازمانی را موقوف به پرداختن، به مبارزه این دولورژیک با
 جریانات انحرافی فزاینده، مشغولین و... می کنید. که اساساً دیگر بدلیل درک مشخصی که در واقعاً

از اشتادات گذشته دارند را مشکلات مستحق آنرا در همین مبارزه هم مشخص می بینید و در

همین رابطه هم بان اشتاد دارند همباز. با یاد واقعا که در خوش!

من فکر میکنم با توجه به توصیحاتی که مجموعاً در این نامه وضعیه دادیم، احتیاج به بررسی این مسئله نباشد. در مورد اینکه گفته اید اینکه برخی خواهان این بودند که رهبری کنار برود، مسئله غیر طبیعی و غیر موقته ای نیست. آنچه هم است است آنست که برخورد ماحولگونه باشد، ما هم بطور کلی با این مسئله موافق هستیم، ولی نظر می رسد، استنباط ما با استاد در این مورد فرق دارد. سوادگذار این مسئله مطرح کرده اید که مسئولین باید به هر ترتیب از مرکزیت و رهبری حمایت کنند. اگر که

متضررین از این حمایت، حمایت از نظرات مرکزیت است و این را برای وحدت سازمانی مخصوصاً از جهت بروز جریانات اپورتونستی لازم دانسته اید، رقبا باید بگویم صرف نظر از اینکه هیچکس از رقبا از جمله - با تاکید بیشتر - مسئولین نمیتوانند از نظرات مادرست رهبری و مرکزیت حمایت کنند. چنین حمایت مادرستی هم هیچگاه به نفع استحکام سازمان تمام نخواهد شد. به نظر من اگر چنین حمایتی از نظرات رهبری ^{تعالی} شده، فائده سازمان مدتها پیش خوانده شده بود.

این نظرات و مواضع رهبری است که در درجه اول باید اعتماد توده های سازمانی را به خود جلب کند و نه دفاع مادرست مسئولین از نظرات غلط رهبری (ممن است بفرموده دفاع مادرست به جز نظرات غلط رهبری؟ برای اینکه این نظرات هم اکنون از نظر مسئولین غلط هستند و صعباً دفاعش هم غلط خواهد بود) و همین نظرات و مواضع هم هست که هم اکنون توده های سازمانی را عمیقاً نسبت به رهبری بی اعتماد کرده است. مشاهده میکنم نکرده اید که اگر مواضعی که اینجا ذکر کرده اید یکجای از نظر توده ها و مسئولین اینجا اثراتی باشد چنین دفاعی اگر وقت چه معنی ای میدهد؟ و آن استحکام سازمانی مورد نظر شما یعنی چه؟ زمانیکه مستحقاً نسبت به نظرات رسیده مخالف باشیم، صعباً میتوانیم و نباید از آن دفاع کنیم و توده ها را گمراه کنیم (گمراه شده شما باید بدانید که فضای سازمان هم اکنون از زمین تا آسمان با مثل فرق دارد، به این معنی که

اگر نه من غلبی بنم، توه کم دیر آن توه کی سرد ز گواه منی جری و لولتر چپ میشد.

این یک جنبه قضیه جنبه دیگری که مسلماً باید توجه نمود آنست که بهر حال سازمان با امام افتادگی که به گذشته و به رهبری (غرض در اینجا بحث این مطالب) دارد، هر چند که عملاً اتوریته این رهبری، ضرورتی باشد، ولی باید با بنات و معضلات لازم و با توجه به مشکلات موجود و با کمترین ضررین به دروسه ضرورت حل مسائل و معضلات فعلی تعیین و انتخاب رهبری برای آینده داد، و آماده بود بود و آمادگی داشت که نظرات و پیشنهادهای رفقای مرکزیت نسبت به این اشتادات داده شود. باید به مشکلات و موانع موجود بجز در عملی و مثبت نمود و حتی المقدور در جهت وحدت و استحکام سازمان کوشش نمود. در همین رابطه هم هست که به نظر من مسئولین و قضیه دارند که مشکلات موجود موانع تأکیدی و مشکل اصلی طرح قضایا را به بحث بگذارند. و در همین رابطه هم هست که صفاً باید با تمام کراتیات و تقاضات آنارشستی را اعمال طلبانه که میخواهند با مشکلات برخورد کنند، میخواهند اشتادات را بهم جانیه ببینند، مسائل و موانع را ببینند و بجای حل واقعی مسئله و پیدا کردن فرمول عملی کارها با بهره با اصطلاح چپ میخواهند تخریب کنند، مبارزه نمود. ولی این امر با دفاع از نظرات مرکزیت از زمین تا آسمان فرق دارد. ما چگونه میتوانیم از نظرات مرکزیت دفاع کنیم؟ در این شرایط ویژه ما و قضیه داریم، نظرات ستار، نظرات خورمان را و نظرات هر رفیق دیگر در معرض برخورد و تضاد و کارد رفقای قرار دهیم، وضع موجود را بشکافیم، رفتار، در جریان مشکلات و حتی اختلاف نظرات قرار دهیم، آنها را فعالانه در تصمیمات دخالت بدهیم. تمام کوشش و هم خود را صرف استحکام و وحدت اصلی سازمان نماییم و در جستجوی فرمولی باشیم و آن را تبلیغ کنیم که در دروسه لازمست نظرات سازمانی حاصل شود. ولی هم اکنون شما بگوئید از کدام نقطه نظر، به عنوان نظر سازمانی ~~مستطابق~~ باید دفاع نمود. مگر نظر سازمانی هم در حل حاضر وجود دارد؟ مرکزیت چه موضعی نسبت به اشتادات گذشته گرفته است و چه

جای از این نظرات از طرف کارهای سازمانی شده است تا فرجه مسئولین از این نظرات به عنوان

نظرات سازمانی دفاع بکنند؟ به هر صورت در این باره هم حرف زیاد است که میباید برای نقد*

تألیفات وی زیادی که سنا در صورت انتشار کتاب دارند، بجز بکه این را گویا آنقدر ضروری تشخیص

* سؤال و ابهامی که در رابطه با این تقصیر برای من مطرح شد است که اگر چنین نظری شمارا نمی رانسته باشد به هر چه
در این شرایط ویژه بهمان شکلی نگاه کنید که در گذشته و با هر چه آید در آینده اجتناب خواهد شد. همین را از آنهایی در دست،

احتمالاً تقصیر بگیرد و همین رفتار در بعضی آن ترار دهد، این امر به سبب از هم پاشیده می خواهد شد. شما مخفی بمانید،

و برخی در حدیکه به سری بریم درستان باشد. واقعا تمام مسأله است. مسائل و خلاصه همه چیز را باید برای دفاع مطرح

کرد. به اشکالی که ممکن باشد آنها را فعالانه در تصمیمات رضایت داد (در نهایت نظر خواهی فرمالیته) آنوقت

خواهید دید که بسیاری از مسائل حل خواهد شد. استعدادهای و نیروی در برخورد با مسائل به ما خواهد آمد که در همه اصناس

مکتبه سند سازمان، سند خردشان است. در صورتیکه عوامل فنی ای هم گذرانش طرح شود که با هر شکل

اصدی با آن برخورد نمود. آیا تقصیر 8 هیچ ارتباطی به شیوه کار رهبری و برخورد با او شکل گذشته نداشته است.

شکلی که نمی بینم، احدی نمی بود که من در رفیق MS به سر سازمانی تک رفیق در ایجاد استیم که من در تقصیر وقت،

رفیق، تعلم بر پریش و نظر خواهی جمع شوری و خود رفیق بود در در صلب MS این برخورد را بسیار می

میدانست. اگر جمع بندیش را برایتان فرستادم (من ضمن اینکه تقریر م. د) را مستحقاً تک نظر به

عبر کرده ای میدانم که باید آنرا در رابطه با همان مشی و دیدگاهها و نقطه نظرات و باورهای گذشته

معنی کرد. اگر چنین نظراتی و چنین برخوردی انجام شده باشد، از هم پاشیده می دریا زود. اجتناب

- ناپذیر خواهد بود.

میخورد که هر چیز سازمانرا - وحدت و استحکام درونی، جذب نیروها، تهیه امکانات و

منافع جیش را وابسته به آن میدانید (چیز دیگر هم ما از آن برای تغنی بر می آوریم) لازم است، مجموعاً
آنچه را که ما از دروا حسان میگیریم، نظریات را بنویسیم.

واقعاً آن ضرورتهایی که مطرح میکنید برای ما قابل درک نیست، اینکه ما اشتباه میکنیم یا شما، نه،

هر حال واقعیتی است که این تصورات شما از نظر ما یکی نادرست است و مسلماً با ما حق،

میخورد تا زمانی که فرضاً اشتباه بودن نظریات ما را نرسیم، نظرات شما را قبول نکنیم و با افتخار

نظر شما هم بنام سازمان موافق نباشیم. بخصوص اینکه ضرورتهایی که مطرح میکنید - که اشتقاقاً

منته است - مجموعاً نظریات ما را و اشتباطلان است که در رابطه با همان شعبه نظریات مطرح

شدید که مورد انتقاد است. به این ترتیب می بینید که ما هم نسبت به نظرات موجود در مجل

- های کتاب نظر واحدی نداریم و هم نسبت به ضرورتهایی که شما مطرح میکنید، استنباط واحدی نداریم.

دین حقیر میشود استوار جمع کرد؟ شما به این توجه ندارید که حتی اگر ما فرضاً اشتباه هم بکنیم و نتوانیم آن

ضرورتهایی را که شما در آنجا انعقد مورد تأکید قرار میدهید، باز هم از آنجا که تمام بخش داخل با چنین

جزئی مخالف هستند - ولو اشتباه - نباید و نمیتوانیم چنین کنیم. شاید ضرورت عوارضات این مسئله

از نظر سازمانی نه تنها کمتر از تمام آن عوارضاتی که شما برای شما دیده باشد، بلکه به مراتب،

بیشتر هم باشد و سرعت سازمان را هم در هم بیاورد، چرا که رقماً واقعاً مخالف هستند و دلائل

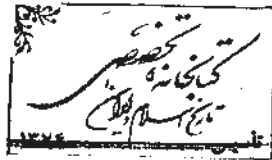
هم که شما مورد نظر دارید از نظر من و رقماً با استنباطی که از در داریم - درست نیست. در این

رابطه من استنباطات کلی که در این ضرورتها می کنید، که مطرح می کنید، بی نویسیم، اگر جواب

همان دلائل شما بود که چه بهتر، اگر نبود صعباً شما واجب می بینید هر چه زودتر یک نظر را بنویسید

و ما را در جریان این ضرورتها قرار دهید.

① شما مطرح میکنید که نیروهایی که به ما میبایست دارند از ما برانگیزه میشوند و در این راهها جذب میکنند



مسائل ماد اجزیه دیگر جلوه دهد و بطور کلی صرف نظر از اینکه نادرست باشد، نگاره کشیده هم از جنبه فوق باشد.

د) اعتراضات و انتقادات گذشته و مشی و سیاست اولتر چپ حکم را در آن حدهی بینیم که اعلام و نابودی سازمان را امری اجتناب ناپذیر کرده بوده «اعلال طلبی» را قبل از اینکه تک جریان، اعتراضی بورژوازیستی بنامیم و اساساً آنرا اعلال طلبی بنامیم، خود یک نمود بارز و ظاهر استکار، بحرانی بود که سیاست اولتر چپ و مشی حرکتی با آن دچار شده بود. در این رابطه معتقدیم هرگونه کوششی برای اینکه ماهیت اعتراضات گذشته سازمان را نخواهد میپوشاند، حیثیت بازمیم، کاذبی درایش - از طریق مبارزه، علیه مبدی - دست بیاکنند، و این را نخواهد طرح کند که سازمان ما به عنوان یکی از سازمانهای مشی حرکتی در رابطه با ایده اکسیم چپ ماشی حرکتی سیاست اولتر - چپ و میانمایه دولورگیش «معلوم به اصطلاح و نابودی بود، برخورد صادقانه می دانیم و کوششی برای برپایی استاد است گذشته می دانیم. در این شرایط و در این رابطه ما هیچ چیز و هیچ ضرورتی را واجب قرار بر خورد استادی گذشته و مرز بندی با آن و روشن کردن وحدت و اختلاف نظر بر سر آن نمی بینیم، چه رسد به اینکه نخواهیم در تحت ادانه مواضع گذشته - که در این کتاب را ادانه آن می دانیم - نیروها و امکاناتی دست بیاکنیم.

خب. با توجه به این مسائل - که می تواند مورد قبول شما باشد - دیگر جذب نیروها و امکانات و فرصت طلبی فرضی این را که چه معنی میدهد. اول باید تکلیف این "ما" و این سازمان را اساساً روشن کرد، بعد پرداخت به اینکه این "ما" و این سازمان چه بکنند و چه نکنند. ما چه نخواهیم چه نخواهیم، چه در بیان مطوع باشد، چه نباشد، چه عیب باشیم و چه نباشیم، چه خراب تر و فاسدترین و فدا میا همیشه را تحریف بکنند و چه نکنند، چه امکانات ما از دست برود و چه فرود، چه نیروها از دورمان بپرانند، چه بپرانند، چه کسانی فرصت طلبی بکنند، چه نکنند

۳) شامخ می‌کند که حزب توده، منشعبین و فدائیان هم اکنون خطرناکترین نیروها هستند و باید با آنها،

بازرسانه ایندولورژیک نمود و این امر واجبی است که نباید

۴) شامخ می‌کند که اسخکام سازمان ماسستی به بخش نوشته‌های تفسیر کتاب دارد.

۵) شامخ می‌کند که اگر در جنسیم (س.یک) و ... و ... اینها سیاسی علیه سازمان می‌کند.

۶) احتمالاً طرح می‌کند که امکانات سازمانی و حقوق آنها ماسستی به جنس کاری هم اکنون داشته باشد.

..... ۷

در پاسخ به این دلایل متناهی اخذ مسئله را بصورت محوری بگیریم تا بعد به این دلایل بپردازیم.
الف) بن‌ماوشا آنطور که از کتاب بر می‌آید، مشخصاً اختلاف نظر وجود دارد. یعنی در مسئله گذشته
و اینکه ما گذشته سازمان را چه می‌بینیم و اشتادات ما چه ابزاری را بخورد می‌گیرد و وحدت نظر وجود ندارد.
گوئیم شامخ می‌کند با بسیاری از اشتادات ما نسبت به گذشته موافق هستید، ولی منظور ما اینجاست
اختلاف نظر با کتابی است که ^{مفید} می‌گوید منتشر کنیم.

ب) کتاب علی‌رغم اینکه شما اگر اعلام مواضع ندانسته‌اید، از نظر ما دقیقاً اعلام مواضع است. کتاب
نسبت به بسیاری از مسائل گذشته و آئینه موضوعی کرده است و حتی مبارزه ایندولورژیک آن
با فداان و منشعبین بصورت لایق با مواضع گذشته ما گره خورده است و مستقل از گذشته به
هیچ وجه صورت نگرفته است. و نظر ما هم نتواند هم صورت گیرد.

ج) اعلام مواضع جدی سازمان در این شرایط یعنی در شرایطی که اختلاف نظر وجود دارد، اجباراً
باید بعد از حل اختلافات و رسیدن به وحدت نظر باشد. ما هم اکنون بسیاری از مواضع شمارا
می‌دانیم و با بسیاری از آنها که فی‌السن در کتاب آمده است، وحدت نظر نداریم. ما اینرا نمی‌
بخورد که می‌بینی می‌دانیم که در این هر فصل تعیین کننده صرفاً مواضع مطرح شود که دروغین باشد.
(یعنی مواضع سازمانی نباشد). انعکاس وحدت درون سازمانی نباشد، وضع موجود و وضعیت

جنبش در نظر گرفته شود و از آنجا برای تبیین فعالیت هایمان حرکت کنیم و نه اینکه از منافع
 سازمان خودمان، وحدت درونی آن و... بطور مجرد آغاز حرکت کنیم. البته حرف کلی ای است
 و هم میتواند درست باشد و هم نباشد. ^{در مورد این} ولی شما بازم به یک امر مهمتر از این فکر که
 در واقع معنی واقعی و مشخص جمله بالا اثر در برخورد یک مسئله مشخص باید آورد، توجه
 نکرده اید. درست است که باید از منافع کل جنبش آغاز حرکت کرد و نه از منافع سازمان
 خودمان، وحدت درونی آن و... و بطور مجرد. ولی تمام مسئله در اینست که منافع جنبش
 دیگر مجرد از جنبش و نقطه نظری که جنبش منافع را برای جنبش تشخیص میدهد نیست. مادر گذشته های
 اغراضات و گرایشات اغراضی خود را بنام ضروریات و منافع جنبش محسوب میادیم و این را شما نمیتوانید
 انکار کنید. در عین حال شما خود را دعان کرده اید، به گذشته بپردازید و به آینده بپردازید،
 و این را هم بپذیرید که در گذشته مشی ما و نقطه نظر ما اغراضی بوده است. (لا مفرط از نسبت در میان آن) حالا
 من از شما سؤال میکنم، چه در ممکن است بدون پرداختن به گذشته و در آوردن اشتکالات جنبشی خودمان
 میتوانیم منافع و ضروریات جنبش را درست تشخیص دهید. آری جامعه تغییر میکند، شرایط عوض میشود
 تحلیل طبقات جامعه شکل دیگری به خود میگیرد، وظایف کمونیستی هم به این یا آن شکل تغییر میکند.
 ولی آیا شما نمیتوانید ادعا کنید، مستقل از جنبش گذشته به، آینده بپردازید؟ چه در ممکن است؟

(البته ما منافعات و انتقادات ضمنی این را، یا بی انتقادات گذشته در گذشته ها و کلیه های شما که شما ای سیم و بعد از این
 میز سیم). اگر اغراضات و انتقاداتی که مادر گذشته سراغ داریم، شما هم مورد نظر داشته باشید، آنگاه
 معنی وضع بالا، برجستگی خاصی پیدا میکند. این توضیح را البته نه به عنوان یک دلیل، بلکه به این خاطر است
 که نشان دهم که، پایه ها استدلالی نقطه نظرات شما آنچه اندازه خرد شده در است.

چند یادداشت پیراکننده :
 - ۵۰۱ -

این وضع و واقعیتی است که بدان دچار هستیم و باید آگاهان را به عنوان تک واقعیت پذیرفت
البتة این واقعیت هم در جای خود برای از عمکرد گذشته نامیت (۱) و از آن تمرکز هم نیست. در حل
این مسائل هم باید اجباراً حلقه اصلی را گرفت. با اختلاف نظر و روشن نکردن آن نشود،
مگر حل مسائل رفت. چرا که صرف نظر از اینکه اساساً از خود این مسائل، امتنباطات ممکن است
در حجر باشد، حل آن نیز شاید از در طریق دیده شود. وقتی ما به این ضرورتها و مسائل که مورد نظر،
شماست، نگاه میکنیم، می بینیم باز یا منع مسئله کاری که شما میخواهید بکنید و راه حلی که،
حسب جو می کنید، نیست و دقیقاً بر عکس ضرورت تمرکز تمام سزهای سازمان با حصول وضعه اصلی
در داخل نه نقطه نظرات، استقادات، روشن کردن وحدت یا اختلاف برسد، آنرا ایجاد
مکنید، حال هر چه میخواهد طول بکشد و فرضاً این یا آن امکان از دستمان برود و این یا
آن فرد بر خورد فرصت طلبانه بکند. راه طبرگری همه آنها در وجه اول برخورد با گذشته و
در داخل نه است. بنابراین به نظر ما هم اکنون، عمده سز و کوششمان را قبل از هر چیز باید
صرف در داخل نه حلقه اصلی نمود. در ضمن اینکه باید به ضرورتهای آینده به عنوان یک مقدمه
هم در عرض آن نگریست. انتشار کتاب صرف نظر از اینکه حلقه اصلی نیست، بلکه در کار ما
چسبیدن به حلقه اصلی و حتی در رسیدن به وحدت نظر اخلال ایجاد میکند. از دید ما صرف نظر
از اینکه مسائل را حل نمکنید، مسائل بسیار زیادتری هم بوجود میآورد که قصه رسیدن به وحدت
را مشکل تر میکند. البته ممکن است شما ضرورتهای بسیار بیشتری در سطح جنبش ببینید،
که در رابطه با آن اهمیتی به از هم یا سز دیگری سازمان ندهید و این را یک امر بسیار فرعی تلقی کنید.
ما هیچگاه اشتباه خودمان را صرفاً تلقی نمی کنیم، ولی واقعیت آنست که چاره دیگری هم نمی بینیم.
در این مورد ما دیگر فعلاً حرفی نداریم و منتظرانده مان هستیم.

حلقه ای که (ب) در نامه اش نوشته است در دیدگاه درست در این مورد آنست که ما فاعل کل

* در حق ۱۱۰۶ طرح کرده بود که از نظر «دبجد» در شیوه های گذشته کار که مسائل را از دید

مطلق بررسی نکرده و انتظار حل همه مسائل را در سازمان محدود و خوردمان نداشته باشیم و آنرا در سطح وسیع تری در سطح جنبش مطرح کرده و همواره آمادگی داشته باشیم که خطوط کار خود را تصحیح کرده و از خودمان انتقاد کنیم» لازم است این کتاب فعلاً چاپ شود، هر چند که شکل ایده آل کار سازمانی نیست. این شیوه کار ممکن است برای آینده مورد استفاده ما آنگاه با چنین ضوابط و چهارچوب مشخصی قرار گیرد و یکی هم اکنون در این سرفصل حیات نون سازمانی به هیچ وجه درست نیست، همانطور که نظرات ما را خواهید دید، مسئله دربراستاد به گذشته

است که بخصوص این شرایط قبل از امسکه حل نشود امکان کاربرد چنین شیوه هایی را نمی توان

مکنید. به علاوه ما خود خوبی می بینیم اگر بعد از تفری هم در شیوه های کار گذشته لازم شود،

حواصل بعد از نظر در این شکل نیست. چه زمانی و کدام نوشته درون سازمانی به چنین مطلق اندیشی

هایی در سازمان گنجانده بوده و تصنیف که برعکس بوده و صرفاً با برخورد در حد تجدیدنظر، نوشته و متون

بنام سازمان منتشر شد. منم فکر میکنم در آینده کاربرد چنین شیوه هایی به هر حال ضروری

نشود، تنها باید ضوابط و چهارچوب و کاویرنامه آن از قبل دقیقاً روشن شده باشد. چارچوبی که کتاب نگار گرفته، به هیچ وجهی موضوع و نقطه نظرات ما را در بر نمیگیرد و از این جهت نمیتواند

یا سخلوی انتقادات به گذشته خودش باشد. به هر صورت در موردی شاید یک راه حل در

آینده این باشد که فی المثل حتی بکنند درون سازمان بتواند چارچوب کلی خاموشی و نظر

سازمان و توافق سایرین با آن نظر ایش را به عنوان یک فرد و نه سازمان بخش نباید تا آن

منظوری که شما مورد نظرتان است که این مسائل با برخورد متقابل کلمه نبردهای جنبش

غنی میشود و تکامل می یابد برآورده شود و یاد راه حل دیگر این است که به مشکل داخلی به

سازمانها و گروههایی که میتوانند با آن برخورد کنند، بدو هم و از آنها نظر انسان را بخواهیم

به هر صورت اینها قابل فکر و بررسی هستند ولی به نظر ما مسئله کنونی ما را که حل نمی‌کند، بلکه بدتر هم میکند.

* اشاره کرده‌اید که اینها اعلام موضع نیست و ستاره‌چراچوب کلی مورد توافق این مطالب را نوشته‌اید. من نمی‌دانم شما به اعلام موضع چه می‌گویید. شما نقطه نظرات جدید خودتان را مطرح کرده‌اید، نسبت به مبارزه این دولورژیک گذشته موضع گرفته‌اید، نسبت به مبارزه - این دولورژیک با خرده بودرز داری مذهبی در سال ۵۲ موضع گرفته‌اید، نسبت به جریان انحلال حلی موضع گرفته‌اید، نسبت به مبارزه با فداپیان موضع گرفته‌اید (یعنی در پیمان آورد خواندشته را نگه می‌دارد و همین یعنی اعلام موضع) وارد در مبارزه این دولورژیک با فداپیان منسوب از دیدگاه‌های جدید نشان و برهان سیاق مبارزه این دولورژیک گذشته شده‌اید. اینها اعلام موضع نیست؟ تمام تحلیل‌های اخیر شما اعلام موضع است که چراچراچوبهای مورد توافق ما هم نیست و تمام مسئله بر سر نیست، ...

۵۷، ۲، ۲.



پاورقی‌های مربوط به نامه اول رفیق (ح) به خارج از کشور که یکی از نتایج آن اضافه کرده است:

پس تا عدم تامل به اشتاد از خود صادقانه سعی در توجیه اخراجات گذشته را بصورت گوناگون به بنامش، مسئله آرید.... بطور مثال اشاره میکنم به نامه اخیر رفیق (الف)، آنجا که مکتوبید، به مشی حرکتی از یادگاره‌های لیبرالی و پرولتری اشتاد تمام در درونج ما این بود که سخواسیم از یادگاره پرولتری اشتاد کنیم. بلی ما هم به این معتقدیم، ولی رفیق عزیز به نظر ما این در درونج «که شما از آن اسم میرید چیزی جز در درونج اولتراچپ نبود. این در درونج جرمانی بود که در مقابل اشتادات به مشی حرکتی و از هر موضع که بود، سد آهنین ایجاد میکرد. سعی میکرد حرکت اشتادی در این مورد را از یادگاره اولتراچپ الحلال - طلبانه مانع بشود....

۴۲: در اینجا تذکران مسئله هم لازم است که این طرز کار را این شیوه برخورد شما با موضوع لتری و اعلام برخی از مسائل اساسی در سطح جنبش (که طلبت شما اسم آنرا اعلام مراع نمی دانید) بدون اینکه در دسته قوهای شدنش را بباید،... ناشی از عدم درک شما از اغراض در سیم تصمیم گیری گذشته، عدم درک شما از عملکرد مشی حرکتی و لیتی اواز رهبری، حدود و وظائف او - که در سازمان ما و لتری خاص خود را پیدا میکرد - میباشد. چیزی که شما سعی کرده اید آنرا هم مثل بسیاری از مسائل دیگر تحت عنوان لزوم «تمرکز نظامی» در گذشته، توجیه کنید - بدون اینکه به این مسئله بپردازید که چرا رهبری در گذشته توده - های سازمانی و لترات را آرا، آنان را از پیش قائل نمرد. مسئله اینکه دقیقاً یک مقوله ایدئولوژیک، است و..... روشی را که امروز شما پیش گرفته اید، همان ادامه گذشته است. شما به خود، اجازه میدید به نام سازمان به اعلام خطوط اصلی مواضع سازمان بپردازید - پیام به دانشجویان، خارج از کشور - بعدیم آنرا تحت عنوانی از قبیل عجله و.... که خود معلول خود را صاحب جنبش

تعلق کردن است، فرار از انتقاد از گذشته است و... توجه میکند سازنامه اخیر خود در مورد رهبری
 میبوسید: «حق نصیم گیری در قبال مسائل سیاسی و استراتژی و حق اعلام مواضع سیاسی - استراتژی
 به عهده رهبری استراتژیک باشد...» (سند از نامه شما در مورد رهبری و تقسیم آن) و یا «گروه داخل
 صن ارسال گزارشات و جریانات داخل سازمان و همچنین داخل جامعه، غیره، چنانچه انتقاد
 به مستی اعلام شده سازمان داشته باشد برای رهبری خارج خواهد فرساده...» (نقد نامه).
 «البته تا آن موقع اگر ما توانستیم به یک حد لازم از وضع پاره ای نواقص و امکالات، این نوشته ها
 بر رسم آنها را انتشار خواهیم داد.» (از نامه اخیر شما). البته ما میخواهیم فعلاً در مورد تقسیم رهبری
 نظر درجیم. بلکه مسئله اینست که اساساً، نه رهبری استراتژیک، بلکه اساساً هیچ نوع رهبری انفرادی
 که مشاغل و عمل میکند، نمیتواند بلند. شما هم حق نصیم گیری و هم حق اعلام مواضع (توجه داشته،
 باید یعنی اعلام برنامه و چارچوب کار، نه تک عملی ساده در چارچوب برنامه اعلام شده قبلی و یا تکلیف آن) را
 از آن رهبری استراتژیک بشمارید و بعدیم گویا که رهبری استراتژیک هستید، آنرا اعلام در سطح
 جنبش اعلام میکنید. (پیام به دانشجویان دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی به خطی را هم به دست میزنید در حدی)
 در حالیکه نه مشاره رهبری استراتژیک هستید، نه رهبری استراتژیک میتواند چنین عمل کند...
 بدین ترتیب حتی که امروز مشاره برای رهبری قابل هستید، همان حتی است که در چارچوب مشی
 حریکی قابل بودید و بودیم. چیزی که جزئی سانسور نسیم و مکرر استیک به مضای کوششی آن و در چو
 آوردن یک مطلق انسانی در در پیکردای رهبری و به هیچ گرفتن نظرات توده ها نبود...
 ۹۳: در همین جا این تذکره در جواب این سؤال مشابه آنکه که مگر مادر ارتباط با صفت - حداقل کوشش
 برای ارتباط با صفت بنوده ایم؟ - لازم میدانیم، آنچه که بطور کلی ما با اس سیاسی - تشکیلاتی با صفت،
 نامیده ایم و عمل کرده ایم - بخش پیام، کار کارگری... در نهایت و اساساً کوششی جز وارد کردن

و نفوذ دادن مثنوی ترورستی در جنبش کارگری نبوده است. (با تحلیل ضرورت علمدستی چریکی در این راه)

بعد از این فراهم کرد. ما مگر می‌کنیم متاسفانه یاد بخورد مجدد با، مخصوص مرقاله پیام ۲ و تحلیل عملیات انفجاری (ایران ...). متوجه این موضوع خواهید شد.

۴: پردسه بروز اختلاف و تضاد بین این سه نفر و همچنین رقبا: (ز- [زه]- ه) با رهبری سازمان یک نمونه تیبیک از برخورد اولتراچپ حاکم بر رهبری سازمان است. در اینجا عرض ما تحلیل همه جانبه این نمونه تیبیک نیست، تنها یک مورد از سئوهای کاروری اشاره کنیم: سنا نه بعد از رفتن و نه در زمانی که هم اینها در سازمان بودند و حرف داشتند حاضر نشدند و افعیات را آنطور که هست به توده های سازمانی بگویند. ما حاضر نشدیم اسناد این جریان را در اختیار

توده های سازمانی بگذاریم و در حالی که عوامل (ک. م) در رقبا: (ز- [زه]- ه) نوشته های حیده صنهای در علت و توضیح رفتن خود و اشتاداتی که داشته. در حالیکه مقاله شکست (ج) و

... موجود بود، آنها را در اختیار کسی نگذاشتیم تا مطالعه کنند. در حالیکه در مقالات خود فریاد میزدیم که اینها

انقدر نامیازند بودند که نظر ایشان را هم ننوشتند! ما حق مسئولین درجه ۱ سازمان را نیز خواندن اسناد نوشته های اینها محرم کردیم. با این ترکیب وحدت سازمان لضمه مخیرود و واقعا چه وحدتی بود که با خواندن حیده نوشته از این «خاستن» و «اغواستگان» که دیگر واکسن اکثر نیز با نوشته هائی،

مانند خطاب به کارها، فراخوان، خطاب به رقبا (ز)، (زه)، (ه)، زده بودیم باز هم بهم نسبت؟ آیا این همان وحدت ^{اصول ای نبود} بود که اولتراچپ با هر دوز و کلکی که بود مسخو است آنرا حفظ کند؟

آیا این همان وحدت در مثنوی چریکی (در تمام اسناد آن) نبود که اولتراچپ حاضر نبود و نمیخواست آنرا، بر اساس بنیست و ^{بنیان} توده ای و پرولتری بنا نهاد؟ رقبا نیست برخورد اینها در مبارزه ای و لولوزیک

در وقت سازمانی این است طرز برخورد پرولتاریا و با بورژوازی لیبرال؟

اگر اعتراضات این دو لورژیک مادر طرز تلقی رهبری در گذشته در پوشش مسائلی از قبیل لزوم تمرکز نظامی و غیره توجه شود، پس رفقاً باید فائمه سائترالسیم دموکراسیک را در یک حزب کمونیست نیز که دست به مبارزه مسلحانه زوده ای میزند خوانند.

«در برخی نکات دیگر در مورد نامه رفیق (الف)»

* در مورد تماس و جذب نیروهای پیشرفته سیاسی هر چند رفقاً اطلاعات زیادی در اختیار ما نگذاشته اند ولی از مواضع گروههای پیشرفته میامی تصویر کار بها، اتحادیه و... درخ میاید که نسبت به مواضع ما اعتقادات اساسی دارند که میتواند باعث نشود که از ما دور بمانند. اما اگر تصور شما از این نیروهای پیشرفته گروههایی نظیر دانشجویان کمونیست (سماها که ترات را چاپ کرده اند) باشد، رفقاً واقعا میگویم، کم قضا بر خورد آنها بصیرت با ما، ما را خوشحال کنید بلکه ما نیز تا نصف نیز هست. علقش بهم روشن است. در واقع کسانی در جنبش حاضر شده اند، علی رغم این اشتباهات و اعتراضات گذشته ما، ما را در ستاره راه پرولتاریا و... بنامند آنها از نظر ما همان کمونیستگان مطوع جنبش هستند که به دلیل که این دلیل مسلمانان نیست ما را، ما را تا میگویند.

* در مورد رفقای ولنی سیم گریهای شما که آنها در حال از بین رفتن هستند و معلوم به نابودی و بلع حرکت اجتماعی امروز جامعه ما انطباق ندارد و با توجه به اوج گیری مبارزات مردم - از جمله خنده بورژوازی و تالیات تروریستی خنده بورژوازی که در گوشه و کنار دیده میشود. بخصوص پس از سرکوب، جریان تم، تبرید و... طر فزاری از سستی تروریستی نیز اوج میگیرد. تحلیل شما در این حال، القاعی نیز هست، زیرا شما در حالیکه سستی فداکاران بورژوازی را می دانید و خودتان نیز میگویند برآمد بورژوازی در حال اوج گیری و... است. پس چه دلیلی دارد که فداکاران که این جریان بورژوازی را

هستند محکوم به نابودی باشند؟ در تحلیل شما ناقص دیگری نیز موجود بود و آن اینکه شما در حالیکه
فراپارادختم‌ناکترین بخش بورژوازی لیبرال میدانید درجانی دیگر آنها را ناسازگار و مومکراسی انقلابی نامیده‌اند
(درجانی که راجع به چهره‌های رولان با آنها بحث کرده‌اید)....

* در نامه اشاره شده که ضرورت پذیروری سازمان در نا تمام ماندن این نقشه (نقشه تقسیم رهبری به اجزا و اثرات آن)
است. به نظر ما در حال حاضر واقعاً این عدم تقسیم رهبری نیست که به ماضی منبذند. هر چند نقش این
تقسیم هم که آیا اساساً در یک سازمان محدود جرای از صبه اساساً علی است یا نه، این کار خوب،
است و... قابل بررسی است. بلکه همان عدم بر صعلگی صادقانه در قبالی استیباها و انحرافات
گذشته است که ما را از درون دچار تشنگت و در سطح جنبش دچار اتروا خواهد نمود. و هر کار دیگر
بترجای این برخورد صادقانه را بگیرد تنها و حداقل می‌تواند یک مسکن باشد.

* در مورد اخبار نظر رفیق راجع مستقیماً که شما آنرا به عنوان وجود یک مورد بدو در و الیرالی مورد توجه
قرار داده‌اید حتماً با توجه به تاریخ این گزارش متوجه می‌شوید که این اخبار نظر مربوط به قبل از اعلام
مراضع مستقیم است. و در آن زمان ما هنوز بطور قاطع - مثل امروز شما آنها را انحرافی نمی‌دانستیم -
هائیکه در روزهای مذکور نیز به همین نحو عمل می‌کردیم.

* در مورد کوشش که شما برای افشای ارتباط خراب کرده با مستقیم بعمل آورده‌اید - چاپ نوشته
و اسناد گزارش به خن و... با توجه به اینکه خود اینها - مستقیم - گفته‌اند که ما با خراب کرده‌های
داریم و راجع به وحدت صحبت می‌کنیم و... دیگری لزومی به صرف انرژی بود؟

* برخورد شما با مسئله استعاب گروه منشعب نیز از همان موله برخورد های قبلی است. شما
بنا بر دست یک جریان سیاسی - تشکیلاتی در یک سازمان خواسته‌اید با مارک زدن و انگ چسباندن
به یک نفر و بد و بیراه گفتن به افراد و... در حالیکه حتی اطلاعات درستی هم راجع به این فرد نداشته‌اید

تحلیل کنید - سلما بر خورد هر جانب با چنین برخوردی در چهار چوب تحلیل خان ضرورتاً داشته
قابل تحلیل است -

* در مورد بورژوا لیبرال هر چند در اینجا نظرات منقسم و هم جانبی وجود ندارد ... ولی بررسی
مجرد آنچه که تا بحال چه در سطح تشکیلات و چه در سطح جنبش (در پیام شما و ما) مطرح شده است
ضروری نظر می رسد. این ضرورت در درجه اول از این واقعیت تبعیت میکند که مواضع و شعارهای ،
« چپ » مادر درون تشکیلات حتماً در تحلیل این پدیده احتمالی نیز تأثیر گذاشته است. در انقلاب
چین و ویتنام می بینیم که به هیچ وجه بورژوازی ملی آن بورژوازی نیست که هیچ گونه پیوندی
حتی غیر مستقیمی - با امپریالیسم نداشته باشد ، بلکه در عین وجود برخی پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم -
مروادات بازرگانی ... - جنبه ملی این بورژوازی در آن حد هست که در جنبش دموکراسی در کنار
دیگر جنبات خلقی باشد. در حالیکه مادر تحلیل همان واسطی غیر مستقیم بورژوازی ملی را فسادی ،
واسطی تا « فخر استخوان » قلند ذکر کرده ایم. در انقلاب چین ما می بینیم زمانی که حزب کمونیست
چین در زمان رهبری « چن دوسو و ... وال سن » دچار چپ روی شد و جلوه بورژوازی
ملی بدینال چپانکلیچک می رود و ما اثر با تصحیح مشی می توانیم این جنبه را در کنار خلق قرار دهد
مشی او این مسئله را تحلیل میکند که درست است که بورژوازی ملی چین بدینال چپانکلیچک رفت و
او در سرکوب خلق و قدرت حاکم مشی نداشته و ...

به نظر می رسد خطیانی که رفیق (الف) در این مورد دارد « چپ روانه » است و نظرات رفیق (ب) نظریه
نظر می رسد. بنابراین ما از این لحاظ نیز - یعنی از لحاظ اعلام تحلیل خود از این جنبه در سطح جنبش
و حدت نداریم و اعلام آن نیز موقوف به آن نمی پرسد. تردای خود می بینیم. زیرا مسئله بر سر آنست که ملاحظه
تأثیر نظرات چپ خود بر خورد سلما درستی یا بخشی از نیروهای خلق می بینیم و بنام مبارزه با بورژوازی لیبرال
آب به آسیاب دستن نریزیم .

مادر این قسمت نوشته ای از دوق از رفقای دبیرد «ک (دل) را میآورم تا دید،
این رفقا نسبت به کار در میان طبقه به معرض برخورد رفقا قرار گیرد.

«کار در درون طبقه»

در بازخوانی بخود نقد عملکرد گروه کاری «جمع به کسودهای برخورد نمود که اگر آنها را تکمیل میگردم
و توصیحات لازم را منظر رسی نمودیم، به کل مطلب (کار در درون طبقه) نقد وارد سیاست. این،
کسودها را میسران بطور خلاصه تحت این سوالات جستجو نمود:

۱- مضمون کار ترویجی مای باسیت چه باشد؟

۲- چگونه باستی هسته های صنفی را تبدیل به هسته های صنفی - سیاسی نمود؟

۳- وظیفه تبلیغی ما چیست؟

۴- سازماندهی نیروها در میان طبقه چگونه باستی باشد؟

ضمناً در آخر این نقد در مورد «عملکرد گروه کاری» آمده بود «که این کارگران بدلیل آگاهی سیاسی و
دموکراتیک خود غالباً در بازارات صنفی شرکت فعال نمی نمایند» توضیح مطلب با مضمون است که

عده ای از کارگران جوان هستند که در رابطه با روشنگران و خورده بود روز داری، آگاهی سیاسی از نوع

دموکراتیک درست آورده اند. اتخاذ چنین موضعی (بوضعیت پاسور) در مقابل جنبش طبقه از جانب

این کارگران بدلیل فقدان کار تبلیغی و ترویجی سوسیالیستی از طرف کمونیستاد... از نظریه و از طرف دیگر

در معرض تبلیغات روشنگران و خورده بود روز داری قرار گرفتن میباشند. این کارگران، نیروهای هستند که

در رابطه با کار ترویجی که ما روی آنها انجام می دهیم (نبرد قس در جمع شود) محافل کاری، سوسیال دموکراتیک را

بوجود می آورند. محافل کاری سوسیال دموکراتیک همان هسته های کاری درون کارخانه هستند.

بخاطر جمع و تشکيل محامل کارگری، ...
 کارگری، زیرا ما میخواهیم تأکید بر این داریم، ...
 ترویجی، هر دو مبنی از وظائف ...
 - کسری این محامل، ...
 خواهیم بود که عملکرد آنها را ...
 مستطاح می کنیم، ...
 محل انشاع مارکسیسم (راه ترویجی) ...
 حالا مقدمه بیشتر در جزئیات وارد می شویم.

مثلاً هر سه ماه یک نشریه کارگری ...
 این نشریه عبارت خواهد بود از:

- ۱- حرکات روزی خلق و مبارک کسب ...
- ۲- مارکس و انگلس و کسای ...
- ۳- پاسخگویی به ...
- ۴- ...
- ۵- ...
- ۶- ...
- ۱- ...

۸- ...
 ...
 (در همه موارد)

در هر حالتی جهت کارگر چیست؟ تشکيل محافل کارگری. ایجاد انجمنات بارهنگامهای.....

۱- جمع بندی تجربیات جنبش کوروشی و جنبش کارگری.

الیه حرکت از سمتی با سستی مشکل خاص خود را بیابند و با اندازه کافی افراد ذیصلاح روی آن کار کنند و سپس در سطح کارگرانی که در مرحله کار، محل سکونت و... نشان شده اند، بطور، مستقیم یا غیرمستقیم توزیع گردند. نظریه اینکه این تشریح در عین حال یک ارگان تئوریک هم محسوب میگردد، ستوان آزاد در سطح روشنفکران کوروشیت هم توزیع نمود. استمرار این سطح و تشریح، مسلماً ما را به خواسته خود که عبارتست از تشکيل محافل کارگری خواهد رسانید.

خطاب مبارزه قاطع علیه تمام جریانات انحرافی است که ما متوسلیم به تشکيل این محافل دست

بیدار کنیم و کارگران بشو و رکند تا از مناسبتی و سردرگمی رهایی یابند. کار تبلیغی: همانقدر که قبلاً توضیح دادیم، کار تبلیغی با سستی در رابطه با روشی

روزمره کارگران و عموم کارگران صورت میگیرد. وظیفه انجمن عمده به عهده هسته های یاضقی و یاضقی - سیاسی هر کارخانه می باشد که با سستی آنها را کشف و در آنها نفوذ کرده باشد.

وظیفه هسته های یاضقی و یاضقی - سیاسی در کارخانه چیست؟

بطور خلاصه این وظیفه را ستیزان با این صورت توضیح داد:

یک نفر مبلغ سوسیالیست و فوکریت سعی میکند، هسته های تشکيل دهد و یا در داخل یک هسته کارگری در کارخانه بشود، پس از طی این مرحله، مبلغ علاوه بر نشان کردن کارگران،

برای کار تریبی، کار تبلیغی را در سطح عامه کارگران آغاز میکند. انجمن کار سه شکل بپذیرد:

- ۱- مشکل کار تبلیغی در رابطه با یک کارگر اعم از عیب مانده، متوسط، یا پیشرو.
- ۲- کار تبلیغی در رابطه با گروهی از کارگران (که بعد از آن جمع شده اند) یا کلیه کارگران کارخانه که در آنها خوری یا سندیکا یا انجمن و... جمع شده اند.

۳- کار مبلغی کسبی بصورت تریاک و سببانه

مشکل کار یک مبلغ باستی ترکیبی از این سه شکل کار باشد.
مشکل اول: مبلغ در هر رابطه‌ای با کارگری ممکن است برخورد کند: در گرفتن ابزار از دست کارگرش، در گرفتن ابزار کار از کارگر ابزاردار، در رفتن به توالی، در رفتن به ماه خوری، در رابطه با تولید جمعی (سئیل زنجیری تولید)، در رفتن بداخل سردیس در راه خانه، در انتظار سرویس و... مبلغ باستی کوچکترین این فرصت‌ها را برای مبلغ و خانم سوسمالیستی و مورد رسیدن خود حساب بیاورد و هوشیارانه به مبلغ بپردازد. کلاً در محاسبه کار مبلغ برای پنج، کسین و توضیح تضاد کار و سرمایه و تفهیم ارزش اصافی، دستش باز است و در هر روزی که کارگری سر راهش می‌رسد، می‌تواند و باید نظام کارفرما - حلیه‌های جدید برای اولیست استثمار، افتش جریانات داخل کارخانه، سود حاصل از استثمار نیروی کار و ارتباط دیالکتیکی این سود با ارزش اصافی و وابستگی سرمایه... راه کارگران تفهیم نباید هم‌صورت مبلغ می‌تواند تجربه‌های خودش را در مورد بی‌ثباتی امید بستن به وزارت کار، سخت‌وزیری، و سازمان کارگران و... را فاش نماید و توانایی در برابر کارفرما قرار دهد که کارگر را علیه کار نماید.

در مورد وظائف دموکراتیک، مبلغ تا حدودی دستش بسته است و تنها گوشه‌ای از زندگی صیقات دیگران نیزه‌های مبارزاتی این صیقات، دشمن مشترک صیقاتی، راستی، برای کارگران شکافند و آنها را به تضاد خلق و امپریالیسم آگاه نماید، آنها تا حدودی، شرایط به مبلغ اجازه می‌دهد، تضاد خلق و امپریالیسم را متکافذ، کمبود این موضوع را، مشکل سوم وظیفه مبلغ، یعنی تریاک و سببانه جریان می‌یابد که مادر قسمت سوم با تفصیل بیشتری بآن می‌پردازیم: ۳۱۵-

شکل دوم: کار تبلیغی در رابطه با گروهی از کارگران یا کلیه کارگران کارخانه؛ مبلغ باستی
 بتواند در حضور جمع بکار تبلیغی خودش ادامه دهد. موضوع سری مبلغ در ارتباط با کارفرما و افتاء این
 مظالم در نهاد خوری، سندیکا... علاوه بر بالا بردن، آگاهی طبقاتی کارگران، روحیه،
 همبستگی و اتحاد را در آنها ارتقاء داده و آنها را به موضع گیری مشترک میکشاند، که این خود در امر
 ارتقاء آگاهی طبقاتی کارگران سهم شگرفی دارد. در موارد متعددی مبلغ دستش برای،
 سخنرانی برای کارگران باز است. اهمیت این نوع تبلیغ مخصوص در مواقع اعتصاب در خندان
 میشود، در مواقع اعتصاب راه برای انواع و اقسام تبلیغات سوسیالی دموکراتیک باز میشود
 و مبلغ خوبی میتواند با رتقاء سطح آگاهی کارگران عمود است یابد. در مواردی که با گروهی،
 از کارگران مثلاً در مجلس عمره سی یا غنا و یا سرویس مشغول بحث و گفتگو هستیم، نیز شرایط،
 بسیار مساعد نیست که تبلیغ سوسیالی دموکراتیک بپردازیم. در اینجا باید دو موضوع مورد
 توجه قرار بگیرد. نخست اینکه چه در شکل اول تبلیغ وجه در شکل دوم تبلیغ، دست مبلغ
 در پاره‌ای موارد بسته است، باستی این تضییقات را توسط شکل سوم تبلیغ یعنی از راه،
 شبانه و تراکت، حل نمود. موضوع دوم آنست که، اشکال تبلیغی که ما فرما با آنها برخورد داریم
 اینها اشکالی است که کم و بیش متها با برخی نقاط ضعفها، توسط خود کارگران، گاهی اوقات
 صورت میگردد. ما باستی نحوه برخورد این کارگران را با مسائل مورد توجه قرار بدیم و از برخورد
 آنها آموزش بگیریم، در حالیکه نقاط ضعف آنها را بدرر افکنده و جای نقاط ضعف آنها را با ابیان
 به ما کسیم و سوسیالیسم و ایمان به طبقه کارگر و اینکه تبلیغات ما مسلماً مطمئناً اثر بخش
 کنندای در بالا کشاندن کارگران در در پیمانیم.

برای این منظور مبلغ باید مشخص تبلیغی، باستی مبارزات کارگران را در امر مبارزه اقتصادی
 و گاهی سیاسی مخصوص اعتصابات آنها را بدقت مطالعه نماید و در سهای لازم را از مبارزات

آنها برای تبلیغات آمیزه خود کسب نماید.

شکل سوم: شکل سوم فعالیت یک مبلغ باستی علاوه بر افتاء، نظام فادریک و حکومت مکمل شکل دوم و اول فعالیت مبلغ فوق الذکر قرار گیرد برای این منظور مبلغ باستی در ارتباط مفعال اولاً با مبارزات دموکراتیک جامعه و ثانیاً با مبارزات فادریک قرار گیرد.

اولاً - مبلغ باستی در اسرع وقت از فعالیت های دموکراتیک جامعه مطلع نگردد و در اسرع وقت این جریانات را در کارخانه امضاء نماید، فی التل در مورد جریان آبادان، با تقوی امروزگار، و تطاهرات و بورژوازی و... باستی بتواند موضوع مشخص اتخاذ نماید، و آنها را در تراتک و شبانه با هم سازد و مختص در کارخانه توزیع نماید.

درباره اینکار لازم است مبلغ در جریان آخرین خبرهای روز جامعه قرار داشته باشد و علاوه بر آن مشتم میامی داشته باشد. [مقتضی است مبلغ باستی بطنه ملحق خود را در مورد زور و دشمنی ساخته باشد. در موضع لری با نده و تبلیغ مارکسیم لنینیم. بفرمان مثال باستی بتواند عمده ترسیم را به مارکسیم درک نموده و بپذیرد از مارکسیم دفاع نماید. شش ماهیت تبلیغات رژیم را چنین است: «ماور:» مارکسیم، ایدئولوژی طبقه کارگر است و به منظور دروغداریس کارگران از معرفت سرسپاسی...» ۲ - خرده بورژوازی به عنوان مبارزه راه در درسی و همه بردگاران و خردی بردگاران را در کتب، در کتب عمیق در فضیلت فوق الذکر برای مبلغ از ارام آور است. مبلغ باستی بپذیرد و هستی ناپذیر و هزینه تبلیغی خودش را بی توجه به کارگران عبت مانند (که داشتی) نندید آنها به کلبه خرده کار که چه در دست و چه در شهر خرزگشته است. همین میزان در وصف بی لست با مارکسیم لنینیم برای او بسوزد) در حال ماور.

۳ - اعتقاد به مارکسیم - لنینیم بفرمان تنها ایدئولوژی بپذیرد و هم در راه در درسی و سرسپاسیم و ایمان بنی حقیقت که، پروتد با چون منفی در راه در درسی و سرسپاسیم ندارد که از دست برده، بنا بر این، ما بپذیری خاص طبقاتی خود، ایدئولوژی خود یعنی مارکسیم - لنینیم را مورد استقبال قرار می دهیم.]

ثانیاً - مبلغ باستی در جریان آخرین عملکردها و جنب های کارها و مظالم او در رابطه با کارگران

باشد، فی‌الصل باستی نریضا تواند در مورد اصفانه کاری اجباری یا حريم كردن ياكی پرسناست و...

اصدار دست اول بدست آورده و در برابر آنها موضع نگيرد و در صورت نيزم وامكان ذهن ،
نوده های کارگر را قبل از اجرای این موارد آماده نگرداند. برای این منظور مبلغ باستی با هسته ،
کارخانه در تماس بوده و علاوه بر اینکه با آنها کار تریجی صورت میدهد ، از طریق این هسته ها خبر
نارضا یی کارگران و شدت وضع آنرا در مورد درخواستهای کارگران تشخیص داده و بصورت
تراکت و شبانه بتواند این درخواستها را راهگانی کرده ، تعیین داده و شکل ایجاد نموده و مبارزه ،
بر خود کارفرما را به مبارزه ای صبنائی و سیاسی تبدیل نمود و این حرکت را مرتباً و متوالیاً ارتقاء داده ،
نیزم مبارزه تمام کارگران را بر ضد دشمن مشترک آنها یعنی سرمایه داران و نیزم سرمایه داری را با آنها
گوشه زد نماید ، نیروی طبقه کارگر را به کارگران نشان دهد . در همین رابطه درج و بخش بعضی از اجلا
مبارزات کارگری ، اعصابت ضروری میباشد .

اکنون دو مسئله هم مطرح میشود ، یکی مسئله تربیت مبلغ با تمام خصوصیات لازمه .

و دوم مسئله سازماندهی کار تبلیغی و ترویجی .

مبلغ ما چه کسی باستی باشد ؟

مبلغ بکثیر موسیال در برکت میباشد که بر وظائف سوسیالیستی و دموکراتیک و قوف نسبتا کافی

یافته باشد ، از شورا ، روشنگری ، اندیز و آکسیم ، حتی المقدر مبری باشد ، این امر هر چند برای تمام

اعضا و سازمان لازم میباشد ، اما برای مبلغ اهمیت خاصی میدا میکند ، مبلغ باستی ایان کامل

به طبقه کارگر و حمایت این طبقه به عنوان نیروی در حال رشد جامعه دانسته باشد ، مبلغ ،

باستی آموزش سیاسی دیده باشد و در هر مورد بتواند موضع مستقل بگیرد و ...

بنابر این مسئله اولاً انتخاب مناسب افراد در سطح سازمان و دادن تعلیمات حداقل با آنها ،

و در ثانی کاندید عناصر مورد نیاز هم باشد . احتمالاً ستون گفت حد ...

به انتخاب عناصر علی (رقی الامکن زیرینیم یا رینیم) باستی مطمع نظر قرار گیرد * این موضوع از اول
رفتن بدخل کارخانه را سهیل میکند و ثاباً در کار ترویج و تبلیغ داخل کارخانه در رابطه با ساواک
و ژاندرنی استکالی ایجاد نمی نماید.

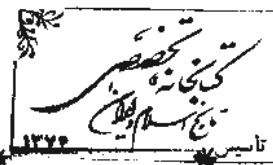
این نیروها در همه جا از داخل محافل کارگری تا من می شود که این محافل متوالفندگی در ارتباط ،
مستقیم با ما این آموزش را در یادانت کنند و در رابطه با ما کار تبلیغی را آغاز نمایند و با بطور غیر مستقیم
کار ترویجی ما که بان محافل هم سر میسد، محتری چنین آموزش در همه طرف عالی باشد .
این هدف را در هر دو جهت ، هم جهت کار مستقیم با محافل کارگری و هم در جهت کار ،
غیر مستقیم (ارسال متن عام مارکستی - لنینستی و آموزش مارکستی را در سطح اروپا و می نل تشریح کردن
در همه طرفی علی (نظم را در اختیار می نل کارگری قرار دادن) متوان عملی نمود . چون مقصد ما از آنستیک
طرح کلی از کار در درون جنبه میباشد ، لذا در اینجا ضروری میدانیم که در جزئیات بطور تمام
و کمال وارد نگردیم . در آئینده این مطالب را بیشتر مورد مطالعه و تحلیل قرار می دهیم .
سازماندهی ، کار تبلیغی و ترویجی :

وضعیت فعلی سازمان ما چگونه متوان حداکثر استفاده را از این سازمان امر می یونذ معرفت
سوسیالیسم با جنبش خود بخودی جنبه نمود ؟ (باید توجه داشت که مقصد ما از این فعالیت مار
جنبه مارکست و نه رقیبه مارکستال کلی نیرو در جنبش انقلابی د...)

نیروهای مادر وضعیت فعلی از دو سمت تشکیل میشود ، یکی نیروهای مخفی که اکثریت
و تشکیل میدهند از نظر نیروهای سیاسی ، نیروی عمده و کیفی سازمان را تشکیل میدهند ،
و یک قسمت ، نیروهای علنی شامل دانشجویان و عناصر غیر دانشگاهی . همین ترکیب بخوبی
* در مورد دانشجویان ساده ای بود که نخواهند با تبلیغ و ترویج سوسیالیستی در میان طبقه پیرازند ، متوانند از آنجا
را ترک کرده و مثل یک تروینیم با شجاعت علنی که در میان طبقه پیرازند .

نشانی میدهد که ما از نظر تشکیلاتی حاوی تمام آن مترادفی هستیم که بتوانیم مبلغ خوب و تمام عیار برای صیغه باشیم، که بهترین عامل، عامل انسانی است، بنابراین ما میتوانیم بطور مثال در اسکاال اول و دوم، کار تبلیغی صورت بدیم و بصورت نسبتاً فعال کار ترویجی. همین موضوع نسبتاً که ما بدلیل موقعیت خاصان نمیتوانیم مبلغین مبرز در کارخانه داشته باشیم، این وطنه را در برابر با قمار میدهد که در امر تربیت مبلغ مبرز و تمام عیار مساعی خاص و لازم را به عمل بیاوریم. بنابراین ما در وضعیت فعلی میتوانیم به کار ترویجی و تبلیغی در اسکاال اول دست نزنیم. با این مقدمه کار سازماندهی نیروها را در صیغه آغاز میکنیم.

اواخر شهریور ۵۷



*

*

۱. در صیغه نظر میسر شد دانش کار ترویجی را بسیار محدود در نظر گرفته ای (در رابطه با عیار عملی) آیا به محض تشکیل و ایجاد محافل، دیگر نباید کار ترویجی انجام داد؟ میتوانی با توجه به نسبت های از وظایف وجه باید کرد که در مورد کار تبلیغی و ترویجی توضیح داده است، این قسمت را تصحیح و تکمیل کنی. در این کارگران در رابطه با کار ترویجی که ما روی آنها انجام میدهم، محافل کارگری سوسیالیست - دموکرات را بوجود بیاورند (ص) بخاطر تجمع و تشکیل محافل کارگری، ضرورت کار ترویجی محرز میگردد. از طریق اشاعه و گسترش این محافل، ما در به اشاعه مارکسیسم (کار ترویجی) و تبلیغات سوسیالیستی و دموکراتیک خواهیم بود. تشکیل محافل کارگری را هموار کردن راه را برای تشکیل حزب صیغه کارگر میبایم. (ص)

بنابراین، از حق من نوشته خوبی میداست که کار ترویجی نه از نظر محدودی و کیفیت نه از نظر زمانی محدود در نظر گرفته نشده است، زیرا عمده داریم عناصر این محافل را حتی با سستی

در آینده به عضویت بنیادیت و به کار تبلیغ و ترویج سوسیال دموکراسی گذاشت و از این طریق
حزب را تشکیل داد. این از نظر عمده‌ای کار ترویجی، گذشته از آن، خود کار ترویجی برای تشکیل
محافل نیز، از نظر مدت زمان، نامحدود است. زیرا بستگی به سطح جنبش در مناطق و کانونه
های گوناگون و امکانات و شدت فعالیت دارد. بنابراین از نظر زمانی نیز، هیچگونه محدود
دیی نیست و فوق در نیاید.

در ضمن نوشته‌های فوق بعد از مطالعه دقیق و چندباره چه باید کرد و در مخالف و ... بازخوانی
جدد آن متون به هنگام نگارش، نوشته تعمیر یافته است. در صورتیکه ما نتوانسته باشیم
نکاتی از این متون را بفهمیم، سزائی برداشت خاص خودت را برای ما مطرح کنی.

۲- در مورد تبلیغ (ص) همانطور که قبلاً صحبت کردیم، در مورد دلیلتا توری و کار معنی
و در تقریر نهفته‌ای، همین شرایط باعث میشود که شکل عمده کار، شکل سوم باشد و اشکال
دیگر فلام است.

نوشته‌های فوق، با آگاهی کامل به شرایط دلیلتا توری و بر مبنای مشاهدات عینی و تجربیات،
رفیق نگاشته شده است. کار افتاترهای شفاهی را خود کارگران صفتی مبارز بجوی انجام
میدهند و حتی دیده شده است که عناصر معنی نیز توانسته اند این کار را بصورت‌های مختلف
مثلاً اظهار نظر آشکار در مورد مبادخواستهای کارگران کرده‌ای نوشته میشد و ...
انجام دهند، بدون آنکه اشکالی پیش آید.

البته رفیق به هیچوجه در نوشته‌های خود معنی ننشده که افتاترهای شفاهی و سخنرانی
اصل است و بخش ادراک تبلیغی فرج، لیکن ما برای روش‌های ادو هم ارزش فراوانی،
قابلیم و آنرا تریبون مناسبی میدانیم که باستی حتی الامکان از آن استفاده کنیم. (ص. ۲۱۱)

درجه بعداً، عناصر مختلف های موسیال هموکر (تک کارگری که به تبلیغ و ترویج سپردارند) و در ضمن، برای تطابق خود، منجوری که مادر به استفاده از این تربیون باسیم، کوشش کنیم.

اشکالی که از نظر ماهم دور نیست که ما سازمانی هستیم مشکل از روشنگران جدا از توده، که مادر نیستیم ~~فد~~ با توده های پیوند بخوریم، در آنها حل بشویم و دهان باز نکرده، ماهیت خود را روی کنیم و... اما این صفت ما است و ما باید حرکت خود را در مینای صفت و اعمالمان خود، بلکه باید در جهت حل آن طرح ریزی کنیم. البته، با سازماندگان مشی حرکتی هستیم و در صورت دستگیری محکومین سنسینی در انتظار ما است، باید منافع کام برداشتن درست مادر مشی جدید را انجام وظیفه مان در این مشی باشد، توجه نکردن به این وظیفه، لااقل ضررش، است که مادر خودمان تغییر بوجود نیاوریم، در جهت توده ای شدن کام برداریم و..... در حالتی که توجه مانی مطلب، کوشش رفتار جهت توده ای شدن، حل مسائل استی شکیل سازماندگی مناسب، شیوه های درست نگهداری مدارک رفتانی که در کارخانه کار میکنند و وقت بیشتر در عضوگیریها و نحوه زندگی کارهای جدید را از نظر عینی بردن، یا نحوه فهم شدن و به کارگیری زن) را بدینال خواهد داشت.

السبه ما عقیده داریم که نیاسینی دست به اقدامات عجولانه که باعث انشت نامشون مادر کارخانه میشود زد، بلکه با ملحوظ داشتن موقعیت خودمان و نیروهانی که وارد طبقه میشوند باستی موضع گیری نمود. بهر حال مسئله است که ما این دو مشکل از کار تبلیغی را از نظر دور نداریم و بهای لازم را برای پیشبرد این کار بدیم.

۳- فعلاً در شرایط خاص ما (سطح رزجیش ماوری، احمدی انقلابی توده ای....) کار تبلیغی یا ترویجی

ساده است؟ کدام؟ (با توجه به ترتیب دقیق این ضمیمه)

«..... نقل قول ابتدای سؤال مطالعه شود» (ص کار در درون جنبه)

«این نیزها (مبلغین) بیش از همه از داخل محافل کارگری تأمین میشود که این محافل میتوانند یکی در ارتباط با ما این آموزشها را دریافت کنند... و یا بطور غیر مستقیم، کار ترویجی ما که با این محافل محدود، منحصری چیزی آموزشها و رهنمودهای باید باشند.....»

«کار در درون جنبه»

بنابر این از خود متن «کار در درون جنبه» باستناد نقل قولهای فوق، با توجه به اینکه ما، وظیفه اصلی کمونیستها در این مرحله، تشکیل حزب می‌دانیم، و نیز با توجه به این که کار تبلیغی را نیز یکی از وظائف محافل ترویجی می‌دانیم، بخوبی می‌دانست که ما در این مرحله کار ترویجی را کار اصلی می‌دانیم. برای روشن شدن بیشتر موضوع ما، یکی از نوشته‌های رانده مربوط میشود به مردادماه و در آن با مراجعه به تاریخچه حزب کمونیست شوروی، استدلالات خود را برای ارجحیت کار ترویجی بیان داشته‌ایم، به همراه این نوشته‌ها می‌فرستم.

۴- بصورت کار ترویجی در رابطه خاص با کارگران، آیا نام آن چیزها این است که توسط سترهای (با توجه به شرایط جیش کارگری از تفریح آمیز و...) و یا محورهای آن خیلی محدود میگردد؟ البته در آینده مسئله فرق میکند.

ج: در رابطه با یک محفل سیاسی کارگری، این سؤالات را کارگران مطرح کردند: آیا در جوامع کمونیستی زینا اشتراکی میشوند؟ وضع کنونی شوروی چگونه است؟ آیا یک کشور کمونیستی است؟

آیا بوسیله پیاده کردن اسلام واقعی، میشود اختلافات طبقاتی را از بین برد؟

در مورد مشی چریکی، این کارگران یکی از رفقای مجاهد را مثال آورده، شهید شدن او را نمونه مثال

فکری میدانستند و در برابر این کار ادا احساس حقارت میکردند و... و... حزب توده...

بنابر این مادر رابعه بانک محفل سیاسی با سوالات خنثی پرسخویریم که در جواب آن و

برای روشن شدن مطلب، احتیاج به شرح اعراف مشی چریکی، روزی در ششم شوروی، چین

افتای ماهیت نذهب، شرح جامعه کمونیستی، و... داریم. این خود بخوبی نشانه بارز

این مطلب است که پیشروان طبقه کارگر بخوبی قادر به درک مضمون کار تردویی باشند

یاد شده در متن میباشد و حتی هم اشتیاق دارند این مسائل را بفهمند، این جنبی هم طبیعی

است، چون در درک قهرله های مارکسیسم چه کسی با اندازه طبقه کارگر ستواند تفهیم داشته،

باشد؟ فقط میفاند اینکه کار تردویی ما باستی از شواست و میرجهای روشنفکرانه پاک باشد.

واقعا چیزی دیگری نیازهای مردم را برآورد یا باشد کارگران پیشرو مادر به حزب آن خواهند بود.

۵- از باب استقلالی ما با طبقه در شرایط فکری از طریق محافل صحنی سیاسی باید نامش بشود یا از طریق

وجود هسته های کاملاً سیاسی؟

مانند که در نوشته ها هست ما آمده است، ما باستی بدخل هسته های صحنی - سیاسی تفرز

کرده، عناصر آن هسته ها را تا حد کمونیست شدن ارتقاء دهیم.

راه حل این کار این شکل است که ما عناصری از آنان را انتخاب کنیم که از نظر آگاهی طبقاتی و

درک سوسیالیستی بالاتر از دیگران باشند. (عناوری مانند ص. ۲) که در نتیجه گیری اعصاب

خارر نقل قول هایی از او آورده ایم در دفتر بزرگ، در دفتر ۲ جای می نرید و بعد شخص، در جریان مبارزه خردگرایی

به نفع دایمی از دفتر شوروی در دست یافته اند) و با این هسته های کاملاً سیاسی فکری تشکیل دهیم.



تاسیس ۱۳۵۵
۳۲۴